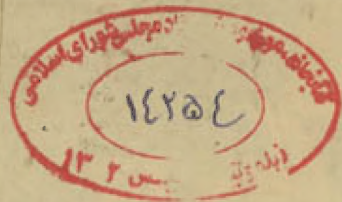


۶۷۳

شعبه انجمن

مستند عامه (مجله)
انجمن اسلامیه



ان الذین لم یؤمنوا بالله
لم یؤدوا الا علی الدمال

باز ۳۲

۶۷۵۳

کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتابخانه عامه (مجله)		
مؤلف	شماره ثبت کتاب	
موضوع	۷۸۰۷	
شماره قفسه	۵۴۹	

بازدید شد

۱۳۸۲



اما ظاهر در تفسیر این است که کافر نشود و لیکن مبتدع بود به انگیزه سحر جابر است
بار رسول و بفعل رسول علیه السلام و راوی سحر منور مغیر بن شعبه است و رضی
عنه علیه السلام و است حکایت از رسول علیه الصلوٰه والسلام جبر و شتم از برادر
شاهی سیاه تنک استین و دستها مبارک را در استین آورد و بدین برادر
آن آورد و طهارت میبافت و من آب میرنجیم چون بقدما مبارک رسید
بر پشت پاچی موزه سحر آورد من سوال کردم یا رسول الله قدما مبارک چیست
نمیشود رسول علیه الصلوٰه والسلام فرمود که امرای بنی چین فرستادند و چون
من را و جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه سحر موزه را شرح میداد و می
فرمود ان الله علیهم اجمعین سوال کردند که چیکوی این فعل رسول علیه الصلوٰه
پیش از نازل شدن سوره مائده بود و یا بعد از نازل شدن سوره مائده و
گفت من خود بعد از نازل شدن سوره مائده اسلام آوردم صی به عنوان
علیهم اجمعین خاموش کردند مرا صی به عنوان الله علیهم ان بود که اگر این فعل
رسول پیش از نازل شدن سوره مائده بودی بنا نازل شدن سوره مائده
آن فعل منسوخ شد بودی چون وی گفت من خود بعد از نازل شدن سوره
مائده اسلام آورده ام صی به عنوان الله علیهم اجمعین را این اشکال نماند
و در بعضی از نسخ این روایت از جابر بن عبد الله البجلي است رضی الله عنه
از مادر و منان عایشه صدیقه رضی الله عنها سوال کرد که چیکوی و روایت

مسح موزه وی گفت من پشت پای خود را بریده و دسترازان دارم که بر پشت پای
مسح کشیدن سائل و سوال مبالغت کرد و ما و مومنان اشارت کرد با امیر ^{المؤمنین}
علی گفت از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه سوال کن که در سفرنا با رسول علیه السلام
بیشتر بوده است از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه سوال کرد و گفت من در میان
در غزو بدری که رسول علیه السلام بسجود از خیمه بدر آمد بر پشت پایها میگذاشت
مسح کشیده بود چنانکه نشان انگشتان مبارک رسول صلی الله علیه و آله بر پشت پای موزه
رسول علیه السلام میداد و چون این خبر با مومنان عایشه صدیقہ رضی الله عنها
رسیدند روایت میکنند شتر عیال رضی الله عنه که عایشه از آن قول رجوع کرد
و فتوی داد بر و آن مسح موزه از عبد الله بن عباس سوال کردند که چه میگوید در
مسح موزه گفت من مسح بر پشت خر کرده و روا دارم نه بر پشت پای موزه
بنابر آن بود که ویرا از فعل رسول علیه الصلوٰه و السلام خبر بنمود و چون
ویرا خبر شد روایت میکند عطاء بن ابی رباح که وی از آن قول رجوع
کرد و فتوی داد بر و ابی مسح موزه عبد الله بن عمر رضی الله عنهما سعد را
وید رضی الله عنه که طهارت میخواست چون بپای قدمها رسید بر پشت پای مسح
مسح کرد و گفت یا سعد قدمها را بشوئی گفت بر و از پدر خود سوال کن
عبد الله از پدر خود سوال کرد که چوئی در حق کسی که طهارت سازد و قدمها
نشوید و بر پشت پای مسح کند گفت که او میدی گفت سعد را دیدم گفت

عم تو از تو فقیه تر است اشکال آمد که سعد بر او را امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
بنمود از چه معنی است که گفت عم تو از تو فقیه تر است در وی خبری بودی که اگر
خدا ای عز و جل سفیر ما بد که قوله تعالی **انا المؤمنون اخوة** دیگر آنکه حیران بیل
علیه السلام بیاید و گفت یا رسول الله خداوند عز و جل فرشتگان آسمانها را
با یکدیگر برادر می داند است تو نیز صحی به را رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
با یکدیگر برادر می داند رسول علیه الصلوٰه و السلام صحی به را رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین با یکدیگر برادر می داند و سعد را با امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه برادر
داد بر منیع گفت عم تو از تو فقیه تر است روا بآن مسح موزه امیر ^{المؤمنین}
عمر و عثمان و امیر المؤمنین علی و عبد الله بن مسعود و سعد و معمر بن شقیبه
خویمه رضوان الله علیهم اجمعین روایت میکنند که مسح موزه جایز است با هر فعل
رسول علیه الصلوٰه و السلام مقیم را بکشتن و زو مسافر را سه شانه و ز
از وقت رسیدن حدت تا روز چهارم همان وقت که ویرا حدت رسیده
باشند نزد مالک امنیت که مقیم است و امنیت که ویرا حدت رسیده
که مسافر را حدت رسیده و دلیل بر آن حدیث صفوان بن عمار رضی الله عنه
که از رسول علیه الصلوٰه و السلام سوال کرد که نجاب یا بحدت موزه
پای بیرون آرم یا نی رسول علیه السلام فرمود که نه مگر از جنابت پس معلوم
آمد که مسافر را جنابت نرسید و بر ابر موزه مسح را بود و خوبه حسن و بر

رضی الله عنه گفته است که مقیم او مسافر است و دلیل بر آنکه مسافر
 جبل رضی الله عنه از رسول علیه الصلوة والسلام سوال کرد که بر من چه
 بگشاید و زکتم رسول علیه الصلوة والسلام فرمود بلی گفت و شبانه روز
 کستم علیه السلام فرمود بلی گفت سه شبانه روز کستم رسول علیه السلام فرمود
 بلی مسافر و جبل رضی الله عنه خاموش گردید و خواجہ حسن بصری رحمه الله علیه
 گفته است که دلیل میکند که هر چند معا و جبل رضی الله عنه سوال کردی رسول
 علیه الصلوة والسلام فرمود که بلی پس معلوم آمد که مقیم او مسافر است و حدیث
 نیست بر چند روز مسافر کند و ابو دهلای ما رحمہم الله گفته اند که معا و جبل از
 علمای صحابہ بودند و رضی الله عنه نسبت کرد مسافر از یادت از سه شبانه روز
 مسافر و انیت تا سه شبانه روز رسانند و خاموش کرد و رسول علیه السلام
 زیادت از آن نفرمود و بیکر آنکه چندین کس از صحابہ رضوان الله علیہم این را می گفتند
 که مسافر روزی است یا رسول و فعل رسول علیه السلام مقیم را بگشاید و زکتم است
 رسیدن حدیث تا روز دیگر همین وقت که حدیث رسیدن باشد و مسافر را سه شبانه روز
 از وقت رسیدن حدیث تا روز چهارم همان وقت که حدیث رسیدن باشد
 بقول علیه السلام مسافر المقیم یوماً و لیلته و المسافر ثلثه ایام و لیلتهای الحضا
 خواجہ حسن بصری رحمه الله علیه گفته است که من سه هزار کس را از صحابہ و انصار
 هفتاد و کس از یاران را در یافتم و دیدم که ایشان در مسافرت بودند و چندی از آنها گفتند

رسول

در محول

میگردیدند گمان می بردم که بر پشت برهنه مسافر بود و اما این وجه ما خود نیست
 و او انقض علیه السلام العتبه بر آنند که بر پشت پای برهنه رو بود و اما ظاهر روایت آن
 که روایت بنو ابوالحسن کوفی رحمه الله گفته است هر که مسافر شود را منکر شود
 خطر کفر دارد و در روایت منکر اند ابو جعفر رضی الله عنه گفته است که از اول بر
 من روشن نبود مسافر موزه از پیش اقا و بل صحابہ رضوان الله علیہم اجمعین من
 رسید مسافر موزه بر من از آفتاب روشن تر شدن در سال شانزدهم بود و در
 سال بر ششاد و شش از حجة رسول علیه الصلوة والسلام که من باید خود
 بفرستم بر رستم و روزگار رفته را رضی الله عنه در یافتم و بروی سلام
 جواب باز گفت و از من سوال کرد که از کدام جای گفتم از جانب عراق
 گفت از جایی که در دین متفرقه شدند و هواد بدعت گرفتند گفتم که از
 من از ایشان شنیدم و اعتقاد من آنست که بعد از وفات ختم انبیاء علیہم السلام آن
 دو شیخ را بر همه فاضل دانم چنانکه ابو بکر و عمر رضی الله عنہما و در صحابہ رضوان
 الله علیہم اجمعین لعنت تکلم و بنید خرم و حلال دارم و لیکن خرم و قرآن را
 مخلوق نمویم و بنده را بکنایه کافر نکویم و مسافر موزه جایز دانم گفت ای کوه
 بر همین باش که راه را گشتی تا بقیامت نجات نیایی تا که بروی مسافر
 روایت بنو بکر و بنو ابوالحسن کوفی رحمه الله گفته اند و او بود و بر من
 که با کس مسافر روایت بنو بکر و بنو ابوالحسن کوفی رحمه الله گفته اند و او بود و بر من
 که با کس مسافر روایت بنو بکر و بنو ابوالحسن کوفی رحمه الله گفته اند و او بود و بر من

الرم موزه

و ان در روایت از زین العابدین علیه السلام
 در مسافرت و بنید خرم و حلال دارم و لیکن خرم و قرآن را
 مخلوق نمویم و بنده را بکنایه کافر نکویم و مسافر موزه جایز دانم گفت ای کوه
 بر همین باش که راه را گشتی تا بقیامت نجات نیایی تا که بروی مسافر

طعن

روانیو و موسوز و در آنه مسیح روانیو و بر جبار و ق و پاتیا به ظاهر روایت مسیح
 روانیو و اما اگر مفتی به اجتناب رخو و جوابی که رو ابو و عهد و در کردن
 وی بود مسیح الاسلام بر آن الدین رحمة الله علیه گفته است که در و مسیح جواب
 مطلق نشاید گفتن که روایا را روانیو رخ و شطهات سخت و دیگر بر جبار و
 پاتیا به مسیح کشیدن که در وی اختلاف مشایخان بسیار است بر لالک یا پیش
 رو ابو و عور یا نه ظاهر روایت است که مسیح رو ابو و اما شیخ الاسلام علاء الدین
 رحمة الله گفته است که روانیو که بر بسته است و وضه باید رو ابو و اتفاق بر
 موسوز غدی تر که مسیح رو ابو و اتفاق بر موسوز غدی در غدی مسیح روانیو و
 اتفاق بر جبار و در غدی بی نعل مسیح روانیو و اتفاق که در مغه موسوز که
 شود بر جبار و تنک ریخته با نعل رو ابو و اتفاق بر جبار و تنک ریخته بی نعل
 مسیح رو ابو و یا بی نعل ابو یوسف و محمد رحمة الله رو ابو و که ابو موسوز اشعری
 و بقوه بن شعبه رضی الله عنهما روایت کرده اند که رسول علیه السلام بر جبار و
 مسیح کشید ابو حنیفه رح گفته است که روانیو که با وی سفر نتواند که چون
 پایا بر شود و آنچه ایشان روایت کرده اند محمول است بدانکه جو بر بختی
 بی نعل رو ابو و یا بی نعل ابو یوسف رح گفته است که بسفر قبله رفتن دور
 یا قتم روزگار ابو حنیفه وی در یکی که آخرین بود این مسله از وی سوال کردم
 گفت از اول فتوی داده که روانیو و اما اکنون فتوی داد که رو ابو و

نادر ابو و بر وی

بر جبار و بختی بی نعل

که این روایت قول امیر المؤمنین عمر است و امیر المؤمنین علی و سعد و عبد الله مسعود
 و غیره بن شعبه رضی الله عنهم اجمعین موسوز به صفت باید و ایشان باید و شت و
 چند ای که کعب را پیش نهادند و مسیح رو ابو و در یکی که صفت باید تا روایت
 مسیح را باز دارد و در مجرد از مالک رحمة الله روایت است که هر چند در یکی بود
 روایت مسیح را باز دارد و در شیخ از سفیان ثوری روایت است که هر چند
 در یکی بود روایت مسیح را باز دارد و در مسیح و ط از عطاء رحمة الله بن روایت
 است که هر چند در یکی بود روایت مسیح را باز دارد و از برای آنکه آنچه گشت ده
 شد است شستن آن فریضه شود و بعضی شستن و بعضی مسیح کشیدن
 روانیو و اما علمای ما رحمة الله گفته اند چنان نگویم که مالک و سفیان ثوری
 و عطاء رحمة الله گفته اند که بحقیقت پا برهنه روایت داشته باشیم و چنان نگویم
 که شافعی رحمة الله گفته است که موسوز مومنان از در یکی اندک خالی نبود
 گویم که سه انگشت بر یکی پای در یکی بود و فرسوی کعب روایت مسیح موسوز
 را باز دارد و در یکی هر دو پای را جمع کنیم تا اگر لایم بود و انگشت بر یکی
 پای در یکی بود و یکی انگشت بر یکی پای روایت مسیح را باز دارد و سه انگشت
 بر یکی پای فرسوی کعب دریده بود تا روایت مسیح را باز دارد و سه انگشت
 دست باید یا سه انگشت پای بر و ابته زیاده از سه انگشت پا و روایت
 مبسوطه انگشت دست در جواز مسیح موسوز اعتبار را الت است با نعل

نادر ابو و بر وی

و از شافعی و غیره
 روایت است که هر
 در یکی اندک خالی
 مسیح باز دارد

را اگر فی رحمة گفته است که اعتبار محل است وی قیاس میکند بر دایره زیاد
 ابو الحسن قدوری رحمة علیه گفته است که اعتبار اکت است وی قیاس میکند
 بر دایره مبسوط در جواز مسح موزه اعتبار پوشیدن ریش یا رسیدن حد
 ابو الحسن کرخی رحمة الله گفته است که اعتبار پوشیدن را ابو الحسن قدوری
 گفته است که اعتبار حدث را فایده این خلاف جاری پدید آید که اول
 قدمها را شوی و موزه پوشند و انگاه باقی اعضا دیگر شوی بدین طهارت
 بر قول علماء ما رحمهم الله نماز گذارد و ابو دو بر قول شافعی رحمة الله
 روا نبود اگر بعد از آن و بر احدث رسید بدین موزه مسح روا بود و بانی ابو الحسن کرخی
 رحمة الله گفته است روا نبود که الوقت موزه پوشیدن است طهاره وی مل
 نبوده است ابو الحسن قدوری رحمة الله گفته روا بود الوقت که حدث رسیده
 است و بر طهارت کامل بوده و فتوی بر قبول است که روا بود اگر مقیم طهارت
 سازد و موزه پوشد و مسافر شود مسافرانه مسح تمام کند و اگر مقیمانه
 بکشتبان فرزند کند و انگاه مسافر شود موزه بیرون آورد بانهایی نشوید
 و اگر بعضی مقیمانه کشد و انگاه مسافر شود بر قول شافعی رحمة الله
 مقیمانه تمام کند و بر قول علماء ما رحمهم الله بنا کند و مسافرانه تمام کند
 اگر مسافر طهارت سازد و موزه پوشد و مقیم شود مقیمانه تمام کند
 و اگر بکشتبان روز کشد و انگاه مقیم شد موزه بیرون آورد و قدمها را شوی

اگر کسی در وقت نماز
 در موزه باشد و بخواهد
 نماز کند باید موزه را
 بپوشد و مسح کند

و اگر مسافرانه

و اگر بعضی مسافرانه کشد و مقیم شد هم مقیمانه تمام کند شافعی رحمة الله مسح
 را از آن روا کرد و حضرت رسدش ولیکن مسافرانه کشد انگاه طهارت سازد
 و مسح کشد مسافرانه تمام کند و اگر مسح در حضرت کشیده است مقیمانه تمام کند
 بر قول شافعی رحمة الله و بر پوشیدن موزه ترتیب شرط است چنانکه در
 طهارت ترتیب شرط میدارد بر قول علماء ما رحمهم الله ترتیب شرط نیست
 فایده این خلاف جاری است که طهارت ساخت و پای ریش است
 و موزه پوشیدن انگاه پای چپ است و موزه پوشیدن بدین طهارت نماز گذارد
 بر قول علماء ما رحمهم الله نماز روا بود بر قول مالک و زفر رحمهم الله
 روا نبود چون حدث رسدش بر قول علماء ما رحمهم الله بر آن موزه مسح
 روا بود بر قول شافعی رحمة الله بر آن موزه مسح روا نبود و اگر خواهد
 تا با اتفاق بر آن موزه مسح روا بود باید طهارت تمام کند و انگاه موزه پوشد
 تا با اتفاق بر آن موزه مسح روا بود و شافعی رحمة الله گفته است که چنانچه
 مسح در پشت پای موزه است بر کف پای موزه مسح جایز است
 بر قول علماء ما رحمهم الله بر کف پای موزه مسح جایز نیست وجه قول
 شافعی رحمة الله این است که روا یتنه میکند مغیره بن شعبه رضی الله
 عنه که رسول علیه السلام مسح میکند علی الخف و اسفله علی ما رحمهم الله
 گفته اند که صاحب صحاح محمد بن اسماعیل این روا یتنه کرده است که اگر بنا

انام الکابر

که مراد از وی پشت پا است و بر کشیدن سوی ساق فی ثمر نقل موزه تا
و در اینه عمل کرده باشم بدین معنی که صاحب وجه قول علماء ما رحمهم الله که بر
کف پای بایز نیست این است که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفته است
اگر دین برای مال بودی قیاس آن بودی که بر کف پای موزه مسیح است
کشیدن فی پشت پای موزه اما ما را از خود را ندیم و بفعل رسول علیه
والسلام عمل کردیم که محل مسیح موزه پشت موزه است فی کف پای موزه
عطا گفته است که مسیح که بار می باید کشید چنانکه غسل اما طاهر و آینه
آنست که یکبار بنده است که بنای مسیح بر تخفیف است و اساق قیاس
بر تخفیف و اگر مسیح موزه سه بار بایست بر پشتها پای مبارک رسول علیه السلام
نشان انگشتان مبارکش باقی نماند بودی اگر مسلمان بر سر پای
موزه یا بر بند جیره مسیح می کند بر انگشتان اگر در پی آب سیلان نبرد
با اتفاق روانی و اگر در پی آب سیلان رسد بعضی گفته اند که روان بود
و خود به نام حمام زند و پس گفته است که اگر چه در پی آب سیلان نبرد
است روان شود و در بعضی نهنجا آورده است که طاهر و آینه این
که روانی و تا شکم انگشتان نه هند اما اگر انگشت نر که و آنرا اینها یا
در از نهاد مسیح مؤدی شود کشیدن مسیح است اگر مسیح موزه مقدار
انگشت تهی است بدان تهی مسیح کشیدن روانی و اما اگر پاها را

آنها برود مسیح کشند روان بود اگر پای را بجای خود باز دارد مسیحش باطل شود اگر
پاها را شسته و موزه پوشیده داشته باشد و بمنت اتفاق است که موزه
بیردن آرد و قدمها را باز نشود اگر قدمها را شست و موزه پوشید
و چهار اندام تمام کرد و انگاه استی که و بمنت شسته باطل شود
طهارت سازد و بران موزه مسیح کشد روان بود و ابتدای مسیح از
زمان استی کردن بود و اگر استی را بمنت نکرده است بر قول علماء
ما رحمهم الله شسته باطل شود و ابتدا مسیح از زمان حدث رسیدن بود
اگر موزه از پهنای از دراز درید است پای می نهد و در زباز می شود
بر میگرداند و از پیش و مجرود پای نهادن که در زباز می شود مسیح باطل شود اما
اگر چیزی بر بسته است که در زباز نشود و طاهر و آینه برای مسیح روان
بود اما مسیح الاسلام علاء الدین صحنه الله گفته است که مسیح باطل شود
که این بسته است و خسته می باید یا بروی مسیح روان بود اگر ابره موزه در
بود و استر نیز درست اکنون مسیح روان بود و اگر ابره درست بود و
استر درست بر موزه مسیح روان بود اما اگر ابره درید است و استر درست
اگر استر پیشی بود یا بخندان مسیح روان بود اگر استر کر یا پیشی روان بود
اگر از روی موزه آب اندک اندک اندک اندک اندک اندک اندک اندک اندک اندک
حصای علی آورده است که هر چند اندک اندک اندک اندک اندک اندک اندک اندک

در روایات فقیه ابوالسبب و در فتاوی خواجه امام مکرر فضل بخاری حجت
 آورده است هر چند آب اندر آب مسح باطل نشود و خواجه امام فخر رحمه الله
 گفته است که اگر ازین بای چند اندر آید که کل آن پایش نشود و بای
 دیگر مسح باطل نشود و شیخ الاسلام بر آن الدین رحمه الله گفته است
 اگر یک پای آب چندانی اندر آید که پیشتر از پایش نشود و آن پای
 را مسح باطل شود که در زیادات روایت است که همچنان که غسل کل مسح را
 باطل کند غسل نیز مسح را باطل کند بر وی اشکال گفتند که چون روایت
 زیادات این است که غسل بعضی مسح را باطل کند پس چرا پیشتر از اعتبار
 میکنی گفت از برای دفع حرج که اگر آن اندک را اعتبار دارم و حرج
 شود و در بین ما حرج نیست مسح موزه را از بای بیرون آورد بر
 اقتادش چه مقدار باید تا مسح باطل شود و بر قول ابو حنیفه رضی الله
 عنه تا پیش از بجل کعب نه مسح باطل نشود و بر قول ابو یوسف رحمه الله
 تا پیشتر از زینت پایش در پشت بای موزه بود مسح باطل نشود و بر قول
 محمد تا پایش در محل مسح مقدار انگشت بود مسح وی باطل نشود و بر
 و بر قول شافعی رحمه الله تا پایش در ساق موزه رسید مسح
 باطل نشود و بر قول عطاء و خواجه حسن بصری رحمه الله اگر مسح
 را یک پای موزه از پایش بیفتد مسح باطل نشود و بر قول علماء ما

بعضی

مسح

رحمه الله تعالی باطل شود آن بای موزه دیگر از بای دیگر بیرون آورد و هر
 قدم را شوی نگاه موزه پوشد و از برای مسح رحمه الله درین
 روایت است بیکر دایته آنست که از حواشی رحمه الله روایت میکنند
 همچنانکه بیفتد که علماء ما رحمه الله گفته اند که این موزه بیرون کند و یک
 روایت دیگر آنست که این پایی از حکم و حکم از تحقی رحمه الله روایت میکنند
 که همچنان کند که عطا و خواجه حسن بصری رحمه الله گفته اند و بیکر دایته آنست
 که چنین بن معاره از حکم و حکم از تحقی رحمه الله روایت میکنند که از بای موزه
 دیگر را بیرون آورد و طهارت تمام از نگاه موزه پوشد تا پایش
 از عین بیرون آید مسلمان را جنب است بر یک غسل آورد و موزه پوشد
 بادش آمد که آب در دهن و در بنی نموده ام اگر پیش از آنکه حدث
 رسیدش آب در دهن و در بنی کرد و نگاه حدث رسیدش آب در دهن
 بین کرد و نگاه حدث رسیدش طهارت سازد و اتفاق و برابرین موزه
 مسح را بود و اگر حدث رسیدش نگاه آب در دهن و در بنی کرد و بر قول
 علماء ما رحمه الله بدین موزه مسح را نبود و بر قول شافعی رحمه الله
 رد بود و اگر از جنب غسل آورد و موزه پوشد بعد معلوم شد
 که لموختنک مانع است اگر حدث رسیدش نگاه آن لموختنک را اندر کرد
 اجماع بر آن موزه مسح را نبود و اگر پیش از آنکه حدث رسیدش

در روایات فقیه ابوالسبب و در فتاوی خواجه امام مکرر فضل بخاری حجت آورده است هر چند آب اندر آب مسح باطل نشود و خواجه امام فخر رحمه الله گفته است که اگر ازین بای چند اندر آید که کل آن پایش نشود و بای دیگر مسح باطل نشود و شیخ الاسلام بر آن الدین رحمه الله گفته است اگر یک پای آب چندانی اندر آید که پیشتر از پایش نشود و آن پای را مسح باطل شود که در زیادات روایت است که همچنان که غسل کل مسح را باطل کند غسل نیز مسح را باطل کند بر وی اشکال گفتند که چون روایت زیادات این است که غسل بعضی مسح را باطل کند پس چرا پیشتر از اعتبار میکنی گفت از برای دفع حرج که اگر آن اندک را اعتبار دارم و حرج شود و در بین ما حرج نیست مسح موزه را از بای بیرون آورد بر اقتادش چه مقدار باید تا مسح باطل شود و بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه تا پیش از بجل کعب نه مسح باطل نشود و بر قول ابو یوسف رحمه الله تا پیشتر از زینت پایش در پشت بای موزه بود مسح باطل نشود و بر قول محمد تا پایش در محل مسح مقدار انگشت بود مسح وی باطل نشود و بر و بر قول شافعی رحمه الله تا پایش در ساق موزه رسید مسح باطل نشود و بر قول عطاء و خواجه حسن بصری رحمه الله اگر مسح را یک پای موزه از پایش بیفتد مسح باطل نشود و بر قول علماء ما

آن موزه را اگر در نگاه حدث رسیدش
 بر قول علماء ما رحمه الله مسح را نبود

بقول شافعی رحمه الله روا بنود اگر مسح را ندیده باقی است ویراجنبات رسید و نایا
آبست تیمم کرد و نماز که از دو حدث رسیدش آب یافت چندانی که طهارت
را ایستد ویرا بران موزه مسح روا بنود و لیست حدیث صفوان بن عیاض
رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و سلم سوال کرد یا رسول الله بنحو آب که
موزه از پای بیرون آرم یا نه رسول علیه الصلوٰه والسلام فرمود که نه بلکه
از جنابت معلوم شد که چون بر سیدن جنابت قدمها شستن فریضه شد
مسح روا بنود اگر جنابت رسیدش و نایا بنده آبت تیمم کرد و موزه
پوشید حدث رسیدش آب یافت چندانی که طهارت را ایستد بران
موزه مسح روا بنود اگر جنابت رسیدش با وای آب است چندانی که طهارت
را ایستد بران موزه مسح روا بنود اگر جنابت رسیدش طهارت
ساخت و قدمها شست و موزه پوشید انگاه تیمم کرد از برای باقی جنابت
را حدث رسیدش آب یافت چندانی که طهارت را ایستد بعضی گفته اند
که ویرا بر موزه مسح روا بود اما ظاهر روایت آنست که روا بنود که
آن وقت که موزه پوشید است جنابت باقی بوده است اگر جنابت
رسیدش طهارت ساخت و قدمها شست و تیمم کرد از برای باقی
جنابت انگاه موزه پوشید حدث رسیدش آب یافت چندانی که طهارت
را ایستد اتفاقا ویرا برین موزه مسح روا بود که آن وقت که موزه

مسح

پوشید است ویرا از جنابت چیزی باقی نمانده بود و طهارت وی کامل بود اگر
آب یافت چندانی که غسل را ایستد و لیکن غسل نیاورد باز نایا بنده آب
شد تیمم کرد و نماز که از دو حدث رسیدش آب یافت چندانی که طهارت را ایستد
اید ویرا بران موزه مسح روا بنود که بیافتن آن آب که غسل را ایستد ویرا
قدمها شستن فریضه شود اگر طهارت ساخت و موزه پوشید حدث رسیدش
طهارت ساخت ویرا تیمم کرد و انگاه موزه پوشید حدث رسیدش
طهارت حدث بران موزه مسح میکنند روا بنود که مسح بر پشت پای موزه
قرار گرفته است نه بر موزه اما اگر هر دو را بر طهارت کامل پوشید است
حدث رسیدش بر قول امام شافعی بران موزه مسح روا بنود که موزه بر
از پای و موزه بدل است از موزه بدل بر بدل شود روا بنود اما بر قول علما
ما رخصم الله روا بود که در موزه و نایا بنده و لیست بر انکه عبد الرحمن بن
ایوب لیلی روایت میکنند که با عمر رضی الله عنه بسفر رفته بودم نماز تمام آنجا
و طهارت ساخت ویرا موزه مسح کشید و گفت چنین دیدم از رسول علیه
السلام که چنین کرد و مسح کشیدن بدل از شستن یا نه نیست که با قدر
پای شستن مسح روست و بدل با حال توانایی بر اصل روا بنود معلوم شد که
مسح کشیدن بدل از شستن پای نیست اگر بگوید موزه از پایش بقیه ویرا
ز فرحمه الله بران بگوید موزه مسح باقی بود بر پشت پای این موزه

مسج گذرد و ابو از غلام و بکنه رحمتهم دور و ایت است بگر و ایت است که بر پشت پای
 موزه مسج گذرد و بر پشت پای موزه مسج گذرد باز و این قول اختیار امام ابو یوسف است
 بگر و ایت دیگر است که از پای موزه مسج گذرد و ایت دیگر است که از پای موزه مسج گذرد
 موزه مسج گذرد و این اختیار محمد است که اگر موزه دریده و موزه
 درست بر موزه مسج روا بنود و موزه مسج روا بود و اگر موزه را با چندان
 پوشیده است بر چندان مسج روا بنود که محل مسج پشت پای موزه است نه آنجا
 که چندان است اما اگر انگشتان بر پشت پای چندان نهاده است و گفته است
 بر پشت پای موزه مسج روا بنود انگشت از پشت پای موزه تر شود از مسج پشت
 دارد و بشرط آنکه پشت پای چندان پاک بود و اگر پشت پای چندان پلیده خون
 دست تر بر آنجا نهاده و تری از دستش بر پشت پای چندان سرایت کند و دستش
 پلیده و دست پلیده را بر پشت موزه بر کند پشت پای موزه پلیده و موزه
 را نشوید بادی نماز روا نشود و اگر جارق موزه نمیدین و وضه اند بر آنجا مسج
 گذرد و ابو و اگر بر وضه نیست بر جارق مسج روا بنود و باید که دست تر بر جارق
 اندر آرد بر پشت پای موزه مسج گذرد و ابو و اتفاق اگر موزه بر موزه مسج گذرد
 کامل پوشیده است حدیث رسیدش طهارت است و دست لباق موزه فرو کشید
 تا بر موزه مسج گذرد و ابو و باید که بر موزه مسج گذرد تا موزه را بر بدن کند
 و بر موزه مسج گذرد از عمد بر بدن اید **فصل دوم در بیان** صاحب حج

و اگر موزه دریده
 در موزه درست
 مسج روا بود ۱۲

صاحب حج

سائل این سئوال چند وجه خالی نیست یا در وقت طهارت ساختن مبرود و در
 وقت موزه پوشیدن مبرود و با در وقت موزه پوشیدن مبرود و در وقت
 طهارت ساختن مبرود و با در وقت مبرود و با در وقت مبرود و با در وقت مبرود و با
 در همه حالها حکم اصلی دارد و بر قول شافعی رحمه الله همه حالها حکم صاحب حج
 دارد و شافعی رحمه الله جز سبیلین حدیث ندارد و بر قول علمای ما اگر بر طهارت
 کامل پوشیدن است حکم اصلی دارد و اگر بر طهارت ناقص پوشیدن است
 حکم صاحب حج دارد و فایده این خلاف جای بدید آید که صاحب حج سائل
 موزه پوشیده است بر طهارت ناقص و نماز شروع کرد و در نماز حد رسید
 طهارت سازد و بدین موزه مسج گذرد و بدین نماز بنا کند اما اگر در میان نماز
 وقت نوبت موزه بیرون آرد و اتفاق طهارت سازد و نماز از سر گیرد اما
 اگر بر طهارت کامل پوشیدن چنانکه در هر وقت مبرود و در میان نماز
 وقت نوبت دی بر همان طهارت کامل است بر گذرد و نماز تمام کند و اگر
 وقت نوبت و جاحت سیلان شد طهارت سازد و اتفاق بر مبرود
 مسج گذرد و ابو و عیسی ابن ابان رضی الله عنه گفته است که نماز از سر گیرد و طهارت
 روایت است که بدان نماز بنا کند مسلم را بر دست جاحت است طهارت
 ساخت و جیره بر پشت مسج گذرد و موزه پوشید تا مدام که بر دست
 جاحت باقی است و موزه باقیست بر هر دو مسج روا بود و اگر پیش
 از آنکه موزه مسج گذرد بر اندی جاحت نیکو شود و امام زاهد خضر الدین رحمه الله

الله

و برین نماز بنا
 کند و ابو

گفته است که هیچکس نباید آن لغو فریفته شود و قدمها را بر زمین نهاده و بگوید
 رحمة الله گفته است که این جای بود که در او برین میان حدیث رسیده باقی بماند
 موزه که کشید باشد اما اگر بر همان طهارت بود که موزه پوشیده باشد
 لغو را بر کند بپوشد بود اگر جراحت بر پا طهارت رسیده و جیره بر پشت پای کشیده
 پای نیکو است و موزه پوشیده تا مادام که جراحت باقی است و بر آن بر آن
 موزه مسج رو بود و پیش از آنکه میده مسج را جراحت نیکو شود اتفاق است
 که هیچکس نباید آن لغو فریفته است شستن نه در میان فریفته شود و اگر
 بر پای جراحت است طهارت ساخت و جیره بر پشت و کشید و پای نیکو
 شست و آن پای نیکو موزه پوشید حدیث رسیده بر آن موزه مسج رو بود
 از برای آنکه مسج جیره تمام مقام غسلت یکی باغی غسل شود و یکپای مسج رو
 جیره بناید اما اگر طهارت رسیده و جیره بر پشت مسج جیره فراموش شد و هر دو پا
 موزه پوشید بعد از آن حدیث رسیده بر آن طهارت بر آن موزه مسج
 رو بود و پا بر آن ابو حنیفه رضی الله عنه دو روایت است بر آن روایت که مسج
 جیره در فریفته دارد و روایتی که روایت است که مسج جیره فریفته دارد
 روایتی که هر قول ابو حنیفه رضی الله عنه است که روایتی که روایتی که روایتی که
 پای نیست و لیکن شستنهای پای برقرار است بر آن موزه مسج رو بود و بر آنکه
 مسج شست پا را اگر شستن اما اگر یکی را پای کل نیست بر آن پای و یکپای
 رو بود و غسل نه اما اگر فرود سوی کعب هر چند اندک باقی بود اگر شستن

موزه پوشیده

فریفته بود بر آن پای و یکپای مسج روایتی که روایتی که روایتی که روایتی که
 مسج با غسل جمع بناید اگر طهارت ساخت باقی بماند و موزه پوشیده
 رسیده بر آنکه باید طهارت سازد و بر آن موزه مسج رو بود و اگر طهارت
 با یکپای مسج رو پوشیده چون حدیث رسیده بر آنکه باید طهارت سازد
 بر آن موزه مسج رو بود و اگر طهارت ساخت باقی بماند و موزه پوشیده
 که از دو حدیث رسیده بر آنکه باید طهارت ساخت باقی بماند و موزه پوشیده
 مسج رو بود و اگر طهارت ساخت باقی بماند و موزه پوشیده
 رسیده بر آنکه باید طهارت ساخت باقی بماند و موزه پوشیده
 و بر قول ابو یوسف رحمة الله به آن آب شستن نکند و نیم کند و بر قول محمد
 آن موزه بیرون کند به نیت طهارت سازد و نیم کند و بر قول محمد
 غمخ بیرون آید اگر طهارت ساخت به نیت موزه پوشیده و بر آنکه
 رسیده آب مشکوک نیست بقول ابو حنیفه رحمة الله بر آن موزه مسج رو بود
 بقول ابی یوسف و محمد رحمة الله به آن بیرون کند از موزه و بشوید مسج رو بود
 ایشان روایتی که اگر به نیت طهارت مسج رو پوشیده حدیث
 رسیده بر آنکه باید طهارت ساخت باقی بماند و موزه پوشیده
 ابو علی شافعی رحمة الله گفته اند که قیاس قول ابو حنیفه مسج رو پوشیده
 روایتی که موزه بدل است از پای او نیت بر عمل است از آب شستن بر

ابو یوسف و امام

بدل روا نبود و منی امام علی سید الشهدا گفته است که رد ابو قیس قول ابو حنیفه
 بر آن موزع صحیح گفته و اگر از سر شکی صحیح می آید و اختلاف متناهی است
 خواه امام زاهد تخریج گفته است که روا نبود و احمد بن محمد بن ابی حنیفه
 گفته است که روا بود اگر یکی را پای از شکی صحیح بماند شستن آن یکبار
 ماقط شود آن پای دیگر را صحیح گفته روا بود اگر مسلمانی پای در موزه باشد
 و هوا سرد است و خطر هلاکت تن دارد و دست مسح نماید آنرا در مضمی جیره
 و کشته اند تا بر آنجا مسح کنند روا بود و همچنین که جیره تا اگر مسلمانی را پای در موزه
 اما نیت یا موزه در پای نیت و نه مسح بعد از طهارت کند و هر دو اینکست
 تر گفتن از زبردت و پنج از زبردت و ناکبت مسح جیره شود و این در مضمی
 و مسح موزه همچنانکه روا نیز است زمانه را نیز است فصل سوم
 در بیان مسح جیره جایز است بقل رسول علیه السلام و به امر رسول علیه السلام
 و بقل امیر المومنین عمر رضی الله عنده رسول علیه الصلوة و السلام آن بود که نماز
 علیه اللعنات پیشانی مبارک رسول علیه الصلوة و السلام مسح کرد و ابو سعید
 علیه السلام فرمود تا استخوان مرد را خشک است با آوردن و کوفتن و چختن و بر
 جراح است که دلو و صابون بر لب است آنکه استخوان مرد را خشک است مسح جیره جایز است
 و امر رسول علیه السلام آن بود که در غزوی امیر المومنین علی رضی الله عنه از آب
 افتاد و دست راست مبارکش مجروح و بر او رسول علیه السلام فرمود که جیره نبرد
 و بر آنجا مسح بگشاید تا بگذارد و علم نیست چه کبر که در دنیا و آخرت علم و اخبر
 خواهی بود و نقل امیر المومنین عمر رضی الله عنه آن بود که آنکست مبارکش مجروح شد و

مسح جیره

برای آنکه مسح موزه و نماز یکبار در مضمی
 دارد از غسل و مسح و مسح مضمی

نهره کوفتن را نهی کرد و شست و در آنکست کشید و بر آنجا مسح میکنند و نماز یکبار
 مار از نقل امیر المومنین عمر رضی الله عنه و مسل معلوم آمد یکی آنکه زهره را بش
 پلید است و پوششش با و مسح جیره جایز است مسح جیره بر حکم مخالف است
 بر مسح موزه یکی آنکه قدمها را شست موزه در پوشش مسح کش روا نبود
 و با زجاحت شستن فرقی نیست هم جیره بر بندگی مسح کش روا بود و اگر
 و رای جراح زیاد و رمی آلوده باشد آنرا شستن فرقی نیست بود و اگر مسح
 و اگر مسح موزه خدی را معلوم است مقیم را بکشاید و زو مسافر را شست و بر
 و با ز مسح جیره را مدتی معلوم نیست تا جراح است باقی است مدتی مسح جایز است
 سیوم آنکه مسح را موزه از یکپای بقیه مسح باطل شود و با ز صاحب جیره
 را جیره بقیه باطل شود و اگر در نماز افتد تا زینباده نکند مسح جیره از
 چند وجه جایز نیست اگر مسح زبان دارد و غسل زبان دارد و اتفاق هر دو
 از وی ماقط شود و اگر غسل زبان ندارد و اتفاق مسح روا نبود و اگر غسل
 زبان دارد و مسح نمی جواب اول ابو حنیفه رضی الله عنه آن بود که از هر چه غسل
 شود مسح نیز ماقط شود و اما اسد بن عمر از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت می کند
 که از آن قول رجوع کرد و گفت جیره قائم مقام غسل است و در روی اقبال
 اصحاب بسیار است پس مسح کش تا از عهد و ببرد آن مسح جیره چگونه
 همچنانکه جیره بود هر زمانه آن زمان و هر روی را آب نو کبر و اگر چنان
 کشد که مسح موزه را که مسح موزه را این بگیرد روا نبود و این روایت
 در قاضی قیاس نیست این در چهار آب رسانیدن شرط است اما استخوان

مسح جیره

نماز یکبار در مضمی
 دارد از غسل و مسح و مسح مضمی

آنست که شرط نیست مستحب است **مسلم** اگر مسلمی رک بکشد و خواجه امام زمانه را در رکعت
که چون طهارت کند مهر جراح را بکشد کسی را بگوید دست و بران شود یا کسی که
جراح را بکشد و خود دست را بشوید طاهر و ایت این است که زیر جریح
گشاید آن بشوید تا نفع جراح بود و صاحب جیره امامت میکند مصلحتی را
طاهر و ایت این است که روا بود امام خواجه بکشد و ظاهر زاده گفته است که
روایتی که آن طهارت میباشد و در طهارت مذکور است که بدان جراح بر آن خون
در بریم است که وی طهارت میکند و آن ضرورتی است که عمل کند حق دیگری این
عمل نکند بفرمان صحیح مؤثره که آن شعار اسلام است او با عتقا و عتقی دارد
و تعبیر بر آنکه ابو الحسن کرمی گفته است که هر که سنت صحیح مؤثره را بکشد
شود و خطره که در او اما طاهر و ایت این است که روا بود که بچنان صحت
بر جریح گشاید امامت کرد و این معلوم شد که روا بود که در سنتی روا است از ابو جعفر
که صاحب جیره اصحاب امامت میکنند روا بود و همچنین که صاحب مؤثره اما
گفت مسلمانی را بکشد گفته است یعنی در بریم است و در تحت آن تو گفته است
آب بر آن تو گفتی بر سر رخت میبندد بر آن گفتی چو پیش بر جفتش بند
تا آب بر رخت گفتی بر سر جوش آب بر روی آن چو پیش بر کند رو بند بود که
در مع جیره است اگر چو پیش بر آن سوراخ که آب زبان ندارد بر جفتش بند
است تا آب زیر گفتی بر سر طهارت روا نبود که آن ضرورتی نیست
چهارم در بیان نیمه جایز است بابت و خبر و اجماع است آیت ائمه
اولیای اولیای ائمه و قدم خد و اما در نیمه صعبه اطباء فاضل است

البی علی السلام جعلت لی الا رضی مسجدا و طهورا انما ادرکت القلوة
بکرم و فصلت و اجماع است ائمه است که هیچکس فرقیتم نیم را ننکشد و هر که
ننکشد شود که فر کرد و دو سبب نیز دل ایت نیمه این است که رسول علیه السلام
از غزوی باز گشته بود که آنرا غزو مسیح بخوانند با نفع و نفع و ظفر و ظفر
غنیست بسیار شج خواسند که نیمه لی فرود آید صی به رضوان الله
اجمعین گفتند با رسول الله درین منزل آیت نیست پاره پشته رویم رسول
خو است که از آن منزل نقل کنند ما در مومنان عایشه صدیق رقیه الله
گفت با رسول الله در آن منزل اول منته بود از آن ما و خود اسما اهل
صدیق با من فراموش کرده ام رسول خدا ایها نجی فرود آمد و کس را بطلب
آن سفینه فرستاد رسول علیه السلام آسو و چون صبح و میداهی ننکشد
کردن گرفتند و ایشان و بر آمدند چون صبح و میدی خط آن داشت که افتاد
بر آمد و نماز از وقت برود و دل مبارک مشغول بود و صی به رضوان الله
اجمعین ننکد که کردن گرفتند که صبح و میدی با آنرا آب نیست که طهارت
سازیم و نماز با ما را از وقت برود و با بقیاست چه عذر آرم صدیق
صح بر رقیه ما در مومنان آمد و گفت ای دختر این چه سهو بود که بر وقت
که صبح و میدی صی به رضوان الله علیه جمیع ننکد که می کنند که اگر ایشان
نماز از وقت رود تو بقیاست چه جواب گوئی ما در مومنان ننکد
صدیق صح که بیان شد مسجد هنها و مسجد فرستاد و مناجات کرد و گفت
ای سبب الاسباب سبب بسیار که بندگان ترا نماز از وقت فوت نشود و ما

بقیاست در خانه و در حال خبر ابل علیه السلام آمد و این آیت آورد **اولا**
اولا استم الذین اذاعوا ما را فتموه صعبه اطبیب رسول علیه السلام خویش را
 ابل علیه السلام شنیدند آن شدند انگاه بهم کردند و نماز کردند و بعد از آن
 یاری بود که ویرا ابل بن مفسر گفتندی مروی با وضاحت و بلاغت بود بسیار
 صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بر در خیمه مادر مومنان آمد و آنها خیمه زد
 انداخته بود و بعبادت مشغول نبودند که آن حالت را که خداوند عزوجل
 در بر اجتنان لطف فرموده بود و بلیغ گفت خاواده صدیق رضی الله عنه که چه
 مبارک خاواده است این خاواده صدیق رضی الله عنه اجمعین که هر یک
 که بر خاطر مبارک ایشان رسیده است سبب تخفیف بود و امانت بود و است
 و اگر این اندیش بر خاطر مبارک ایشان راه نیافت لباسا سفران را که در
 نماز ایشان فتنه شدی رسول دم سر صبی بر را نیم تعلیم کرد و گفت نیم و در قرب
 یکی مر و بر او یکی مر و دستها را قال انی علیه السلام التیم فزبان ضربت للوجه
 و ضربت للزراعین بر قول شافعی رحمه الله بر مرد و طهارت غیبت شرطت
 بر آب و هم بر خاک بر قول زفر رحمه الله بر مرد و طهارت غیبت شرطت
 بر آب و هم بر خاک بر قول علی التلمیذ رحمه الله در آب غیبت
 شرطت و در خاک غیبت شرطت بر قول ابو حنیفه و محمد بن اسماعیل
 می باید و قول ابو یوسف رحمه الله غیبت عبادت کرد و گنبد است
 و ابو الحسن کوفی رحمه الله میگوید تیمم که برای تطوع کرده بود بد آن تیمم فرقی را
 شرط است قبول نماید و اولا می گفته است که تیمم تطوع روا نبوده اما طاهر روایت نیست

در غیبت تیمم
 شرط است

در تیمم
 شرط است

بود بعضی از شاخ و ج گفته اند که به نیم سجده نذا و روا نبوده اما طاهر روایت نیست
 که روا بود اما لکن رحمه الله علیه گفته است که نایب است استماع فتاوی که قن و غیر
 قول علمای شایسته اما طاهر روایت این است که شایسته که از عید عمر سوال کردند که نایب است
 استماع فتاوی که قن گفت سن نمگیرم و اگر نشان بگیرد شانه را منع نکنم که با
 نبود مسجد را جنابت رسید وی نایبند آیت چون نیم کند حکم پاکان
 نیست ثابت شود یا نه بر قول ابل المومنین عمر و عید بن مسعود حکم پاکان
 نشود وجه قول ایشان آنست که آیت در حق طهارت نازل شده است در حق
 در حق جنابت اما طاهر روایت اینست که نیم مایل است بعد طهارت و بعد جنابت
 ابل بر آنکه روایت میکند ابو هریره رضی الله عنه که اعراب از رسول صلی الله علیه
 و سلم سوال کردند ما در زمینی می ایستیم که بگاه و دو ماه بر آید که آب نیامد و در میان
 ما زن از بعضی پاک شود و ما را جنابت رسد و زن از نقاس پاک نشود و چگونه رسول
 علیه السلام کرد علیکم بارضیکم بر نشان باد از زمین نشان مراد از آن نیم است
 حدیث دیگر فرمود که التیم وضوء السلام و لوالی عشرین حج مالم یجد الما نیم طهارت
 مرد مسلم است اگر چه ده ساله است یا بچه ای که گفتیم و لیل غیبت که جنب
 به نیم از جنابت بیرون آید و رسول غم و غمزدی عیاریا سر را بد بد که عیاری
 می غلطید رسول علیه السلام فرمود یا عیاریا ترا چه دشت برین غلطیدن
 گفت یا رسول الله مرا جنابت رسید است رسول علیه السلام فرمود که التیم
 غزبان ضربت للوجه و ضربت للزراعین و بکر آنکه رسول علیه السلام عمر و حسن
 را بر سر جمعی از صحابه امیر کرده بود و بخزدی فرستاده چون از آن غزوا باز

گشتند رسول علیه السلام از آن صحابه سوال کرد که ای انبیا چگونه معا
 کرد گفتند با رسول الله بنکوب و امیر بود اما روزی ما را در جنبات امامت کرد
 رسول علیه السلام فرمود تا ویران طلب کردند آمد گفت ای خاص ترا چه شست
 برین که صحابه را در جنبات امامت کردی گفت با رسول الله هوا سرد بود
 و مرا جثابت رسیده بود اگر غسل می آوردم فصد هلاکت بودی به آیت عمل
 کردم **خبر اول** و لا تلقوا بالمعتمد الی التملکة تمیم کردیم و نماز کردیم و دم
 رسول علیه السلام شادمانان شد گفت ای خاص فقیه شدم و آن نماز را
 لغزموه که باز گردان معلوم شد که تمیم عامل است همه رطهات و جنبات
 دیگر آنکه نوبت باسد آن امترا از آنکه از برای صدقه بودند به ابو ذر رسید
 بود رسول علیه السلام با او یکجا به طالع اشتراک صدقات بیرون رفت
 بود ابو ذر رضی الله عنه در پیش شتری چنان شد رسول علیه السلام فرمود که
 یا ابا ذر ترا چه شست بدین گفت با رسول علیه السلام من در جنبات رسول
 را کثیرتر بود جنبه با وی آب بود رسول علیه السلام فرمود که
 آب ابا ابو ذر و فایا بود و او از پیشتر در اند و غسل در او و در نگاه آمد
 و بر رسول سلام گفت رسول علیه السلام فرمود که یا ابا ذر اگر بار دیگر ترا جنبات
 افتد و نایابند آب بکش تمیم کن و نماز یکبار **خبر دوم** آنکه تمیم
 همه رطهات و جنبات کرد و آن اگر در جنبات یکی در خاک غلطید
 از عهد جنبات بیرون آید یا فی اگر غبار بدست و در پیش رسیده عهد
 جنبات بیرون آمد اگر هر دو دست و رویش غباری شسته است نیت

کنز کن آب

کنند و دست در وضعت و دست را در روی مال در عهد جنبات
 بیرون آید تمیم آب یافت مسلم بن عبد الله گفت است که تمیم باطل نشود از برای آنکه
 تمیم طهارت کاملست و بر احدث باید تا باطل نشود یا فتن آب صدق نباشد و جنبات
 گفته است که اگر در نماز است نماز وی تباه نشود آن نماز را تمام کند و طهارت
 سازد و نماز را باز گذارد و در شرح طحاوی مذکور است اما اگر بیرون نماز بود
 تمیم باطل شود اما طاهر روایت است که اگر در نماز است یا بیرون نماز چون
 آب یافت نمازش تباه باقیست و تمیم باطل **خبر اول** فلم تجدوا فی تمیم معبد طیباً
 بر چهار جنب تمیم رو بود ابو ذر قول شافعی رحمه الله علیه خاک پاک رو یا نیت باید تا بر
 تمیم رو بود بر قول ابو یوسف و محمد رحمه الله بر خاک ریختن بود بر جنبی دیگر
 رو انبیا و در صلوة امام مدینه **خبر دوم** آورده است که ابو یوسف رحمه الله از
 یک جمع کرده است یعنی بر همین خاک رو بود و صلوة خواجه امام بکر خواهر
 زاده رحمه الله از ابو یوسف روایت است که بر دیوار تمیم جا نیز نبود و از
 محمد رحمه الله روایت است که جای بود که دیوار هیچ بود و بر روی هیچ غباری نبود
 اما اگر غباری بر روی بود از آن غبار تمیم کند رو بود بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه
 عنه هر جنبی که بر از زمین بود چنانچه هیچ و پاک و از نه و منک سبزه و زنج
 و منک و سرمه و سفال و ما شند اینها برین همه ایها تمیم رو بود و در شرح
 طحاوی روایت میکنند که در سفال جاها محمد یا ابو حنیفه رحمه الله است که رو
 بود که سفال جامه درست بود اما اگر سفال جامه شکسته و در روی غباری
 خیزد از آن غبار تمیم کند با اتفاق رو بود و بعضی از مشایخ رحمه الله گفته اند

و جهت قول وی آنست
 که غباری بر او چسبیده
 طیباً فرموده

که بر نمک کافی بقیاس قول ابوحنیفه رضی الله عنه نیم روا نبوده بر نمک کمی
 روا بود و در قضاوی امام طهرالدین سجاق آورده است که بر نمک کافی نیم روا
 نبوده بر نمک کوهی روا بود اما امام قاضی محمد رحمه الله گفته است که بر نمک روا
 نبوده از برای آنکه اصل درین باب این است که هر چه را در آب اندازی با چیز
 شود بروی نیم روا نبوده و اشغال آید که خاک در آب ناچیز می شود و خاک در آب
 ناچیز نشود اما لای شود و نمک ناچیز شود و اما نمک لای نشود و بز و نقره و مسکاتی
 نیم روا نبوده که اینها در زمین امانت است قیاس اینها نیز بر نمک کافی
 نیم روا نبوده که وی نیز در زمین امانت است و لیل بر آنکه از وی جاری
 نمی آید اما این جاری بود که برینها جاری نبوده اما اگر برینها جاری بود نیم
 کنند و نماز که از آن روا بود و بر نمک شوره نیم روا نبوده آبی که از وی بیرون
 آید در آن طهارت روا نبوده و این جاری بود که برینها هیچ جاری نبوده اما اگر
 جاری بود از آن غبار نیم کند و روا بود و لیل بر آنکه امیرالمومنین علیه السلام
 غبار صاف از اصحاب بغض وی فرستاده بود و بستی میکرد و ایشان را که نماز را
 در راه از دو وقت بنهید و اگر آب نیامید نیم کنند و اگر خاک نیامید و دستها بر
 زمین یا بر جامه های شوران نهید غباری که خیزد از آن غبار نیم کنید و نماز که از آن
 اما اگر آب و خاک نیامد کل بود از آن کل نیم کنند و از امام اعظم ابوحنیفه رضی
 عنه رواست آنست که از آن کل نیم کنند اما آنست که از آن کل نیم نکنند
 که چون بنده کرده شود ابو یوسف رحمه الله میگوید باید که باره از آن کل بخیزد
 از آن خانه ناله ناخاسته و آن کل خشک را در دست مال غباری که خیزد از آن

بر جوها و خاک
 نیم روا نبوده

اگر از آن کل نیم کند
 مشک کرده شود

نیم روا نبوده

غبار نیم کنند و نماز که از آن روا کرد بر برف استجا میکند یا چهار اندام میشود اگر
 نشود و روا بود و اگر سیلان نشود و روا نبوده و اگر از جنابت غسل می آید و اگر سیلان
 شود و روا بود باقی و از عهد جنابت بیرون آید اگر سیلان نشود و لیکن چون
 روغن چرب میشود بر قول ابو یوسف رحمه الله از عهد جنابت بیرون آید و اگر
 ابوحنیفه رحمه الله از عهد جنابت بیرون نیاید از برای آنکه قوی تر است از
 حدش و لیل بر آنکه محبة محمد شرافران ظاهر نشاید خواندن و مسجد نیاید انداختن
 اما جهت آن ظاهر نشاید خواندن و مسجد نیاید انداختن آنجا که ضعیف است
 آب سیلان می باید آنجا که قوی تر است بطریق اولی ابو یوسف رحمه الله گفته است
 که در طهارت خداوند غسل فرموده و رواه فان غسل وجوهکم و ابدکم
المراقی غسل را آب سیلان باید و در جنابت طهر فرموده و رواه و اکتفتم
 جناب الطهر و آب پاک پاک کنند است چون رسیده بنده بود که طهر باقیم
 نیم تا بکلی می باید که از آن بر قول او زاعی و مالک و اشعث و ثقفی و حنبل و ساجد
 وجه قول ایشان این است که خداوند غسل در آب سرفه میفرماید و رواه
و التمارق و السارقة فافطعوا آید بها و اتفاق است که دست راست از ساعه
 و دست بیرون کند و دست را نا انجی نیم نیم کند و روا بود بقول زهری رحمه الله
 تا بکثرت می باید وجه قول وی آنست که خداوند غسل در آب طهارت شستن
 دست را حدی پیدا کرده تا بکلی شود اما در نیم کردن دست اگر دو لیکن حدی
 نکرد تا بکثرت دست است پس نیم تا بکثرت باید کردن نماز را حنبل گفته اند
 که خاک قایم مقام است چون در طهارت آب تا ریح نمی آید شستن نیم که طهارت

بر قول محمد بن حنفیه روایتی است که در آنجا است سیده و هم او اسیر آدمی بود که
 ندارد و در همین شهر ندارد و اما آب گرم کند و اگر آب شسته غسل می آید و خطی است که
 بر قول ابو حنیفه رضی الله تعالی عنه به نیم غار که از در و او بود و بر قول ابو یوسف و محمد
 رضی الله عنهما روایتی است که اگر آب گرم است که اگر در و یا ری است که نخست
 که با به می سنانند و می سنانند تا فرو رود و جواب بر قول ابو حنیفه گوئیم که به نیم غار رود
 بود و اگر در و یا ری است که نخست سیم نیستا شد جواب بر قول ابو یوسف و محمد
 که روایتی است که اگر وی بگریه فرو رود و بر او بر آید و بر آید و بر آید و بر آید و بر آید
 و فقهاء آنرا در هر یک از اینها واجب است که اگر سیمانی را در آنجا بگذارد و بگذارد
 آب نمیدهند تا طهارت پیدا شود و لیکن جای پاک و خاک پاک است نیم کند و غار
 که از او اگر سیمانی در آنجا افتاد یا بر اتفاق بروی چیزی بود و اگر غار صافی باشد
 نیست که آن غار را که به نیم در آنجا که از او است قضا کند و اگر سیمانی است
 که قضا کند و اگر آب به سیمانی و طهارت سازد و لیکن بندی دارد که آب
 نمیتواند که از آن شسته می آید و اگر در آنجا و آب بر روی چیزی
 بود و اتفاق و اگر غار صافی یا بر اتفاق آن غار را قضا کند و اگر جای
 بازو شسته اندش که جای پاک نیست و خاک پاک نیست و آب نمیدهندش
 وقت نازند را بر قول ابو یوسف رحمه الله که بر قول ابو حنیفه
 رنجی اند و نه توقف کند و بر واجب خواهد بود و حفظ نجاسی رحمه الله
 محمد بن حنفیه است که توقف کند و بر واجب ابو یوسف و محمد بن حنفیه
 محمد بن حنفیه است که توقف کند و بر واجب که بر آب یا نیم دارد

و لیکن قوه طهارت ساختن نمیدارد و بر ابی نعیم غار و انبوه باید که غار و
 کبر و تا و بر طهارت دهد اگر چیزی ندارد و **مسئله** یکی بنده دارد و اگر بجا رزن
 و بنده غلام باید که غلام را بفروشد و گینه که اگر بجا مال وی برقرار بود و بین
 و در میان بود و این گینه که چون و بر طهارت دهد و همین چهار اندام دهد و استنجی
 نکند اگر آنکه زانرا از زن فرو و دسوی ناف و بر دسوی زانو نشاید دیدن
 به چشم که نشاید دیدن نشاید سودن چنانکه در از و ضر و ضر از مالد و روی بی
 گینه که گینه که از بی بی و اگر بجا برود دست و طهارت دهند و وی غلام و بر
 به بین چهار اندام بدهد استنجی نکند همچنانکه زن را از زن فرو و دسوی ناف و
 بر سوزن زانو نشاید دیدن چنانکه پدر از زنی که از پدر به بین نکند نشاید دیدن
 و نشاید سودن اگر بجا رزنت و طهارت دهند و وی مرد بیغ نشوی وی
 از فرق سیمانی نشاید و بر او بین و نشاید که و بر استنجی کند و اگر بجا
 بر دست طهارت دهند و وی زن یا گینه که وی از فرق سیمانی بقیع
 نشاید و بر او بین و سودن و استنجی دهند و اگر بنده نیز ندارد و
 که و نشاید وی بر طهارت و او ان نیز بروی بود و اگر هم چنان کسی نماند
 و لیکن بقیع وی دارد و بر قول ابو حنیفه رحمه الله و بر ابی نعیم و
 نیم رو بود و بر قول ابو یوسف و محمد بن حنفیه روایتی است که اگر بجا ری و از
 خورده است و بر آب زبان نمیدارد و دار و عمل نمیکند و بر ابی نعیم غار
 بود و اگر بجا ری آب زبان نمیدارد و لیکن حاکم طهارت ساختن بجا ری
 نمیکند و بر ابی نعیم غار را بود و در جمله طهارت بر نیم غار است اگر آب گرم

مرد را هم نشاید
 و نشاید سودن

زبان دارد آب و عمل کنند و اگر آب سرد زبان دارد و گرم خود عمل کنند و اگر
 نفس آب زبان دارد و به نیم ناز و او بود و بر قول علماء و جهل الله بهر چه بجا
 و بر از یاد کند به نیم ناز و او بود و بر قول شافعی رحمه الله خطر جان باید
 خطر تن تا به نیم ناز و او بود و اگر بجا بر اجابت سید آب زبان میبارد و نیم
 کند و نماز کند و اگر حدیث رسیدش طهارت سازد و نماز کند و اگر آب اندام
 درست و زبان ندارد و اگر مسلمانی را از بیماری حصبه خبر خواسته است و در حین
 و یا زنی از حیض پاک شده است نیم کند و نماز کند و او بود و بعضی گفته
 و او که چهار اندام شود و نماز کند که آب اندام درست و زبان ندارد و آب بر
 اندام کلاو اک را زبان دارد اما ظاهر روایت نیست که از طبیب جان پرسند
 اگر طبیب جان مسلمانی گوید که آب ترا زبان میبارد و اکنون به نیم ناز و او بود
 و اگر بجا بر نیم ناز است بر بجا بود و بعضی از شیخ گفته اند نیم ناز
 باید که سه ضربت زدن یکی سرد بر او و سرد است و او چون از بجا بر حجت
 باید حجت باز آید و لیکن نماز کند و او بود و اگر مسلمانی را بر اندام
 جراح است آب زبان میبارد و بر بجا نیم ناز و او بود و دلیل فتوی
 صاحب شریعت که رسول الله صلی الله علیه و آله را بغزوای فرستاده بود و بر اجابت
 رسید از بابتش که سوال کرد گفتش که غسل کن غسل آورد و هلاک شد چون
 خبر به رسول آمد گفتند شما از اعدای تنی ایچنانکه آن مومن گشته ای چرا
 لغو بودید که نیم کردی و اگر استند جواب سوال نکردند پس معلوم آنکه اگر
 غسل شفا سوال است آن فرجه را که نیکو بود آب رسانیدن شرط است

و او که چهار اندام شود و نماز کند که آب اندام درست و زبان ندارد و آب بر

و در میان ایشان یکی صاحب شریعت که رسول الله صلی الله علیه و آله را بغزوای فرستاده بود و بر اجابت رسید از بابتش که سوال کرد گفتش که غسل کن غسل آورد و هلاک شد چون خبر به رسول آمد گفتند شما از اعدای تنی ایچنانکه آن مومن گشته ای چرا لغو بودید که نیم کردی و اگر استند جواب سوال نکردند پس معلوم آنکه اگر غسل شفا سوال است آن فرجه را که نیکو بود آب رسانیدن شرط است

بر قول علماء و ما رحمة الله شرط نیست و بر قول شافعی شرط است بهر طریقی که تواند
 چنانکه به بر سرخ و مانند وی آب رسانیدن و بر قول علماء ما رحمهم الله اعتبار
 غالب و مغلوب است اگر غالب جراح است چون نیم کرد و از برای جراح
 آنچه نیکو بود شستن وی ساقط شود و اگر غالب نیکو بود و آنرا شویا
 بود ساقط شود و اگر هر دو برابر است بر قول شافعی رحمه الله آنچه نیکو بود
 شود نیم کند از برای باقی جراح است و از علماء ما رحمهم الله و در روایت است
 یک روایت است که خاک یا آب جمع نیاید درست تر از آن است که چنان کند که
 ایام شافعی میگوید تا به یقین از عهدت بیرون آید این جای بود که و بر اجابت
 رسیده بود اما اگر حدیث بود و طهارت سازد و اگر طهارت آب زبان میبارد
 نیم کند و اگر به نیم زبان میبارد و او طهارت جرحه الله گفته اند که طهارت از
 ساقط شود و چنان نماز کند و او طهارت روایت نیست که تا نیم کند هر کجا که صحیح است
 آن نماز را قضا کند اگر کی اندام مجروح است و نیکو شافعی رحمه الله گفته است
 که آن نیکو را نباید که بشوید و نیم کند از برای باقی جراح است بر قول علماء ما
 چون نیکو را شویا شستن آن باقی ساقط شود و اگر اندام مجروح است یکی
 نیکو شافعی رحمه الله گفته است آن نیکو را شویا و نیم کند از برای آن
 مجروح شستن آن نیکو ساقط شود و اگر دو مجروح و دو نیکو بر قول شافعی
 رحمه الله آن دو نیکو را شویا و نیم کند از برای آن دو مجروح از علماء ما
 دو روایت است که اگر آب جمع نیاید صحیح است که چنان
 کند که شافعی رحمه الله گفته است تا به یقین از عهدت بیرون آید این جای بود که باقی

و در میان ایشان یکی صاحب شریعت که رسول الله صلی الله علیه و آله را بغزوای فرستاده بود و بر اجابت رسید از بابتش که سوال کرد گفتش که غسل کن غسل آورد و هلاک شد چون خبر به رسول آمد گفتند شما از اعدای تنی ایچنانکه آن مومن گشته ای چرا لغو بودید که نیم کردی و اگر استند جواب سوال نکردند پس معلوم آنکه اگر غسل شفا سوال است آن فرجه را که نیکو بود آب رسانیدن شرط است

و نیم فروشنند با یکدیگر بخرد و طهارت سازد و نماز کند و اما اگر چیزی بیکدیگر فروزد
 و در رم بخورند یا در تن بپزند نیم کند و نماز کند و روا بود و در سفر زن از
 حیض پاک شده با از نفاس پاک شده آب میفروشد آب خریدن بر مرد بود یا بر زن
 تا زن غسل آرد و شد او عالم و نفیر کسی رحمت الله گفته است که بر زن بود یا
 بعبادت حاجت است فقیه ابو اللیث رحمه الله گفته است که آب خریدن
 بر مرد بود و چنانکه نقیهای دیگر اما خواجه ابو الحسن متغی رحمه الله گفته است
 که اگر این زن در حیض صاحب عاده ده است بر زن بود یا در نفاس صاحب
 عاده چهل است آب خریدن بر زن بود که برابر جلوت حاجت است و اگر
 در حیض صاحب عاده کم از ده است یا در نفاس صاحب عاده کم از چهل است
 خریدن بر مرد بود که بر خول و بر حاجت است و در صحرا مسافت چند عیب آنکه بر
 نیم روا بود بر قول محمد رحمه الله اگر میمانند دو مسافر و اگر مسافر اند یکمیل حسن
 رحمه الله گفته است اگر آب بیش است و یا آنجا میرود و مسیل و اگر آب بر
 زمین است یا بر بسیار است یا بر قفا یکمیل اما ظاهر روایت اینست که هر گجا
 که بود یکمیل پسندیده بود و مسیل یکفرسنگ بود و فرسنگ دو هزار و نه قدم
 بود از وی تا آب چهار هزار قدم بود نیم کند و نماز کند و روا بود اگر او وقت
 نیاورد آب نیم کند و نماز کند و اگر وقت نیاورد آب بشد بر قول
 صاحب طهارت گفته و آن نماز اگر کند و بر قول علی بن الحارث با زکند ارد که لقیه و
 علی گفته است اما همیشه باطلشود و اگر یکمیل است و لیکن اگر آنجا میرود
 وقت فوت میشود و نماز نشد و وقت میرود بر قول زفریج ویرا به نیم نماز با بود

در حدیث

که وی اصل وقت را اعتقاد دارد و بر قول علماء گفته است مردان نبود بعضی گفته اند
 که این نیم کند و نماز کند از چون آب بر طهارت سازد و آن نماز با زکند ارد
 یا هر دو قول عمل کرده باشد منیم اما مت میبکند متوقفا بر این قول ابو حنیفه و ابویوسف
 و روا بود بر قول محمد و اما اگر میمانند دو مسافر و اگر مسافر اند یکمیل حسن
 ابو حنیفه و ابویوسف و نماز نشد و بر قول زفریج ویرا به نیم نماز
 نشود و محمد میگوید که وی در نماز نیست اگر در سفر محدث است و بر جای است
 نجاست زیاد و از درم آب یافت چندانی که ازین دو یکی را بر آبش طهارت را
 یا شستن نجاست را آن آب را بر نجاست صرف کند یا طهارت جواب خدا
 ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که آن آب را طهارت صرف کند که مسافر را نماز با
 نجاست روا بود ابو حنیفه آنجا حاضر بود گفت ای اوسا و بنو کوا و کوا و کوا
 تا این مسله را جواب بگیر گویم در حدیث الله گفته است که ابو حنیفه رحمه الله گفته
 به نجاست باید صرف کند چون آب را بر نجاست صرف کرد نجاست را زایل کرد
 یا باند آب شد نیم کند و نماز کند و روا بود طهارت نماز کند ارد و بر حدیث
 که میگوید گفتی ای فرزند کچن گفته اند که خشن مسله که اوست در خلاف کرد
 این مسله بود اگر در سفر است و میهم بر جای است نجاست زیاد و از وی
 آب یافت چندانی که ازین دو یکی را بر آبش آب را بر نجاست صرف کند نیم
 وی باطل شود یا فی از ابو حنیفه رضی الله عنه و روایت است بکر و ابی بن
 که باطل شود و بکر و ابی بن است که باطل نشود و جماعتی از متقیان بر مسله
 رسیدند و لو در سن و بکر است اگر ایشان میمانند تا ایشان آب گشتند
 انگاه و لو در سن از ایشان خواسته بگردند و طهارت سازند وقت نماز

در حدیث
 با منیم روا

خلق نشود و بنده آزاد نشود و بکلمه کفر کافر نشود اگر سستی در نماز بخواند
و قرآن میخواند نماز وی با آن قرآن خواندن روا نبود و افعال خفته را افعال
است تا اگر در خواب پای دراز کرد چیزی را شکست تا وان در شود و اگر نشد
در زیر پهلوی او بکجه جلا کشید ویت بر روی واجب آمد بر روی زن خویش و بخت
در آمدند در آن خانه یکی خفته بود و میردن آمدند و این مرد زن را طلاق داد
بر زن عده واجب شد و او بر مرد نیم کابین واجب شد و از هر آنکه بوجو خفته
میخفتند اگر مردی صید را از دوان صید در پهلوی خفته افتاد آن صید حلال
نبود پس در استیم که افعال خفته را اعتنا نیست و اگر کافری نیم کرد از برای
آوردن اسلام و اسلام آورد بقول ابی یوسف رحمه الله بدان نیم نماز
کند از در و او را بقول ابو حنیفه و محمد علی روایت شود و اگر مردی نیم کرد و در
آوردن العیا و با الله باز اسلام آورد این نیم را بقول زفری باطل شود و بقول
علی و ثقیف باطل نشود و چه قول زفری است که ايمان طهارت اصل است
و نیم فرج چون با آوردن روت طهارت اصل باطل میشود و نیم فرج است بقیه
اولی بود که باطل شود و کوی علت و اعمال وی صیقل میشود و علم دانسته
گفته اند با آوردن روت عین عمل باطل نشود و ثواب عمل باطل شود عمل
بودنی ثواب و تسبیح بر آن که بکبی مجامعت را امانت میکند و نماز میکند از
و امام روت آورد و العیا و با الله وقت باقی است باز اسلام آورد و وی آن
نماز را با کذا کرد و ولیکن قوم باز کذا کردند پس اگر عین عملش باطل شد میوم
را نیز بلیغ کند و آن و اگر طهارت بودی که روت آوردی باز اسلام

در کتب

آوردی با جمیع طهارت باطل نشد این نیز همان بود اگر متیم نماز میکند و کافر
گفت در آب بخت آب گیر باید که این نماز را تمام کند اگر کافر خواهد که آب
در طهارت سازد و این نماز را با کذا کرد و اگر کند چند شستن نیم نماز
بود اما اگر مو می گفت در آب نمازش تنها شود آب نخواهد اگر آب بدن
طهارت سازد و نماز کذا کرد و اگر کند چند شستن باز نیم کند و نماز کذا کرد
که در آب گرفتن سهوین همچون یافت آبت و اگر ندان من همچون بخت آب است
هرگاه متیم آب یا بد نیم او باطل نشود و هرگاه آبش بریزد نیم کند و نماز کذا
اگر متیم در میان نماز سر آب دید آنجا رفت معلوم شد که آب است
نمازش تنها و شستگاری بود که روی برگردانید و بقیه بگردانیدن
بوده است بقیه بنا بهین نماز میکند روی برگردانید چند شستگاری
مسح سر کرده است یا روی کرد و اندید چند شستگاری است اگر در محسن
را اندید است معلوم شد که سر نیامده است یا زن نماز میکند از در
کرد و اندید چند شستگاری و بر اجنبی اند معلوم شد که نیامده است
یا بر جامه لونی و بد چنین شستگاری است که بخت است معلوم شد که بخت
بر گردانید چند شستگاری فائده برین است یا دش اند که نسبت بجه
مسو ته نماز روا نبود که روی کرد و اندید بقیه بگردانیدن نماز
نی بقیه بنمای اگر متیم در میان نماز سر آب دید و نماز تمام نکند از در
و آنجا رفت سر آب بود نماز کذا کرد و روا بود و نیم باقی بود اگر در
جام است پود آب یکی پاک و یکی پلید و لیکن نمیدانند که پاک کدام

و پدید می آید و بر این هر دو آب جام طهارت روانی و با یافت
 آب جام می آید و در این دو آب جام نمی آید و بعضی متنازع گفته اند
 هر دو آب جام طهارت ساز و مسح جای آن را اما این وجه را خوب نیست
 که احتمال آن دارد که نخستین آب پاک طهارت ساز و دو بار دوم
 پلید پس غسل پلید شود و دوم آب پلید پس غسل پلید شود و اگر
 سیارک مروزی و شافعی گفته اند که هر آب جام طهارت می
 و نماز نمیکند و در این دو آب جامی آن خود را آورده است که هر دو آب جام
 در یک کبر است و یقین است که هر دو پلید می شود و نمی کند نماز که از این
 بود اگر آب جام بود یک پلید و دو پاک اکنون نمی آید و بعضی
 کنند و یکی آب جام را حکم پلیدی از آن دو آب جام و یک طهارت
 و او بود اگر حاجی آب می ریزد می آید با یافت آن آب نیم روانی بود
 گفته اند که چون وقت نماز اندر آید آن آب ابدست و یکیری فرو نشاند
 می نیم کند و نماز که از آن روانی بود و آنکه از آن جمع را بوی اقامت
 کند و نماز نیم کند و نماز که از آن روانی بود و بعضی گفته اند اگر از آن یک
 کند و یکیری از آن بر آن آب که می نماند هر دو نیم کنند و نماز
 بگذارد اما هیچ است که آن آب آنکه از آن مقید کند و آن
 آب از طهارت را بگسلد و نیم کند و نماز که از آن روانی بود و اگر آب بسیار
 و لیکن برای خوردن باید نیم کند و او را اما خوب است که در آن
 مع گفته است که چوبی که در آن چوبی که در آن چوبی که در آن چوبی که در آن

و قیاد

و در آن روان کند و در آن روان طهارت ساز و آن آب پاک و پاک کننده
 بود اما امام خود می گویند و بعضی حسن و حسن الله گفته است آب را پاک
 بخورد و آن آب ضایع شود و اگر طعمی بود آنرا باید که چوبی که در آن
 باشد در پایان آن چوبی که در آن چوبی که در آن چوبی که در آن چوبی که در آن
 آب روان طهارت ساز و آن آب پاک که در آن طهارت جمع آید و اگر
 و بخورد که آن آب پاک کننده است اگر آب جام یافت طهارت
 سخت مع خشک ماند و آب نماند همیشه طهارت ساز و اگر آب جام
 خنج کرده است چنانچه آب در آن و در این کبره است و هر
 سه بار سه مرتبه است همیشه باطل شود که آب بسیار بوده است و اگر این
 آب را بفریخته خنج کرده است چنانکه آب در دهن و در بینی نکرده است
 و هر عضو را بکشد سه مرتبه است نیم باطل شود که آب جام نبوده
 که طهارت را از آن بیافتن آن آب نیم باطل شود و اگر آب بسیار
 و لیکن خوردن ستران را می باید با وجود آن آب نیم کند و او را
 اما از همه حسن الله روایت آمده است که باقی آب طهارت ساز
 در جای و آن استعمال بکند و ستر را دهد که ستر آنرا استعمال
 دادن و اگر در آن محتاج شود و بر اینست که خوردن جماعت از
 بقیان آب میخورد یا قند چند ای که یک کس طهارت را از آن کس
 نیم از حدت کرده اند نیم هم باطل شود که یکی از یکی اولی است و

الدین

ای جرم

و اگر همه نیم از جنابت کرده اند نیم چه باقی شود و اگر بعضی نیم از حدت کرده
 و بعضی از جنابت نیم آنها را که از حدت کرده اند باطل شود و نیم آنها که از
 جنابت کرده اند باقی بود این جای بود که میرون نماز باشند و اگر در نماز
 باشند که آب یافتند چند آنکه پاک است طهارت را پس آنکه همه نیم از حدت
 کرده اند نماز تباه شود و نیم همه تباه شود و اگر همه نیم از جنابت کرده اند
 همه روا بود و نیم چه باقی اگر بعضی نیم از جنابت کرده اند و بعضی از حدت
 و امام نیم از حدت کرده است نماز همه تباه شود و نیم آنها که از حدت کرده اند
 تباه شود و نیم آنها که از جنابت کرده اند باقی بود و اگر امام نیم از جنابت
 کرده است نماز امام و نماز آنها که از جنابت کرده اند روا بود و نیم
 ایشان باقی شود و نماز نیم آنها که از حدت کرده اند باطل شود و اگر این همه
 آب یک کس چند نای طهارت سازد و بگردان نیم گفتند و نماز که از حدت
 بود و اگر نند پس هر طریقی رفع کنند تا روا بود اگر جماعت منتهان را یکی آب
 بخشید بقول ابو حنیفه رضی الله عنه این بخش درست نباید و همه شایع است
 شد که بخیر پیروی بقول ابو حنیفه این بخش درست نباید و بقول ابو یوسف
 و محمد رحمهم الله درست است اگر این آب چندانی بود که همه را طهارت نماید
 نیم هم باطل شود و اگر طهارت را این نیم نیم چه باقی شود اگر آنها که
 را قبول کردند و یکی بخشید بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله اشکال
 نباید که نیم آن یکی باطل شود و از ابو حنیفه رحمه الله دور و واجب است
 بیکر و این باطل شود و قیاس بیج و سده کبیج و سداقت و قیض و سلب

در خبر اگر در این

شش

و اگر همه در ملک شایسته نشوند اگر بد بگری بفر و شد درست است اما ابو حنیفه
 باقی که در سرور و با محمد حسن رحمه الله آسوده است از ابو حنیفه رحمه الله
 روا شده میگوید که نیم آنکه باطل نشود که این بخش بقول ابو حنیفه رضی الله عنه اصل
 درست نیست پس نیم باطل شود اگر جماعت در صحرا آب یافتند پس سیدین شریف است
 باقی بقول عاصم رضی الله عنه شرط و بقول امیر المومنین عمر شرط نیست بنا بر این
 بود که وقتی در صحرا آب یافتند عمر و عاصم رضی الله عنه گفت یا صاحب الجوشن
 اخیر عمر رضی الله عنه گفت یا صاحب الجوشن لا تجربا یا سیران بود که آن آب
 بخشیم عمر و عاصم رضی الله عنه اندک می شود و بی تجربه آن میدید و آن
 آب بخشیم امیر المومنین عمر رضی الله عنه بسیار می شود و بی تجربه آن میدید و در
 در آن آب طهارت ساختند معلوم نیست اما از وی اگر بکس خبر داد و صلح
 اگر چه زن بود و باشد قول وی مصدق بود و اگر صاحب غرض یا قصد یا نیت
 یا کافر بود قول این مصدق نبود و اگر پوشیده حال بود ای معلوم نشود که
 نیک است یا بد حسن زیاد از ابو حنیفه رضی الله عنه روا شده میگوید که قول و
 مصدق بود که حکم مفسدین دارد و خواهد امام علیه السلام اصل بر خطیست
 است که حکم مسلمانی ندارد و قول وی مصدق بود و اگر ازین جماعت دو نفری
 بعضی گفتند که این آب پاک است طهارت ساختند و بعضی گفتند که این آب بیست نیم
 کردند افتد این را بیکدیگر روا نمود باید نیم منتهان را امامت کند و منتهی را
 منتهی را امامت کند و اگر یکی یا آب طلق طهارت ساختند است امامت
 هر دو کرده بوی افتد کنند و روا بود اگر امام را حدت رسید و برادر را است

در خبر اگر در این
 در خبر اگر در این
 در خبر اگر در این

وفازار

روز و شب بقیه میباشند که امر در تختین ماه رمضان جنب است سید بود
 روز بایش چه روا بود و اگر چه با این آب بوده است و نیم کرده است
 نماز که کرده روا بود و اگر چه با این آب بوده است چنانچه انی که غسل را با این
 و طهارت کرده است و نماز که کرده است آن نماز را با رکذ ارد و اگر بعضی
 یا این آب بوده است و بر طهارت نماز که کرده است و بعضی با این آب
 بوده است و نیم نماز که کرده است یا با این آب بوده است و نیم نماز که کرده
 روا بود و اگر با این آب بوده است و آب چندان که غسل را با این
 دی طهارت آن نماز تمام کرده است آن نماز را روا بود باز فضا که اگر
 نیا این آب بود و نیم کرده و نماز که کرده است و با زهدت رسیدن آب بافت چندان که
 طهارت را با این طهارت ساختن و نماز که اردن آن نماز را نیز روا بود و نماز
 که نماز کرده است باز فضا که و آنچه روا شده است با وی چیزی نبود و آنچه
 بیرون آید و اگر در سفر است و در اجابت رسید است اندک اندک آب بافت
 سید که لمعه لمعه را اگر که چون لمعه ترک کند بقول علماء ما جهلیم از عهد جنب
 بیرون آید و بقول شافعی و مالک و حنبل از عهد بیرون نیاید اگر چه
 با وی چندان آب است که طهارت را با این بقول شافعی رحمه الله بعد از آن آب
 طهارت سازد و نیم کند از برای باقی جنب را و بقول علماء ما جهلیم از عهد
 کردن فایده نبود و نیم کند و نماز که کرده است و چون حدت رسیدن بآن آب
 طهارت سازد و بدان نماز که کرده است و هر چه از آن طهارت خاک نماز که کرده است
 بآن آب پاک کند روا نبود الا درین مسله که نیم دی از جنب است و چنانکه

ساخت

بیت

شستن دی هر از حدت را طهارت نیمش قوی تر آمد و طهارت حدت ضعیف آمد و اگر
 این آب چندان بود که در خود می مالد و اندک آب که همچون روغن چرب
 بقول ابو یوسف و ح از عهد جنب بیرون آید و بقول ابو حنیفه و محمد از
 عهد جنب بیرون نیاید اگر چه متوضی چنانچه نیم ترا امامت میکند امام
 حدت رسیدگی را از میان آن را خلیفه کرد و بقول محمد رحمه الله نماز که کرده است
 شود و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف روا بود اگر چه متوضی نماز که کرده است
 و بر احدث رسیدن با رفت آب یافت نیم کرده است و باقی آب بافت طهارت است
 و هر نماز که روا بود اما اگر نیم کرده و باز گشت و در راه آب یافت و نماز
 این است که نماز تها نشود و است بقول محمد است و در حمان آنست که طهارت
 سازد و بر آن نماز که روا بود و است بقول ابو حنیفه و ابو یوسف است
 اما اگر کسی نماز کند انکاء آب یافت با اتفاق نماز تها نشود و اگر نیم کرده است
 نماز حدت رسیدن می تواند که همانجا پاک کند اگر روی بکشد و اندک نماز تها نشود
 اگر جنب است با وی آنچه انی که غسل را با این طهارت ساخت باقی جنب
 نیم کرد از برای باقی جنب را و نماز را شروع کرد و درین نماز فضا که
 آب یافت چندان که غسل را با این بقول ابو یوسف رحمه الله است و با
 نشود که باطل نشود و بقول ابو حنیفه و محمد از عهد جنب بیرون نیاید
 که وی نماز را طهارت آب پاک کند از برای طهارت خاک بقول ابو یوسف
 رحمه الله طهارت خاک و بقول ابو حنیفه و محمد رحمه الله هر دو طهارت
 شروع کرد و است چون فضا خندید نیمش با طهارت و نیمش

اگر یکی دیگر بر آن تم تسلیم میداد اگر هر دو را نیت نماز نیست هر دو را
بدان نماز روا نبود و اگر یکی را نیت نماز است هر دو را بدان نماز روا بود
و اگر یکی نیت نماز بود و نماز مثل روا بود و آنرا که نیت نماز نمی نماید نیت
روا نبود و اگر یکی را نیت بر غسل آورده و لمعه خشک مانند لیس آن تمیم کرد
از برای باقی جنبیت را و بر احدی رسید و تمیم کرد و نیت گذارد و بیا نیت اگر
این آب چندانی بود که هر دو را بر آن تمیم را و هم طهارت را تمیم در حق هر دو
باطل نشود و اگر چندانی بود که هر دو را بر آن نیت آبدانی بعد از نیت طهارت را تمیم کرد
باقی نشود و لیکن آن آب را لمعه صرف کند تا جنبیت سبک شود و اگر آنچه مذکور
بود که یکی را از این دو را بر آن لمعه یا طهارت را آب را لمعه صرف کند تمیم در حق
طهارت باطل نشود یا نه بر روایت زیادات باطل نشود و این قول امام محمد است
رحمه الله و بر روایت مسبوط باطل نشود و این قول ابو یوسف است رحمه الله
و بدان روایت که تمیم باطل شود آب را در حق لمعه صرف ندارد و بدان روایت
باطل نبود آب را در حق لمعه صرف ندارد و اگر جنبی است و یکی مرده و زنی از
حیض پاک شده و این نماز چندانی آب است که یکی را غسل بر آن آب الکحل
کند اگر نیست را در آن حق بود و اتفاق است که برست صرف کند اگر نیست
در آن حق نیست بعضی گفته اند نیت را صرف کند و بر آن غسل پاک بجا آید و آن
فرستاده بر این غسل آخرین است اما امام خود چه فرموده است گفته است که
غسل میت واجب است و غسل جنب فرجه بدن آب باید که مرده غسل کند
جنب میت را تمیم دهند و زن تمیم کند و مرد امانت کند و زن بوی افتد کند

سجده

برست نماز گذاردن نماز که دفن کنند اگر این آب حتی که است از ایشان دی
اولتر است که غسل آرد **زمین پلیه شود خشک شود پاک شود**
بقول شافعی رحمه الله بر آن زمین نه نماز روا بود و نه تمیم این احکام شافعی
رحمه الله از علماء و جمهم الله روایت میکنند و هم نماز روا بود و هم تمیم اما هر
روایت آنست که نماز روا بود و تمیم روا نبود و اشکال آنست که نماز رواست و تمیم
روایی از برای آنکه تمیم را مصعبه الطیب فرموده است آن زمین را از نیت
اندر خاک می نبود و با نیت اندک نماز رواست و اگر نیت اندک در
آب اندک افتد آب اندک را بخش کند بدین تمیم روا نبود و زمین پلیه شود
چون پیشوی پاک شود و دلیل بر آنکه در سجد رسول علیه السلام اعرابی نیت
بول انداخت صحابه و بر امانت کردند رسول علیه السلام فرمود که در بر امانت
مکنند صحابه فراموش کردند چون اعرابی نیت نیت گفت خدا را بر امانت
و محمد رسول الله علیه السلام گفت ای اعرابی چو آنکه گفتی چیزی کنده ای غرض
بر ما فراموش کرد و اینست چرا هر را امرزش بخوانست گفت یا رسول الله
مرا چیزی گفتند و این گفتند اشکال آنست که اگر است بیایک شستن زمین
مسجد **آن که آتشی بلیقا یقین و انکار یقین و التمسع استجواب**
رسول علیه السلام و بر امانت نکرد و درین نیت است یکی آنکه اعرابی را منع
کردی و می شروع کرده بود و باطن وی علت افزدوی و دیگر آنکه اعرابی
نوعید بود و ناستی که کبش نمود با زرقی دیگر از برای احکام را اما اگر زمین خشک
شود و آنکه که شستن پاک میشود و دلیل بر آنکه رسول علیه السلام فرمود که آنکه

آب آورده و این زمین رو بپاشند این جای بود که زمین بلند بود اما اکنون
مخاک بود باید که سه بار آب بریزد و میماند تا فرو رود و باز آب بریزد
با سوم پاک شود که در معنی ناخشن شود و اگر زمین نرم و باریک است بخواب
شرط پاک شدن سه بار است و اگر زمین سخت و یا مسواره و آب بخورد
اندک آب بسیار پاک شدن این زمین دشوار بود و اگر سه نفیس می باشد زمین
را اگر داغید و روی زیر را زبر کنند اگر نهند بر روی آن خاکست شود پاک
شود **قال** علیه السلام و کوه کلازقن کتبها اگر تر شود و پدید آید باز آید پاک
از ابو حنیفه رضی الله عنه و روایت است بعضی گفت است ای آنست که باز آید
آید و بعضی گفته اند ای آنست که باز نیاید و اگر بخوابند تا سبکتر پاک شود باید
که کلندی بزنند تا بر کوه انداخته پاک شود و آن روی و آن روی زیر را زبر کنند
و زبر آورد و از هر دو علم بالصوره **فصل** در جای پاک قرصه است
هم بآب و هم با خمر و با جمیع است آبه اینست ان الله یحبی للذالین
العالمین و الرکع السجود این آیه در حق خانه کعبه است اما مسجد های دیگر
درین نفس در آینه اما جز **علیه السلام جعلت لی الارض مسجدا و موطئا**
اینجا آورده که **و سکت و اجماع** است اینست که چنانکه از و نسبت جای
پاک منکر نفی است و نشود و هر که منکر شود کافر شود و اگر بجای پاک ناز
منکر آرد و کرد و بر کرد و می نجاست است ناز و آلوده پاک است و اگر
هر دو قدم کم درم نجاست است محتاج گفته اند که نازش رو آلود
که قیام بیک قدم معبر می آید آن قدم دیگر در معنی زواید و زواید را

اعتبار نیست اما اینقول ضعیف است لیکن این جای بود که یکقدم بر زمین
نهد و یکقدم آنرا دارد و چون هر دو قدم را بر زمین نهد و هر دو را جمع کند
زیاده در می شود و در یکگر کنه جمع آید بظاهرا و آبه ناز تا به شود که مستقل
نجاست شود اما اگر یکقدم بر کم از در می نجاست بود یکی قدم بر جای پاک
ناز و آلوده اگر زبر قدش که رمی بود کلا در می بجای صحیح چون هر دو
در یکگر کنه جمع آید زیادت از در می شود ناز تا به شود اما اگر پیش از آنکه
سجده نهد ای قدمها را بر جای پاک نهد و سجده آورد یا سجده بر جای پاک
رو آلوده این جای بود که نجاست غلیظ بود اگر نجاست خفیفه بود رو آلود
اگر چه جمع کنی زیاده از در می شود اگر یکی سجده آورد معلوم شد که
جای پاک سجده و پدید بوده است آن سجده را بر جای پاک نقض کند بقول ابو یوسف
رحمه الله رو آلوده بقول ابو حنیفه و محمد رو آلوده اشکال آنیکه که ابو یوسف
رحمه الله سجده بنهاردن سر عام مسجد است که رکن بر جای پدید
آوردن سجده را بر جای پاک نقض میکنند و تواند کردن از برای آنکه
وی سجده را بنهاردن سر جای تمام مسجد است که آن جای صالح است آوردن
سجده را اما این جای صالح نیست آوردن سجده را بر جای پاک نقض کند
رو آلوده اما اگر ناز تمام کرد آنجا معلوم شد که جای مسجد وی پدید بوده
بقول ابو یوسف و محمد صحیح نمازش نباشد و از ابو حنیفه رو آبه اند که
که ناز و آلوده از برای آنکه سجده منوک بنی معبر می آید و نوک بنی کم از

چندین مرتبه این حدیث را روایت کرده اند و در بعضی کتب آمده که اختلاف در حق
بود و بقول ابو یوسف رحمه الله و اما بعضی گفته اند که اختلاف در حق
نکند و ما کرده اند و اگر جامه نکرده بود با اتفاق روایت کرده حکم یکی دارد
اما بعضی گفته اند که اختلاف در حق جامه نکرده کرده اند اگر جامه بود با اتفاق
روایت کرده حکم دو جامه دارد اگر جامه نیست دو تا بزرگتری و بی نجاست و بیهوده
کم در می و بر روی دیگر بسته کرده است با اتفاق بر روی ناز و ابوداود و ابویوسف
روایت روایت و اما امام خواجهم زاهد فخر رحمه الله گفته است که در تواتر ابویوسف
رحمه الله روایت است که روایت و قیاس آنکه حکم یکی جامه دارد اگر بزرگتری
نجاست زیاد از درم شش است و کدری بر روی و بر سر بسته کرده بر آن
روی که کدرم است ناز که از دو بقول محمد رحمه الله روایت و بقول ابویوسف
رحمه الله و اما با اتفاق با وی ناز روایت و اگر نهالی است ابرو و
است بر آن و اگر نهالی با اتفاق ناز روایت و بیهوده آنکه بیهوده
بر پیشانی برسد اگر نهالی ناز یعنی مصلی نازنگ است که بر هر چه افکنند عین آن
چیز از وی می نازد آن جای ناز را بر زمین پلیدی افکنند و بر آنجا ناز میگذارد
باقی تحت خواجهم امام زاهد فخر رحمه الله است که روایت و بیهوده
الدین رحمه الله گفته است که روایت و بیهوده
که در چنانکه ناز نیست و ناز و ناز نام جامه ناز نام جامه
سجده نجاست بافتند ناز و ناز و ناز نیست که هر که ناز کنند و ناز
خوبش ناز ناز که ناز و ناز خواجهم امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که ناز هر روایت

آنست که امام ناز نام با قوم خوبش ناز ناز که از او این اعتبار خلف ابوبت حجت
گفته است که امام ناز و دیگر دست نام با قوم خوبش ناز که از او سجده بر روی بویا
افکنند که است بر روی و ناز که ناز آورده است که بر روی با سجده صلی الله
و ناز که از دیگر بود و ناز که ناز آورده است که از دیگر بود و ناز که ناز آورده است
است سجده بر خاک آوردن و ناز که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است
الارض افضل و از اینجا است که ناز که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است
و ناز که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است
ناز که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است
علیهم اجمعین چون ایشان بسفر در بار رفتندی خاکی با خود بردند و در دست
رفتندی و بر خاک سجده آورده اند و ناز که ناز آورده است که ناز آورده است
انچه منع است که بجای تقرب بینما بنده ایشان گفتند ما از خاک و ناز که
خویشتم و این آیه بر خوانند **فلا تعجل بها** و ناز که ناز آورده است که ناز آورده است
نوز و ناز که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است
در خدمت رسول علیه السلام مسجد اندر آمدند تا ناز که ناز آورده است که ناز آورده است
بود و ناز که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است
آب و ناز که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است
بر روی و ناز که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است
اعمال و ناز که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است
بر قولش فخر رحمه الله که ناز که ناز آورده است که ناز آورده است که ناز آورده است

در بعضی کتب آمده است
که ناز که ناز آورده است

بود که زمین نوح بود که بر بام کعبه بر آمدن او نبود اگر سجدی بود که در پیش
 مسجد کوفه یا کربلا یا بجای طهارت اگر دو دیوار است در میان با اتفاق
 کبریا هیت نشود و اگر دیواری یکی بود خواجیه امام فخر زاهد سپید بود که گزیده
 پوشیده الاسلام بر آن الدین رحمت الله میگوید که هیت نبوده که سب کبریا
 قریب نجاست است چون حجاب میان آمد کبریا هیت از میان برخواست
 و اگر در کفین ناز میگذارد و با اتفاق کبریا هیت بود و در سجده پیش رخسار او
 کفین بود و در آن سجده ناز میگذارد و با اتفاق کبریا هیت بود و کبریا به ناز می
 با اتفاق کبریا هیت بود و کبریا به ناز میگذارد و کبریا هیت بود و باقی اگر بیرون آید
 وقت جماعت فوت میشود و کبریا هیت نبود اگر بیرون آید وقت و جماعت فوت
 نمیشود و کبریا هیت بود و خواجیه اسماعیل زاهد رحمت الله از جمعه رحمت
 خلقان احترام کردی و کبریا به و راهی با خدا مان کبریا به ناز میگذارد و ای اگر در
 سگوار و کبریا به ناز میگذارد و او دیواری و دیوار است در کبریا هیت
 کبریا هیت بود و در کبریا هیت کبریا هیت نبود جادوی که در پیش نشاند از نه آتش
 برافروخته بود و کبریا هیت بود و اما اگر شمع بود یا مشعل یا قندیل کبریا هیت نبود
 در خانه که سگ و مصوت بود در آن خانه ناز میگذارد و کبریا هیت بود و در اصل
 علم آواز داد که با رسول الله رسول عدم گفت با اخی جبرائیل چرا اندر نمی آیی
 گفت با رسول الله در حجر کشته مصوت است بگونه اندر آیم روایت خواجیه
 امام بکر خولهر نازده رحمت الصلوات است که نیشی سیری هدیه فرستاده بود
 از برای رسول دم بر آن سپر مصوت است سپر بود و کبریا هیت این است

اگر در آنجا که خواجیه امام فخر زاهد
 در آنجا که خواجیه امام فخر زاهد

بر جبره رسول ام

و کبریا هیت این است
 که نوزاد است

که رسول زخم پاک کرد و دایت خواجیه امام اجل منجس رحمت الله این است که پیوسته
 قنات بر دیه فرستاده بود و بر آن سپر مصوت بود و رسول ام خواست تا انصاف
 را بداند جبرائیل ام گفت با رسول الله در بد الفوت در زیر قدم
 ناز میگذارد و ناز میگذارد جبرائیل ام بگوید اندر آمد و گفت با رسول الله
 خانه که مصوت بود و من و باران من و در آن خانه ناز میگذارد خواجیه امام زاهد فخر رحمت
 گفته است که فرشته رحمت در میان ما از فرشته عذاب غالی نبود خواجیه امام اجل
 منجس رحمت الله گفته است که کبریا هیت جای بود که این مصوت بر دیوار یا بر
 خانه یا در پیش ناز میگذارد و ناز میگذارد اما اگر در زیر قدم باشد در منجس
 انانیت نبود و کبریا هیت نبود خواجیه امام بکر خواجیه زاهد رحمت الله گفته است
 که چون مصوت در خانه بود مصوت بچه صفت باشد و کبریا هیت بود مصوتی باید
 اگر جان و تن وی اندازی تصور زلب تن دارد و اما اگر تصور زلب تن ندارد
 کبریا هیت نبود و چنانچه شکر تن بود و تنی سر بود کبریا هیت نبود و اما
 یکی دست یا یکی پای یا گوش چشم نبود کبریا هیت است اگر جان و تن نباشد
 اندر آید تصور زلب تن دارد اگر طوطی بود و در گردن کبریا هیت بود
 که بعضی از جالوران بکر من است و بعضی است از کفنه اند اگر مصوت
 بود کبریا هیت نبود که بر انگشتی و انبال بجا سحر عم مصوت نمیشود و اگر انگشتی
 انبال مالک رحمت الله مصوت بکر من و بر انگشتی ابو هریره رضی الله
 عنه مصوت نمیشود و معلوم آمد که مصوت ریزه مکرده نبود و مصوت
 ریزه بود و کبریا هیت نبود چون بکر من نمیشود و مانند اینها که روایت آمده است

عورت اگر چه واحد است و لیکن واجب العمل است زانو بنفش عورت است
 یا تابع است طحاوی رحمه الله گفته است که بنفش عورت است اما ظاهر
 روایت اینست نج ران عورت است اما از زبان چندی با وی کشاده شود و اگر
 باز دارد و در استخوان خولقد ابو بکر فضل بخاری رحمه الله روایت اینست
 که زبر ناف عورت نیست اما آنجا که منوشت که کشاکی موی ناف یکدیگر
 عورت نیست وجه قول فی آنست که امیر المؤمنین محمد بنی الله از ابنه فرود
 سوی ناف داشت اگر عورت بودی از ابنه فرود سوی ناف داشت اما
 بطاهر قول علامه محمد بن اسماعیل است که عورت است علامه حلی هم گفته اند که
 امیر المؤمنین عمر بنی الله عهده مروی نقلی بود از ابنه فرود سوی ناف
 بنابستی فرود سوی ناف قادی و این نیز وقت بودی که پسر این بودی اما
 وقت بودی که پسر این نبودی زبر سوی ناف داشت ظاهر روایت اینست
 که از ناف فرود سوی و از زانو زبر سوی عورت است مرد از مردان است و چون
 چنانکه چه را از پسر پسر را و خواهر از غلام و غلام از خواهر همچنانکه درین نقل است
 سودن نیز نقل است سودن نیز نقل است حکم مردان از مردان و درین نقل
 نیز از زمان بدان چنانکه مادر از دختر و دختر از مادر و کنیز از بیانی
 و بیانی از کنیز است و اگر در خستین و محل سفره جمله عورت خفیقه است باقی از
 ناف تا زانو عورت خفیقه است زانو تا روی عورت و گفته است عورت نیست
 و رحن نماز احرام اما از فرق تا قدم جمله عورت خفیقه است پشت و دست تا
 گفته است است در ساق از ابو یوسف رحمه الله روایت است که عورت نیست

طحاوی
 عورت

اما ظاهر روایت اینست که عورت است و در پشت پای از محمد رحمه الله روایت است
 که روایت اینست که عورت است و کبر و ایتد آنست که عورت نیست زن در
 کبر و ایتد که دست و استین در آرد و پای در آید پاچه نمازش با اتفاق دو ابو یوسف
 شاید و رحن نماز عورت است با اتفاق و در رحن نماز و احرام عورت است یا
 خواهر امام زاهد فیخر رحمه الله میگوید که عورت نیست شیخ الاسلام سراج الدین
 رحمه الله میگوید که عورت است اما اگر کشاده شود از وی چهار یکی روای ناز
 دارد و پستان بنفش خولقد عورت است با تبع سینه اگر خفیقه است نج سینه
 و اگر او نیز آنست عورت نیست علیحد و مراجع را مستحب آن بود که بر سینه ناز
 که از و تا اگر لیال رسید باشد در میان نماز ناز نجاه نشود کنیز کان
 مستحب آنست که سر برهنه ناز کند از آنکه امیر المؤمنین محمد بنی الله گفته کنیز کان
 خولقد را دید که سر برهنه ناز میکند از ابنه فرود سوی سر برهنه ناز کند گفت
 خود را مانده از او ان میکنند منع کرد و ابی نزال پس گفتیم که سر برهنه ناز
 که از او کنیز کان را مستحب است اگر کنیز یک مرد در میان نماز خود او را از او
 که اگر کم رکعت است سر را پوشیده نمازش با اتفاق روا بود اگر رکعت
 برهنه ناز میکند از او با اتفاق نمازش روا نبود اگر رکعت تا جبر کرد و اگر
 پوشیده بر قول ابو یوسف رحمه الله نمازش صحیح است و بر قول ابو حنیفه
 محمد رحمه الله نجاه نشود اگر کنیز یک یکی خواهر از او کرد و در میان نماز بر
 قول ابو حنیفه رحمه الله سر برهنه ناز کند و بقول ابو یوسف محمد رحمه الله سر
 پوشیده ناز کند اگر رکعتی نماز نای سر برهنه کرده است بعد از آن

دیدن که محمد بن فضال الله گفته است اگر کسی بشنود نگاه کند بنده کارش
 و از خواهر امام محمد مقلد از وی رحمة الله روایت آمد که از گنیزگان پشت
 شکم شایه دیدن ظاهر روایت اینست که نشاید دیدن ازین
 بکار چنانست که دیدن بر قول امیر المومنین علی و عیسی بن جعفر
 و کل شایه دیدن زنا را نشان میدهد و از خانه بیرون آمدن با فی عایشه رضی الله
 عنها است که اگر کسی از او که صالح و مبنی و دنیاوی است میدارد و در
 بیرون آمدن نشاید اگر کسی را که صالح و مبنی و دنیاوی است و بر آب است
 علم حاجت است کنون بیرون آمدن شایه در میان صحابه این
 است که زنا را با موشن علم شایه بیرون آمدن با فی فتویٰ میشوند و بزرگ
 مادر موشان عایشه صدقه رضی الله عنها فرستادند وی جواب گفت اگر فقیه
 دارد و چنانکه پدر پاپ یا شوی یا برادرش بیکه که بیرون آید ایشان بیک
 انگاه ایشان را بیا سوزانند و اگر از پنهانند و شایه که بیرون آید بشاید
 آنکه که چادر خلقانی در پوشش و کلمه زیر چادر افکند و عیسی بن جعفر
 قدر است از چشم و زک سوز و جگر و جگر در میان اندازد و کنون
 او است بیرون نباید و عیسی بن جعفر در دست کبریا به صفت شایه بیرون آمدن
 عیسی بن جعفر رضی الله عنه گفت که اگر زن به بیضت بیرون رود
 نبود که در چادر و موش وی نگاه کرد و شایه از بهر نفرت را عایشه
 رضی الله عنها فرمود که اگر نظر شدت بنشیند و اگر نظر نشیند
 روا باشد عمر بن العاص رضی الله عنه گفت هر کاری که از آن تو بگذرد

که اگر کسی
 از آن تو بگذرد

سن اهر از ابتدا ای آن کار نگفتم باز زنان نامحرم سخن نرم و کرم نشاید کردن در
 حدیث آمده است هر که بازماند بجا نه سخن نرم و کرم گوید یا جان و دوست
 عدلت عدای بر ایشان یار این شود و هر که شد بخور و نوبه نگردد
 بپزد و شایه وی عیسی بن جعفر بود و صفت آن حبیب چنان بود که بوی گوی
 گوشت و پوست از وی فرو ریزد و چون بخورد در هر چه در همه اعضا
 باطنش بود و بپزد و هر که زن نامحرم را با بشنود و واقف است
 است و صدق از آن گشت و در دست وی نهند و صفت آن است
 اجبت که اگر زن از آن آتش بر کوههای روی زمین نهند همه آب شود
 و در حدیث دیگر آمده است که نگاه کردن در زنان نامحرم غیر است
 الوده از نیرهای آن ملعون شود و در عثمان و بکر بن جعفر زنند و غیر
 و سوسه چنانی بر ایمان رسول م فرسوده آهر زنی که از خانه بیرون
 آید و بر چهار دیو ببار آید و اگر اسردی بیرون آید و بر اهت و دیو
 ببار آید از برای آنکه بوی هر دو فرقی را نظر است بجز آنکه است گفته
 عمر رضی الله عنه و رحمه و بیهوش افتاد و چون بیهوش باز آمد گفت کلان
 فتنه برگشت گفتند که کدام فتنه گفت که این اسردی همه و بر گفتند که تو
 و بر افتند بیکوی گفت من بشنودم از لبت زن ان مبارک سبها نمیرم که
 بدین ملوک از کان الفت مداری که وراثت ایشان شدت است چنانکه در میان
 هر که ایشان را بشنود و بپزد از راه بال همچنان بود که با ما در خود مفت و با
 زما شایه کرده و هر که بپزد با ما در خود نگردد از روی و بال همچنان بود

قال النبی صلی الله علیه و آله
 انظر من ساروا

که اگر کسی
 از آن تو بگذرد

دست بردست زن بیگانه نه نما و مارا بطریق اولی بود که نهیم اگر مرد و برادر
 نهادن حاجت باشد جراح را بقدر حاجت شاید بیند تا معالجت کند و اگر جراح
 است اگر نفوذ عقده دارد و باید که جراح در عقده خود آرد و اگر نفوذ عقده ندارد
 چنانکه مجروح را چهار زن بود و با جراح شوی بود و باید که زن مجروح را غش کند
 تا وی معالجت کند اگر تعلیم کرد این معالجت نتوانست کرد و اکنون بقدر حاجت
 شاید که بیند و معالجت کند و اگر زنی را بر اندام نهانی جراح است
 جراح را شاید و بر این معالجت کند و اگر جراح است اگر نفوذ دارد
 مجروح را در عقده خود آرد و اگر مجروح را شوی بود و با جراح را چهار زن
 بود و باید که شوی و بر آن تعلیم کند تا معالجت کند اگر معالجت نتوانست کرد و وی بپوشد
 جراح را شاید که مجروح را بقدر حاجت بیند اگر بالغ را فاش کند حاجت
 موی ستر را بقدر حاجت شاید که بیند تا و بر آخته کند اشکال آید که
 ختنه کردن سنت است و مشروعیت فرقه است جوارح نیست که ختنه کردن
 سنت است و لیکن شکار اسلام است اگر نوسلانی را ختنه کند شاید
 که بقدر حاجت کشاید و سنت را بکار و که شکار اسلام است تا رسید را
 ختنه کردن چند سال باید که ختنه شاید کردن از ابو جعفر رضی الله عنه
 کرد و گفت لا ادری باقی مسایل در باب و دیگر کجای وی گفته شود و انت
 نهانی از ابو جعفر رحمه الله سوال کرد و گفت چون هفت سال شود
 وقت ختنه کردن آید از برای آنکه رسول ام فرمود که فرزندان خود را
 تا نوزدین چون هفت سال بشوند و لیل میکنند ببلایخت و دیگر آید

باینکه از ختن حاجت آید محرم رحمه الله گفته است که چون ده ساله شوند وقت ختنه کردن وی شود
 تا نوزدین بزنند این نه از لیل میکنند ببلایخت و دیگر معالجت که چون ده ساله رسول الله السلام فرمود
 سال شوند و زنی شاید برسانند کم ده ساله فرزند آید برسانند اگر
 تا رسیدن ختنه کردند و آن پوست یا زرد و آمد با ختنه کردن حاجت نیست
 از برای آنکه اقامت نیست یا فتم اگر تا رسیدن را بی اجازت وی ختنه کردند
 و برای فرغ از اصل چیزی بریدند تا رسیدن مرد و کله بیت بر ختنه کنند
 لازم آید و اگر اجازت وی ختنه کرد و هست ختنه بیت واجب است و اگر تا رسیدن
 با اجازت وی ختنه کردند و برای فرغ از اصل چیزی بریدند و تا رسیدن
 بزنند و بالغ شد و لیکن فرزند تولد نمیشود و حکومت محل و است
 و حکومت عدل آن بود که یکی را اعلام بود و با سوسی سیاه یکی موبهای این مقام
 برکنند این موبها برکنند این موبها باز برانند و لیکن سبب بکنند که این
 اعلام را با سوسی سیاه چند خردند و اکنون چند نقصان شود و سبب
 سبب این حکومت عدل خوانند همانقدر از سوسی برکنند و بستانند این
 خبر همان بود که اگر این زمان تا رسیده بده وی بودی بچند خردند و
 با این نقصان بچند خردند آن مقدار نقصان کند از موی سترند
 است آنکه اگر یکی طفل را زبان برید چمن حکومت عدل واجب شود و از برای
 آنکه این طفل سخن گویندی یا نه بچه گان تا رسیده را برهنه شاید دیدن
 باقی هر چه دو ساله است یا سه ساله است اما اگر چهار ساله و پنج ساله بود
 نشاید دیدن بچکان را اگر تا به زبان برودن شناید یا فی اگر تا به زنی

تا اشک است

باشند نشاید و اگر با پدر من باشند نمی باشد اما در خانه ای که با پدر من باشد
بدون اگر چهار بر یا حقیقه حاجت الله اتفاق است که شایسته برنجین بقول ابو
از برای آنکه قوت کسبش زیاد شود و بقول شافعی تا قوت شهوت زیاد
شود و احمد حنبل سنه رحمة الله که امام بغداد است گفته است که در روز خورون
که نوعی را زبان دارد و شکر است که در آن دار و فایده است بانی اما اصحاب
که شایسته خوردن که خوبه بیش از خوری رحمة الله گفته است که رسول الله صلی الله علیه
موصی سبب و چو زود می است که در معلوم اند که دار و فایده است که
در بختن در جمیع است که شایسته اگر بخشد و می شود بعضی گفتند که فیما بین
محمد بر رفاع حد لازم شود اما صحیح نیست که حد لازم نشود از شیر خود
می سازند در **سفر** می آورده است که شایسته خوردن بوی خوش
تست بد خوردن اگر خون از بینی می آید در فتنه و در فتنه و در فتنه
البسته رحمة الله آورده است که شایسته اگر بیماری بقیعه دار و خوراک
شد بزرگ کار نشود و که دار و شکر است که دار و فایده کردی بانی اگر بخورد
است که از کرمی مرده و را با گوشت خوک خور و نیز چکان شود و آنچه او
بقدر حاجت خور و مباح بود و بر حلال فی اگر یکی را اگر آه کرد که می خورد اگر
ترا بکشیم شایسته که خورد تا نجات یابد و آن و بر مباح میشود و حلال فی و اگر
اگر آه کرد که گوشت خوک خور و اگر فی ترا بکشیم شایسته که خورد تا نجات
یابد و اگر آه کرد که دندان برادر سببی نداشتند و اگر آنچه ترا بکشیم
است که شهادت را اختیار کند و برادر سببی نداشتند و اگر آنچه ترا بکشیم

که اگر کفر کوی و اگر ترا بکشیم بقول زفر رحمة الله شهادت اختیار کند و کفر
نموده و بقول محمد بن زفر رحمة الله شایسته که بگوید تا خلاص یابد و دلیل بر آنکه رسول
وم را میگردانند که از اسلام رسول ام بر گردید و اگر ترا را میگردانند که
و پدر من را بر کسید و رضوان الله علیه و بعضی این شهادت اختیار کردند
و کفر بر زبان نراندند چون کار بر جا را بر کسید رضی الله عنه و می گفت
و نجات یافت و کفر بخت بد بدنه رفت نزد یک رسول ام آمد چون چشم وی بر
جمال جهان آرای رسول ام افتاد رسول ام بر وی سلام گفت و می جو اسلام
بر رسول ام باز گفت رسول ام گفت که با جمعی را چگونگی گفت از رسول
عظیم بر کشته شد و کشته شد و کشته شد درون زمان دل خود را حاکم
یافت گفت هر یک را با فتنه گفت با یکی را اگر بار و یکدیگر چنین افتد بر زبان
کوی تا نجات بانی با یک نبوت با یکی جامه نماز و ابوی یافد اگر جامه بود که
سز عورت بجا حاصل می آید و ابوی و اگر سز عورت حاصل نشاید و ابوی
و اگر سز عورت حاصل می آید و ابوی اما اگر اهمیت بود یا آورده اند و ابوی
رضی الله عنه از رسول ام سوال کرد که با یکی جامه نماز و ابوی با گفت که
با ثوبان که یابد که از شما او جامه از عید الله عمر رضی الله عنه سوال کردند
که با یکی جامه نماز و ابوی یافد و می گفت نشان با یکی جامه با از او بگفتند
گفت باید که قدر نماز بیشتر از فتنه با از ابوی آنچه رسول ام فرمود
حق در ویش و صحابه بود و آنچه عمر رضی الله عنه گفت رضی الله عنه و حق در ویش
صحابه بود رضی الله عنه و بعضی این امر را در مسنده حواله امام کبیر منهای الدین

از ابو حنیفه رحمه الله روايت است که با يافت دو جامه در بي ضرورت با يکي نماز
 گذاردن علامت جفا است و با دو جامه نماز گذاردن علامت جفا است
 و با دو جامه نماز گذاردن رفع جفا است و با سه جامه نماز گذاردن از اول
 کدام است هر جامه که نیکو تر بود از برای نماز باید پیشتر این شیخ از شیخ
 زمان رحمه الله روايت میکنند اگر موت با يکي نه جامه نماز گذارد دو اگر کبریا
 نمک بود و یا محاسن وی کلان بود که اهیبت نبود اگر محاسن خود را
 و کبریا فرافجه باشد چنانچه می در کعبه بر عورت وی افتد و از جنود اناسخ الاسلام
 بران الدین رحمه الله گفته است که جامه باید که چشم و کبر بر عورت
 وی نه افتد اما اگر چشم وی بر عورت وی افتد نمازش باطل شود و عورت وی
 حق وی عورت نیست لیکن احتیاط باید کرد و چشم خود را از عورت
 خود نگاه داشتن **جامه پاک کردن** فریضه است هر چه
 و سه بار یا آخر آیته قوله **و شاکر فطره قور** خذ و زینتکم
 کعبه اگر کسی نماز با دو جامه بخواند شریف است یا قیاس است
 که شریف است استخوان است که پدید نشد نیست اگر خضر جاکست
 که این جامه را بشوید و همچنان داشته نماز گذاردن با جامه اگر جامه
 رجم پاک است نماز گذارد و روا **و اگر سپید یا نماز گذارد و بار**
 گذارد معلوم است که جامه پدید عیبه است که جامه را از غیر پاک است من اگر
 جامه نزد و نشوید و با جامه نماز گذارد و در دنیا معلوم است که این جامه
 برده است چرا که جامه نماز گذارد است همه را با نماز گذارد و اگر در دنیا

و در معلوم

و در معلوم است با نیت معلوم شود چه امام زاهد فرموده است گفته است
 که نماز گذاردن در مکان نبود و است و عفت بی نماز آن که وی عمل کند
 است بقتوی مضیان اما شیخ الاسلام بران الدین رحمه الله گفته است
 که عفت بی نماز آن نبود و لیکن از ثواب عالمی نبود و از برای آنکه
 در نماز قرآن خوانده باشد و ذکر و تسبیح گفته باشد اگر ثواب نماز گذارد
 نبودش ثواب قرآن خواندن و ذکر و تسبیح گفتن باشد جامه که بر وی
 نجاست بود نماز روا بود یا فی بقول علی ما رحمه الله بود و بقول شیخ
 رحمه الله روا نبود اما اگر جامه را میشوید و عفت فوت میشد و وقت
 و حاجت اکنون همچنان نماز گذارد روا بود اگر نماز شروع کرد معلوم شد
 که بر جامه وی نجاست گذرست اگر جامه است که بی تکلف از وی جدا
 میشود باید که از خود جدا کند باقی نماز را تمام کند و اگر جامه است تکلف
 حاجت آید بیرون کردن و جدا بیرون کند نماز از سر گیرد اما اگر نماز گذارد
 اینجا معلوم شد که بر جامه وی گذرست نجاست بود است بقول علی
 رحمه الله نماز روا بود و در سفر با جامه پدید نماز روا بود چون ضرورت
 بود اما با یافت و قدرت شستن جامه پدید نماز روا نبود و اگر گذارد
 حلال دارد و بعضی از مشایخ گفته اند که کافر شود اما فی هر روایت است
 که کافر نشود اما گفت و کبیره و در بیان وی بنویسند مسلمان و بکیر و اسکیر
 که نماز گذارد و بگوید که جامه من پدید است بار دیگر گفت تو همچنان نماز گذارد
 که بود در گردن من بود از راه وبال چنان بود که بگوید بر ویت چه است عیبه در

و حاجت نوبه میشود
 باید که جامه را بشوید
 چنانکه از گذاردن روا

و بای

کردن من متنازع گفتند اگر بت پستی از بت پستی تو بکنند و بپراکنند
 گوید تو همان بت پستی کن عهده در گردن من و بر چندین و بال بود که
 اینکس نیز همچنان و بال بود اگر جامه پلید شد است زیاد از درم پلید
 که کجا است و بجاست نامرئیت نخری میکند درست بود و خواهم
 زاده فخر رحمة الله گفته است که درست نبود و اسباب اسلام بران الدین رحمة
 میکند و درست بود و غیر این آن بود اگر غازیان بدار حرب
رفتند و بر حصاری کسیدند و گفتند درین حصاری زمار دار است
جزیه که از یاغی نکرده است و غازیان این حصار را شب که فتنه نشاء
 که ایشانرا کشند زمار را زانها نکرده است و اگر یک کس از این حصار
 بیرون رفت حکم کنیم که آن مسلمان بود و اکنون ایشانرا سزا نمیکند
 غذا ده و نیزه بختیش بداد اگر جامه که پلید شد است زیاد درم
 و نمیداند که کجا است و بجاست نامرئیت نخری میکند و دلش بر هر کجا
 که قرار گیرد آنجا را زیاد از درم شود از همه و جبرون آید که در شریعت
 نخری جایز است و دلیل بر آنکه غازیان در در حرب بر فلقه جا و شدند
 و زن فلقه یکموس بود یا یکی ذمی است جزیه که از شریعت نفرا مایه فلقه
 تمام یکشد تا نباید که امانت در میان کشته شود و اگر یکی در میان است
 و پای وی هلاک شود یا بیماری بود که کشته شد شریعت حکم کند که آن امانتی
 بود باقی نماند کشتن اگر سلام نیاورند و بیکر آنکه قاضی امام است یا رحمة
 گفته است که مرد بر چهار زن است یکی را سه طلاق داد و سجن داد و بر

پوشیده نمید که کدام را داده است باید هر چهار را بیک طلاق دست باز
 دارد و مانند ناعده تعالیان بکند و دست او عقده آرد و چهارم حکم طلاق کند
 و بیکر شمس الامینة الخلدی رحمة الله گفته است که اگر بخیر خوضر را گو فتنه و خود
 بول کردند آن همه کند مهارت را بدخوردن چون جانش گفته نخری کند و پا
 بر گیرند و بشویند آن باقیه را برایش بدخوردن همچنان داشته اگر کشتن را
 با هر در آن بخت نشد و لیکن غایب است بود بقول غیما و ما جرم نخری جایز بود
 چون در غیما نخری جایز است اینی نیز باید که نخری جایز بود و دلش بر
 کجا قرار گیرد زیاد درم از آن جایی بشوید جامه را حکم شود و بیک خورده نام
 اصل رحمة الله گفته است که این روایت نخری از همه در دو وجه است
 یکی جامه فی خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که اینی هم اخذ است
 متنازع است روایت اصل قدیم که هر دو جامه را بشوید تا بقیمن از همه
 بیرون آید اگر دو جامه است یکی پاک و یکی پلید و نمیداند که کدام پاک و کدام
 پلید نخری کند یا یکی ازین دو جامه نکرده است و بعد از آن نخری کشتن آن
 جامه را مانند آن جامه دیگر گرفت یا آن جامه نکرده است و باز نخری وی کشتن
 گفت پاک همان اول است و هر غازی که بجامه دوم کند آرد و او بود
 که یقین شود و بر آن جامه اول گذارده بود و او نبود و غازی که بآن جامه
 دوم گذارده بود و او نبود اگر دو جامه است بر یکی جامه نجاست کم از در کجا
 غلیظه است و بر یکی کم کثیر یا حسن نجاست محفوف مجز بود یا هر کدام که غازی
 گذارد و او بود چون ضرورت بود اما اگر یکی نجاست غلیظه بر او درمی است

کجا

و غازی که جامه
گذارده است

پلید بود
هر غازی
اول

و یکی نجاست کم کثیر و یکی خفیفه فاحش و هر دو آیت منجز بود و چون ضرورت
 بود و بنا بر قول ابراهیم بنی رستم الله با تاجمه فا زکده ارد که کم کثیر فاحش نجاست
 خفیفه است از برای آنکه در نجاست خفیفه بقول وی در می را اعتبار
 دارد اگر بر یکی جامه نجاست خفیفه زیادت در می است و بر یکی نجاست
 خفیفه کثیر فاحش چون ضرورت بود مجبر است با هر کدام که خواهد که ارد
 یکی از یکی او نیست اگر یکی جامه نیم پلید است و یکی چهار یکبار آن
 که ارد که چهار یکی پلید است چون ضرورت بود و اگر یکی کل پلید است و
 یکی چهار یکی پاک است با آن که ارد که چهار یکی پاک است و اگر یکی پلید است
 و یکی کم چهار یکی پاک بود و بنا نجاست سبکتر بود این همه جای بود که ضرورت
 می است اما اگر ضرورت نبود با نجاست زیاده از در می فا زروا حیو الله
 مومنی در سفر است و بر یکی جامه است و کل پلید است اگر خطر سرما
 است و یا خطر گرما است اتفاق است که با همان جامه فا زکده ارد و با هم
 و رکوع و سجود اما اگر خطر گرما و سرما نیست بقول محمد و ز ضرورت فاعی محمد
 الله با همان جامه فا زکده ارد با قیام و رکوع و سجود و اگر خطر سرما از ابو
 و ابو یوسف رضی الله عنهما و در روایت است بیک روایت فا زکده ارد
 یا با و یغنی بر همه اما اصح آنست که همچنان فا زکده ارد که محمد و فاعی محمد
 گفته است تا با جماع از عهده سیر و آن آید با جامه اهل ف و فا زروا
 یا اگر است اما در و یا را میانیکه در و یا را اهل ف را ند جامه خود را از
 خسته نگذارد و با زار ایشان فا زروا ابو با کراهیت و کراهیت این

ظاهر روایت منجز بود و اما
 او نیز آن بود که پاک است
 و کم یکی چهار یکی پاک بود

جامه اهل ف و یا را این
 فحالی ایشان فا زروا ابو
 کراهیت

سبب نجاست که ایشان استنباط داشته باشند اما هر روایت آنست که مندرج
 در متن ایشان تنبک است و پاک جامه یقین است در نجاست بشکی
 حکمی ثابت نشود و دلیل بر آنکه از ابو حنیفه رضی الله عنه سوال کردند که با زار
 شیخ فا زروا ابو یافعی گفت رو ابو سدید گفت شما آن که ارد یک گفت من با زار تو
 نگذارد چنین گویند که سبیل ابو یوسف رحمه الله گفت که ای او ستاد بزرگوار
 ما را کار فرمایید که خود نمکند ابو حنیفه رضی الله عنه گفت نه آنست که علی گفته اند
 و لیکن ایشان بنفقوی عمل کنند مرد را جامه ابریشمی و آنست که حرام است و با او
 فا زکده ارد و ن مکره است بنا بر آن اصل است که روزی رسول دم از حجره بیرون
 آمد و بر یکی است ابریشم پهنار و بر یکی است زروا این حدیث فرمودند آن چهار
 طایفه ذکر را متقی و حلال لا تا شتم گفت اینها حرام کرد و نه است بر امتنان من و
 حلال کرده شد است بر زمان است من بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله
 حرام جامه ابریشم یا پود شیدن و بقول ابو حنیفه رحمه الله نه پود شیدن و
 بیرون عوب با جماعت پود شیدن این عابای بود که مار و پود هر دو ابریشم
 بود که تا بریشم بود و پود بریشم بود و بر دوا پود شیدن حرام نبود و با وی
 نبود فا زکده ارد و ن مرد را ابریشمی فا زار بنده و آنست حرام بود و فا زکده است بود
 بحدیث آمد است که هر مردی که فا زار بنده ابریشمی را روی نویسد از دنیا میرود
 و در خاک نمندش یعنی مار جاد و در روی بچید و بر عفت میکند
 و قرین حکم ابریشم دارد و بر نهالین و با آنست ابریشمی بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
 شاید نجاست و بقول محمد رحمه الله نه پود نجاست اگر علم کن ابریشمی بود

چهار انگشت گرا هیت بود چهار انگشت بازمی باید یا چهار انگشت فزار
نه فی شیخ الاسلام بران الدین باین خود رخصه السورین **مباشه**
کردند اتفاق ایشان بدان افتاد که چهار انگشت بازمی باید کلاه از صفق
و ابریشمی گشتن خواست و با وی ناز که اردن مکرده بود و با کلاه از سر او
نماز که اردن بقول ابو حنیفه رضی الله عنه مکرده نبود و بقول ابو یوسف و محمد بن
مکرده بود اما شیخ الاسلام بران الدین رخصه الله گفته است و در **ایمان** مطلق
آورده است مکرده نبود و خلاف ذکر مکرده است هر مردی که جامه ابریشمی
ومی تواند که از خود جدا کند اگر نکند کتفا کبیره و در بوناش میباید که
دوام بر فعل حکم ابتدا و ادا اگر مردی جامه پوشیده است سوگند طلاق
خورد که پیش ازین هرگز این جامه پوشم سبک باید که دور کند تا اگر چند
تا خیر کند که بار آن جامه جدا شود کون و باز پوشیدن بر زن و طلاق
شود که دوام بر فعل حکم ابتدا و ادا اگر مردی در خانه نشسته باشد که
پیش ازین هرگز در بیجا نه باشد زن از وی طلاق سبک باید که بیرون
آید اگر در آن خانه چندانی تا خیر کند که سبک بار توانستی بیرون آمدن و باز
در آن خانه اندر نشدن زن بر وی طلاق شود که دوام بر فعل حکم ابتدا و ادا
اگر مردی بیرون نشسته است سوگند خورد و طلاق که پیش ازین هرگز این
ستور نه نشستم سبک فرود آید اگر چندانی تا خیر کرده است که سبک بار
توانستی که از تن تو فرود آید و باز پوشیدن زن بر وی طلاق شود
که دوام بر حکم ابتدا و ادا و در جام زردین و جام سحرین چندی خوردن

فعل

عالم بود من قال **الله** صلی الله علیه وسلم من شرب فی اناء البقره فکان
بجز جر فی بطنه نار جهنم اما شاید و ایشان برای اظهار نعمت پروردگار را
چون سال تمام شود زکوة **باید** که کار است و بر آب بقره کوفت اندازان
آب با جماعت نشاید خوردن و از سبزه وی بقول ابو یوسف رخصه الله است
خوردن و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نشاید خوردن انگشتی میم و بوبر
و اگر کندن و ایشان و برنج و از زیت بید و آن که گرا هیت بود و در **ایمان**
خبر می آورده است که آن علامت اهل بار است بعضی از مشایخ گفته
که انگشتی عقیق باید و ایشان قال **الله** صلی الله علیه وسلم که بختم العقیق
اما شیخ الاسلام بران الدین رخصه الله گفته است که نشاید و آن که رسول
رم فرموده است مختصم با العقیق یعنی این فایده بران سناک رخ ریه
فایده جواب است که انگشتی عقیق را نشاید و آن که گرا هیت بود و ایا
انگشتی بقره نشاید و ایشان بکشف قال و مراد از آن منقال بکره رم سناک
روزی نهان ابن بشیر رضی الله عنه نزد یک رسول ام آمد و انگشتی ایشان
انگشت کرده رسول ام فرمود و یا نهان مرا از تو بوی دو زحیان می آید
ببر و زلفت و انگشتی بیرون کرد و انگشتی بر سنج در دست کرد و اندر آمد
رسول ام فرمود و یا نهان مرا از تو بوی بیت سپستان می آید و بیرون رفت و انگشتی
زردین و انگشت کرده اندر آمد رسول ام فرمود و یا نهان بیست تا رسیده
بایت پیشانیان گفتی یا رسول ام لیکن انگشتی دارم رسول ام فرمود
و السلام فرمود که از بقره کبر منقال و مراد از آن منقال بکره رم سناک

و این نیز از برای اقامت منت را باید دانستن یا از برای حاجت چنانکه خلیفه
را وقت از برای اینست نه از برای حاجت آید از برای زینت اینست نه از برای حاجت
و اگر از برای حاجت است منتهی در نگین بسوی کف دست باید دانستن اگر کسی
انگشتی نزد یک یکی بماند نه از این انگشتی با استعمال این هلاک شود
ضمامن شود و یا نی اگر در انگشت ننگ کرده است ضامن شود و اگر از برای
زینت را کرده است و اگر در انگشت نگین کرده است ضامن نشود و اگر
از برای محافظت را کرده است این جای بود که ضامن مرد بود اما اگر این
زن بود در هر کدام انگشت که باشد چون هلاک شود ضامن شود که اینها را
انگشتی در آوردن در هر دو انگشتان زینت است و اگر انگشتی نزد یک
یکی کرده و انگشتی هلاک شد آن مقدار مال که انگشتی را کرده و نه از
شود و بدان بر وی چیزی لازم نشود و اگر انگشتی را که بهای ده درم است بکند
کرده و نه از یک درم از بهای انگشتی بدان بکند هم مقاصد شود آن نه درم
از کرده و گیرنده ساقط شود و از برای آنکه آن نه درم و گیرنده و دیگر
است و این ضامن نشود چون درمی فطنت تقصیر نگردد با اگر انگشتی
یک درم می ارزد و وی کرده و نه از ده است با بیکر و این انگشتی مقاصد شود
آن نه درم و گیرنده ساقط است از خصم انگشتی نه درم و گیرنده با اگر انگشتی
نزد یک یکی کرده و نه از ده و بر آن کرده و چیزی بکند که انگشتی همان و یا
اول کرده و نه از ده است و مقصد آنرا که اول کرده و نه از ده است مقصد
ساقط شود و آنچه را دوم بستن است که گیرنده ساقط طلب بود و اگر

درم و انگشتی
درم از آنجا که کرده و نه از ده

خواهد تا هم کرد و میشود باید که انگشتی را از کرده و گیرنده با بیکر و نه از ده
و انگشتی انگشتی بیکر و نه از ده است تا بیکر کرده و نه از ده است تا بیکر
یکی کرده و نه از ده است تا بیکر کرده و نه از ده است تا بیکر کرده و نه از ده
فرو ختم این بیع درست نبود و نه هرگاه که آن مقدار را برای او بکند
تواند که انگشتی خود را بکند باید که همین کوید که مرا وکیل کردی اگر فرو این
مال من بیاری بفروشم و مال خود بگیرم خداوند انگشتی را بکند و مرا وکیل کند درست
آید اگر روز دیگر مال و بیاری را بکند که انگشتی را بفروشد و مال خود بگیرد
اگر فرو خور و یا بفروزد نه از ده سببه خود فرو شد یا بیکر خود فرو شد و او نبود
با اتفاق و اگر یکی فرو شد که گواهی وی در حق و بیعتش نوزد بقول ابوحنیفه
السنة رواه بنو و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله رواه و اگر با حبی فرو شد
رواها با اتفاق اگر پیش از آنکه بهای قبض کند از آنکس بیعت خود را بکند که همان
با فرو خور یا زیادت رواه و بقول علی و محمد رحمهم الله با اتفاق اگر بکند از آن
فرو بگوید با حبی رفته است رواه و بقول علی و محمد رحمهم الله و بنو و یوسف و یحیی
بر آنکه زید این از قسم رضی الله عنهما را بکند که بگوید به مقصد درم فرو
پیش از آنکه بهای قبض کند و بیعتش درم با فرو خور چون این خبر را در
مومنان عالیه صد بقیه یعنی الله تعالی آنها سببه گفت باز بداند که از این
خبر بکی و فرو خور بکی که اگر از بیع باز نگردی نه پذیرد و خدای عز و جل بیعت باز
نه از دهی قبول کند از ده و بیعت روزی نه از دهی خور و نه از دهی خور و نه از دهی
رسول دم رفته باشد بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت

و بعضی از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت کرده اند و بقول مالک رحمته الله
هر دو هیچ فایده ندارد و بر قول شافعی رحمه الله هر دو هیچ روا بود و بقول
علماء ما رحمهم الله اول روا بود و دوم فایده ندارد اگر موافق در خواب است
و دیگری انگشتی و پیرا از انگشت بیرون کرده و باز در انگشت وی فرو
برداشته شده ضامن نشود که خواب همان است و بعضی گفته اند که اگر بطریق
غضب بیرون آورده است ضامن نشود و اگر بطریق بازی بیرون آورده
تاوان دارد نشود اما اگر انگشتی از انگشت وی بیرون کرده شود
وی بیدار شود وی باز انگشتی را در انگشت وی در آورد وی بخواب
رفت و انگشتی هلاک شد تاوان دارد نشود اما اگر انگشتی را از
انگشت وی بیرون آورد وی بیدار شود وی باز در انگشت وی فرو
باز در خواب رفت وی انگشتی و پیرا باز در انگشت وی در آورد
انگشتی هلاک شد اکنون ضامن نشود که آن خواب فایده ندارد اگر راه میز
یافت حکم بقطعه دارد چون بر گرفت باید که ندانند اگر کسی چیزی را گرفته
است من یافته ام از آن کیست اگر خضمم به پیرا آید و نشاند و در بوی
نسب کند و اگر خضمم به پیرا نیاید که باید که بخوابد و در خضمم پیدا آید اگر
این چیز در دست وی هلاک شد تاوان دارد نشود چون بطریق امانت
بر گرفته باشد و اگر بطریق غضب گرفته باشد ضامن نشود و اگر بر گرفته
و نزد دیگر امانت نهاد و در دست انگشتی هلاک شد آیین ضامن نشود
اما نه بقل ابو حنیفه رضی الله عنه تاوان دارد نشود بقل ابو یوسف

و محمد رحمه الله تاوان دارد نشود اما اگر کسی غلام خود را بخت نهاده است و دیگران
بند از پای وی برداشت این غلام کس نیست بقل ابو حنیفه و ابو یوسف
ضامن نشود اگر دستوری هلاک یکی در آمده است و جداوند ستور را از
ملک خود بیرون کرده ستور هلاک شد اگر یکبارنه ملک خود آورده است و راگر
ضامن نشود و اگر از ملک خود دور تر رفته است ضامن نشود اما اگر این
ستور را بچوبی زد ستور افتاد و هلاک شد اگر بر پای زده است کس نیست
ضامن نشود و اگر بر جای زده است که عرف بنویس ضامن نشود و اگر ستور
بر جای بسته است و دیگری این ستور را کشد و جای دیگر بسته هلاک شد اگر
بوقت کشیدن آن رسن کرد و گردن ستور بسته باقی ضامن نشود و اگر سر
رسن بچوبی بسته بعضی گفته اند ضامن نشود و بعضی گفته اند ضامن نشود
و اگر ستور خود را زمین باز گویند بر نهاده است و دیگری آید آن زمین گرفت
در است بر نهاده و زمین هلاک شد ضامن نشود و اگر از یکی را کشد و ستور آن
بیرون رفت و هلاک شد بقل ابو حنیفه و ابو یوسف ضامن نشود
و بقل محمد رحمه الله ضامن نشود و اگر در کعبه تر خانه یکی را کشد و بکوبد آن
رفتند بقل ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله ضامن نشود و اگر خنجر شریف
با خنجر روغن یکی را کشد و شیرینیا و روغن رفت اگر شیرینی و روغن
بایع است ضامن نشود و باقی ضامن است و اگر شیرینی بسته است و روغن فروخته
برور ایام میگرد از دو سبلان میرود بقل ابو حنیفه و ابو یوسف
ضامن نشود و بقل محمد رحمه الله ضامن نشود و اگر غنای یکی را غنم کرد و ب

بقل محمد رحمه الله

بسته است چوبی

بقل محمد رحمه الله

غزوی آن مظلوم را چندی زبان شده است مظلوم بغیر از آنچه ویران یان شد
تواند جوع کردن بانی بقول ابوحنیفه و ابو یوسف فتواند و بقول محمد
تواند و فتوی بر قول محمد است از برای آنکه زجر اخراجی را آورده اند که هر که
غزوی مظلومی فی را غنم کند و آن مصلحت را از دست بوی و آنکی زبان شود بوی
خداوند غزو جل آن و آنکه را در فقر و در زنج پدید آورد و روی غنم را در سوزی
بهشت کنند و پشتش سوزی و در زنج کنند و لغت های بهشت را می بینند و از
آتش و زنج بوی ضرر بوی میرسد و خشم بر لب و زنج چنگ در زده که بر
چو اغنم کردی خداوند غزو جل و بر اینجایی دهد آن و آنکه را در فقر و در زنج
بیند خطیر عزت در رسد که فرود و آن و آنکه را بر اسد و خشم خود
سپار و تا تو نجات یابی هزار سال آن جهان باید تا فرود و آنکه را
را بر آرد تا بخشم خود سپارد چون نام بر آید آنکه را تا باز در کشتن بخت
و با زبان بقدر و زنج رووی باز فرود و و باز بر آورد و چنین نام
باز در کشتن بخت و بقدر و زنج میرووی فرود و میرووی و باز بر می آرد
سه هزار سال آن جهان باید آنکه را تا بر آرد و بخشم خود سپارد و بخت
با این جاری بود که آنرا کینه کبیره داشته باشد و با این از دنیا رفته
باشد اگر آنرا کینه کبیره نداشته باشد و بی ایمان از دنیا برود و رفته
باشد حیا و باسد منها ابد آبد الا با و در و زنج لغو و باسد منه کمال حال
الموفق **باب دهم در بیان اقسام غنم** غنم ختن و غنم فربغه
است با بینه و اجبار و اجماع است این است **در کمال** اقم القنوة

بدو کمال است علی غنم القیل **در کمال** اقم القنوة غنم فی التما بر و لغت یان
در کمال میان آنکه چنان متشون و چنان تقویان الی آیه اما خبر نیست **قال ابی**
صلی الله علیه و سلم اقلل القنوة و غنم کما کتبها **قال ابی** علیه السلام متنی
خبر از نبی دم غنم البیت مرتین الی آخر الحزین و اجماع است اینست که هر
کس شناختن غنم نیست را منکر نشد و هر که منکر شود که فرمود و در راسته
علامت است هیچ کس که از هیچ صادق و بر آمدن آفتاب صبح کاذب علامت
روز دار و ولیکن حکمتش دارد و اگر در الوقت نرسیده رسیده شود یا کافر
اسلام آورد و دیوانه بهوش شود یا زن از حیض یا از نفاس پاک شود آن ناز
خفتن بر وی بود و اگر در الوقت زن از حیض یا نفاس پاک شود یا کافر
شود آن ناز خفتن بر وی نبود و اگر در آن زمان مقیم مسافر شود آن ناز خفتن
و و کانه که در و اگر مسافر مقیم شود و ناز خفتن را چهار کانه که در و و کانه
در صفای بود و در آن زمان سحری خورد و یا استسحاح گیرد در زده نباشد و اگر
غیر بود در آن زمان بنده خرد یا فرزند آید بنده که نظر بود و بی معلوم آید که
علامت روز دار و ولیکن حکمتش دارد و علامت صبحی که از غنم که منکر و در
بر آید بر مثال کبرک بر لب و نامیان آسمان بر آید یا ز ناپدید شود و علامت
صبح صادق اینست که متواضعوار بر آید از کراهت های آسمان پدید آید صبح
صادق که دامنه های آسمان سپید شود و هر زمانی آن سپیدی زیاده شود
و بیامی را در زبر خود میکشید و همچنانکه ماکیان چو زمار او زبر خود گیر و آن
سپیدی بیامی را در زبر خود میکشید و هر زمان کوری زیاد میشود و زردگان

گفته اند هر چه صبح وقت باشد و نوری زیاد است و صحبت با برادر
 شفق است تا مشی و طلعت زیا و مشی و چون صبح صادق و مشی وقت
 نماز باشد و در می آید بقول شافعی اول وقت که از دو بقول علمای ما چهارم
 وقتی گذارد که اگر غرض نماز بود و نماز که دو رکعت نماز فرست معتبر در
 وقت مستحب که از دو بقول شافعی اینست که چنانچه اهل دم نماز باشد او آور و اول
 وقت بود که امامت کرد و گذارد و بیکروایت ما در مسلمان عایشه صدیقه
 رضی الله عنها که رسول دم نماز باشد او وقتی گذاردی که از مسجد بیرون آمدی
 بیکر که را نشناختی پس معلوم آنکه اول وقت که گذارد و اند و علماء ما
 گفته اند که چنانچه اهل دم برای نماز باشد او در بار آمدن است بیکر اول
 امامت کرد و بیکر آخر وقت و انگاه فرمود و الصلوات ما بین هذه الی
 گفت درین دو میان دو وقت نماز باشد دشمنان است اول وقت گذاردی روا
 بود و اگر آخر وقت گذاردی روا بود و آخر وقت که از آن اولیتر و اول
 آنکه ما در مسلمان عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت میکنند آن
 وقتی بودی که جماعت زمان شروع بود و از برای آنکه صحابه اندک بودند
 رسول دم بد آنست و گذاردی تا چشم محرم بر ایشان نیفتد لیکن
 چون صحابه بسیار شدند و جماعت زمان منسوخ شد ابو بکر صدیق
 رضی الله عنه روایت میکند که رسول دم فرمود هر کس نماز باشد او
 وقت گذارد و چنانچه ثواب یا بد که اول وقت گذارد **قال**
 صلی الله علیه و سلم استغفر فی القبری نه انظرتم الا حرا که در میان نماز

و اول وقت که از آن اولیتر و اول آنکه ما در مسلمان عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت میکنند آن وقتی بودی که جماعت زمان شروع بود و از برای آنکه صحابه اندک بودند رسول دم بد آنست و گذاردی تا چشم محرم بر ایشان نیفتد لیکن چون صحابه بسیار شدند و جماعت زمان منسوخ شد ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت میکند که رسول دم فرمود هر کس نماز باشد او وقت گذارد و چنانچه ثواب یا بد که اول وقت گذارد

باشد او آفتاب بر آید بر قول شافعی رحمه الله فی الحال تمام کنند و فرست
 باطل نشود و میگوید که آفتاب بنده است و ما هر چه بر آمدن و ما بنده
 ما هر چه گذارد و آن نمازی چند کی خود میکنند ما بنده کی خود میکنند و بقول محمد
 در اصل بخیر میماند و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف در هر چه که گذارد
 تا خبر کنند تا آفتاب بنده است و بیکروایت ما در مسلمان عایشه صدیقه
 بقول ابو حنیفه رضی الله عنه طلوع شود از ابو یوسف رحمه الله و در روایت
 بیکروایت از فریخته بنایت در دو بیکروایت قطع است با فریخته باز گذارد
 و چون زوال در گذارد و با اتفاق وقت نماز پیشین اندر آنکه زوال چند
 اندر گذارد و بیکروایت اینست که روی سوی قبله است تا ما دام که آفتاب
 بر آید چپ بود زوال است نه راسته باشد چون در میان دو ابروی
 زوال است راست استاده باشد چون بر ابروی راست آید زوال اندر
 گذارد و بر روایت معلوم گشت وانی بعد آنست که در مقابل آفتاب چوبی در
 فرود برو تا ما دام که سایه در کین بود زوال است فی استاده باشد چون
 سایه بر آید شود زوال است است چون سایه زیاد و از چوب شود
 زوال در گذارد و با اتفاق وقت نماز پیشین اندر آید و بقول شافعی رحمه الله
 اول وقت گذارد و از آنکه حمت الله روایت است وقت نماز پیشین همان
 قدر است که نماز پیشین گذارد و بعد از آن هم وقت نماز پیشین است و هر وقت
 نماز بیکر قبایس بقصر و جمع چنانکه حاجیان در و شب عریات میکنند از نماز
 فی هر روایت اینست قول علمای طوالت فی رحمه الله تا سایه چیزی بر آید شود

اول وقت که از آن اولیتر و اول آنکه ما در مسلمان عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت میکنند آن وقتی بودی که جماعت زمان شروع بود و از برای آنکه صحابه اندک بودند رسول دم بد آنست و گذاردی تا چشم محرم بر ایشان نیفتد لیکن چون صحابه بسیار شدند و جماعت زمان منسوخ شد ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت میکند که رسول دم فرمود هر کس نماز باشد او وقت گذارد و چنانچه ثواب یا بد که اول وقت گذارد

وقت نماز پیشین بیرون نرو و سابع اصلی کدام است چون آفتاب بر آید
 و سابع گشت و چون بجای رسد که پیش گنشت و آفتاب اصلی است بر سر
 اندک اصلی بر که گشت و روی سوی شرق نهاد و وقت نماز پیشین در آمد و اصلی
 است افعی نیست که خداوند عز و جل یفرماید السلام یقولون الا انکم کونتم و سابع
 الی مع غیرت من ترکه نور رسول هم فرموده است که اول وقت نماز گذاردن
 خشنود است و آخر وقت نماز گذاردن عفو است و اتفاق است گفتن غیری
 از عفو است و دیگر قناده رضی الله عنه روایت میکند که رسول هم نماز پیشین را
 گذاردی که سابعی غنی پس معلوم آنکه اول وقت گذاردن الله علی ما یحب
 گفته اند آنچه قناده رضی الله عنه روایت میکند و سابعی صحیح میکند که در عین
 سرور و خوشنودی نیز برود و اتفاق است که سابعی نیز اول وقت گذارد
 او بهتر بود تا دلیل از دلیل اینست که از سابع وقت است در نماز و آنچه
 حدیث گفت که اول وقت گذاردن خشنود است و آخر وقت عفو است
 این جای بود که گفته بود اتفاق است که تا غیر نماز کن نیست دلیل بر آنکه
 جل رضی الله عنه نماز پیشین را با کمالی زکات خود است تا میگوید رسول
 گفت زمان میسر کن زمانی میسر کرد باز بیرون آمد که تا میگوید رسول هم
 گفت زمانی میسر کن و انکاء ایچ بدست فرمود و بر دو باب الطه فان اشد البکاء
 من فی جحیم پس معلوم شد آنکه اگر تا بستان بود آخر وقت گذاردن او
 بود وقت نماز پیشین چون وقت بیرون نرو و دیگر و است از ابو حنیفه رضی
 تعالی عنه که سابع هر چیزی ایچته بخیز شود و سابع اصلی و آن لطیفه که
 ای زره

در وقت نماز پیشین
 اگر تا بستان بود
 آخر وقت گذاردن
 او بود وقت نماز
 پیشین چون وقت
 بیرون نرو و دیگر
 و است از ابو حنیفه
 رضی تعالی عنه که
 سابع هر چیزی ایچته
 بخیز شود و سابع
 اصلی و آن لطیفه که
 ای زره

که وقت نماز پیشین اندر آمد است انکاء وقت نماز پیشین بیرون نرو و نماز
 دیگر اندر آید و ایچ قول ابو یوسف و محمد شافعی رحمه الله است اما ابو یوسف
 ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که سابع هر چیزی دو چند آن شود و را می کشد
 و آن لطیفه است که نماز پیشین اندر آمد است وقت نماز پیشین ابید و آن
 رو اما وقت نماز دیگر در آید یا نی قول ابو یوسف و محمد شافعی و دیگر و آن
 از ابو حنیفه رحمه الله در آنکه تا میچ قول ابو حنیفه آنست که سابع هر چیزی دو
 چند آن شود و را می کشد اصلی وقت نماز دیگر اندر آید بنا بر آن اصلی
 که در میان این دو نماز وقت مهمل است ایچ قول ابو حنیفه است و قبول
 و محمد رحمه الله نیست چون وقت نماز دیگر اندر آید بقول شافعی حنیفه
 اول وقت گذاردن او و قبول ملامت از محمد است اگر تا بستان بود آخر وقت گذارد
 و اگر تا بستان بود اول وقت گذاردن او و قبول شافعی رحمه الله همانست از
 آیه وحدیث که در حق نماز پیشین گفته است و ما همانست که گفته
 شد است و دیگر میگوید انش بن مالک رضی الله عنه روایت میکند که
 در فضای رسول هم نماز دیگر گذارد و هم گوشت شتر خریدیم و خانه برویم
 بچشمه میبست پس معلوم شد که اول وقت گذاردن او بهتر بود علی ما یحب الله
 رو بود که گوشت شتر بچید بود و سابع پنجه مندی دلیل بر آنکه مادر و سنان
 عایشه بعد از رضی الله عنه که رسول هم نماز دیگر وقت گذاردی که آفتاب
 در روز نهایی می افتادی و خانه رسول هم یک شای بود و نماز آفتاب فروتر
 شرفی آفتاب در روز نهایی جرایت ایشان نباشد ای

را وقت مکرده کدام است رواسته نواز قول ابوحنیفه رضی الله عنه اقباب
 کبر و چنانکه بر منار کما و بر سر درختان چنانکه کما به سبب و ستار بر سر درختان
 اینها و زرد شود وقت مکرده نواز مکرر آنست اینقول ابو یوسف
 و محمد و جهم که گفته اند و بگوید اینست امام شافعی رحمه الله علیه بگوید و بگوید
 شافعی بر نیست که در شبانه روز وقت مکرده نیست و این روایت امام ابو یوسف
 و محمد و جهم که گفته اند از قول امیر المؤمنین علی علیه السلام و رضی الله عنه
 اما قول محمد بن حنفیه رضی الله عنه آنست که از اقباب همین قرص مکرر و روی
 کتی خیمه و نشود وقت مکرر و مکرر آنست مکرر آنست مکرر آنست
 شافعی که از قول شافعی رحمه الله علیه او را و این بود وقت مکرر و بگوید
 حشمت بن محمد آنست و از او بود و نواز و از او بود و نواز و از او بود و نواز
 که او را و از او بود و بگوید آنست که از کسی پس فرو نهند و بگوید
 از برای آنکه رسول م فرموده است **صلی الله علیه و آله**
 صلواته المتناقضین این لفظ راسته را فرموده این لفظی بود که هر بار
 که نواز مکرر را نواز کنند و آن زمان که نواز و نواز و نواز و نواز و نواز
 شود و یا فرموده است که آن زمان یا و بگوید که نواز و نواز و نواز و نواز
 در شبانه روز که رسول م فرموده است که چون نواز مکرر در اقباب افتاد
 اگر چه هر چهار رکعت را بلی اقباب که از و همچنان بود که در اقباب
 گذارد و است از راه نواز مکرر که وقت مکرر نواز و مکرر نواز و مکرر
 وقت مکرر نواز مکرر آنست و آن سستی که پیش از آنست مکرر نواز



نواز

وقت مستحب نواز مکرر است **چون** اقباب نواز و در وقت نواز
 باجماع اندر آید و اتفاق است که در گذاردن نواز شام تا خیر نشاید کرد
قال النبی امیر المؤمنین **علی** **رضی الله عنه** **لا یؤخر المغرب الا ان یشتبک الخمر**
 و از شافعی رضی الله عنه روایت میکنند که نواز شام که از و بر فور نواز
 خفتن که از و را بود اما قول علی و جهم آنست که وقت نواز شام بیرون نرود
 وقت نواز خفتن اندر نیاید نواز خفتن رو نواز و نواز شافعی آنست که نواز
 وقت نواز شام باقی است چون آن سستی تا سپید آید و بگوید از ابوحنیفه آنست
 که وقت نواز خفتن اندر آید و اینقول ابو یوسف و محمد و جهم که گفته اند
 و اینقول امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و جهم که گفته اند و بگوید
 بن جهم رضی الله عنه بگوید که نواز آنست که تا آن سپیدی باقیست
 وقت نواز شام باقی است چون آن سپیدی تا چله شد وقت خفتن اندر
 آید و اینقول ابو یوسف رضی الله عنه است و ما در میان مکرر مکرر
 الله تعالی و بگوید و بگوید از عهد السجاس رضوان الله علیه و جهم که بگوید
 احمد بن حنبل که گفته است که بجا نواز بود و نواز که نواز که در وقت
 باقیست تا آن سپیدی تا چله شد و از چنی است که رسول م فرموده
قال النبی امیر المؤمنین **علی** **رضی الله عنه** **لا یؤخر المغرب الا ان یشتبک الخمر**
 التلیل و در آنست وقت مستحب نواز خفتن است و تا نواز و وقت نواز
 وقت مکرر بگوید شافعی تا نواز و وقت مستحب نواز خفتن است و بعد از آن
 وقت مکرر اما بعد از آن خفتن تا صبح نواز و وقت مستحب نواز و نواز

وَجَعَلَهَا وَقْتَهَا لِيَعْلَمَ نَحْنُ إِلَى الْفَيْحِ الْبُكْبُجِ قَبْلَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ نَحْنُ
خَفْتَنَ كَذَارِي بِرَفُورِ نَزَكَدَارِي وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ تَاخِرَ كَرَدِي
تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي وَرَسُولُ دَمِ هَرَوِ رَامَنُغَ نَكَرُ وَكَفْتَنَ بِاصْدَقِي وَنَزَالِي
وَقْتَنَ كَذَارِي تَاخِرَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ لِيَعْلَمَ نَحْنُ تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي
رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَنَزَالِي تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي
وَتَرَشَبَ رَايِدَ رَايِدَ رَايِدَ رَايِدَ رَايِدَ رَايِدَ رَايِدَ رَايِدَ رَايِدَ رَايِدَ رَايِدَ رَايِدَ
خَفْتَنَ تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي
كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي
عَاظِمُ الْفَيْحِ الْبُكْبُجِ قَبْلَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ نَحْنُ تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي
رَحْمَةُ اللَّهِ كَفْتَنَ هَسْتِ مَرَاوِزِينَ نَحْنُ تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي
بَعْلَمَ قَدِيمَ حُورِ شَبَّ كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي
دَكْبَرُ بَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي
تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي
رَوَايَتِ أَمَنَ هَسْتِ كَذَارِي تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي
نَحْنُ خَفْتَنَ كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي
تَابِتَانِ بُوَدُ كَذَارِي بُوَدُ مَرَاوِزِينَ تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي
كَبَرُ دَاكَبَرُ شَبَّ كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي
بَاكَبَرُ كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي
وَرَبِيَانِ تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي
بَعْلَمَ قَدِيمَ حُورِ شَبَّ كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي

وَقْتَنَ شَبَّ كَذَارِي بُوَدُ قَصَا كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي
عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي
رَسُولُ دَمِ هَرَوِ رَامَنُغَ نَكَرُ وَكَفْتَنَ بِاصْدَقِي وَنَزَالِي
بِرَامَنَ قَصَا كَذَارِي بُوَدُ قَصَا كَذَارِي بُوَدُ قَصَا كَذَارِي
عَقْدِينَ مَاعِزِ بِلِينِ وَصَالِغَ وَعُمَرُ عَلِيٌّ وَنَحْنُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ كَذَارِي
كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي
رَوَايَتِ أَمَنَ هَسْتِ كَذَارِي تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي
نَحْنُ خَفْتَنَ كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي
تَابِتَانِ بُوَدُ كَذَارِي بُوَدُ مَرَاوِزِينَ تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي
كَبَرُ دَاكَبَرُ شَبَّ كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي
بَاكَبَرُ كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي
وَرَبِيَانِ تَاخِرَ شَبَّ كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي
بَعْلَمَ قَدِيمَ حُورِ شَبَّ كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي كَذَارِي

فی امیرالمومنین عمر رضی الله عنه گفته است که ما را رسول پرست که مرده
 بجای که دفن کردن و مراد از آن زمان زمانه کذا و آن است بعد از آن زمان که
 قطوع شروع نیست که عید عید عباس رضی الله تعالی عنه روایت میکند که رسول
 ما را شیخ کرد که بعد از آن زمان که قطوع مکذارید اما اگر وقت مستحب باقی بود که
 نماز که از روی روا بود و در وقت ضرورت اقتضای نماز و انبوه و قطوع
 شروع فی اما ادای روا بود و چون آفتاب فرو رود و هیچ قطوع نیست
 که از روی که خبر نماز تمام شود **قال النبی** صلی الله علیه و آله لا یصلح
 بکرم تا که نماز المغرب الی استیباتک **البخاری** در وقت قطوع قطوع است که از روی
 اما اگر وقت بود که در مسیبات قطوع و یا شده باشد که از روی که است
شیخ در بیان شش ختم قبله روی قبله آوردن در بعضی
 خواجیه امام زاهد فرموده است معرفت قبله در مسیبات ای ازین آیه که
 و ما خلقت الجن و الانس لعل یعبدون مراد از آن تاویل این آیه است امر است مراد
 که تا بگردیدن و کرد و بکار تا به پیشش و پیشش مراد معانی آنرا است
 و در نماز روی قبله آوردن در بعضی است هم تا به و هم با جان و هم با جان
 است **قول و فیک شطر المسجد الاکبر و حیت ما کتمتم لکم و لو لم یکن**
شطره الا محروم و هم که امر الله تعالی و شطر قبل القبله و عمل الله اکبر خدا
 روی که عید آوردن در بعضی است و مراد آن تا بکار و کرد که بجهت آوردن فرموده بود
 بقول شافعی رحمه الله قبله میان مشرق و مغرب است و می شکست بین
 حدیث کند **ما بین المشرق و المغرب و عمدا ما جهیم** است
 گفته اند که رسول هم این حدیث در حق اهل عربیه و اهل عراق فرموده

این حدیث را در بعضی نسخ
 در وقت زوال
 در وقت زوال

از برای آنکه در جنبه بجانب است که است چون از آنجا روی بکعبه آید قبله
 میان مشرق و مغرب شود و دلیل بر آنکه در **شیخ** و دیگر فرموده است قبل
 النبی صلی الله علیه و آله سلم القبله لکمال الدینه و اهل العراق ما بین المشرق
 و المغرب و دیگر آنکه رسول هم فرموده است که با جوج و ما جوج از مشرق بین
 آید و بجانب مغرب نهد پس معلوم شد که قبله میان مشرق و میان مغرب نیست
 محرابها را می بردن و آن معلوم است که در آنده سعید بن عثمان و ابوالانعم و
 بن مسلم با بسیاری از صحابه بر عثمان علیه السلام اجماع فیما یوری آمدند و هر
 و مرو و خمر و بلخ و نمرودی و سمرقندی و بخارا و فرغانه چنانکه او مش و او زنده و
 سودانک و زندق و باریب و باطراز و کاشغور و بدخون و ماخندان و محرابها
 است که در تختین مسجدی که در بخارا بنا کردند مسجد خواجیه نام بود و از امام صفار
 رحمه الله در شهرستان سعید بن عثمان رضی الله عنه بنا کردند و تختین مسجدی
 که در شهر سمرقند بنا کردند مسجد در و از چین است آنرا قطیف بن مسلم رضی الله
 عنه بنا کرده است و مسجد کلاه دوزان محصار و مسجد در و از و اینین هم
 چنین هر که نامش که میگرفتند محرابها است میگرفتند که ده ایشان برینوا
 بود و است و از دیار ما تا گستان میان بفر قبله روند بنات الشغش رخ را
 ایشان بود و کوچ که ایشان بر قفای ایشان بود و قطب بر چنان بر سوی
 ایشان همچنان تابع قبله میماند از آنجا روی بمغرب زیستان فرود آمدند رخ
 است ایشان بسوی قبله آمد و از آنجا است که در دیار ما تا بکند که حقیقی گفته
 در محراب شافعی مذمیان نماز که از آنجا برای آنکه ایشان قبله میان مشرق

و مغرب است که چون روی جبرائیل آن آری رخ رست سوی قبله شود و رو
 نبو و مکرم که محرابی بود که رست افتاده بود و مهند میان و محاسن که درین
 علم بصارت و کشتن اندر نقد بر گرفت که محراب شافعی مذهب میان هزار سال
 قدوسوی کعبه افتاده است و محراب حنفی مذهب میان سی فرسنگ بر سوی
 افتاده است و ازین است که محراب حنفی مذهب میان هزار گزاری چهارده
 دست است باید ماندن از مغرب تا بستان و دو انگشت کفایت اند
 روی قبله رست افتاده که مسجد بنا میکنند و محراب رست بینند اگر در
 وقت کعبه دایم با وقت کتبهها باید که وقت نماز دیگر روی سوی قبله مسجد
 چنانکه آفتاب میان دو ابروی فرد و دو برابر روی رست محراب بنا کنند
 و اگر در وقت آفتاب بجهل بود با وقت آفتاب بینان بود و نگرند که آفتاب کجا
 فرد و میرود و همانجا محراب بنا کنند درین دو فصل آفتاب بینان بر یک کعبه فرد
 میرود و در دیگر بر همان محراب بنا کنند اما اگر وقت دیگر است باید که
 مسجد جامع روند و نگرند که آفتاب کجا فرد و میرود و دیگر بر همان محراب
 بنا کنند که در کتبههای تفاوت نبو و این جای بود که هم از ابتدای مسجدی بنا کنند
 که محرابها را میسازند و اندو کرده اند و ایشان بر سواد بود و حاضر اند روی بعین
 آوردن فریضه است و آفتاب از روی بجهت آوردن فریضه است بر قول علماء
 در همه اسم قبله میان دو مغرب است یکی مغرب تا بستان و یکی مغرب زستان
 تا بستان بر طرف چپ کعبه فرد و دو زستان بر طرف رست کعبه درین دو
 دو انگشت رست چپ کعبه در میان هر یکی روی آری رو بود اما اولیتر آن بود که

که کسی فراموش کرد
 که در کتبهها
 که بود است

و
 و

که چهار انگشت رست است ماند و دو انگشت چپ کعبه روی قبله رست
 آید کعبه نام عرصه است یا نام بنای بقول شافعی رحمة الله نام هر دو بقول علم
 ما در همه اسم عرصه است نه بنای محمد حسن رحمة الله گفته است اگر کسی کعبه
 فرد و دیگر دما به نظر از آن بر او بقول امام شافعی رحمة الله گفته است تا آنجا
 خیمه ترغند نماز خوانند و بقول علم اما رو و کعبه ابراهیم غنبل غم بنا کرد
 خیمه بل ام از چپ کعبه که آورد و با شمع غنبل سمیاد است اما با بر این اسم
 منید اما ابراهیم کعبه بنا کرد اگر کسی فرد و دیگر دما به نظر از آن بر او
 و آن سنگهای کجای خود روند اما روی روی بجهت باید آوردن فریضه است
 ظاهر روایت آنست که از عرش تا غیر این بنای کعبه است آفتاب روی
 بجهت آوردن فریضه است اگر روی بجهت آورد و نیت حظیم کرد از محمد حسن
 رحمة الله روایت است که رو بود اما طای هر روایت آنست که رو نبود اگر آن
 رو بود بجهت آورد و نیت مقام ابراهیم کرد رو بود اما طای هر روایت و انبوی
 خواص امام بکر عیاضی رحمة الله گفته است که این کعبه قبله رست باشد
 ابراهیم دم را وید است رو انبوی و اگر نه بر رو بود و درین هر دو معلوم
 که ما را اعتبار نیست رست که اگر آن فی روی بجهت کعبه و نیت بیت المقدس
 کنند رو انبوی که هر کجا که محراب بین بود روی بجهت آورد نیت کعبه شرط است
 یا آن حریف از الو حنیفه روایت میکنند که مستحب است چون روی بجهت آورده است
 بستان است عید الله جبرائی رحمة الله گفته است همچنین که روی بجهت آوردن
 فریضه است نیت کعبه کردن نیز فریضه است خواص محمد معانی را از روی رحمة

در شرح قدوری روایت کرده است که این خلاف در میان علماء و امامت است
چون روی بجهت آورده اند است در نمازها تا بینا و غیره تا آخری را بگوید
یا فی سجده یا فی رکنه الله گفته است که روا نبوده از برای آنکه اگر در سجده باشد
و اگر شب بود سوال کند و برایت نمی دهند اگر کسی نبوده است محراب نشین
که محراب گما است سید امام ابو شجاع رحمه الله گفته است که روا نبوده از برای
آنکه اگر شب بود سوال کند بقول این نشان و همدست و بر او چه معلوم شود
اگر دست بر او خالی اندازد که در دیوار چیزی بود پیش خلد و مخرج شود
باید دیوار که نشین باشد پیش رفته یا محراب بگوید دست بر محراب
نشود یا مسجدی بود یا نمازگاه است بر وجهی دانند که محراب است پیشتر
که از دیوار بود که در مسئله مختصر ایضا خواهد امام ابو الفاضل گویا فی و در شرح
قدوری از محراب رحمه الله روایت است که یکی در محراب بخیزد نماز کند از دیوار بود
بشمار آنکه در آن محراب غریب بود که نفس مطلق است **فاما** بجا نماند و نفق
وجه الله اما هر دو ایت است که در محراب بخیزد روا نبوده و چه حاضر انداره ای
بعین کعبه آوردن فیه یقین بود اگر در محراب قبله بپوشید است و دلیل اصابت
نماز بخیزد از آنکه از آنکه کسی از آن دیوار بود که سوال کند
بخیزد نماز کند از دیوار بود اگر بخیزد نماز کند از دیوار نماز اصابت
باید که روی بجان طرف آید و باقی نماز تمام کند چنان گفته اند که قبله پیشتر است
یکی جهت المعبر که قبله فرستاده است و دیگر جهت المقصد که قبله بیضا نیست
و دیگر جهت قبله مقلد العرش است و دیگر کسی است که قبله کرد و بینان است

و کعبه که قبله ما است و دیگر قبله بخیزد است و دیگر قبله چنان نیز گفته اند
اگر بخیزد بخیزد نماز تمام کند و دیگر رکعت کند از دیوار بخیزد
کشت روی بطرف دیگر آورد دیگر رکعت و دیگر کند از دیوار
بخیزد پیشتر کشت اگر این چهار رکعت نماز چهار طرف کند از دیوار
بود بقول علی النضر رحمه الله و یقبل من نحره الله سیطرف روا
بود و روی بر آمدن آنجا روا نبوده و اگر چهارم بطرف اول
باز آمد بعضی گفته اند روا نبوده و هر دو ایت است که روا بود
اگر جماعتی بخیزد نماز کند از دیوار نماز اصابت باید
امام روی بکعبه و اندک سوی قبله آورد امام اگر پیشتر و مقتدیان پیش
باید که امام پیش مقتدیان نهد و دو اگر بود نماز همه تمام شود که کار
و دیگران کرده است مقتدیان نماز باید که در قفای امام آیند و اینجا که
طرف دست راست امام انداز طرف دست راست امام آیند و آنها
که بطرف دست چپ امام آمدند فرو آیند و باقی نماز تمام کنند و اگر بهم
چنان رکعتی کند از آنکه امام پیش مقتدیان پیشتر و مقتدیان تبا پیشتر
و اگر در رکعتی در قفای امام آیند نماز روا بود اگر مقتدیان رکعتی هم چنان
یا خیر کردند و لیکن نکند از دیوار نماز تمام شود و بقول ابو یوسف
رحمه الله و یقول ابو حنیفه و محمد رحمه الله و یقول الله که در قفای امام
آیند و باقی نماز تمام کنند و در بعضی نسخها بر عکس این گفته اند اگر جماعتی
بخیزد نماز کند از آنکه امام سلام داد و آنجا اصابت باید آمد در

و در قفای دی لاجن است و سبوق سبوق را باید که روی بقبله از رویانی
تا ز نام کند لاجن را تا ز تبه شود و از برای آنکه لاجن حکما در قفای امام
است و بر اسم چنان می باید که از آن که امام گذارده است
اگر روی کرده اند امام را خلاف کرده باشند و اگر چنانکه از روی
بعین قبله رو انبوه و جماعتی و تاریکی نماز گذارند چون نماز تمام کردند
و ششای در آورند هر کسی روی هر طرفی آورده بود و در نماز و ابود و
و اگر امام را بر خطا دست باشد و دیگران کسی که از امام پیش نام قضا
باشد اگر قبله پوشیده است از کذا ف تا کذا رو کند که اصابت چنان
چه بر آمد که وی گذارده است یا غالب کما نش آن بود که قبله اینجا است
نمازش روا بود و اگر اصابت جای دیگر چه بر آمد یا غالب کما نش آن
بود که اصابت جای دیگر است نمازش روا نبود و اگر قبله پوشیده
است بهتر و نمازش رو کرد و بعضی گفت اند به ترو و دست و رو
نمایند اما هر دو آیت آنست که در دست آید اگر در نماز اصابت
همین جایچه بر آمد نمازش روا بود و اگر در میان نماز اصابت جای
دیگر چه بر آمد بر قول ابو حنیفه و محمد و جمهور نمازش فاسد شود
چنان که حرم در نماز آب یافت یا با سحیح سوز و راندت مسح
را نمازش بناه شود و این نیز همین حکم دارد و بقول ابود و
در دست الله روی قبله از برای نماز تمام کند و ابود اگر به تحرکی
یکت رکعت نماز گذارد و در میان نماز تحرکی پیش روی بر

کرد اند و تکبیر گفت معلوم شد که قبله اصابت همین جایچه بر آمد که تکبیر است
بقول ابود و سبوق حقه بعد از ابود از برای آنکه مراد از تحرکی اصابت است
همین جایچه بر آمد بقول ابو حنیفه هم نماز شبانه شود از برای آنکه چون تحرکی کرد
نشست حکم کرد و نظر فرما قبله وی چون بی تحرکی روی کرده اند است
س همچنین است که در خطا صواب آید هم خطا بود مسلمان را در طرف وی امنیت
که جامه من نجس است یا روی بغیر قبله یا بی طهارت است یا نماز پیش از وقت است
و هم چنان نماز میکند از بعد از آن معلوم شد که جامه وی پاک است و روی
بقبله است و با طهارت است و نماز در وقت است آن نماز روا نبود که
بعضیت بنماز اند آمده است بعضیت عبادت او اگر باشد **س** در شرح
طی و بیت و در کتاب تحرکی است اما بعضی شایع گفته اند که روا بود چنانکه
بر جامه امام رنگت بینچنین چند است که مکرر است و این نماز وی تا
رو است یا چنین چند است که آنچه امام خواند خطا است و نماز روا است معلوم
که آنچه امام خواند صواب است و جامه امام پاک است نماز وی روا بود آن گمان
و بر اعتبار نیست و این اعتبار شیخ الاسلام بر آن الدین است و این سیلما
دیگر بر همین قیاس است مومنی نماز میکند از و چنین میدهد که کعبه نام جای
نیت بنا کرده است اگر چه روی بجهت آورده است روا نبود که کعبه نام
عزم است نه نام بنای **س** و بر بیان نیت و نیت نماز در
است یا نیت و اخبار و با جماع است ابتدا امنیت **س** و ما از اول
مخلصین که الدین پیشتر آیت تفسیر برین کرده اند که مراد از اختلاف نیت

روی بکبر و اندام
چنان بود که

در چهار رکعت بیرون آید و خواهد امام زاید نماز رحمة الله گفته است که دو فرض مختلف همچون
 دو وقت مختلف است و دو وقت مختلف همچون دو فرض مختلف است و دو فرض
 مختلف آن بود که از یک نماز بر و مانع باشد نماز پیش و نماز دیگر
 نیست که در چهار رکعت نماز دیگر گفت که چهار رکعت نماز پیش یا چهار رکعت
 نماز دیگر آنچه نیابت ندارد که نیست کدام نماز فریضه است این دو فرض مختلف
 است اما دو وقت این مختلف بود و مسلمان را افضای نماند نشسته بر روی است و بیضا
 میبکشد نیست که در چهار رکعت فریضه نماز پیش و لیکن میگوید که کدام
 چنین روا بود که نیست کدام نماز فریضه است چون نیست که میگوید که
 بقول نجی را اولین نماز که بر من است یا پیشین نماز که بر من است و قبول
 شایع است که نماز دیگرین نماز که بر من است یا آخرین نماز که بر من است
 شیخ الاسلام بر آن الدین رحمة الله گفته است که اولیتر است میداند که
 نماز وقتا کند بگوید بدان نماز اندر آن باشد که آن از وی نیست است
 خواهد امام حسان شهید رحمة الله گفته است در جامع **خوارزمی** آورده
 که چنین گوید که اولین نماز که بر من است اولیتر بود و خواهد امام اجل حرج
 رحمة الله میگوید ازین سه لفظ هر کدامی که بگوید روا بود خواهد امام علی بر آن
 رحمة الله میگوید اگر نیست مطلق کند روا بود اگر روزا بر است و نمیداند که از
 باقی است یا نه چگونه نیست گفته باید که بگوید که میخواهم تا بکدام چهار رکعت
 فریضه نماز پیش و اگر نماز دیگر است نماز دیگر اگر نماز فریضه است
 وقت باقی بود از وقت نیابت دارد اگر وقت بیرون رفت باشد از وقت
 نیابت دارد اگر مسلمان نماز پیش که در دو شک افتاد است که نماز پیش
 من روا است یا آن نماز را باز میگوید آرد و باید که بگوید که میخواهم تا
 بکدام چهار رکعت نماز دیگرین نماز پیش که بر من است اگر آن نماز را

وقت از آنکه از نماز پیش و نماز دیگر
 اگر نماز بعد از وقت از آنکه از نماز پیش و نماز دیگر

راجع به

آمد و بود این نماز از وقتا نیابت دارد اگر آن نماز و این باشد این نماز از ادا
 نیابت دارد اگر در وقت مکروه نماز دیگر بکند از وقتا نیابت است که نماز دیگر
 روا است است یا نه باید که نیست که نماز دیگر که بکند اگر چهار رکعت فریضه
 نماز دیگر نماز فریضه از نماز دیگر در وقتا نیابت است و شش رکعت و نفل و نماز
 شش رکعت نماز و در دو نماز معین خواند چنانکه در اول خواند و در دوم خواند
 و در سوم خواند و در چهارم خواند اگر آن نماز است روا نیابت است یا نه این از آن
 نیابت دارد اگر روا است بود این نماز از وقتا نیابت دارد و از نفل و اگر
 وقت نماز بیرون رفت شک افتاد است که این نماز که از او امام باقی میگوید
 میگوید بین کمان شرم که وقت نماز بر من است که در وی نماز دیگر از او بود اگر
 نماز که از او احتیاط کرده بود اگر سنتها را مطلق نیست نماز میبکشد روا بود یا نه
 قاضی امام حیدر الدین گفته است که از سه تنها نیابت دارد خواهد امام اجل حرج
 رحمة الله گفته است نیابت ندارد و وجه قول قاضی حیدر الدین رحمة الله است
 که اگر در رکعت نفل نماز در بر چند است آنکه شب است معلوم شد که روز
 بوده است آن از سنت نماز باید از بود و اینجا همین بود و خواهد امام اجل حرج
 رحمة الله گفته است که فرق است میان این **و آن** از برای آنکه
 چون هیچ و میباید هیچ نفل است بر که از آن جز سنت نماز باید از پیش و سنت
 که گویم که نیابت دارد اما اینجا وقت فراخ است و نفل و شش رکعت نیست
 گفته نیابت ندارد و بر علیه مقتضای سنت شش رکعت نیست کدام نماز نیست
 متابعت امام و نیست که بر امام بر تنها که از او نیست شش رکعت نیست کدام
 نماز نیست که **باب چهارم** در بیان اول فریضه است یا نه واجب بر هر
 نماز نیست که اگر آن میگوید که نماز بر افعال است یا بر احوال و چه قول

در چهار رکعت بیرون آید و خواهد امام زاید نماز رحمة الله گفته است که دو فرض مختلف همچون
 دو وقت مختلف است و دو وقت مختلف همچون دو فرض مختلف است و دو فرض
 مختلف آن بود که از یک نماز بر و مانع باشد نماز پیش و نماز دیگر
 نیست که در چهار رکعت نماز دیگر گفت که چهار رکعت نماز پیش یا چهار رکعت
 نماز دیگر آنچه نیابت ندارد که نیست کدام نماز فریضه است این دو فرض مختلف
 است اما دو وقت این مختلف بود و مسلمان را افضای نماند نشسته بر روی است و بیضا
 میبکشد نیست که در چهار رکعت فریضه نماز پیش و لیکن میگوید که کدام
 چنین روا بود که نیست کدام نماز فریضه است چون نیست که میگوید که
 بقول نجی را اولین نماز که بر من است یا پیشین نماز که بر من است و قبول
 شایع است که نماز دیگرین نماز که بر من است یا آخرین نماز که بر من است
 شیخ الاسلام بر آن الدین رحمة الله گفته است که اولیتر است میداند که
 نماز وقتا کند بگوید بدان نماز اندر آن باشد که آن از وی نیست است
 خواهد امام حسان شهید رحمة الله گفته است در جامع **خوارزمی** آورده
 که چنین گوید که اولین نماز که بر من است اولیتر بود و خواهد امام اجل حرج
 رحمة الله میگوید ازین سه لفظ هر کدامی که بگوید روا بود خواهد امام علی بر آن
 رحمة الله میگوید اگر نیست مطلق کند روا بود اگر روزا بر است و نمیداند که از
 باقی است یا نه چگونه نیست گفته باید که بگوید که میخواهم تا بکدام چهار رکعت
 فریضه نماز پیش و اگر نماز دیگر است نماز دیگر اگر نماز فریضه است
 وقت باقی بود از وقت نیابت دارد اگر وقت بیرون رفت باشد از وقت
 نیابت دارد اگر مسلمان نماز پیش که در دو شک افتاد است که نماز پیش
 من روا است یا آن نماز را باز میگوید آرد و باید که بگوید که میخواهم تا
 بکدام چهار رکعت نماز دیگرین نماز پیش که بر من است اگر آن نماز را

است تا آخر و بعد بگفتند که طوال فصل از عزم قیام لیل تا اول الفجر و دو ساعه
 از الفجر است تا لیل و فصل از لیل تا الفجر است تا آخر صاف سافرا
 در نماز باید ادا و لیکن آن بود که از السهات شفت و السهات است البروج و السهات
 و الطارق و فوج و هم دهل و انیک حدیث الفاشیه خوانند این پنج است و
 فرضیت را آنچه خوانند و بود و لیل بر آنکه رسول هم در نماز باید ادا و
 بر یک الغنی و فیل و غور و سرب الناس خوانند بنا بر آن که وقتی که جافه نماز
 شروع بود رسول هم نماز باید شروع و آواز که بگویند که کعبه شریف
 رسول هم بر سید بنور بنوده و است که ما درش افتد اگر دهنست آن نماز را
 بر خود کوناه کند و در رکعت اول و ثانی و جافه خوانند و در رکعت دوم و ثانی
 احوه بر سب الناس خوانند و بعد از آن این حدیث فرمود و صل بالقرآن صلی
 انصت لهم فان فیهم الکبیر و الکبیر و الکبیر و الکبیر و الکبیر و الکبیر و الکبیر و الکبیر
 محمد بن الحسن رحمه الله گفته است که قرآن خوانند در نماز و در نماز است
 فرضیه است که آنچه از حدیث برسد آن را در دو سجده یا سه سجده یا چهار سجده
 رکعت علماء اختلاف است بر قول ابو جریج که هر یک از سه رکعت است
 فرضیه است و چه قول آنست که خداوند عز و جل میفرماید **فان قرؤا**
فان قرؤا و این امر که در تفاسیر مذکور و بقول مالک و غیره است و قرآن
 خواندن فرضیه است که بیشتر را حکم کل است و بر قول شافعی و در چهار رکعت

این حدیث در بعضی نسخ
 حذف شده است

فاشیه خوانند فرضیه است و بر قول علماء ما رجمهم و در رکعت نهمین قرآن
 خواندن فرضیه است اما در حدیث آمده علماء اختلاف است بقول ابو حنیفه
 رضی الله عنه یکشنبه خواندن فرضیه است خوانده در آن خوانده کوناه و بر قول
 ابو یوسف و محمد بن احمد السبکی آنچه در آن یا سه سجده کوناه خواندن فرضیه است
 بر قول شافعی و حنبل و در چهار رکعت فاشیه یا سه خواندن فرضیه است
 و چه قول ابو حنیفه رضی الله تعالی عنہ آنست که یکشنبه قرآن خواندن فرضیه است
 و لیل بر آنکه عاصی و لغنی و جنب و تشابه خواندن پس هر رکعتی یکشنبه
 را خواندن بسنده است ابو یوسف و محمد بن احمد الله گفته اند که قرآن سه رکعت
 خواننده را باید که چند آتی بخواند که عاجز آید تا او را بود و اگر تباری نمیداند
 چهار سوره بخواند و او و شبر و آنکه در معنی تفاوت نکند و اگر تباری معید آید
 بخواند بقول ابو حنیفه رضی الله عنه و ابو یوسف و محمد بن احمد الله
 نبود از برای آنکه ما سوره یحیی خواندن بنظم معنی تا بخواندن نظم یا غنیه
 بعضی روا بنویسند اما ابو حنیفه رحمه الله گفته است ما ما سوره یحیی خواندن ازین
 روی که لکین لازم نیست که بنظم خوانند از هر دو هر کدام که خوانند روا بود
 برای آنکه از قرآن معنی را احصا است و لیل بر آنکه خداوند عز و جل میفرماید
فان قرؤا و این امر که در تفاسیر مذکور و بقول مالک و غیره است و قرآن
 خواندن فرضیه است که بیشتر را حکم کل است و بر قول شافعی و در چهار رکعت

این حدیث در بعضی نسخ
 حذف شده است

عزوجل فرمود است که قرآن در دنیا است پس کوم آمد که معنی را اعتبار
 از برای آنکه معنی قرآن قرآن است در جامع الصغیر خوانده امام حاکم
 شهبه ابو بکر جصاص و در مسند خویش امام منہاج ابو بکر از ابو حنیفه
 السمری روایت میکنند که از آن قول جویج کرده است و گفت باید که عربی بیاری
 خواندن روایت و اما ظاهر قول ابو حنیفه رحمه الله این است که روایت و از
 برای آنکه اگر عربی نداند بیاری بداند بخواند و ابو بکر با اتفاق اکثر بیاری
 قرآن نبود و بی پیشتر هیچ حال و این بودی ثابت شد بعد از این همان از قرآن و بی
 همان از قرآن محال بود که بیاری از قرآن نبود و بعد از آن بود و دیگر آنکه اگر
 نامه نوشته فرستاد که برافراخت سخت تر است بر نزد یک مسلمان فارسی و بی
 عند مسلمان فرمود که فاتحه را ترجمه کردند بزبان ایشان فرستاد پس
 ترجمه بزبان ایشان روا است و ابو حنیفه رحمه الله از ایشان معنی را اعتبار
 داشت و دلیل بر آنکه بیاری است و او را همچنین آورده است که این مسند را در
 شرح جامع الصغیر خوانده امام علوی آنجا از حدیث که این سیرت آورده
 در ای سینه و اجماع است که در نماز باید او در رکعت اول قرآن را در
 ترخواند و در رکعت دوم کما ترنما و دیگر بقول محمد رحمه الله و بیاری
 که در نماز باید او بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله برابر خواند آنجا
 است که بیست حدیث از ابو حنیفه رحمه الله روایت میکنند که حدیثی خواند و

نماز باید

در نماز باید او در نماز جامع الصغیر شصت آیه خواند و بیاری
 سبب و چهل آیه خواند و بعضی از منہاج رحمه الله گفته اند که اگر مسجدی است
 جمیع یکجا و جزو امام خوشنویس و جمیع و بیاد به صد آیه خواند و اگر مسجدی بر راه
 گذر است چهل آیه بخواند و اگر امام زاهدی از منہاج گفته است بیست و بیست
 است شنبه را و از بود و روز کوتاه و صد آیه بخواند و اگر شبها و روزها
 برابر باشد شصت آیه خواند و اگر نامتجان بود شنبه کما و روز نادر
 چهل آیه خواند و در نماز پیش از چهل سی خواند و در نماز دیگر از سی نیت
 خواند و در نماز شام فاتحه خواند و رای فاتحه صد آیه خواند و بعضی گفته اند
 که پنج آیه خواند و در نماز خفتن از بیست تا پانزده خواند آنجا گفته است
 است فرستاد را آنجا خواند و او ابو و اگر فراتر از آنکه شصت خواند بقول
 شافعی رحمه الله روا بود و یکصد آیه و بر قول امام اعظم روا بود و بقول
 ابو یوسف و محمد رحمه الله روا بود و اگر آیه و بعضی گفته اند بقول ابو حنیفه
 رحمه الله بیست و آن سبب را این بود که و بر اکثر و انبیین و رقی حاجت آمد
 فلما ظاهرا هر روز آیه امانت عالم و متعلم شود و بدین معنی نماز تمام شود و اگر
 محراب میخواند آنکه حاجت میخواند همچنین خلاف است و اگر بی حاجت
 چنانکه آیه و بر حفظ است بقول ابو حنیفه رحمه الله روا بود و لیکن
 با اگر آیه بدان سبب بود که و بر او حال فیا چشم بجای سجده و در

سنت است و می چشم در محراب مسجد اربعه و بدین معنی که آیه است بود اگر در نماز
توبه است خواند یا انجیل خواند نماز وی روا نبود و لیکن نماز توبه نشود و یا
از قرآن چیزی یاد آید و خواند نماز روا بود و اگر چیزی از قرآن یاد آید
و بر آن ختم کند نمازش جایز نشود و بعضی گفته اند اگر چیزی خواند است که معنی
با قرآن است روا بود و نماز را با او قیاس طول ابو حنیفه و محمد و جعفر
و محمد بن اسماعیل از قرآن معنی را اعتبار دارند و ابو یوسف رحمه الله مثل و نظیر
را دلیل بر آنکه ابو حنیفه رضی الله عنه بپا کسی روا داشت چه باری چه
و چه عربی و چه سرباز اگر در نماز نماز با کونه میخواند که آیه بود و ترک
بود و آوردن به نیت بود **قال النبی صلی الله علیه و آله** من قرأ القرآن
تعلو سائر النبی فی العار تکون سائر و بر دانی منکون سائر است و بعضی
متابع گفته اند که باز کونه خواندن آن بود که از پایان سوره آغاز کند
و سوره را بر آید اما این در عجب آید که ایشان در لغت کامل باشند
و همچنین گفتند در دیار ما باید که کونه خواندن آن بود که در رکعت اول
سوره فرد تر خواند و در هر رکعت دوم بزرگتر بن خواند این جای
بود که بعد خواند اگر بفرستد بن خواند که آیه نبود و اگر بفرستد
آنرا که با و آید پیش از این سوره برتر است باید که همین را تمام کند
بدان سوره که کامل باشد آیت که مانده و سوره آن خواند که بر آن کامل بود

اگر فرد تر و در پیش خواند و لیکن سوره در میان میماند اگر سوره شش
آیتی بود که آیه نبوده که در بعضی دو سوره شود اما اگر سوره کوتاه
بود یعنی کم از شش آیه میبود که آیه بود اگر یک سوره در میان
دو سوره دیگر میخواند که آیه بود یا اگر سوره در آن است که مقدار شش
آیه است باز باید از شش آیه باقیان کرد آیه نبوده و اگر سوره کوتاه
یعنی کم از شش آیه است خواهد نام از آن سوره که آیه نبوده که آیه بود
اما شیخ الاسلام بر آن الدین رحمه الله گفته است که اگر آیه نبوده و تنها یک
سوره را در خود سازد و چون است و نماز همان خواند که در معنی تفصیل
بود و سوره را بر سوره دیگر و این نوع که آیه نبوده و دیگر که بر سوره
کامل نبود اگر بر سوره دیگر کامل بود باید که از آن سوره دیگر خواند تا
معنی اینها نباشد که آیه نبوده و اگر خواند سوره خواند بر زبانش سوره
دیگر رفت باید که همین را تمام کند اما اگر درین سوره کامل نبود که این سوره
مانده و سوره دیگر بخواند که بر آن سوره کامل بود اگر در رکعت اول
کوتاه خواند و در رکعت دوم در آن خواند اگر یک آیه است و با و
که آیه نبوده و اگر سوره آیه بود که آیه نبوده بود و یک اسم رکعت اول آن یک
حدیث الغاشی که این فعل سوال هم ثابت شده است اشکال آید بر قول
ابو حنیفه رضی الله عنه که وی یک آیه قرآن معتبر میدانید و از چه معنی است

که اینجا در اعنوسیدار و وجه قول وی آن است که یک دو آیه عفو است
 بدان معنی که آنکه است قرآن خوان نتواند که خود را نگاه دارد و پیوسته
 کند و اصلی است ابو حنیفه ابو حنیفه رضی الله عنه را که هر یک از اهل دلیل صحابی
 رای خود ماند و باقی دلیل صحاب بر عنوان الله علیه اجمعین عمل کند و در
 خواهر امام بکر خواند و در حقه الله علیه و علیه السلام و رضی الله عنه رواست
 که در نماز با او سوره بنی اسرائیل خواند و آیه سجده هم خواند و سوره
 تمام کرد و در رکوع غافل کرد و چون ایستاد و آیه عفو است اینجا نیز باید که بخواند
 بود اگر امام از قرائت عاجز آید و اگر از حد کراهت بیرون نرفته باشد اطفال
 است که شایسته استغفار دادن و دلیل بر آنکه عبد الله بن عمر رضی الله عنه است
 میگوید و نماز ششم را فاتحه خواند چیزی دیگر با و نداشت ماضی و در قضا و
 بود گفت اذکر الله فی الارض عبد الله بن عمر رضی الله عنه که رفت و نماز تمام کرد و اما
 از حد کراهت بیرون نرفته باشد از قضا است امام آن بود که زود بر سجده
 رود و خواهر امام حسام الدین شهید رحمه الله را امامی بود که از حد کراهت
 بیرون نرفته بود از قرائت عاجز آید که ویرا با استغفار حاجت دهد بود
 بر رکوع رفته تا بعد از فراغ نماز ششم بگذرد است قیام بیرون کرد و از خود
 و امام را داد و گفت که نماز را با بجز نام کرد اگر امام از حد کراهت بیرون
 رفته ویرا با استغفار حاجت دهد و مقتدی استغفار داد و امام گفت

خواهر امام حسام شهید رحمه الله گفته است که نماز تمام شود که استغفار
 دادن بی حاجت است اما هر دو آیه این است که اگر امام صیغه
 خوانده باشد چون از قرائت عاجز آید و مقتدی استغفار دهد امام بگوید
 یا کبیر و نماز را بود که در صلوة خواهر امام اجل شریح رحمه الله آورده
 که رسول الله در نماز با او سوره فاتحه خواند چون با آخر رسیده آیت بر سر
 پوشیده شد این آیه را ماند و یا بینه و کبیر رفت و نماز تمام کرد و بعد از فراغ
 نماز گفت نبود در میان شما ای بن کعب گفتند بلی یا رسول الله گفت چرا
 بر من آسان نگردی بپایه چرا استغفار نکردی گفت من چنین دانستم که این
 آیه منسوخ شد است اگر این آیه منسوخ شده بودی من شما را ایستاد
 کرده بودم و در صلوة خواهر امام بکر خواند و در حقه الله آورده
 که رسول الله نماز با او سوره فاتحه که الذي نزل الفرقان خواند چون
 مکس رسید آیت بر رسول الله پوشید شد آن آیه را ماند و یا بینه و کبیر
 رفت و نماز تمام کرد و بعد از فراغ نماز گفت نبود در میان شما این
 ای کعب گفت بلی یا رسول الله من چنین گمان کردم که اگر این آیه منسوخ
 شده است گفت اگر منسوخ شدی بودی من شما را بجز دایمی پس معلوم
 آمد که اگر هر یک از قرآن خوانده با و از قرائت عاجز آید مقتدی استغفار
 کند نماز را بود اگر امام بگوید یا کبیر و از هر ای که حدیث مطلق است

این سخن که در این
 استغفار نماز است

که امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه روایت میکند قال **بسم الله** صلی الله علیه و آله
 اذ انطلق الی الامام فاطمه ای بنیامینک فلفته و فرق نغز سود و در میان آنج
 و بیا را اما اگر امام بی آنکه از قرآن مجید عاجز آید در محراب خاستن کرد مقصد
 استفتاح کرد امام کبر و یا کبر و رو بود که هر کس اصلاح نماز خود پس بگوید اگر غیر
 مقتدی لغیر او امام گرفت نماز چه بنا شود که اگر مقتدی لغیر او امام
 گرفت و مقتدی را معلوم آمد که خود بی طهارت بود دست نماز چه بنا
 و ز برای آنکه شروع وی در نماز درست نیامد است پس بیرون نماز
 استفتاح داد و باشد و امام گرفته بر نشیمن بنشیند و اگر در نماز رسیده
 استفتاح داد و امام گرفت نماز و او بود از برای نماز رسیده نماز است
 اگر معلوم شد که بار سجد بی طهارت بود دست یا با جامه نجس بود است
 بعضی گفته اند که جامه پلید و حتی بار سجد و عفو است اما هر دو اینست
 که عفو نیست و هر دو صورت نماز نجس شود و در نماز بی ضرورت است و
 نبوت و کبر نقل نشاید کردن و آورده اند که رسول الله که شبی روز کاوی
 نعلین میگردد چون بر حجره امیرالمؤمنین صدیق رضی الله عنه رسید وی
 نماز بود و قرآن نرم میخواند از آن جای در گذشت بد ر حجره امیرالمؤمنین
 عمر رضی الله عنه رسید وی در نماز بود و قرآن بلبته میخواند از آنجا خبر داد
 که نیست بد ر حجره بلال رضی الله عنه رسید وی در نماز بود و از سوره بشارت

نقل میگردد رسول الله چون نماز با دعا تمام کرد ارکعت با صدیق و دش در
 نماز بودی و قرآن از نرم میخواندی گفت بلی یا رسول الله با ملک نماز
 نماز میگویم قال **بسم الله** صلی الله علیه و آله و سلم ارفع صوتک فلیسمع الله
 یا عمر و دش در نماز بودی و قرآن بلبته میخواندی گفت بلی یا رسول الله
 و یوازمیرا بنیم قال **بسم الله** صلی الله علیه و آله و سلم اخفض صوتک فلیسمع الله
 گفت با بلال و دش در نماز بودی از سوره بشارت نقل کردی گفت بلی
 یا رسول الله از بوستان بوستان نقل میگردد قال **بسم الله** و دم او بخت
 سوره فاتحه هر سوره که شروع کردی آنسورت را تمام کن ان شاء الله
 و میگردد و اگر بجزورت از سوره نقل کردی مقتدی استفتاح دادا که
 امام کبر و یا کبر و نماز و او بود و بلال بر آنکه خواهد امام را از حجره رحمت الله
 در نماز با دعا و سوره قل انی علی الاثنان میخواند و در بابها المنزل است
 مقتدی استفتاح دادا که گفت بار کبر و اقع افتادش که از سوره بشارت
 نقل کرد و استفتاح دادا که گفت چون نماز تمام کرد سوال کردی
 که این نماز را بار که از نرم گفت اگر باز بمانی که از آن من تمام نکردی
س قرآن خواندن فریضه است بر خلاف مقتدر **س** در نماز کن
س اصلی است قیام و رکوع و سجود و قرائت رکعت اصلی است بانه اگر نماز
 که قرآن خواندن فریضه نیست رکعت اصلی نیست چنانکه مقتدی و گفتند

در نماز با دعا و سوره قل انی علی الاثنان میخواند و در بابها المنزل است

وقرئینه چهار رکعتی در دو رکعت آخر این رکعت اصلی نیست اما اگر مسلمانی
 نماز باشد و سبک از او بعد از آنکه قعد و سجد کرد یا و آخرش که در یک رکعت
 قرآینه بخواند ام نمازش از قرئینه باطل نشود و در حق قطع باقی نماند پس
 معلوم شد که رکعت اصلی است **باب ششم** در بیان ادای حرف
 و اجزای حرف در قرآن خواندن هر که قرآن خواند باید که ادای حرف
 و مراعات و قف بجای آورد تا دلیل این آیه است که در **قرآن** و **قرآن**
 نه قبل مراد از تاویل این آیه است که مبین علی رضی الله عنه گفته است که ادای
 حروف و مراعات و قف است ابوحنیفه و محمد رحمهم الله از قرآن مع
 اعتبار دارند و ابو یوسف رحمه الله مثل و یحیی را از مراعاتی رحمه
 روا نه آمده است هر که در نماز قفا خط خواند نماز تیار نشود و اگر سهوا
 خط خواند نماز تیار نشود بر قول علی اما رحمهم الله قافه و با سوره هر که
 که خط خواند نمازش تیار نشود و بعضی مستباح گفته اند هر سبکی که بعد از قفا
 طابوا اگر آن سبک را اصدا گویند نماز تیار نشود و چنانکه لعین بسط و استیض
 الرزقی و ماخذ اینها اگر سینه ها را اصدا خواند نماز تیار نشود و بعضی
 مستباح گفته اند که قف مجزای را اعتبار است تا اگر مجزای که حرفی که در
 زبانش حرفی دیگر رفت و لیکن از همان مجزای خبر دهد که آن حرفی که می بخورد
 گفتن و لیکن تفاوت نیکنند از روای بود و بعضی مستباح قف مجزای است

اند چنانچه طویل ابن احمد المقرئ رحمه الله ساخته اند الهیمة و العیای و الحیا
 والعین من مخرج واحد الماء والطاء و الذال من مخرج واحد و الجیم و یاء
 والبضاد من مخرج واحد و الحاء والعین من مخرج واحد و الراء و اللام و الهمز
 من مخرج واحد و الراء و الهمز و الصاد و سین من مخرج واحد و الواو و الالف
 و الهاء و الباء من مخرج واحد و الفاف و الکاف من مخرج واحد و یوسف و
 رحیم از قرآن معن را اعتبار داشته اند و ابو یوسف رحمه الله مثل و یحیی
 یعنی تمیل آن لفظ در قرآن یافته شود تا اگر این آیه را ضعیفا گفته و کل
 در زمان نفاذ خواند بقول ابوحنیفه و محمد رحمه الله رد ابو یوسف و بعضی
 قرآن را است است و بقول ابو یوسف رحمه الله نماز تیار نشود و اگر در
 نماز عطفه در جهان داشت که در نماز نیست قافه خواند از قرآن بیاید
 دارد و یانی **باب هفتم** امام زاهد فرمود رحمه الله گفته است از قرآن بیاید
 چنانکه در نماز قفا خواند بیاید دعای بر چند است آنکه در نماز نیست
 یا آمده است که در نماز است از قرآن بیاید بیاید ندارد این نیز همان
 بود شیخ الاسلام بر آن الدین رحمه الله گفته است باید که درین سجد و
 روایت بود و چنانکه خطیب بر سینه آمد تا خطیب کند و بر اعطای الله و گفت الحمد
 یاد رفت لبیکل که در حیوان عطفه و گفت الحمد بعد از حمد گفتن
 از خطیب و این از کتب گفتن حیوان بیاید دارد و یانی ابوحنیفه رحمه الله

علیه و روایت است اجنبی باید که نیز دور وایت بود و معنی فی حرف را
درست نبوده اند گفت چنانکه ترکی است اهل یس را اهل یس گوید یا یس و یس
میگوید یا یس که اورا فرما بیدار محمد و احمد و محمود و گوید اگر اینها را درست
میگوید بفرما بیدار من تا آنرا نیز درست گوید اما اگر همه را یکسان میگوید چنانچه
امام زاهد رحمه الله گفته است که آیتی نگاه کند که در آن آیه این
حروف نبوده و بر التعلیم کنند تا آنرا در نماز میخوانند شیخ الاسلام برهان الدین
رحمه الله گفته است که بدل آیه باید که نگاه کند یا سورت که در آن این
حروف نبوده و بر التعلیم کنند تا در نماز میخوانند و اما اگر این آیه بخاند که
در آن آیه این حروف نبود و اکنون فرو رفت شد بقدر حاجت خوانند و را
بود اگر مقتضی بود و با امام تکبیر گوید و هیچ دیگر بخواند تا مشغول باشد هرگاه
که امام سلام گوید یا امام سلام دهد اگر تمنا کند از دست بقدر حاجت فراموش
خواند بعد از آن چیزی دیگر بخواند چنانکه سبحان الله و سبحان ربک و سبحان
و دعای قنوت و فراتر از قنوت و مانند که بی اینها نماز را روا نیست و اگر چیزی خواند
نماز تبا و شود سبحان الله همین است اگر صاعده گوید نمازش تبا و شود و تبا
رک است و تبا رک یک گوید نماز تبا و شود و تعالی بعد که ادعای جنگ گوید
نمازش تبا و شود و لا اله الا الله خبر که گوید اختلاف شیخ است
روایت این است که نماز تبا و شود و در نماز شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله

۲۹
امام علی بن ابی طالب شیخ الاسلام ملا و الله بن رحمه الله برین است که نماز تبا و
نشود و اعوذ بالله ذال است اگر دال گوید روا باشد من الشیطان الرجیم است
اگر تبا گوید نماز تبا و شود و الحمد می باید گفت و الحمد میگوید هر دو آیت نماز
تبا و شود و خلیل بن احمد المقرئ رحمه الله گفته است که روا بود که دلی
قرب مضح را اعتبار رود و دلی که تبا و اما که مستعین برین هر دو باشد
مصل آمده است اگر آن تبا را در نماز ترک رود یا بیرون نهد نماز تبا و شود
و الله اعلم این صاعده را که یسین گوید روا بود اگر طرا را تا خواند نماز هر دو آیت
نمازش تبا و شود و بعضی شیخ گفته اند روا بود الذین ذال اگر دال گوید
نمازش تبا و شود و نعمت علیهم را نعمت علیهم گوید نماز هر دو آیت نمازش
تبا و شود و خلیل احمد المقرئ رحمه الله گفته است که روا بود غیر المقصود را
خلیل المقصود گوید نماز هر دو آیت نمازش تبا و شود و خلیل بن احمد المقرئ رحمه الله
گفته است که نماز روا بود و لا الصالحین را بدل گوید و تبا و شیخ است
خواص این مسلمة الحی رحمه الله گفته است که روا بود و خواص ابو سعید الحنفی
رحمه الله گفته است که نماز تبا و شود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله
گفته است که فتوی خواص امام شافعی در آن خانه من است که روا بود و خواص
امام علی بن ابی طالب رحمه الله گفته است که روا بود که ابو حنیفه و محمد رحمه الله
مغیر اعتبار داشته اند اگر کسی در نماز آنرا بخواند و یا خواند نماز روا بود که

معنی تفاوت نکند آتین است و آمین و آمین را اختیار علی است و آمین
اختیار را و یا است تا اگر بر الف آمین مد آورده و ناز و انبوه و اما اگر بر می آمین
نشد به آروغی بر رویه نازش و انبوه و اما بعضی گفته اند که صحیح این است
که در ابواب که مثل و نظیر وی در قرآن است قوله وَلَا آمِينَ النَّبِيُّ
قل اعوذ ذال است اگر دال گوید ناز و ابواب و بر سببی که در قتل اعوذ و سبب
است اگر کی را صا و گوید نیا و شود و فی صدور الناس اگر این صا و را این
خواند نازش نیا و شود و من الطیبه و الناس میخواند و الناس خواند نازش
نیا و شود و قل اعوذ بر سبب الفتن را بر بلعقل خواند نازش نیا و شود و من
الشفقات را الفقا سمات خواند یا صا و صا خواند یا دال را آن خواند
یا سبب حمید را صا و خواند و هر صورتها ناز نیا و شود و هر گاه این را این
نماز نیا و شود و در قل هو الله احد دال را آن گفت یا صا و را الله را سبب
گوید یا و سر دالی را که در قل هو الله احد است یکی را آن گوید نازش نیا و شود
تبت را که با است اگر دال خواند یا سبب سبب صا و گوید یا صا و
سبب خواند یا ذال است لیس دال خواند یا صا و صا خواند یا سبب من
را صا و خواند و برین همه صورتها ناز نیا و شود و و را ذال اگر دال را دال
خواند و ایا گوید یا صا و نظر بر سبب گوید یا دال یا صا و را سبب
گوید و برین همه صورتها ناز نیا و شود و این غریب را اگر خاکوت

اختلاف متبج است نو آبا اگر نیا اگر دال گوید ناز نیا و شود و کاف تکبیر
نوح است کاف کبر است و کاف کوزه و کاف کا هر بار و در پشت تکبیر
نگوید و نرم تکبیر نگوید صبا و گوید اگر بر الف کبر یا یا کبر مد آورده و ناز و
و اهل نحو گفته اند خطر کفر و سبحان ربی العظیم اگر بر سبب را صا و گوید یا صا
عظیم را ذال گوید یا ز کوید ناز نیا و شود اگر سبحان ربی العظیم را تخفیف
سبحان ربی العظیم گوید یا سبحان ربی الاعلی گوید و ابو ذریع الله من حمید این
با بد که بعد آنکه که اختلاف متبج است که اگر مد گوید ناز و ابواب و هر
مد گوید ناز نیا و شود و الفجات بعد اگر این را را ط گوید یا دال ناز نیا و شود
اگر صا و الصلوات را این گوید اختلاف متبج است ناز هر دو این است
که ناز نیا و شود و اگر ط و الطیبه را آن خواند یا صا و و علی عباد الله الصالحین
سبب خواند ناز نیا و شود اگر صا و الله صا سبب خواند اگر فقه اولی بود ناز نیا
و اگر فقه و اخیر بود و از ناز نیا و آرد اگر سبب اللهم انما نشکبک را صا و
نماز نیا و شود و اگر غین نشکرت که خواند اختلاف متبج است اما هر
آنست که نماز نیا و شود و غنی بنا است اگر سبب خواند یا آن نشد بد که بر یک
نشد است نه که کند یا آن نشد بد را بر نون بعد یا صا و و طک فضل را سبب
و سبب نشکرت خواند و یا سبب سبب را صا و خواند یا سبب را صا و خواند یا دال
تخفد را ذال خواند یا صا و یا صا و یا دال و ناز نیا و شود و دال خواند

صورتهای تازه نباشد و با اللفاظ یکی را با اللفاظ دیگر خوانده اند تا زمانه نشود
روایه که در عرب بسیار جای آمده است که کاف را با یای قاف حرف گفته
قطع کلمه بقول قرصفتند تا است و بقول فقها معنی ناز نیست کبار قرص
سهم فتند را با جواب امام زاهد فرزند حمزه درین **مسأله** اقامه است
ایشان گفتند که قطع کلمه معنی ناز است خواه امام زاهد فرزند حمزه گفته است
که اگر کسی همه قرآن را حرف حرف و کلمه کلمه در میان ناخواند تا زرد و بود
بعضی از مشایخ رحمه الله گفته اند که اگر قطع افتد از وی معنی تجرد و بی نیازی باشد
چنانکه اهل طریقه میخوانند ال گفت قطع افتادش و با التیفات میخواند است گفت
قطع افتاد از آنها معنی تجرد و ناز نباشد و اگر قیل گفت قطع افتاد و قیل کلمه
نام است ناز نباشد و باز از سر آغاز گفته بانی نام کند خواه امام احمد
حنبل **مسئله** رحمه الله گفته است که باز از سر آغاز گفته خواه امام شافعی
الدین گفته است که بانی نام کند و نفی میگوید و بقول قرصفتند است و بقول
فقهای معنی ناز نیست و چنان ادیبی که ابی نعیم الدین عمر نسفی درین
مسأله اقامه که الاسن نوکاک و متقا که در ده خان ادیبی که رحمه الله
رحمته الله گفته که ناز نباشد و بحسب المصنف رحمه الله گفته که ناز نباشد
سباحته ایشان بلند شد بحسب الدین نسفی رحمه الله گفته که اگر این فتوی قطع
شود فتوی به ناز و بیک قرار ندانند و یکسین گفت ناز و بیک گفت من جواب

۶۹
نویسم که نباشد و هر که قرآن خواند باید که ادای حروف و مراعات و نفوذ
بجا آورد تا بدلیل این امر کرده شود **مسئله** و تزلزل القرآن ترتیل است و از تزلزل
این آیه ادای حروف است و مراعاته قوف قرآن که نازل شد بلفظ
قریش نازل شد اعراب از اطراف می آمدند و آنچه میسببند بلفظ قریش باد
که گفتند بعضی میگویند خوانند چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود
ماک شد مناجات کرد و جبرادیل هم میامد و بشاره آورد که قرآن بلفظ خویش
خواند بخوانید بشرط آنکه معنی تفاوت نکند اعراب بلفظ خویش خوانند
کامل شده اند و بلفظ قریش خوانند که گفتند **مسئله** رحمه الله در شکل آن
آورد است که اگر کسی در ناز قرآن را بلفظ ایشان خواند و بود و لیکن
اولین آن بود که بلفظ ایشان خواند که نوعی احتمال مسنون صمد اراده اما اگر
بیرون ناز خواند باک نبود **قال النبی** علیه السلام انما انزل القرآن علی
سجده الخوف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که قرآن بهشت فرایند نازل شد است
قرآن که نازل شد است صلی بر رسولان الله علیه و آله و سلم میفرمودند
آیه و مسوره آنقدر که حاضر بودند و آن زمان نازل شد ندی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
ایشان بر خواندی میفرمودند اما در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برین ترتیب نوز
نبود و لیکن قرآن را همین ترتیب که میخوانیم میخوانند و قرآن را همین
ترتیب با و داشته اند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که خواهد تا قرآن را همین ترتیب

شد است ادا کند بروی باد که فرایند عید سحر خواند و این فرایند عید
 سحر فرایند امام عاصم است امام کوفه محمد حسن اسکفته است که اگر
 در نماز چیزی خواند که در صحیف امام نبود یعنی از امیرالمومنین عثمان امین
 قرآن درست بود بقول ابوصیفه و محمد بن جهم الله عز و جل و قبول الی
 رحمة الله اگر مثل و نظیر او در قرآن بود و او بود که اگر حکم را علم خواند یا
 حکم را اندیم خواند یا بجز را خد بر خواند مردیست از عیال حضرت زکریا ابو
 رضی الله عنده رضی الله عنه که چون مثل و نظیری در قرآن است با جمیع
 بود و ابوالاسود بخاری رحمة الله که ویرادر ذلالت القاری تصنیف است
 گفته است که قطع کند وقت نماز بجا که نماز نباه شود و چنانچه اهل مدینه یا خراسان
 اگر آن گفت قطع افتاد و ابوالنجیات میخواند گفت مخطوط افتاد یا آیه انکر
 انکر میخواند کلمه نعی گفت قطع گفت قطع افتاد و با شهادت میخواند کلمه نعی
 گفت قطع افتاد و ابوالاکمن ثوابا گوید گفت وقت کرد و بقیسورنها ابوالاسود
 بخاری رحمة الله گفته است که نماز نباه شود و ظاهر روایت اینست که نماز نباه
 نشود و اما امام اجل حنفی رحمة الله گفته است که هر چه را شروع کن و تمام
 نخست با قرآن نباه شود و قطع وی نماز نباه نشود و چنانکه بخیرخوان اگر سوال گفت
 قطع کرد و از ایام آن نماز کرد و رضی ابو ذر بخاری رحمة الله را امام بود و اینجا
 وقت کرد و وی آن نماز را باز نکرد و اما امام را از ایامست معز علی که در
 وقت آنست که بگوید و میگوید گفت و وقت کرد و این الله عز و جل و نماز نباه شود

فرایند عید سحر خواند

و اگر کسی الله گفت نماز نباه نشود و وقت القاری المصباح ابن المصباح یا بخواند
 و قال الله القاری المصباح گفت و وقت کرد و این الله گفت و وقت کرد و نماز
 نباه نشود و اگر کسی الله گفت نماز نباه نشود و اگر این الله گفت و اگر این الله
 گفت نماز نباه نشود و در قرآن خواندن از مزمنه است اید کردن بافتان
 بیرون نماز بقول شافعی رحمة الله علیه است و بقول علی رما رحمة الله علیه
 وجه قول شافعی رحمة الله علیه است که چون نماز کند و ادای حروف و کلمات
 وقت نتواند بجا آورد پس بنا و قبل این آیه عمل نتواند کردن **و انزل**
القرآن ترتیلا علی رما رحمة الله علیه گفته اند که رسول هم از غزوی بازگشته بود
 در فتح و لغت و غنیمت بسیار آورد و چون بدر مدینه رسید عید عید بود
 رضی الله عنه پیش از آنکه سورة انما فتحنا را بصوت حزین میخواند رسول هم
 فرمود زینب الفرائی بصوت الحسین معلوم شد که شاید قرآن خواندن بجز
 نماز جهاد است و بروی عمل کردن فریضه است و رسول هم فرموده این
 که هر که بیرون نماز قرآن خواند بهر حرفی خداوند عز و جل ده ثواب در دوزخ
 دی ثبت کرده اند و اگر در نماز خواند بهر حرفی سلفی اب باید که ظاهر نماز
 خان بود و اگر کسی خواند اولیتر بود و هر که قرآن دیدن خواند چهار مرتبه
 بهر یک و ده خوش و نیک و کوش و دل و هر که بروی میخواند سه مرتبه بهر یک و
 دل و زبان و کوش میخواند آن اولیتر بود و یا نرم خواندن اگر جماعت باشد
 اگر جماعت کنند بیخند خواندن اولیتر بود و اگر جماعت کنند نرم خواندن اولیتر بود

باید که نرم خواند تا باز نکند و چند می باید خواندن تا حق قرآن کند از دست و
تبعی کفنه اند که هر یکی یک قسم کند تا حق قرآن کند از دست و نقیبه ابوالکلیت
رحمه الله گفته است که در سال دو ختم کند تا حق قرآن کند از دست و ظاهر و
این است که در شب و روزی دو سب است آینه قرآن بخواند تا حق قرآن کند از
شود و در هر که است قرآن بنا بخواند و اگر هر عایت نشاید یا اگر
که است از آن نارسیده بودند و اگر از آن بالغ بودند و اگر غصبی
با حق قرآن نشاید خواندن و اگر هر عایت بخواند باید که بقاضی رود
قاضی خود و بهای راضی کند و هرگاه که خصم می پذیرد آید من بهای را
از عقیق بیرون آیم انگاه دردی قرآن خواند سپار و دان و وقت علم را
نشاید که بخواند از دست و یکی نه و اگر کسی که است بود و عایت پذیرد باید
که عایت کند و اگر عایت پذیرد و او لیس آن بود که در عایت پاک
بجید و در خاک افتد چنانکه سوسن را به تیم صف نشاید خواندن
و اگر قتی یابی اگر نیم بود که فریضه بوی تواند کند از دست و اگر فریضه
نخواند کند از دست و اگر قتی در خانه که مصحف بودند تا به خفتن اما
خانه همان یکی نیست فریضه بود باید که آنرا بپوشانند و آنرا بپوشانند
نشود و اگر خفته قرآن بخواند نشاید یا اگر کسی در خانه و یا اگر کسی
اگر قدمها را که کند و اگر نشسته خواند او لیس بود اگر راه روان قرآن
مخواند نشاید یا اگر بعضی از مصنفان اند که عقیق علم را به عقیق گفته اند

که نشاید و بعضی گفته اند که نرم نشاید و لیکن بلند نشاید بعضی گفته اند که بلند و نرم
نرم نشاید خواندن شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که از مصنفان
رضوان الله علیه واجب است بگوید آینه خواندن و بگوید آینه خواندن خواندن
اولیتر بود و لیکن نرم خواندن بلند شیخ الاسلام علاء الدین رحمه الله گفته
است که اگر در عایت است نرم خواند و اگر در مصحف بود بلند خواند و باید
بنویسد چند چیز در طهارت روا بود شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته
یکی قرآن عایت هر خواندن طهارت روا بود و لیکن طهارت او لیس بود و باید
آندن بی طهارت نشاید اما طهارت او لی بود که محکم است گفته
است مستحب است نه و در بی طهارت در مسجد آمدن جواب سلام گفتن
بیطهارت روا بود اما با طهارت او لیس بود و خفتن بیطهارت
روا بود یا اگر آنرا بی طهارت نبود و خفتن بیطهارت نشاید اما با طهارت
او لیس بود و اگر طهارت نشود آنرا خفتن تیمم کند او لیس بود از آن که به
تیمم خصم و در تعلیم القرآن خطا خواند بهر کار نشود بر قرآن خوا
و بر سوختن کردن اجرت کبر و حرام بود بقول علماء ما حرام است و نشاید
رحمه الله گفته است که حرام نبود بکتابت و او به کسب و عقیق اجرت
کبر و حلال بود با نفاق اما اگر خیر نیست که بعضی تعلیق دارد چنانکه بعضی
مطهری و مانند آن بر اینها اجرت کبر و حرام بود **فصل** در

نماز را طهارت مسازد و با قیام و رکوع و سجود نماز که از او مانده است از اسلام بر آن
 رحمت الله گفته است که با نماز نماز که از او مانده است در آن جوحت است قرآن
 میخواند خون روان میشود و خواهر امام زاهد فرموده است که گفته است که قرآن را
 نماز بخواند زیرا که بقرآن نماز را می آید و لیل بر آنکه می خواند و مستعدی و
 و در فریض چهار رکعت در دو آهنگی قرآن را می آید اما در هر جای می آید
 کتب طهارت نماز را بود اما شیخ الاسلام بر آن الدین رحمت الله گفته است
 که بقدر حاجت قرآن خواند که در زیادت روایت است که آنجا با نماز
 که از او اشارت بدل است از قیام و رکوع و سجود اما در فریضه بدل نیست
 بقدر حاجت خواند این جای بود که اگر بخواند خون روان شود اما اگر
 خائوش می شود و نمی آید هر چند که خواند را بود که در **مختصر البصاح**
 خواهر امام ابو الفضل که مانی در شرح نه روی آورده است که در هر جایی که
 نماز سجده در آن شود آن در حق وی صحت نیست از پیشانی چه نه نماز سجده
 معتبر آید بعضی شیخ گفته اند که مقدار نوک بینی که از ابو حنیفه رحمت الله
 صحیح بنوک بینی معتبر است خواهر امام زاهد فرموده است که گفته است که
 ابو حنیفه رحمت الله از آن قول جوع کرده است آن حکم معتبر نماند مقدار پیشانی
 یا ربعی از پیشانی نه نماز صحیح بود اگر صحیح بجای می آید که بدین جا
 سجده کند را نبود و اگر هیچ دست را صحیح می آید و چنانکه پیشانی از زمین آید

میماند روان بود با اتفاق اگر بر نهالین یا بر روی عقیق یا بر نو در یک یا بر نو در
 از زمین یا بر یک عقیق سجده آورد نماز را نبود و چون سختی زمین بر پیشانی وی
 نشسته از چنانکه در سختی این باشد و اما اگر سختی زمین بر پیشانی برسد روا
 بود اگر آتش سی افکند و یا دامن و بر آنجا سجده می آید و بقول شیخ
 رحمت الله را نبود و مستحبی غیر مستحبی باید نماز را بود و بر قول علمای ما که
 اگر بر سجده دست را سجده می آید و چنانکه سختی زمین بر پیشانی وی برسد بقول
 شیخ رحمت الله را نبود و بر قول علمای ما که سجده را بود که سجده الله
 مسعودی رضی الله عنه بر این سکه نه را و بد که سجده دست را بر پیشانی
 بسته بود و بر آن جای سجده می آید و در این معنی مکرر معلوم شده که روا بود
در بیان قعد اخیره قعد اخیره نشستن فریضه است با سجده
 و اخبار آیه این است **فَاَقْعِدُوا فِيهَا غُلَامًا حَتَّىٰ يَذْهَبَ الْفُلُ** از مالک رحمت الله
 روایت است که قعد اخیره نشستن فریضه نیست وجه قول و آنست که
 رسول ام فرموده است اذا قعدت هذا فطعت هذا فطعت هذا فطعت هذا
 چون رسول ام نشستن فرمود و یا خواندن فرمود چون بجز فرمود و نشستن
 فریضه نیست و این روایت در مختلف است در باب مالک ظاهر روایت
 آنست که قعد اخیره نشستن فریضه است اما شرط کن فی و لیل بر آنکه
 بنشیند نماز میشود و لیکن تمام فی تا اگر قعد اخیره نشستن و بر رکعت روا بود

در بیان قعد اخیره نشستن فریضه است با سجده
 در بیان قعد اخیره نشستن فریضه است با سجده

بر غایت و این رکعت زواید را مسجد و غیره که در این نماز از فرضیت باطل شود
 و لیکن در حق تطوع باقی بود پس معلوم شد که بیعتی که نماز شد که تطوع اندر امام
 است و لیکن نام آنی که از فرضیت باطل شد و فعلی همچون سجده نیست که
 اگر قعد و چون سجده بودی بآنکه که رکعت زواید را بقتل رساند آنکه آنکه
 نماز شدی پس معلوم شد که فعلی همچون سجده نیست چون از سجده آخر بر آورد
 مقدار شصت و نه فعل معتبر شود و هر دو این نیست که فعلی معتبر و در
 نخستین فعل معتبر شود و دلیل بر آنکه عبد الله و در فم بسعنه و است
 میگوید از رسول ام اذ رفعت را سکت فی السجده الاخره قد ثبت
 تحت حدیثی که گفت رسول ام ای رسول و چون سر از سجده برداری فقل
 آخر اسعده العبد و رسول سنانی تا تو تمام شد خواند امام بگوید
 رحمة الله خواندن هر کس را اعتبار دارد و در فرقان میان تجلیل و است
 امام اجل خیر رحمة الله خواندن مستنون را اعتبار دارد و در شریک است
 شریک می باشد خواندن اختیار پیش از اسلام بر آن الدین رحمة الله همین است
 که در جایگاه خواند و او بود و هر دو این است که اعتبار خواندن مستنون
 و این اختیار خواند امام زاهد فخر رحمة الله است **افته** در مسجد
 بنا رسید در دست نبود و اما **افته** اگر رسید با رسید و او بود هم با فعال و
 پس باقیم ال صریح است **افته** چنانکه امام العقیبات را بقدر تشهد رساند
 مقتدی پس نیز بقدر تشهد نه سبب است امام سلام داد و اگر مقتدی پیش

فصل در بیان آنکه در این نماز از فرضیت باطل شود
 و لیکن در حق تطوع باقی بود پس معلوم شد که بیعتی که نماز شد که تطوع اندر امام
 است و لیکن نام آنی که از فرضیت باطل شد و فعلی همچون سجده نیست که
 اگر قعد و چون سجده بودی بآنکه که رکعت زواید را بقتل رساند آنکه آنکه
 نماز شدی پس معلوم شد که فعلی همچون سجده نیست چون از سجده آخر بر آورد
 مقدار شصت و نه فعل معتبر شود و هر دو این نیست که فعلی معتبر و در
 نخستین فعل معتبر شود و دلیل بر آنکه عبد الله و در فم بسعنه و است
 میگوید از رسول ام اذ رفعت را سکت فی السجده الاخره قد ثبت
 تحت حدیثی که گفت رسول ام ای رسول و چون سر از سجده برداری فقل
 آخر اسعده العبد و رسول سنانی تا تو تمام شد خواند امام بگوید
 رحمة الله خواندن هر کس را اعتبار دارد و در فرقان میان تجلیل و است
 امام اجل خیر رحمة الله خواندن مستنون را اعتبار دارد و در شریک است
 شریک می باشد خواندن اختیار پیش از اسلام بر آن الدین رحمة الله همین است
 که در جایگاه خواند و او بود و هر دو این است که اعتبار خواندن مستنون
 و این اختیار خواند امام زاهد فخر رحمة الله است **افته** در مسجد
 بنا رسید در دست نبود و اما **افته** اگر رسید با رسید و او بود هم با فعال و
 پس باقیم ال صریح است **افته** چنانکه امام العقیبات را بقدر تشهد رساند
 مقتدی پس نیز بقدر تشهد نه سبب است امام سلام داد و اگر مقتدی پیش

و هم نماز نشد و او بود و اگر مقتدی بقدر تشهد رسید سلام داد و پیش از آنکه امام
 بقدر تشهد رسید نمازش تیار شود و چه بنای نماز مقتدی بر نماز امام است
 و نماز امام نام نیست پس مقتدی نیز تمام نمود و فایده اختلاف جای
 آنکه که امام به تعجیل خواند پیش از آنکه مقتدی آن بعد و رسول که رسید
 ای سلام داد و ظاهر در این نماز مقتدی آن تیار شود و خواند امام بگوید
 رحمة الله گفته است که نماز همه را بود از هر کسی آنکه در نماز پیش رکعتی مقتدی
 بگوید آنچون فعلی از جمله بعد و رسول رسانیدی فعلی معتبر شد نماز
 تمام شد بعد از این در حرمت نماز بود و باز در هر رکعتی که باشد هر چند تا آخر گفته
 از فرضیت نیابت دارد و فعلی از جمله بعد و رسول رسانیدی فعلی معتبر
 شد بعد از آن تطوع بود و لیکن در حرمت فرضیت بود و اما اگر همین فرضیت
 کسی بوی اقامه کند و او بود پس معلوم شد که فعلی از جمله بعد و رسول رسانیدی
 کشتن بقدر تشهد فعلی را بر کسر یا بی این مسئله بر چهار وجه است یکوم
 اینست که فعلی معتبر ساخت و القیاس نام خواند در خواند است همچون
 شد باز القیاس اقامه ذکر در این از آنکه بقدر تشهد رسید سلام داد و با القیاس
 این فعلی بر آنده افتد و نماز نشد و او بود که نشستن فرضیت باقیم و
 خواندن واجب باقیم و خواندن بار و بکسر تطوع شود و تطوع فرضیت
 در بر قعد از و اما اگر مقتدی از بعد و رسول نشسته و لیکن هیچ خواند و در

جراح است بگو و دیدار آن برده بر دست میفرستد بود و با بیماری با یاد نماز میگذرد
 صحبت یافت با دو مردی از خیری نامی که از مدینه آمد و درین همه مسوئله
 گفتند بفرمود ابو حنیفه رضی الله عنه تا زبانه نشود و بفرمود ابو یوسف و محمد بن
 رد ابو حنیفه رضی الله عنه تا زمان کرده است بعد از فراتیه تشهد پیش از سلام
 آمد و افتد اگر دو پهلوی امام نشست بفرمود ابو حنیفه رضی الله عنه تا زبانه نشود
 و بفرمود ابو یوسف و محمد بن حماد رو بود اگر جماعتی در کشتی نماز میگذاردند
 جماعتی و دیگر مبرون کشتی بر خشک برایشان افتد اگر دند بعد از فراتیه تشهد
 پیش از سلام کشتی روان شد بفرمود ابو حنیفه رضی الله عنه که مبرون کشتی افتد
 کرد و اند تا زبانه نشود و بفرمود ابو یوسف و محمد بن حماد رو بود درین همه
 بفرمود ابو حنیفه رضی الله عنه بیرون آمدن از نماز بفرمود ابو یوسف و محمد بن حماد
 و بفرمود ابو یوسف و محمد بن حماد فرقیه نیست **باب در بیان**
 نماز و تر جابیه و انشین کرد و تر واجب است بر بعضی قاطع نیست و بحدیث متواتر
 متواتر نیست که بعضی قاطع بودی و یا بحدیث متواتر بودی فرض عین بود
 همچنانکه فرقیه دیگر اما در **مسئله** خوابه امام اجل بر حسن الله روایت میگوید
 بن حدیث رضی الله عنه در **مسئله** خوابه امام کبریا هر زاده رحمة الله روایت
 و میگوید ابو یوسف رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود و قال
 صلی الله علیه و آله ان الله تعالی زادکم صلوة الا و هی الا و تر و او ایضا و الا

فان الله تعالی و تر یجب الوتر و جعل وقتها لکذا العشاء الی الصبح و از ابو حنیفه
 رضی الله عنه در و تر روایت است بگوید اینست که هر کس درین زمانه از ابو حنیفه
 رضی الله عنه روایت میگوید که فرقیه است ابو یوسف بن الحاکم شنیعی از ابو حنیفه
 رضی الله عنه روایت میگوید که و تر واجب است مسلم بن عمرو و یوسف بن مریم الی مع
 ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میگوید که و تر سنت است عبد الله بن عمر
 میگوید که با هر سه قول عمل میکنیم از آن رو که هر سه روایت میگوید از هر کس
 بشنود و قصه فرماویم گویم که فرقیه است و از آن روی که واجب است
 بعضی قاطع نیست و بحدیث متواتر بی اگر کسی فرقیه و تر را منکر شود و کان
 گویم که واجب است و از آن روی که در وقت جمع فرقیه است گویم که
 اما ظاهر قول رضی الله عنه آنست که فرقیه است و بفرمود ابو یوسف و محمد بن حماد
 رحمتهم است و تر و بفرمود ابو یوسف و محمد بن حماد رحمتهم است که اگر دند
 و بعد سلام و در **مسئله** کتفالی از شافعی و در روایت است که طاقی که از
 یک رکعت تا سیزده رکعت چنانکه یکی و سه و پنج و هفت و نه و یا زده و سیزده
 و بفرمود علی اما رحمتهم رکعت که آید بد و معتد و بیک سلام که روایت
 میگوید عبد الله بن عمر و ما در مسوئله آن عایشه صدیقہ رضی الله عنهم اجمعین که
 رسول الله رکعت که از وند یک سلام آید و قعود و در قرأتیه و تر و تر
 را آنچه خواند و تر و ابوداود است که خبر احمد امام فخر رحمة الله علیه است

در بیان
 در بیان
 در بیان

مسکرو روایت بیرون آمد از راه رمضان عارف صد بقدری استغفارها که
وقت بودی که رسول ام در رکعت اول سجده و ذکر رکعت دوم اما انزلنا
و در رکعت سیم قلیا ایها الکافرون و وقت بودی که در رکعت اول
قلیا ایها الکافرون و در رکعت دوم اذا جاء و در سیم ثبتیدی خواند
و وقت بودی که در رکعت اول اما انزلنا و از انزلنا الارض و انزلنا
خواندی و در رکعت دوم قلیا ایها الکافرون و از اجاب و قیام خواند
و در رکعت سیم قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب
خواندی و وقت بودی که در رکعت اول اما انزلنا و در رکعت دوم
قلیا ایها الکافرون و در رکعت سیم قل هو الله احد خواندی ایها استغفار
است فریضه را آنچه خوانی بروا بود و بر قول شافعی رحمة الله اللهم
تستغفرك و در ماه رمضان و زده آخره اند بعد از ان هم در نماز
بانه زبانه خواند و در قومه رکعت دوم که سجا بنبروم در رکعت آخر خواند
است علی ما رخصهم الله میگویند که در جواب علی و کوان جمیع ارجح
درست گیرند سجا بنبروم چهل بار در نیت ایشان این دعا خواند
چون صی به جلالت یافتند پیشتر بخواند بقول علی ما رخصهم الله و در تر خواند
بگوئید اللهم انما نستغفرك خوانند یا اللهم اهدنا از حین بن علی بن
عقی روایت آمده است که ما را عهد ما اللهم اهدنا تعلیم کرد ما بدک اللهم
اهدنا خواند اما اسیر المؤمنین علی و ابی بن کعب رضی الله عنهما گفته اند که رسول

۴۰
ام انما نستغفرك تعلیم کرد و باید که اللهم انما نستغفرك خوانند و اگر کسی هر دو سجدانه
هر دو را خواند اللهم انما نستغفرك خواند و واجب است اللهم اهدنا خواند
است است امام در ماه رمضان نرم خواند یا بلند خواند و بعضی گفته اند که در نماز
بگو بکبر فضل نبیاری گفته اند که امام نرم خواند که در معنی دعا است خواهی بود
بگیر رحمة الله گفته است که بلند خواند از برای آنکه در زمانه ما غفلت غالب
است اگر کسی نداند و در قضا امام بدل یا دیگر در مقتدی خواند یا
بقول ابو یوسف خواند پیش از آنکه دعا آخر کند چنانچه اللهم صل علی محمد و علی
آل محمد صلوة کوبید و بقول محمد رحمة الله خواند که صحاب بر عنوان الله علیه
دارد قرآینه قرآن وی اختلاف است از ان روی که قرآینه قرآن مقتدی
خواندن بدعت بود و از ان روی که دعا است خواندن وی سنت است
اصلی است هر کجا بدعتی با سنتی جمع آید ترک سنت بد از آوردن بدعت بود
اما اجماع است که امام اللهم اهدنا خواند بلند نمک خواند و نرم نمک نمک
خواند چنانکه صفت اول را خواند مقتدی خواند یا بقول ابو حنیفه و
رحمهم الله بخواند و بقول ابو یوسف رحمة الله بخواند و از امام ابو یوسف
روایت آمده است که هر گاه که امام وقف کند کلمه آمین گوید جای که سنت
گفتن است شاید گفتن **باب** در بیان نماز است در
عن عابنه رضی الله عنهما عن النبی صلی الله علیه و سلم قال **الصلوة**

علیه السلام من قام على اثني عشر ركعة في كل يوم وكفيلة مني الله له جنة
 في الجنة ما در ستونان حالت حد بقره رضی الله عنهما روایت میکند که
 رم فرمود هر که این دو را زده رکعت است ثواب روزی را نگاه دارد و یکبار
 خداوند تعالی امر فرماید تا بنام آن جنده در پشت خانه بنا کنند مرا و از این خانه
 کوشک است مناصد در حق سنت نماز یا که رسول ام و یکبار با شخص
 قال النبی صلی الله علیه وسلم رفع الفجر خیر من الدنيا وما فیها جلد بقره
 جلد بقره تا بخانه که اردن او بتر بود بنا بر حدیث رسول ام لا صلوة فی
 الا الکثرة نیست هر نماز در مسجد مگر آنکه فریضه شدن است چون جمعا
 و در قاضی احمد زاده رحمه الله گفته است باید که سنت نماز یا که او که دارد
 شکسته آنکه خداوند عزوجل مرا از شب تا یک روزه و بر روز و شب
 و در اسلام نگاه داشت خواهد اما زاهد فخر رحمه الله گفته است که تا بکینه
 نزد یکترین فریضه که از قال النبی صلی الله علیه وسلم المتطهر فی الصلوة
 که تا فی الصلوة چون بیشتر آرد و انتظار بیشتر بود و منتظران از مسجدان بود
 که در نماز است از زاده نواب حسن بن علی رحمه الله از ابو حنیفه رضی الله
 عنه روایت میکند که سنت نماز یا که او در معنی واجب است از برای آنکه
 و بر اختصاصی است که تنها و یکبار است و بعل بر آنکه سنت او یکبار
 بی ضرورت نشسته که از و یا بسوزد که از و او بود و سنت نماز یا که

بکوش

بی ضرورت یا بسوزد نشسته که از و او بود و بعضی متابع گفته اند هر که نماز
 را قضا کند باید که سنت نماز یا که او در قضا کند که در معنی و تر است فاما طاهر
 اینست که سنت است و سنت را قضا نیست اگر سنت یا که او که او معلوم
 شد که حج نه میدست است با اتفاق یا که از دو او معلوم شد که تحریم و شب
 افتاده است یا قیما در روز جمعه یا که از دو او که شکست که در شب افتاده است
 یا در روز جمعه یا که از دو او که چهار رکعت قطع که از دو معلوم که دو رکعت
 شب افتاده و در روز جمعه یا که ابو شجاع رحمه الله گفته است که آن که
 از سنت نماز یا که او خیانت دارد و طاهر روایت نیابت ندارد و او که دو رکعت
 که از و بچند است آنکه شب معلوم شد که روز بود است با اتفاق از
 نماز یا که او خیانت دارد و محمد بن حسن رحمه الله گفته است که سنت نماز یا که او حیا
 که از دو او که افتاده که در سنت نیابت یعنی بخانه که از او او بیشتر بود
 علیه السلام لا صلوة فی المسجد الا لکسوة اگر مسجد آمد و جماعت بر پا شد
 بکوش است و سنت که از دو و فقیه امت عبد الله مسعود رضی الله عنهما
 که وی را که جماعتی برپا شد و جماعت مسجد اندر اندوی از مسجد بیرون
 که از دو او که جماعت از مسجد بیرون است وی مسجد اندر اندوی که از دو او که
 مسجد یکی باشد بکوش است و سنت که از دو قرآن نرم خواند چنانکه امام را
 مشغول نکرد و اندا که جماعت برپا شد وی سنت میکند از و در میان

عند نماز باید دو رکعت و دو رکعت سبک و واجب خوش است تا تکبیر
 بجا آورد رسول الله و بر استماع کرد که با عمر درین زمان گفتند که اگر درین
 آنجا ببرد باید یک رکعت و دو رکعت و فریضه هر دو وقت و شدت با آنجا
 رست نه است هر دو وقت و اگر جاف را هم است و هر فریضه
 شدت با آنجا رست نه است باید که با تکبیر زکونی و شدت که از آنجا
 گویند و شدت که از آنجا فریضه را بجا است که از آنجا فریضه بخوانند
 که در او شیطان رسول الله بخواند و نماز از آنجا نوبه شد چون
 بر آمدیم سید از رسول الله فرمود تا با تکبیر زکونی و شدت نماز که از آنجا
 و اقامت گفتند و فریضه را بجا است که از آنجا رسول الله فریضه بخواند
 پس گفتیم که بلی خواند پس معلوم شد که چون فریضه با او هر دو وقت
 شد نه باید که با تکبیر زکونی و شدت که از آنجا است که بلی و فریضه بخوانند
 که از آنجا فریضه بخوانند و اگر زوال که شدت سبک چهار رکعت نماز
 فرطی که از آنجا است نماز شب و اگر باقی نماز سبک را درین وقت
 گفته است که از شدت نیابت دارد و همچنین دو رکعت نماز که از آنجا است
 آنکه شب سبک است که صبح و بعد شدت بود این از شدت نماز باید و این
 دارد این نیز همان بود و خواهد امام اجل حضرت العزیز است که از آنجا
 شدت نیابت نماز که فرقی است میان این **سبک** و آن **شدت** نماز
 باشد از آنجا که چون صبح و بعد سبک و تکبیر که از آنجا

است نماز باید دو رکعت و دو رکعت سبک و واجب خوش است تا تکبیر
 که از آنجا شدت است پس این که شدت را نیست که نماز نیابت دارد و اگر
 نماز پیش از جماعت بر پای شده جماعت است که شدت را ماند و فریضه را افتد
 کند چون فریضه که از آنجا است که شدت است که شدت است که از آنجا
 دو رکعت و دو رکعت چهار رکعت جامع الصغیر بر واجب محمد رحمة الله تحت چهار
 رکعت از آنجا دو رکعت از دو رکعت اول ابو یوسف اول دو رکعت از آنجا چهار
 رکعت بر واجب **سبک** بقول ابو یوسف تحت چهار رکعت از آنجا دو رکعت
 شدت که از آنجا چهار رکعت بعضی مناجی گفته اند اگر روزی نیابت است
 روزی نماز بود و شدت چهار رکعت از آنجا دو رکعت زیست است روزی
 بود شدت دو رکعت از آنجا چهار رکعت از آنجا سوال گفته بود و خوش
 باید گفت اگر کسی است که شدت است خواهد که از آنجا دو رکعت و باید گفت با چهار
 و اگر کسی است همین و خواهد که از آنجا شدت چهار رکعت و اگر شدت دو
 رکعت از آنجا چهار رکعت نیست بعضی گفته اند که نیست فصاحت که بیضا **سبک**
 فرموده است که هر که است نماز پیش از وقت و بعد از فریضه فصاحت که باطل است
 نیست که نیست فصاحت که وقت باقی است و نیست ادا نیست که از محل نیست
 نیست منته نماز پیش از وقت و بعد از فریضه بعضی مناجی گفته اند که اگر مردی
 چند شدت که آن دو رکعت خواهد که از آنجا چهار رکعت نیست خواهد که از آنجا
 شدت دو رکعت از آنجا چهار رکعت اگر مردی کامل بود که آن دو رکعت از آنجا
 رکعت نخواهد که از آنجا شدت چهار رکعت از آنجا دو رکعت شدت دو رکعت از آنجا

شبه

وقت بیرون رفت انگاه این چهار رکعت از دست نماز و بکبر نیابت وارد
 و آن بیست را بیست قضا تکبیر که سنت را قضا نیست و نیت وقتی تکبیر که وقت
 وی پیش از فریضه بود نیت سنت امروزه تکبیر که سنت بود بانی ظاهر بود
 سنت بود از ابو حنیفه رحمه الله روایت آمده است که سنت نبود از برای
 سنت چیزی بود که رسول ام آن سنت را پیوسته که آمده بود بعد از فریضه
 یکبار تکبیر کرده و بعد از آن میباید از قیام این خلاف جاری کرد و آنکه کثرت
 چهار رکعت سنت را پیش از فریضه میباید از شفعه خبر دادند سن
 هر چهار رکعت نماز را تمام کنند و شفعه طلب کنند و آنکه بعد از فریضه میباید
 همین که شروع کرد از شفعه خبر دادند سن اگر بر سر دست سلام و شفعه طلب کنند
 یا اتفاق افتاد که چهار رکعت تمام کنند که شفعه طلب کنند و روایت ابو حنیفه
 رضی الله عنه تواند این جاری بود که سنت را شروع نکرد و یا اما که سنت را
 شروع کرد و جماعت بر پای شد و **در بیان الکبیر از محمد روایت است** که در نماز
 بر خود تکبیر فریضه را که نماز شروع کرده بود و جماعت بر پا شد بر اندازد
 و آنکه آنکه تا بهر رکعت از خواب بیدار شود امام اجل رحمه الله گفته است که اول
 رای من با محمد بودم امام حسن و حسن لایحه علوای از استاذ خود و قاضی
 امام علی رضی الله عنه روایت میکنند که از روی حدیث روایت میکنند با استاذ
 درست تا بهر عالم علیه الصلوٰه و السلام و ذاقیمت ابراهیم فلا صلوٰه الا للکثیر
 چون جماعت بر پای شد نماز نیت تکبیر آنکه فریضه شد است چون این حدیث
 بمن رسید از آن قول رجوع کرد با یکدیگر بر اندازد و آنکه آنکه و اگر تکبیر
 که از آن بود که جماعت بر پا است و بکبر که از بر سر دست سلام و آنکه

تجاه

کند و اگر بر رکعت بیستم بر نماند است که جماعتی بر پای شد بعضی گفته اند تا
 سلام دهد بی هر روایت آنست که پیش از سلام و هدایت از نماز بیرون
 باشد بی هر روایت همانجا سلام دهد و آنکه **خواجه امام اجل** رحمه الله
 گفته است باز که دو وقت از آن وقت فریضه نبود و اکنون فریضه
 شده و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد و احمد اکنون فریضه شده و واجب از فریضه
 نماند اما که رکعت نماز که از آن است باید که تمام کنند که پیش از آنکه سلام
 انگاه فریضه را آنکه آنکه سنت را شروع کنند بر خود و تبا و کبر و فریضه که از
 بعد از فریضه اتفاق است که هر شش رکعت که از دو رکعت که از دو چهار رکعتی
 بقول ابو حنیفه و محمد و احمد بروی قضا دو رکعت بود بقول ابو یوسف و احمد
 قضا هر چهار رکعت بود و اگر بر سر دست سلام و آنکه آنکه بعد از فریضه باید
 که بقول ابو یوسف و محمد و احمد بروی چیزی نبود و بقول ابو یوسف و احمد
 هر چهار رکعت بروی بود و مستثنای نماز و هر چند رکعت است بر قول عبد الله
 رضی الله عنه هشت رکعت است چهار رکعت از فریضه و چهار رکعت از فریضه و بقول
 ابو حنیفه و محمد و احمد و بر قول امیر المؤمنین امیر المؤمنین علی
 عنه ده رکعت است چهار رکعت از فریضه و دو رکعت از فریضه و با چهار رکعت
 و یا بر بن علی گفتند که رسول ام یوسفی فرموده است بعد از فریضه نیت
 که مانند شود و بفرایض و بر قول امیر المؤمنین علی رضی الله عنه ده رکعت است

چهار رکعت از فریضه و بعد از آن چهار رکعت از نوافل را ابو یوسف رحمه الله
 آن دو رکعت سنت روز است یا سنت نوافل را ابو یوسف رحمه الله سنت نوافل
 اوینه است و بر قول امام ابو حنیفه و محمد و احمد این سنت نوافل نیست و این
 این خلاف جاری پیدا کند که بعد از فریضه آن چهار رکعت است که از دو آن دو رکعت
 بقول ابو یوسف بر یکا نشود و بقول ابو حنیفه و محمد و احمد علیه السلام بر یکا نشود
 بعضی از شایخ گفته اند که یک رکعت باید که از دو یک رکعت بگذارد و از برای آنکه
 در گذاردن آن دو رکعت غلو کنند سنن از برای غنیان یک رکعت که از دو
 و یک رکعت بگذارد اما در بار نمازید و در بار ایشان باید در بار نمازید باید
 که از دو رکعت که هر که آن دو رکعت ناز کند از دو رکعت هر که آن دو رکعت
 بخواند و سه بار نفل و یکبار نفل اعوذ به الله من کل غل و بر بخل و بخواند
 صد بار تا به نفل دیگر در امان و از دو رکعت چنان نیست که میخواند که یک رکعت
 سنت و قیام اگر سنت روز بود از روز زیارت دارد دو رکعت نوافل و از روز زیارت
 زیارت دارد دو سنت نوافل و دو رکعت است با جمیع اینها سنت نوافل و از روز زیارت
 نوافل و دو رکعت است اما روایت میکند که در مومنان و عیال و عیال و عیال و عیال
 عیال و عیال و عیال و عیال که رسول م دو رکعت از دو چهار رکعت از دو رکعت
 که از دو رکعت چهار رکعت از دو رکعت آن بود که آن چهار رکعت اول نوافل
 خواند و این اگر کسی بار و دو رکعت دوم نوافل و سه بار نفل و دو رکعت
 نوافل و قیل اعوذ به الله من کل غل و بر بخل و بخواند صد بار تا به نفل دیگر در امان

و در روز زیارت
 و در روز زیارت

بر یک نفر هر که این چهار رکعت ناز کند از روز نوافل و در روز نوافل
 و این سنت کرد و اند قال **الحمد لله** و سلم من علی بن ابی طالب و کتبت بسم الله الرحمن الرحیم
 همان که گویند **الحمد لله** و سلم من علی بن ابی طالب و کتبت بسم الله الرحمن الرحیم
 استجاب اینست که قلما خواند خواجه اما از راه فقر و صومعه را بسته کرده است
 که رسول م در سنت نوافل و اولیا اینها انکار فرود و قیل و نفل و اولیا اینها
 و در چهار رکعت نوافل بر یکا نفل خواند و در دو رکعت قیل خواند است
 و در دو رکعت از فریضه پیش معوذتین نوافل است و در دو رکعت نوافل
 شام چنان خواند است که در دو سنت نوافل و در دو رکعت نوافل
 نوافل چنانکه سنت نوافل است و در دو رکعت نوافل چنانکه سنت نوافل
 هر که در سنتها اینها خواند خدای عزوجل و بر از روز و ندان و در روز
 نکاه دارد و هر کسی که در ابتدای صبح متفق بوده اند تا آخر نماز روی کفر بود
 هر سنتی که در ابتدای صبح متفق بوده اند و با هم متفق شدند اینها نکاه
 بدعت بود **و این** در بیان آنچه طهارت و نماز را نیکو
 از خنده و فقه و اعمال دیگر چون سخن گفتن و مانند اینها در صلوة **و این**
 چهار رکعتی یکی است که هم نوافل شود و هم طهارت همچون خنده و فقه
 اختلاف و بهر جهت و در حدیث آمده که اگر کسی که نه طهارت نوافل شود و نوافل
 هم چون خنده و فقه و عمل اندک روی کرد اینها بر عزم حدیث

ما دام که در سجده بود اگر در سجده او تمام و اتم که در میان نصف بود و نماز تمام نشود
 و نه طهارت و اگر پیش از آنکه تمام و اتم کند نشسته باشد و چون معلوم که حدت نیست
 تواند که باقی نماز را تمام کند و بگوید دیگر آنست که طهارت تمام نشود و نماز را در سجده
 خون بینی و فی بریدن و حدت ناکامان و بگوید آنست که نماز تمام نشود و طهارت
 نیاچگونگی گفتن و چیزی خوردن و عملی بسیار و راه رفتن اگر چه عتیق نماز میکند
 امام و قوم بخندیدند اگر همه را بر بخندید بر همه آنها از طهارت تمام نشود و اگر گفت
 امام خندید و باز نمقتد بماند نماز و طهارت امام تمام نشود و مقتد بماند نماز تمام نشود
 اما طهارت مقتد بماند تمام نشود این همه جای بود که پیش از نشستن خندیدند و بعد از آنکه
 نشسته خندیدند پیش از سلام با اتفاق نماز تمام نشود اما طهارت تمام نشود و با
 بر قول زعفران رحمه الله تمام نشود و بر قول علی و ما رحمه الله تمام نشود و اگر امام
 بعد از تشهد پیش از سلام بخندید مقتد بماند بعضی لاحق اند و بعضی مسبوق
 قول ابو حنیفه رحمه الله نماز مسبوق تمام نشود و بر قول ابو یوسف و محمد بن
 تمام نشود و لاحق را تمام نشود و باقی بگویند که اگر امام بخندید مقتد بماند
 نشود و بقیاس قول ابو حنیفه رحمه الله بخندید امام ابو حنیفه کسری بخندید مقتد
 میکند بماند مقتد اگر نماز با کسی بخندیدند که امام خندید که او است آنست
 امام لاحق آن از نماز بیرون آیند اگر امام سلام نماز را و مقتد بماند بخندید
 پیش از سلام خود طهارت ایشان تمام نشود و باقی بگویند که اگر امام بخندید مقتد

تمام نشود و بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله تمام نشود و این جای بود که مقتد
 چیزی از واجبی باقی نبود اما اگر از اجبات نماز باقی بود مقتد خندید با اتفاق
 طهارت تمام نشود و این **مسئله** بنا بر آن است که مقتد بماند سلام خود از نماز
 بیرون آید یا سلام امام و بر قول محمد و زعفران رحمه الله سلام امام و بر قول ابو حنیفه
 و ابو یوسف رحمه الله سلام خود اگر نماز رسید در نماز مقتد خندید باطلی و بی حدت
 میکند بماند طهارت نماز تمام نشود ابو یوسف رحمه الله بخندید مقتد بماند
 تمام نشود و طهارت را که می خدای طیب نیست اگر مسلمانی در نماز خواب شد
 مقتد خندید نماز تمام نشود اما طهارت تمام نشود و اگر در میان نماز
 نماز مقتد خندید نماز تمام نشود اما طهارت را که نماز تمام نشود و دعا است مقتد
 نماز را که مسلمانی سجده تلاوت می آورد و سجده نماز مقتد خندید طهارت
 تمام نشود و این سبب بر آنست که مقتد بماند بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف
 بنما و بر قول محمد بن عثمان سر اگر مسلمانی اندرون نماز باقی
 نماز میکند از بر پشت متوری بر قول ابو حنیفه و محمد رحمه الله در نماز
 و بر قول ابو یوسف رحمه الله در نماز و اگر اندرون بعضی بر پشت متوری
 متوری نماز تمام نشود مقتد بر قول ابو یوسف رحمه الله طهارت تمام نشود
 و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمه الله طهارت تمام نشود و اگر بیرون بعضی بر
 پشت متوری نماز باقی میکند از با اتفاق روا بود اگر مقتد خندید نماز و طهارت

اگر در نماز بخندید مقتد بماند
 اگر در نماز بخندید مقتد بماند
 اگر در نماز بخندید مقتد بماند

نبايد شود و اگر سیر و نر بر نفس ناز شروع کرد اندرون در نفس آمد و فتنه شدند
بر قول ابو یوسف رحمه الله هم ناز نباه شود و در ملامت و بر قول ابو حنیفه
و در ملامت نباه نشود و اینها در حق نطق و با بود و در حق فتنه نمی بین
گفتن در ناز اندک بفرورت و بفراموشی بقول شافعی رحمه الله معنی
نیست و بقول علما را معنی ناز نیست و وجه قول شافعی رحمه الله این است
که رسول دم ناز چهار رکعت بر دست و دو سلام و او بفراموشی یاری بود نام زوال شد
بود گفت یا رسول الله ناز بر خود کویا کردید یا خود بر شما کویا شد رسول علیه السلام
فرمود گفتی بر خود کویا کردیم و نای برین کویا شد ان شاء الله و رسول ام از ابو بکر و عمر پرسید
که شما ناز چه میکردید گفتند چیزی نیست که زوال العیدین میکردید رسول ام بر حاشا
و باقی ناز تمام کرد و شافعی رحمه الله گفت سوال زوال العیدین اندک بود و در جواب
دم بفرورت و سوال رسول ام اندک بود و در جواب ابو بکر و عمر رضی الله عنهما
در رسول ام باقی ناز تمام کرد و پرسیدم که معنی ناز نیست علما اما جهتم
گفتند اندک این اندک نبود و سه مجلس سخن بود سوال زوال العیدین در جواب رسول ام
و جواب ابو بکر و عمر رضی الله عنهما اما این در وقتی بود که سخن در ناز صیاح
بود و دلیل بر آنکه چون سخن گفتن در ناز حرام شد یکی از صحابه در ناز
خطبه زد با بر بود نام او معاویه بن الحاکم السدوسی رحمه الله گفت بر حرکت یک
در ناز بعد از ناز رسول ام کوشش و بر آنکه گفت و لم یفعل بر کشید گفت

نبايد

که بر خبر و این ناز را باز کند اگر که در ناز لغو گفتی و دیگر که عبد الله معبود
عنه از جنبه بیاه و جماعتی بر پای شدند بود و افتد اگر که و سلام گفت کسی جواب
دی باز گفت گفت چه بود است صحابه را که سلام مرا جواب نگفتند بنا بر آن بود
که وی وقتی که بگفت برشته بود سخن گفتن در ناز صیاح بود اکنون کردی باز آمد
سخن گفتن در ناز حرام شده بود چون ناز تمام کردند رسول ام گفت ای معبود
بر خیز این ناز را باز کند اگر که خداوند غرض حکم از احکام شریعت نکرده باشد
و آن سخن گفتن است و ناز حرام نیست ه است قال رسول الله صلی الله علیه و آله
ان صلواتنا یذهب ولا یصلح فیما کسی بین کلام الناس و اینها بی رحمت است
و نیز که اگر انوار کیم باید دانستن که چنانچه سرانرا در عبادت سهو رفتند است
در تبلیغ رسالت سهو نرفته است چون ثابت شد که سخن گفتن در ناز ناه
و بفرورت و بفراموشی معنی ناز است سخن چند حرفی باید تا ناز بقیع شود
بقول ابو حنیفه و محمد رضی الله عنهما سخن و و حرفی باید تا ناز را نجا کند و بقول
ابو یوسف سخن سه حرفی باید که تا ناز را نجا کند و دلیل بر آنکه رسول ام صلوة
کسوف میکند ارد و سه سجده نهاد و گفت ان ثم تعیدتینی و ان لا تعیدتم و انما
یتیم ابو یوسف رحمه الله گفته است این سخن است و و حرفی اگر قصه
ناز بودی رسول ام گفتی و بر قول ابو یوسف سخن سه حرفی وقتی ناز نجا
که در وی حرفی ناز باید امنیت الیوم مشناه اما ابو حنیفه و محمد رحمه الله

لغو نشود و نماز محمل ذکر است لغو نشود و نیت تبا نه نشود و بقول ابوحنیفه رحمه الله
اعتبار نیت است هر چه مرادش اخبار است نماز تبا نه نشود و هر چه مرادش امر
و نهی است نمازش تبا نه نشود چنانچه گوشت کرب بهیبر و فراتیه بلبله نخواند
تا آن که بر راس منع کند تا گوشت نه بر و با یکجه مسوی آنش میزد و دوی قرآن بلبله
نخواند تا ویرا بخندنا بوی آنش میزد و و یا کسی ویرا آواز داد و دوی نیت
جواب دوی قرآن بلبله نخواند نمازش تبا نه نشود و اگر به نیت اخبار است چنانکه
ویرا آواز داد و دوی نیت آنکه سن و روزم قرآنی بلبله نخواند نماز تبا نه نشود
در هر روز امیرالمومنین علی رضی الله عنه تا سه بار زیادت از صحابه دیگر در هر روز
رسول آمدی وقت بودی که وی پیامی و رسول علیه السلام در نماز بودی در هر روز
بگوئی رسول ام آن آینه را بلبله نخواندی تا ویرا معلوم شود که رسول ام
است باز گشتی و دیگر در مسجد **مسجد** بگویی آن بگویی بلبله نخواندی از برای
اعلام نوم را معلوم اند که هر چه مراد از اخبار است نماز تبا نه نشود و هر چه مراد
و یا نهی نماز تبا نه نشود و اگر یکی در نماز عطف نه و دیگری امر گفت این گویند
الحمد را نماز تبا نه نشود و اخبار امام حسین علیه السلام رحمه الله در نماز دوی خوش
اورده است که نماز تبا نه نشود و برای آنکه هر که عطف نه زند تا خود و محمد بن ابی بکر
محمد و حبیب نشود و چون عطف نه بگویند یا بر نشوند یا بر نکند که نام نشود و آن
شیخ بود و جواب عطف نیت نماز تبا نه نشود و این قیاس قول ابو یوسف رحمه الله

و فتوی برین قول است اما امام قاضی امام جعفر شستر قریشی رحمه الله در سنن
که قیاس ابوحنیفه و محمد رحمه الله نماز تبا نه نشود و از برای آنکه عطف نیت است
قال **ابن** علی علیه السلام انکم کما هم امان من الجرام زکام امان است از برای
خود و چنانکه یکی در نماز تبا نه نشود و برایش نیت دهد که فلان دوست غایب تو آمده
و می گوید الحمد بعد بقول ابوحنیفه و محمد رحمه الله نماز تبا نه نشود و از برای این نیز
حکما را و جواب امام زاهد رحمه الله گفته است که اگر چه باین محمد گفتن جواب
عطف نشود و لیکن در میان آدمیان متعارف است بگو عطف کوم نماز تبا نه
نشود چنانکه یکی سوگند خورد که سبکی بخورم خمر نخورم و اگر چه خمر سبکی نبود و لیکن
آدمیان متعارف نیت بکنن سبکی سوگند خاست نشود و اگر مرد زن خود را گفت
طلاق یا گفت زناقت و یا گفت فوطاع لیکن فرق نمیداند طلاق و فوطاع
و می طلاق است زن طلاق میشود و از برای آنکه این الفاظ در میان آدمیان
متعارفست بطلاق و اگر میان الفاظ فرق میداند طلاق واقع نشود و هر چه
باید که خود را طلاق گوید و نشوند باید که بر ملک بگوید عطف نه شدی و اگر
و نشوند یکبار رسو نه فاطمه و او اجار و نیت خواند سخت بر عطف نه شدی
بر خود و باز براتی موشان که سید امام ناصر الدین رحمه الله در سنن
که در از رسول ام هر که عطف نه و محمد گوید و نشوند بر ملک بگوید و عطف نه شدی
و اگر که بر نشوند یکبار فاطمه و او اجار و نیت خواند بر عطف نه شدی و عطف نه شدی

و بر باقی مومنان خدا می خرد و جل آن بند را از جهای بر سر و خرام و جویون و شقیقه
نگاه آورد و نو انگرد و بدل باید بست و نو انگردی بدل به از نو انگردی بدست
قال **شیخ** صلی الله علیه و سلم **أَفْعَالُ الْفِتْنَةِ أَلَا تَخْتَبِرُونَ** که عطفه از آدم
بود چون جان مبارک بقابل علی آمد و در حجاب در آید نشست و عطفه را دو گفت
ما را معلوم شد که عطف نفعی است و بر آن مرد لازم می آید باید دانستن که انقباض را
بود است اما اصطلاح و قیام و قیام و حکایت و تحقیق بود که اینها از قیام و قیام
نیست و انقباض معلوم اند از کتاه و صغیر و کبیر و آورده اند روزی در رشتبه
رحمة الله عطفه را ابو یوسف رحمة الله حاضر بود و گفت بر محمد است چون ابو یوسف
رحمة الله بیرون رفت سزاغات به کوی کردند که شمار ای کاف کتاهه و ذکر کردید
بهما حوت یخسار یسبح ابو یوسف رسید و قیام و کبیر را رون رشتبه رحمة الله با عطفه
ابو یوسف رحمة الله گفت بکاف است با بهی حوت ما و رشتبه رحمة الله گفت
سنت که سنتی را بعمل کردن سنت فی بدو بود قال **شیخ** صلی الله علیه و سلم **مَنْ أَحْمَلَتْ**
فَدَامَتْ فَمَنْ أَحْمَلَتْ فَمَنْ أَحْمَلَتْ فَمَنْ أَحْمَلَتْ فَمَنْ أَحْمَلَتْ فَمَنْ أَحْمَلَتْ فَمَنْ أَحْمَلَتْ فَمَنْ أَحْمَلَتْ
و فم میگوید بعضی گفته اند که قیاس قول محمد رحمة الله و رساله ایمان نازبانه
تا اگر کسی سوگند خورده که من نامه فلان را نکشیم از آن نامه فلان فرستاد و نامه
گرفته است و نگاه میبکند و فم میبکند بقول محمد رحمة الله سوگند خوانند شود
برای آنکه هر دو خواندن هر کس در آن است و فم میبکند بقول ابو یوسف رحمة الله
میگوید که فم خوانند از برای آنکه بنای ایمان بر عرف است این را فم خواندن
نخواندن اما فی هر دو ایته است که خلاف ایشان در ایمان معتبر است اما در صلوة

و بر باقی مومنان خدا می خرد و جل آن بند را از جهای بر سر و خرام و جویون و شقیقه نگاه آورد و نو انگرد و بدل باید بست و نو انگردی بدل به از نو انگردی بدست

این خوف نیاید که اگر اندیشه دل را اشتبا بر بودی نماز همه نادر بودی که بسیار
در نماز و در خاطر می آید که نماز کند از ناکان را که در دفع آن عاجز آیند نماز را باید
اگر کسی نامه نویسد باید که آن نامه در خرقه پاک نری چپ تا اگر بر آنجا رسید الرحمن
نقشته باشند یا آیت از قیام نقشته باشند اگر جنبی و محمد فی کبر و بنر هکارت شود
قال **شیخ** **صلى الله عليه وسلم** **أَفْعَالُ الْفِتْنَةِ أَلَا تَخْتَبِرُونَ** اگر نماز سبک است از نماز و او را آواز دادند من بعضی
از شتای گفته اند که اگر فریضه میگذارد نماز تمام کند و اگر نطوح میگوید از نماز
و جواب ایشان گوید بعضی از شتای گفته اند که نماز را در دو سجده است که در نماز
بر نماز اندازد و اگر سجده اند بر نماز و اما اصح آنست که قطع میگوید از نماز
وی نمیدانند که در نماز است جواب ایشان گوید و اگر سجده اند که وی در نماز
نماز تمام کند نگاه جواب ایشان گوید اما اگر فریضه میگذارد و اگر نماز کند
وی در نماز است یا در نماز باید که نماز تمام کند نگاه جواب ایشان گوید قال
شیخ **صلى الله عليه وسلم** **أَفْعَالُ الْفِتْنَةِ أَلَا تَخْتَبِرُونَ** فی بعضی است که اگر کسی نماز
چنانکه در آب و باد را نش می افتد اتفاق است که آن نماز را بر نماز و اگر کسی
مخلص کند اگر چه آن نماز از دست رود اگر چه آنکس نمی باشد اما اگر ضری اهل ک
میشود و غایب هر دو ایته است که بر روی فقره رسد شاید که نماز را بر نماز و که
خدا ای تعالی بی نیاز است و جنت نیازمند است حاجت مند بعضی گفته اند که اگر
و آنکی فقره بود شاید که نماز را در دو آنکس اخلاص کند این فتوی است تقوی

آنست که خواهم حسن بصری رحمه الله گفت است که از برای دنیا و میراثشاید بر خود ناز
نیاید که در آن دلیل بر آنکه آورد و که یکی از اصحاب بر کسی از بن قتیبه برشته بود و تا شش
کرد و فرود آمد و اسیر گشت و در آن محاصره بیدار نماند و بر خود ناز و توبه نکرد و بعد از
فرایغ و برافتنه جبر افشود و عمل نکردی گفت مرا شرم آمد که برای دنیا ناز بر خود نماند
کردی اصل اندین باب نیست که هر کجا حق حق آید حق عیدم باید و است نه از برای
آنکه حق حق را بایستد و این حق عیدم است یا مر حق است که خداوند عزوجل می نیاید
و نیست نیازمند است و حاجت مند قال **صلی الله علیه و سلم** من قدم قدمه
فدومنی الذارین مقدم من قدم المؤمن فیهو فی الذارین مؤخر اگر در نماز
تا مرید و روزه نشو و جل جلاله گفت ناز نماند و اگر نام رسول را نشو و جلوه
گفت اگر مرادش جواب گویند است بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله نماند
و بقول ابو یوسف رحمه الله و ابو اکر یکی ناز نیکنه ارد و یکی ویرا در بلاد
دی لا حول و لا قوه الا بالله گفت بقول ابو حنیفه و محمد ناز نماند و چون مرادش
جواب بلاد از خود بود بقول ابو یوسف ناز نماند و ابو اکر و سوا سی و شش
فاطر آمدش لا حول و لا قوه الا بالله گفت ناز نماند و در جمیع شیخ الاسلام
برایان الدین رحمه الله آورد که اگر سوسه دنیا و دنیا باشد ناز نماند و اگر سوسه
آخر و نیست ناز نماند و اما اگر نام و محراب گفت انما لکس بقا و محرابی آن محرابی
سفندی گفت علی اختلاف بعضی نسخ است گفته اند که ناز نماند و بعضی گفته اند

که ناز نماند و اما اگر نام گفت یا ایها الذین آمنوا سفندی گفت اللهم لیکن
خواهم امام را از خود خیر رحمت الله نیست که ناز و ابود و من رشیع الاسلام بن الدین
رحمت الله نیست که ناز نماند و اما اگر در نماز نماند و ابی خواند سفندی از جبر عید
آه گفت یا بارکیت یا بکریت یا بکریت بر ما ایها الذین آمنوا سفندی
یا سید واحد بکریت یا اللهم انزلنا گفت ناز نماند و اما در دنیا و در این
آه گفت یا رب یا از آمان غایبی خبر دادند من گفت الحمد لله و ربهم یموتون بقول
ابو حنیفه و محمد رحمهم الله ناز نماند و بقول ابو یوسف رحمه الله و ابو اکر
با امام بقا است و اگر در او نماند و در خود است کرده و می نماند خواند بعد از آن
با و آمدش که از فریضه بر من چیزی باقیست بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله ناز نماند
شود و بقول ابو یوسف تواند که باقی صیوق نماند که اگر سلام نماند
و او را الحمد لله علی التوفیق خواند و آیته اگر سی خواند لیکن همه درست خواند چون
یا و آمدش که از فریضه چیزی بر من باقی است بطاع باقی نماند که نام کند
اگر مسلم بقا است و او در نمازهای آخرین گفت ناز نماند و لیکن همه درست
درست گفت و چیزی خوب است که چیزی از حق نتوان خواند چنانکه گفت یا بارکیت
و ما و روج در چون یا و آمد نماند که باقی نماند که نام کند یا جامع و اگر بخواند و بر خود
فرود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله ناز نماند و بقول ابو یوسف رحمه الله ناز
رو بود اما اگر بدست و سید و فرود و لیکن باقی باقی نماند و شود که این سخن

اما اگر چیزی خوشتر از غیر حق نبود آن چنانکه گفت سرار و زری رزده و پنهان ده و باز این
ناز نیا و شود بعضی از مشایخ گفته اند که بنیکر بر سبوحه گفته است چنانکه گفته اند
سرانده و زری کن یا فقره و زری کن تواند که بیان ناز نیا کند که روزی جز از زری
خوایم این اما ظاهر روایت است که ناز نیا و شود چنانکه یکی را در ناز نیا رفته و در آن
گفت اند که با از معینی خبر داد و گفت **إنا لله و إنا اليه راجعون** ناز نیا و شود که
در معنی کلام الناس شود و اینجا همان شود **قال النبي صلى الله عليه وسلم أفلا لا تنفون**
و لا تنفون في الصلوة رسول هم فرمود و بکشید این دو سبب را و اگر هر چند در ناز
باشند و مرا و از آن مار است و کثرت هم نکال است که کثرت هم سبب است رسول
چرا و بر اسباب فرمود و برین تاویل است یکی آنکه فعلش بر جهت و سبب بر آنکه بر
سبب است که هم زخمی زد و فرمود رسول **هم لعن الله الأكراب** و دیگر آنکه مار تپا
رسول هم و برایتیج مار سبب فرمود و دیگر آنکه کثرت در آن حرب سبب و اندک بجز
نا هر شدن نشاید شدن کشتن باقی بعضی از مشایخ گفته اند که ناز نیا و شود نشاید
کشتن که هر روایت بجز و ناز نیا شدن نشاید کشتن که حدیث معلق است و دیگر
آنکه ابو حنیفه رضی الله عنه در سجده نازی میگرد و ماری از سقف سجده فرو و آمد
جمع ناز نیا و تپا که کرد و متفرق شد ناز نیا ابو حنیفه رضی الله عنه آن مار را
سطلین متفرق زد و در سطلین مار است شد ناز نیا کرد و مار را تمام کرد و در
خواجه امام اجل عرض است بعد آورده است که بر کشیدند آن مار را پسند و

۲۹
آمد و در صلوة **اما** میگردنوا هر زاده آورده است که بر کشیدند سطلین
هر یک سطلین سبب در م سطلین سبب معلوم اند که بجز و ناز نیا شدن
رو است و از اینجا است که با موزه ناز نیا کرد آن او لیست است و فعلین
چشم نهادن نیست است تا اگر کثرت بیرون آید قدم با موزه و بیوی نهادن
را از کشیدند یا فعلین ناز نیا و ناز نیا و بعضی از مشایخ اصل کار را بر این
چنانکه هر کاری که بیرون ناز نیا است آن کار بیک است یا دیگران در ناز نیا
دست کنند ناز نیا و شود چنانکه گفته بود افکندن و میان کشدن و کلاه
بر سطلین و مانده اینها و اگر کار سبب که بیرون ناز نیا کار بد و دست
هم با دیگران اگر چه در ناز نیا و ناز نیا و ناز نیا و ناز نیا و ناز نیا
در افکندن و میان بر سطلین و مانده اینها و بعضی گفته اند اگر چه وضع را
بجز و در ناز نیا و شود اما ظاهر روایت است که ناز نیا و شود و دیگران
جایی را متفرق بجز و ناز نیا و شود و بعضی گفته اند که تپا و ناز نیا و شود
نار بد و با دو دست بجای خود ناز نیا و با دو باز گرفت و دیگر بجای خار بد و با دو
بجای خود ناز نیا و در چینه چینه خار و ناز نیا و شود اگر در ناز نیا کشتن با جماع
تپا و شود و اگر بنیکر بر گرفت بر مبد زود و عیون السبیل و در ناز نیا و شود
امام حاتم الدین شهید از محمد روایت است که ناز نیا و شود و ناز نیا و شود
رحمت الله گفته است که این را تاویل است چون بجهت رو سطلین میگرد

و چون نفیام مرد و بر صید زنده نازنه شود و در عیون از محمد رحمت الله باشد
 که اگر در نازنه پسران پس پو شید است یا پسران پس بیرون کشیده نازنه شود
 اما این را نیز تاویل است اگر عریان بود که پسران پس نازنه شود و اگر عریان
 کردن پسران عریان باشد و نازنه شود و اگر عریان نیست بیرون کردن
 عریان نشود و این نیز تاویل است تا هر گاه عملی می آرد چنانکه در دیگر کتب پسران
 و در آنکه در دیگر کتب است اندازد و در دیگر کتب دست و پا می زند و
 مرد بود و در بوی و خواهر امام اجل خیر رحمت الله گفته است که هر فعلی از نازنه که از
 وجود آید که کسی دیگر عینه چنین سخن بر گوید و نازنه نیست آن فعلی که
 شود و اختیار شیخ ابوالقاسم صفی است و اگر در نازنه است حقیقتش
 او را قبله دارد و اگر دی تمکین می کند نازنه می شود و اگر تمکین نکند
 و با قبله نیست و بود و او نازنه نشود و اگر زن در حق رجعی است
 شوی نازنه است و باطن فرج زن نگاه کرد و در رجوع میشود و خواهر امام
 بکر خواهر زاده رحمت الله گفته است که نازنه شود و این اعتبار بقیه ابوالقاسم
 بصری یکی رحمت الله فتوی برین است ظاهر و اینه نازنه نشود و در
 شیخ الاسلام علی سبکی از ابویوسف رحمت الله همین برداشته است
 نازنه نشود و بخلاف آنکه در باطن فرج نوشته امین نگاه کند یا از آن و غیر
 زن عینه رحمت الله است تا بجهت شود و نازنه شود و چون نازنه نگاه

کرد و باشد که مردی زن خود را طلاق رجعی داد و در نازنه شروع کرد زن جای
 و در این مرد را قبله داد رجعت ثابته شود و اما نازنه نشود و باقی اگر نیز
 رضا داد نازنه نشود و اگر رضی نازنه نشود و اگر مردی کثیر خیر
 بخیر رسد و در مدتی خیر کثیر کند و خواهر را قبله داد و باطل شود و با
 بر همین خلاف است اگر زن در نازنه است و مرد آمد و زن را قبله داد
 و رجعت ثابته شود و در رضای زن حاجت نباشد و کثیر کثیر همین حکم
 بچه لیسان مادر را در نازنه چهار یکی کشد و کرد و یکی را بچنان کند و در
 بقول ابوحنفه و محمد رحمت الله نازنه نشود و بقول ابویوسف رحمت الله نازنه
 از نبی باید و در نیمه و در اینه است اگر زن در نازنه است بچه اند و بچانه
 و از لیسان مادر شیر خورد و خواهر امام بکر خواهر زاده گفته است که نازنه
 نباشد و شود از برای آنکه اگر این زن از این شیر بچه و بکر برادری رحمت
 رضای ثابته شدی چون حکم از احکام شرع ثابت شود و نازنه نشود و
 و دیگر آنکه شیر دادن عمل کثیر است و واضح است که هر چه روزه را نگاه کند
 را نیز نگاه کند و بعد از چندی باشد که نازنه را نگاه کنند و لیکن روزه را نگاه
 اگر روزه داری و نازنه نگاه کند نازنه نشود و لیکن روزه نگاه نشود
 بعضی گفته اند که اگر آن عمل نگاه کند و روزه نیز نگاه نشود و که از وی چیزی
 بملتی رود و هر دو اینه نیست که حقیقت شود که چیزی بملتی رفته است روزه نگاه

اصلی است

در نازنه

شود و اگر فی روز دنیا نشود که روزه بقیع است و بخلق رفتن تشبیه
و در شریعت تشبیه حکم ناست نشود و اگر در کلاوی دندان چیزی مانده است
در نماز بزبان می برد آن بیرون اگر در خوابه امام زام فخر رحمته الله گفته است
که چون بیشتر نشود و معنی ملک حاکم شدن نشود نماز تبا نشود و اگر مقدار کمی بود
از کلاوی دندان بیرون آمد بخلق رفت هم نماز تبا نشود و هر روز چون یاد او
اگر روزه یاد ندارد نماز تبا نشود و اما روزه تبا نشود و اما اگر کم کند می پودند
تبا نشود و نه روزه اما اگر خائیه بخلق بر نماز تبا نشود و روزه باقی بود
اگر اندک اندک از کلاوی دندان بیرون می آید و بخلق میبرد و خواهی امام زام
فخر رحمته الله گفته است که آن جز اول یا آخر جمعه است چون برابر بخودی شود
هم نماز تبا نشود و هم روزه و اگر آن جز اول و آخر جمعه از عید سوره
بخلق رفت نماز و دو لیکن روزه تبا نشود اما شیخ الاسلام بر آن است
رحمته الله گفته است که این جای بود که همه در یک کت بود اما در هر یک
اندک اندک می آید و بخلق میبرد و نه نماز تبا نشود و نه روزه و اگر در
سرمه نماز و کعبه در میان آور و بخلق بر نماز روزه تبا نشود
اما اگر کعبه بخاید و بخلق بر نماز تبا نشود و روزه تبا نشود و اما در
در صوم از ابو حنیفه رحمته الله روایت است که اگر در حلقی از آن کعبه اثری
میان بد روزه نیز تبا نشود و اگر قرآن بخواند از و ناست شب بیرون می

آید و بر لبش قرآن گرفت اگر لب فرو کرد می آب بیرون می آید و بر لبش
خشتک شسته می آن آب را بخلق بر و با باران یا برف درست بخلق او رفت روزه
تبا نشود و بر خلاف تشبیه دمس که در میان روزه دار فرو و بخلق بر و روزه
تبا نشود که در وی ضرورت است اگر روزه داری گفته می پاک میکنند یا آرد
می پزند یا آرد میکنند یا با یک بار آن می میکنند یا با یک بار آن می میکنند
داری می رسد چنانکه اگر برف از حلق خبر و با یک بار آن می بیرون می آید
تبا نشود و اما در برف و با باران ضرورت نیست و در این بعد از آنکه
باران بخلق خبر و اگر برف یا باران در دانتش رفت و با آب این است
و اگر غالب آب دانتش باشد بخلق بر و نماز روزه تبا نشود و اگر برف
یا باران غالب باشد نماز روزه تبا نشود و این جای بود که روزه بود اما اگر
مشب بود نماز شب تبا نشود و اگر بعد از عید سوره و روزه بیست و یکم بخلق
نماز روزه تبا نشود و چون نماز تمام بود اگر پیش از نماز شب پیشانی
خور و شب در نماز آن شرعی در حلق می باید با سوا که در حلق
مسواک در حلق می باید با اسپان فکس را اگر در حلق می باید با در کوفه
است اشتران در حلق باقیه است با نمک گفته است اشتران می باید در
رود بود که این همه شایع و و اشتران است در میان شریب
در افضل صلوات تر شریب در افضل نماز قبول زفر رحمته الله فرموده است
چنانکه قیام پیش از رکوع پیش از سجده و سجده پیش از قیام قبول نماز
نست چنانکه رکوع پیش از قیام و سجده پیش از رکوع معتبر بود و اما قیام این

در آن
است

که وقت فراخ بود و حدیث را واجب العلم گویم و هر کجا که وقت تنگ بود حدیث را واجب العلم گویم و لیکن واجب العلم بگویم بر قول بعضی از علمای ایداد است
 فاسد و فنی روا بود فاسد نازی بود که بر قول بعضی از علمای ایداد است
 چنانکه نازی پیشین میگوید و در میان نازی پیشین با و آمده است که نازی باید و
 بر من است بر که نشت و نازی پیشین را نام کرده و نازی باید و افضا کرده است
 که نازی پیشین با نکه نازی وی نکه نازی و با یاد و نشت آن نازی پیشین نازی
 دیگر میگوید و روا بود و نازی برای آنکه آن نازی پیشین بقول شافعی رحمه الله
 فرقیه نیابت و نشت بقول محمد بن حریبه باقی مانده و بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف
 رحمه الله نقل شود و اشکال آید که اگر این مرد صنفی بنده نیست و نزیب در
 طهارت نگاه داشته باشد یا در طهارت نیست نگه داشته باشد یا درین کار
 صلوة گفته باشد یا مستقیماً بوده باشد و دفای امام فخر رازی خوانند با شکی
 آن نازی بقول شافعی رحمه الله روا نبود و این خلاف نیز و علمای ایداد
 زفر رحمه الله گفته است که اگر در زعم انبیر و نیست که نازی من روا آمده
 است نازی من روا بود و حدیثی در حدیث آمده که انبیر در حدیث
 نزیب عالم نیست نازی من روا بود و بعضی گفته اند اگر چه حدیث روا بود و اگر
 مستخرج نیست روا نبود اما ظاهر روایت نیست که اگر انبیر در حدیث نزیب
 عالم است و میدانند که نازی در وقت نگاه داشتن بایسته است و نزیب
 مجدبت وی متوجه آمده بایستی که برود و عمل کردی هم بایسته و هم مجدبت
 وی بایسته و خود بایسته عمل کرد و ترک عمل مجدبت گرفته از این روایت

مجموعه

که هر کجا فاسد است بقول شافعی رحمه الله بن نزیب که ساقط شود و بایستی
 یا بنگینی وقت یا بکثرت صلوة و نایت بیشتر بر لبی گفته است که هر که بکثرت نازی
 یا نازی در حدیث خود هیچ نازی روا نبود و آن نازی را فضا نموده و افضا و
 نیست که بکثرت نازی یا نازی در حدیث خود هیچ نازی را فضا نموده و افضا و
 نازی و بیشتر از این اکثر گفتن گفته است این نزیب باطل است علماء و کرام ایشان در
 از برای آن آورده اند تا سنن را حق از باطل معلوم شود این ابلیسی رحمه الله
 گفته است که بکثرت نازی یا نازی در حدیث خود هیچ نازی روا نبود و آن نازی را فضا نموده
 وی از مقتضای مقتضای شام است زفر رحمه الله گفته است که هر که بکثرت
 را نازی یا نازی هیچ نازی روا نبود و آن نازی را فضا نموده از محمد حسن رحمه الله
 روایت هر که نازی را نازی ترتیب ساقط شود و این روایت نمایان است
 بوی عمل نماید که در هر روایت نیست که هر که شش نازی نازی ترتیب
 شود و لیکن حدیث نیست که یکی نازی در حدیث آمده فاضی امام صدر الدین
 رحمه الله گفته است که هر که را بکثرت نازی صاحب نزیب نبود و آنچه میگوید
 روا بود و آنچه میگوید نازی بود و این روایت نیست که شش نازی صاحب
 نزیب نازی چند نازی که نازی صاحب نزیب شود و خواج امام غزالی رحمه الله
 گفته است که با نازی مقدار که نازی که مانده است صاحب نزیب شود
 طحاوی رحمه الله گفته است که یکی نازی که نازی صاحب نزیب شود
 این خلاف عبادی چه آید که شش نازی نزیب ساقط شود و نازی حقیق که ارد
 بود و شش نازی نازی نزیب میگوید و طحاوی گفته است که روا نبود و خواج امام

اجل مرخصی روايته گفته است که رو ابو ابو بن مسلم از خواهر امام احمد بن حنبل
سوال کرده گفت که جواب همان است که خواهر امام احمد بن حنبل گفته است
اما فتوی بر قول لایحه وی رحمه الله و هم تا عام در ماندن تا زو قتی میگذرد اما اگر
تا رسیدن رسیدن شد بکلی زمانه میاید و است آن تا زو قتی میگذرد اما اگر
وقت تنگ است رو ابو ابو اگر وقت فراخ است رو ابو ابو اگر وقت تنگ است رو ابو ابو
حقیقی آمد باقیاس زن از بعضی باقیاس پاک شده میاید و است آن تا زو قتی میگذرد
اگر وقت تنگ است رو ابو ابو اگر وقت فراخ است رو ابو ابو اگر وقت تنگ است رو ابو ابو
و بکلی زمانه میاید و است آن تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت تنگ است رو ابو ابو
نبود و کافی اسلام بکلی زمانه میاید و است آن تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت
تنگ است رو ابو ابو اگر وقت فراخ است رو ابو ابو اگر وقت تنگ است رو ابو ابو
شش تا است از وقت چندانی باقی است که از آن قضا بعضی میگذرد
و بعضی بقول ابو حنیفه رضی الله عنه میاید و است آن تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت
بود که از قضای آن بعضی فایده نیست و بقول ابو یوسف تنگ شود و اگر وقت
که از دو مومنی را تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت تنگ است رو ابو ابو اگر وقت
چون وقت مستحب باقی است تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت تنگ است رو ابو ابو
بر او با اتفاق تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت تنگ است رو ابو ابو اگر وقت
و رسول رسا نبند آفتاب بر او بقول ابو حنیفه رضی الله عنه تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت
بود تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت تنگ است رو ابو ابو اگر وقت تنگ است رو ابو ابو
بود تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت تنگ است رو ابو ابو اگر وقت تنگ است رو ابو ابو

فراخی

وقت تنگ است

فراخی و تنگ

آفتاب بر او با جماع هر دو تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت تنگ است رو ابو ابو
اول و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت تنگ است رو ابو ابو
تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت تنگ است رو ابو ابو اگر وقت تنگ است رو ابو ابو
و بر او با آمدن ش که تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت تنگ است رو ابو ابو اگر وقت
چون بخت رسیده و رسول رسا نبند آفتاب بر او بقول ابو یوسف و محمد
هر دو تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت تنگ است رو ابو ابو اگر وقت تنگ است رو ابو ابو
عنه هر دو تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت تنگ است رو ابو ابو اگر وقت تنگ است رو ابو ابو
رسا نبند و بر او با آمدن ش که تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت تنگ است رو ابو ابو
که ابو حنیفه رضی الله عنه سیر در آن از تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت تنگ است رو ابو ابو
و او را آن هر دو تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت تنگ است رو ابو ابو اگر وقت تنگ است رو ابو ابو
بود از برای آنکه اگر هم از ایتدای میاید و است آن تا زو قتی میگذرد اما اگر وقت
که از رو بودی رو ابو ابو اگر وقت تنگ است رو ابو ابو اگر وقت تنگ است رو ابو ابو
که رو ابو ابو اگر وقت تنگ است رو ابو ابو اگر وقت تنگ است رو ابو ابو
ابو حنیفه رضی الله عنه فرموده است هر که یکشنبه را زو قتی میگذرد اما اگر وقت
نشود که هر یکا و تر با فریضه جمع آید تبع فریضه گرفته شود اما اگر یکشنبه را زو قتی
مانده باشد و یکی چنانچه اول و تر قضا شده باشد بعد از آن یکشنبه را زو قتی
باشد و تر عیبه و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه ترتیب قضا شود و بقول ابو یوسف
و محمد رحمه الله مساوی قضا شود بنا بر آن اصل است که در بقول ابو حنیفه رضی الله عنه
عنه فریضه است و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله فریضه نیست تا اگر در میان

کذا نه باشد
چنانچه در خط است با حاشیه نجس

نماز باده و باد آید که در هر برین است بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز باید آید
نشود و بقول ابو یوسف رحمه الله چهار جهت است و اگر نماز خفتن کند از دست
و در هر که از او بعد از آن معلوم کرد که نماز خفتن نماز و افتاده است خفتن است
را باز کند و با اتفاق و در بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز که از او بقول ابو یوسف
و محمد رحمه الله نماز که از او بقول ابو حنیفه رحمه الله است که نماز خفتن کند
یا و آمدن نماز که نماز تمام است و جماع است که همان نماز تمام را قضا کند
از عید و بیرون آید این نیز همان است که در دست راست نماز زمین بیرون است
و از وقت مستحب نماز و یک چهارگانه باقی است که چهار رکعت نماز یک چهارگانه است
گفته است که در وقت مستحب نماز و یک رکعت از او چون آفتاب فرو رود و
نماز پیش را قضا کند و انگاه نماز تمام کند از او و باقی نماز بر قول محمد است
که در وقت مستحب وقت را اعتبار دارد و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف وقت
مستحب نماز و یک پیش را قضا کند و انگاه نماز و یک رکعت از او که ایشان اصل وقت
را اعتبار دارند و در وقت مستحب نماز و یک رکعت از او است نماز پیش نماز
و یک شروع کرد و قرائت در از خواند چنانچه آنی که وقت کرده نماز و یک رکعت از او
آمد در صلوة امام یک رکعت از او آورده است که هر که در وقت نماز تمام
کند چنانکه حاجان از خوفات و بیرون آید و در را و نماز تمام که از این
و آن نماز تمام سقوط بود و بر سیدین فرو افتد چون از مسجد بمنزله افتد
آن نماز تمام را باز کند و بر فرو نماز خفتن کند از نماز اگر صبح و عصر و انگاه
بمنزله افتد و آمد با اتفاق آن نماز تمام بر و ای باز آید این نیز همان بود

آنای هر دو اینها این است که تحریریه نو کند نماز و یک رکعت از او چنانکه سومی
و در هر کسی را در خطاج آورد و روانی چون آن دختر اسلام آورد و با اتفاق آن
عصر و ای باز نماز این نیز همان باشد باید که تحریریه نو کند نماز و یک رکعت از او
کند از او چون آفتاب فرو رود و نماز پیش را قضا کند و انگاه نماز تمام کند
و اگر نماز و یک رکعت از او شروع کرد و قرائت در از خواند نماز و وقت نماز و یک رکعت
اندر آمد و بر باد آمد که نماز پیش نیست هر که در وقت نماز و یک رکعت از او قضا
که شروع نماز و پیش از دست افتاده است اکنون و بر باد آمد اکنون
که در آن نیست هر که در وقت نماز و یک رکعت از او قضا کند و از او یک رکعت نماز است از
و اگر در وقت مکروه نماز و یک رکعت از او است نماز پیش نماز و یک رکعت شروع کرد
بجمله نماز و وقت و در رکعت که از او آفتاب فرو شد عیسی بن ابان گفته است
که نماز نشیمنه شود و از برای آنکه عیاد است نماز پیش نماز و یک رکعت و بر
بجمله نماز و وقت و از برای آنکه استخوان آنوقت شکلی نماید باید که نماز پیش
را قضا کند و نماز و یک رکعت از او انگاه نماز تمام کند از او اما نماز هر دو اینها نیست که
روا بود از برای آنکه صیانت کنیم نماز را که بعضی از وی ادب بود و بعضی قضا
فاصله از آن بود که من کل وجه قضا اگر در وقت مکروه نماز و یک رکعت شروع کرد
و در رکعت که از او آفتاب فرو رفت یکی آمد و همین نماز و یک رکعت ابو یوسف
اقتد کند قیاس این است که روانی و از برای آنکه اعتبار تحریریه است و اصل
بر آنکه رسول م فرموده است که چون تحریریه در آفتاب افتد اگر چه چهار
را ای آفتاب که از ای روا بود مستحکم است که در آفتاب که از او پیش

مکروه

حکم حدیث می اراده بود و آنکه بوی قصد کند قضا کرده بود قصد او قضا کرده
 درست نیاید اما ظاهر روایت اینست که قصد درست آنکه آنچه لازم بقضا
 کرده است او را بود و آنچه بی قصد کرده بود و قصدی قضا کرده است
 و قصد او قضا کرده است و درست آنکه این مقصد بر او آمده که باز پیشین برین است
 ناز می نماید و شود که شروع وی در وقت مستحب اقتضا است اگر باز پیشین چیزی
 دیگر است و شکست وقت مستحب ناز دیگر باقیست یا نیاید که باز پیشین را قضا کند
 و ناز دیگر کرده و چون وقت ناز است آنکه رآید باز پیشین را با قضا کند
 انگاه ناز تمام گذارد که احتمال نماید که قضا کند باز پیشین وی در وقت مکروه اقتضا
 باشد این بار دوم از آن قضا نیابت دارد اگر در وقت مستحب ناز دیگر شکست
 اقتضا است که ناز دیگر کرده و هم بانی با چهار رکعت ناز دیگر نکرده و پیشین
 وی که بر پشت نیست کند و بیکه از آنکه کرده بود و این بار دوم از قضا نیابت
 نیابت دارد اگر نکرده باشد با از او این نیابت دارد اگر نکرده باشد با از او این
 نیابت از نقل دارد اگر در وقت مکروه ناز دیگر شکست اقتضا است که ناز دیگر کرده و
 بانی چهار رکعت ناز و وقتی شروع کند و در رکعت اول قرائت خواند و در رکعت
 دوم بخواند و در رکعت سوم بخواند بران قیاس که اگر نکرده باشد با این از او این
 نیابت دارد اگر نکرده باشد با این تطوع نشود که بعد از ناز دیگر تطوع مستوع
 اگر وقت ناز دیگر بر وقت دیگر است و اگر نکرده باشد با از او این نیابت
 حدیث آمده گفته است که بروی چیزی نبود که من هرگز بپایان نبرم که وقت ناز
 بگذرد و وی ناز نکرده و اما من واجب آنم که از هر چیزی حذر کنم که در زمانه ما غفلت نماید

کندار

و اگر از قضا در وقت افطار باشد
 و اگر در وقت چهار رکعت باشد

است باید که ناز دیگر قضا کند یا اگر کرده باشد با این بار دوم از قضا نیابت دارد اگر
 نکرده باشد با از قضا نیابت نیست و اگر نکرده باشد با از او این نیابت دارد اگر نکرده باشد با از او این
 باز نکرده و دیگر مانده و قریب بنا قضا شود که قرائت شد که از آن یکی بخواند
 که وقت شکست دارد اگر در ناز شکست قضا و پیش ازین ناز ناز می و دیگر برین
 یا فی چون ناز تمام کرد و پیشین شد که آن ناز برین است آن ناز را قضا
 کند و در عینون السبیل از ابو یوسف رحمه الله رواست است که آن ناز وقت
 را با نکرده دارد اگر در ناز با و آمدش که پیش ازین شستن ناز یکی ناز برین
 حکم حدیث این نازش از فرضیت باطل شود و در حق تطوع باقی بود و لیکن بقضا
 رد شود و از فرضیت نیابت دارد از برای آنکه اگر ناز شستن ناز ماندی نیابت
 قضا شدی اینجا بفرستد که از او سه طریق اولی بود که بنا قضا شود و در
 از تامل این حدیث از راه ثواب است نه از راه حقیقت اگر بنا قضا
 یکی ناز پنج ناز کرده و این پنج ناز موقوف بود که از آن یکی ناز است
 که بگذارد و این پنج ناز را بر وادی باز آرد و یکی ناز است که بگذارد و این
 پنج ناز را می سکند این قول ابو حنیفه رضی الله عنه بر قول ابو یوسف و محمد
 این نیاید آن ناز یک ناز پنج را بر وادی باز آرد و ناز شستن
 چون کرده و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه آن پنج ناز شستن را با نکرده
 همان یکی ناز بود و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله این پنج ناز از آن یکی بر
 ناز قضا باید کرد و آن یکی ناز که این پنج ناز سکند اگر پیش از آنکه
 شستن کرده و آن ناز را قضا کند بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه این پنج ناز

نیز باشد و با اتفاق هر شش از اقصا کند اگر شش را بیایا قطع شود پیش
از آنکه نماز هفتم گذارد از آن یکی قضا کند ترتیب باز آمدنی اختلاف است
چهار است بخم ازین عرضی جمله گفته است که ترتیب نماز و دلیل بر آنکه
حوضی پیش از آب اندر آمد بیرون رفت پاک شد آن آب از طرف دیگر
همین حوضی اندر آمد آن حوض بر بلندی باز نیاید آن نیز همان مکمل در کتب
ساقط شده باز نیاید خواه امام را از هر جمعه گفته است ترتیب ساقط
نشود و هفتم گذارد و اول و این حکم است چون هفتم ناکند از دو قضا
آن شش شش از هفتم است هر کوزه قضا کند از هفتم و بیرون آید این نیز حکم
آنکه معلق است پیش از آنکه نماز هفتم گذاردی از آن شش تا یکی را قضا
نماز نماز ترتیب باز آید و اخبار شیخ الاسلام سران الدین رحمه الله
بر اینست دلیل بر سجد جامع الصغیر تا اگر سجد یکبار نماز و نماز
روز دیگر با هر یکی از آن نماز قضا کند بر چه گونه که از قضا
روا بود اما سخن در اد است اگر نخست ادا نمیکند انکاه قضا را روا بود اما
اداما روا نبود چنانچه باید و شش نماز و دینه نماز اما امر دینه گذارد و
نبود و نایم شش شد باز نماز اما دینه قضا کند بر دی همان پنج نماز و
نماز پیشین اندر آمد نخست نماز پیشین امر دینه سبکه از دو انبوه که گذارد
یکی نماز ترتیب باز نیاید نماز پیشین بایستی که گذارد و اول و دوی اتفاق
که روا نبود و سجد مکه که گذارد آن یکی نماز ترتیب می آید اگر نخست قضا
سبکه از دو انکاه اما قضا روا بود از اول نماز خفتن روا بود زیرا که نخست

در این کتاب است و در کتب دیگر
معلق از آنکه شش است و اگر یکی
نیز سبکه قضا شود

با دینه قضا کند و دینه بروی چهار نماز مانند یا و شش آن چهار نماز
دینه با دینه امر دینه که از دو انبوه با دینه قضا کند و نماز پیشین در آمد نخست نماز پیشین
دینه که از دو بروی از قضا دینه نماز نماز دینه یا و دینه شش آن نماز دینه پیشین امر دینه
سبکه از دو انبوه نماز دیگر شد نخست نماز دیگر و دینه را قضا کند بر دی آن نماز
دینه و نماز دینه یا و شش آن دو نماز دیگر امر دینه که از دو انبوه نماز دینه یا و شش
نخست نماز شش و دینه را قضا کند بر دی یکی نماز دینه یا و شش آن نماز
را که از دو انبوه نماز بر خفتن شد نخست نماز خفتن و دینه را قضا کند از قضا
دینه بروی چندی نماز نماز خفتن است و اگر روا بود اشکال آید که آن چهار
در میان روا الله است هر از ترتیب را با زنده دار و آن چهار نماز قضا است
و یا یا و شش نماز سجد قتی روا بود **مسئله** مسافر و سفر نماز شش را روا و گذارد
با تقیم و جعفر چهار که از حکم نماز یا شود و طبعی رحمة الله گفته است از هر کوزه
چهار روا بود و شش نماز روا بود و قبول ابو یوسف و محمد رحمه الله ازین نماز شش
تا آن نماز شش نماز را قضا کند بعد از آن همین نماز شش را قضا کند
بسته بود و قبول ابو حنیفه رحمه الله نماز شش را قضا کند بسته بود و سبکه
را یا و آمد که یکشنبه نماز و دیگر رکعتی ماند ام یا یکی نماز از یکشنبه
مانده ام و لیکن شنیدند که کدام نماز است خود همه محققان را از رحمة الله
گفته است که چهار رکعت نماز که از دو بر و دینه و بر سبکه و چهار
شش از هفتم و آن بیرون آید از برای آنکه اگر دو رکعتی ماند و دو رکعت
و اگر یک رکعت ماند و دو بر سبکه رکعت شش است و اگر چهار رکعت ماند و دو

بر چهار نشست اما این دو جدا خود نیست از برای آنکه نسبت که اینها در خط
 سفیدان نور می خیزد الله گفته است که سر نه که از او خلاصه یکی دور کشتی دیگری
 رکعتی و یکی چهار رکعتی و بقول ابو یوسف محمد و محمد و محمد و محمد که تاولی
 بر کدام نماز قرار گیرد آن نماز که از او در عهد و بیرون آید بقول ابو حنیفه
 بکشی با نوزده نماز قضا کند تا بقیل از عهد و بیرون آید اگر با او پیش که از
 دو شبانه روز و نماز مانده ام سید اند که نماز پیش از نماز دیگر و لیکن نمیداند که
 که نخست کدام نماز مانده ام باید که نخست نماز پیش از قضا کند و بعد نماز دیگر
 قضا کند و نماز پیش از قضا کند به آن قضا که پیش مانده است این نماز پیش از
 را قضا کند از قضا که شسته نیامده و اگر از ترتیب مانده باشد نماز پیش از اولی قضا
 که شسته نیامده و اگر با او پیش که از شش یا نوزده نماز مانده ام سید اند که نماز
 پیش است و نماز دیگر و نماز شام و لیکن نمیداند که کدام پیش مانده است
 سه نماز این ترتیب قضا کند چنانچه پیش و دیگر و پیش و آنکه نماز شام
 که از آن سر نه از این ترتیب قضا کند چنانچه پیش و دیگر و پیش و اگر با او پیش
 که از چهار شبانه روز چهار نماز مانده ام سید اند که نماز پیش است و نماز دیگر و نماز
 و نماز خفتن و لیکن نمیداند که کدام پیش مانده ام آن وقت نماز این ترتیب
 قضا کند چنانکه پیش و دیگر و پیش و شام و پیش و دیگر و پیش و آنکه
 نماز خفتن که از آن وقت نماز را از این ترتیب قضا کند چنانکه
 و دیگر و پیش و شام و پیش و دیگر و پیش و آن وقت نماز را از این
 اگر با او پیش که از شش یا نوزده نماز مانده ام سید اند که پیش است

و دیگر و شام خفتن و نماز باید او و لیکن نمیداند که کدام را پیش است و آن
 یا نوزده نماز را بهمان ترتیب قضا کند چنانکه پیش و دیگر و پیش و شام
 و پیش و دیگر و پیش و خفتن و باز پیش و دیگر و پیش و شام و پیش
 و پیش و در جمله دو نماز را که از دو روزه است که از چهار یا نوزده نماز
 سی و دیگر و این ابو حنیفه گفته است که چنانچه نماز نماز نیست و چنانچه
 و چنانچه نماز نماز قضا کند از عهد و بیرون آید اگر با او پیش که از شش یا
 نماز دیگر که نماز قضا کند و اگر در مطلق نماز است مستند نماز باید او
 و در نماز باید که از دو یا چهار رکعتی و اگر با او پیش که از شش یا
 قضا کند و اگر با او نماز باید او و اگر با او پیش که از دو یا چهار رکعتی و اگر با او
 که در دو رکعت قضا کند و اگر با او نماز چهار رکعتی و اگر با او پیش که از دو یا
 و اگر با او پیش که در رکعت قضا کند و اگر با او نماز چهار رکعتی و اگر با او
 باز که از دو رکعت یا چهار رکعت قضا کند و اگر با او نماز چهار رکعتی و اگر با او
 رکعتی را باز که از دو یا چهار رکعتی و اگر با او نماز چهار رکعتی و اگر با او
 مشروع است باینکه و اخبار و اجماع است این است **باب** در نماز
 است و اگر با او نماز قضا کند و اگر با او نماز قضا کند و اگر با او نماز قضا کند
 و اینست قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم من قضا من صلاته یا ذلک و اگر با او نماز قضا کند
 بعد از اتمام نماز یا بعد از اتمام نماز یا بعد از اتمام نماز یا بعد از اتمام نماز
 و دیگر رسول فرمود که هر که هفت سال نماز قضا کند از هر چیزی که طبع خدا دارد
 بقیاست خدا می غرض و در میان وی و در میان وی و در میان وی و در میان وی

در نماز قضا

هر چند حق گفت با هر چند و میاد و بیکر رسول علیه السلام فرموده و الله مکتوم را
 پنج تا از مسجد را با نکتی ز خوان و اجماع است انیت که هیچ کس با نکتی ز را
 نمک نشسته از برای آنکه هیچ عتیج بی با نکتی ز واقعه نکند از دند و اگر کسی ناز را
 بی با نکتی ز واقعه جماعتی که از دند و مناسرا اند و نماند هیچ کس رسیده است از
 است و ان بشاگردان و از پدران بفرزند ان بن بر خوشتر باشد که بفرزند
 بیالای ستاره بر ایاد و خدای عزوجل را ایکنی با و کتد و افرا کتد بیست
 رسول ام و کواهی دهد و از اینجا است که گفته اند که با نکتی ز شعاع اسلام است
 که فتن بدی است و سیاف و ده است مانند شمس ضلالت است و سیاف و ده
 تا اگر محلی بود که ناز بکشد از ناز با نکتی ز واقعه نکند و اما م را ن
 که با نکتی ز بگوید بگوید محمد رحمت الله تیر و تیر و تیر و تیغ چنانکه با جوی
 چنانکه بگوید بگوید ابو یوسف رحمت الله سنگ و چوب و کلوخ بخت تیر و تیغ
 هر که بکشد شمشیر که با نکتی ز شعاع اسلام است سبب نزول با نکتی ز شعاع اسلام
 زاهد فخر رحمت الله در صلوة خواهد امام اهل حرس میگویند و روزه تیر و تیغ
 آمد از ابو حنیفه که ابو هریره و ما در مسلمان عایشه صدیقہ رضی الله عنها
 روایت کند که روزی اشرفی در رخساره رسول ام فی پرده بود و عقیقه عتیج
 نزه رضی الله عنه گفته است که هرگز نیز بکشد شتم و ان اشرفی را در رخساره
 رسول ام دیدم چنان که ان بردم که از برای حاجت دنیا است ان در شتم و عتیج
 گفتیم به برم رسول ام را و هم تا ویر است بندی حاصل شد و چون عتیج و شتم
 شتم و دوشتم اند و انیت بخواب بختیم آید ما دیدم که وی گفت زینهار ان کمان

چون که جماعت
 شود

نبری که اشرفی در رخساره رسول ام از برای دنیا نیست اما از برای آنست که
 بعضی اصحاب با نکتی ز از جماعت نماند و عتیج و خوشتر رسول ام است که چون چیزی
 شود که میسر بر جماعت نماند و از خواب بیدار شد و در فتن و ان خواب اسیر
 و م کجاست کردم رسول ام گفت همچنان نیست که نو میگوی میسر بر میوان است
 علیهم السلام نشنید و هر یکی چیزی اختیار کردند بعضی گفتند که تا فوس نبریم
 رسول ام گفت که نشاید که ان علامه نصاری است بعضی گفتند که نباید
 زخم رسول ام فرمود که ان علامه یهودی است بعضی گفتند که نباید
 رسول ام گفت که ان علامه مجوسیان است بعضی گفتند که نباید
 رسول ام فرمود که ان علامه اهل فساد است نشاید بعضی گفتند که نباید
 بام مسجد علم زخم رسول ام فرمود که نشاید که لعلم اعلام حاصل نماید هیچ
 قرار نگیرد بخت با نکتی ز شعاع اسلام است بن زید انصاری رضی الله عنه نزدیک
 زمین رسول ام آمد و گفت یا رسول الله من و دشمن خودی دیدم که دو فرشته
 از آسمان فرود آمدند با جامهای سیر و میوار بدیده است و در وی سویی
 قبله آورد و یکی با نکتی ز گفت و یکی افاسته و من بدل یاد کردم رسول ام
 گفت بگو تا شوم و او گفت و در برابر رسول ام قصدی کرد و گفت بطلان
 تعلیم کن که اولاد وی رونق نبرد است وی بطلان را تعلیم کرد که اسیر زمین

عمر رضی الله عنه ششتر را به بندخت و تیره بکشد رسول هم آمد و سلام آورد و بجزه
 انبیا بر حق است و گفته اند اولیا حق است و هر که امتی که اولیا را بود از ان
 اثر معجزه وی از امت وی بود و چنانچه در هر چنانست و مرسل است و در رد
 است و است و بسوت چنان سبزی منسوخ نمیشود و در با نکتی ز علما را اختلاف
 است بقول مالک رحمه الله در کلمه شهادت الله اکبر قطع کند چنانکه الله اکبر
 گفت قطع کند و باز الله اکبر بگوید چنانکه ظاهر روایت در کلمه شهادت و
 با خبر با نکتی ز کوی لا اله الا الله و الله اکبر اهل بهینه بقول را گرفته اند بقول
 شافعی رحمه الله در با نکتی ز ترجیع گوید و بقول علما را ما رحمه الله ترجیع
 نگوید ترجیع آن بود که شهادتین را در دو بار ندم و دو بار بلند گوید و در قول
 شافعی رحمه الله امنیت که محظوره با نکتی ز را ترجیع گفته اند و رسول هم
 و بر اشع کمره علما را ما رحمه الله گفته اند که ابی محظوره رضی الله تعالی عنه
 که بود چون بعد از رفتن اقرار با ابو محظوره رضی الله تعالی عنه حاضر بودند و هنوز
 اسلام نیاور بودند وی از ایشان شرم داشت چون ایشان را دیدند و شرم
 رسول هم بطیقه گوشت در کمره گفت و بگوید گفت بلند گوید بی بلند افکار کرد
 راوی گفت که در چنین نیست که ترجیع کرد و ظاهر روایت امنیت که ترجیع
 و کسی که با نکتی ز را روایت کرده اند ترجیع روایت نموده اند چون رسول
 در شب معراج ترجیع گفتند و **مسند** در با نکتی ز مناجات است و مناد
 و مناجات ذکر حق است و مناد در است مناد است ما دام که در ذکر حق

در کلمه شهادتین
 در کلمه لا اله الا الله
 در کلمه الله اکبر

باشد روی باید که سوی قبله باید چون مناجات خلق رسید باید که روی برگرداند
 لیکن قدما بر نکره اند مگر بر مناره باشد که آنجا خورست است و هرگاه با نکتی ز گوید
 باید که بر بالای براید و بگوید و انکشتان یکپوش اندیش را در دما از روی دور شود
 تا هرگاه آواز برود آن جزو بر آواز شش است که روایت میکند حنفی رحمه الله علیه
 رسول ام جلال را همچنین تعلیم میکرد و گفت که از تو بدهد بعد آن چیز ترا از حق
 خواهد بدست و چنانچه این است که بر شش میخ اندازد و آن تنگ است
الباب در کلمه لا اله الا الله و الله اکبر و الله اکبر و الله اکبر و الله اکبر
 نماز مناد است و باقی ذکر حق است اما ظاهر روایت امنیت که اول
 آخر نماز با نکتی ز است روی عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال من شبع من شرب
 الا و ان وقع انما سیر علی غنیه فانما لایرید فی صفوف القیمه فقیل یزید فی الجاهلیه
 با نکتی ز علما را اختلاف است خواه امام زاهد صفی غزنوی رحمه الله گفته است
 که چون مؤذن کویدی علی الصلوة ستمع باید که بگوید اللهم اجعلنی من اهل الصلوة چون
 مؤذن کویدی علی الصلوة ستمع باید که بگوید اللهم اجعلنی من اهل الصلوة اما ظاهر
 روایت امنیت چون مؤذن کویدی علی الصلوة ستمع باید که بگوید لا حول ولا قوت
 الا بالله العلی العظیم و چون مؤذن کویدی علی الصلوة ستمع باید که بگوید ما شاء الله
 کان و ما لم یکن شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است تا ما دام
 که بنده در ذکر حق است و بیا رسید به است چون خدا از خلق رسد بیا زاید
 چون کلمه لا حول ولا قوت الا بالله العلی العظیم باشد الله کان کوید و بگوید همیشه رسیده

باشد و در ابتدا نماز با مدا و الصلوة خبر من النوم نمیکشند روزی رسول ام را
خبره و توقف بسیار افتاد بلال رضی الله تعالی عنه بر در حجره رسول ام آمد و گفت
الصلوة خبر من النوم با رسول الله ما در میان ما از صدقه رضی الله تعالی عنه
از آن خبرت آمد و غضبت اندک که از هر به باشد که بر در حجره رسول ام این سخن
بیاورد گفتن که رسول الله چه وقتی فوت یافت بود است یا غافل است هر شب در
عبادت بود و رسول ام گفت بکه از باقا که خوب سخن گفت بلال داین راست
که دایم میان امتان مؤذنان است خود را بقیاست در بکنای ز با مدا و الصلوة
که الصلوة خبر من النوم چون مؤذن گوید الصلوة خبر من النوم ستم گوید
و برت اللهم نه من عن تومنته الخ فلین در بکنای ز قوت زیادت است بکردن
که امیر المؤمنین عمر رضی الله تعالی عنه مؤذن را دید در بکنای ز قوت زیادت میگوید
و گفت ای شیخ هر چه داری تا که می گردان تو جیب بنارند بر آن اصل است
که کلامت سعادت را اول جزم است و آخره است باید که از اول نرم آقا رکعت با
قوت باقی ماند تا آن ای آخر را پدید آید که اگر با آخر پدید کنند لازم شود و لا کلامی
است خطا شود و در بکنای ز نرمی است بکردن که روزی مؤذنی نزد یک
عبد بن عمر رضی الله عنه آمد و گفت ای زاهد صحابه من ترا و دستار من را
خدا ای عزوجل عبد الله رضی الله عنه گفت تن باری ترا و دستار من را
از برای خدای عزوجل گفت چرا گفت از برای آنکه در بکنای ز نرمی میگوئی و بر
مؤذنی اجرت میگیری که گفت من این هر دو تو به یکم گفت من نیز ترا دوست
کردم عثمان بن مظعون رضی الله عنه گفته است که مرا رسول ام با عز و جلال

۱۰۲
این کرد که نماز را بر ضعیف ترین قوم نماز کنی و بر مؤذنی اجرت میگیری مؤذن
محترم و پارسا باید تا قوم را در محنت لازم آید یکی حجت مؤذنی و دوم
پارسائی تا اگر مؤذن خیر بود و فرومایه دیگران بخت حشارت در وی نظر
کنند و بر از زبان ندارد اما ایشان را زبان دارد و مؤذن خوشحالی باید
ولی طبع تا اگر کمالی که میگوید یک باشد که بکنای ز بلندی میگوید و الصلوة
و الصلوة بسیار میگوید ای بچکان ما پیدا میشوند که بگوید که بعد از این نرم گویم
و الصلوة و الصلوة اندک گویم و کما که از صدقه در بکنای ز بلندی نرم
میگوید و الصلوة و الصلوة اندک میگوید ما را جماعت فوت میشود و گوید که بعد
از این بلندی گویم و الصلوة و الصلوة میگویم اگر بیکجا و آید کان گویند قاتل
و بر میگوئی ما را خراب میگیرد و گوید بعد از این بیکجا و اگر بیکجا و آید کان
گویند که قاتل میگوید ما را جماعت فوت میشود و گوید بعد از این دیگریم
هر چه که بچینی گوید سبب اینجاست و هر چند جمع را ثواب بود
و بر آنها همان مقدار ثواب بود قال **رسول الله** علیه السلام که الله الی
الآخر کما علی رسول ام فرموده است که فردا قیامت آید و صدقه مؤذنان
است من هر روزی و بلندی کردن باشند چنانکه حقیقت کردن ایشان را در آخر
بود اما از بسیار ثواب که ایشان را بوده که از آن به سر جزو تر باشند و کردن بلندی
بود و بکنای ز بلندی و مؤذن را در بکنای ز بلندی اشکال آید که بلال اول بنده بود
با فرموده اگر کسی با بر فعل رسول ام چو ای نرسد آن از برای جواز بود و دلیل
بر آنکه جماعتی از قد تقطع شد و یک امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه آمدند وی از ایشان

سوال کردند اما مان نشون گمانند و موزنان گمانند گفتند اما مان مایان سوزان
مانند و موزنان مانند کان مانند امیرالمومنین عمر رضی الله عنه فرمود بهترش
کار با بخور و نهین گمان که آتش انداخته اند از این منع کرد و معلوم آمد که بانگها
گفتن ایشان کمره بود و بانگها ز گفتن تا بینا را روا بود و لیکن غیر ایشان
او بستر بود که عبد الله مکتوم چشمش نمیده بود آن هم از برای جواز را بود
مقارن سینه بانگها ز گفتن و این هم از اثر معجزه رسول م بود و بر اخورکی بود
که دست و بر گرفت و سجده آوردی و آن خور که وفات یافت وی از
رسول م دستور خود است تا نماز بخیزد که از رسول م و بر دستور می نهد
رسمی کشیدند از در محراب وی تا در سجده رسول م دی از حجره بیرون آمدی و دست
جهان رس زدی و سجده اندی و نیتی بران رسن مسافران چیزی بستند
که عبد الله مکتوم رفتی الله عنه آمد پیشانی برانجا آورد و پیشانی مجروح شد
با پیشانی مجروح نزد یک رسول م آمد و بر رسول م در همچنان دید خاطر
سبارک رسول م از آن در پنج شد گفت حاجتی داری بخوان تا دعا گویم
تا خدای تعالی عزوجل حاجت تو روا کند و اند گفت دعا گویم که خدای تعالی
چشمها روشن کند تا جمال جهان ارای شهانه بر بنیم رسول م خواست که تا
بران دعا کنند جبر ایل م بیامد و گفت بران دعا گوید که خدای عزوجل
میفرماید که من تقدیر جهان کرده ام که وی درم و در دنیا باشد است و از راه
همچنان تا بینا آمده است و از دنیا تا بینا باشد و از دنیا همچنان تا بینا رود
بغیر نیست تا بینا بنزد و دنیا بنزد کرد و شود چون به از اطلال نرسد بینا را می

استعلام

چون چشم کند دیدار چون و چگونه را بیند و در پشت عبد الله گفت یا رسول الله
من باین نامبت ای رضاداد م این دعا گوید و عده و بیدار بشتی است رضای
خود جل منزه از مکان و زمان است مع چشم پوشیده بود و وی موزنان را بهیم
تختی بود و بر گفتی که اول وقت بانگها ز میگوئی و آخر وقت هم میگوئی بپایند
گوئی معلوم آمد که تا بینا بانگها ز گوید روا بود و لیکن خبر وی بطریق اولی بود
تا رسید به نزد یک بر سیدان یا محدث یا جنب بست یا دیوانه یا زن بانگها ز
گفتند طاهر و دینیه بر ابا ز گویند ابو یوسف رحمة الله گفته است که بانگها ز
ست و دیوانه را بانگها ز گویند یا دینیه معتبر است حرکات از ابو حنیفه رحمة الله
روایت میکند بانگها ز تا رسید که نزد یک بر سیدان است و بانگها ز محدث معتبر
بود و یا قیما یا ز گویند اگر یکی موزنی در مسجد را بانگها ز میگوید و دعا را کند
بود و آن تا زبانه و دعا ز گویند است که بعد از این و دعا ز تلویع منبر و نیست
چون یک مسجد بانگها ز گوید دعا ز کند از چون مسجد دیگر و بانگها ز گوید دیگر
بجای وقت که از این بار و دم تلویع شود بعد از این و دعا ز تلویع منبر و نیست
و اگر نگه از ده گویند تا کند و شود و در تحت این دعیه در این دعا بانگها
اللهم انما نسئلكم تقواکم انما لا تقفلون اگر یکی چو اسکندر پشیمان چیزی که شناسکند
مسجد را دو کردند و موزنان علیه بابا اگر یکی بانگها ز گفت و دیگری اند
بانگها ز را آما ز کرد و نشاند که دیر است که دعا کرد و دعا را اعلام که بانگها ز گفتند است
با یکدیگر قاسم گفتند بنگار بانگها ز منبر است و دلیل بر بی حاشی مونی مسجد
بنگه و در وی به است که از دین حکم مسجد بگیرد و اگر در ملک مسجدی بنا کرد و

هر چند در وی جهالت که از ند حکم می نگرد تا انگاه که در شاه را ندانند گفتند که در قضا
 حاجی معین کرد و بهت می نماند راست است که خط محراب کشند و نتم که محراب حکم
 مسجد نگردد و بعد از آنکه از مسجد محراب است که محراب شستن حکم مسجد نگردد و اگر کسی
 را در خانه است یکی را باید که محراب کند و در آن خانه نماز کند از ند فرجه
 که نماز میکند از ند حکم مسجد دارد و وقتی که نماز میکند از ند حکم مسجد نگردد و اگر کسی
 یا عاقل یا بالغ یا بالغه مسجد ندارد و بر یکا نشود که محراب شستن حکم مسجد
 ندارد و اگر در بیرون نگردد اگر چه در بیابان و در بیابان مسجد باشد یا در بیابان
 که آن نیم و بیابان مسجد و در بیابان مسجد و در بیابان مسجد و در بیابان مسجد
 محراب حکم مسجد نگردد و انگاه را از آنکه از مسجد است از بر خانه حکم مسجد دارد
 اگر از بر خانه است و از بر مسجد حکم خانه دارد و مسجد در مسجد و در مسجد و در مسجد
 و مانند وی است بد کردن زمین مسجد را از بر با آوردن مسجد و در مسجد و در مسجد
 دیگر شغول است بد کردن زمین و در مسجد و در مسجد و در مسجد و در مسجد
 شهید رحمة الله گفته که در نجاش بد که زمین با برنج است و در نجاش
 رخت را با برنج است و در نجاش بد که زمین با برنج است و در نجاش
 و آن حاجت است بنا به که علی رتبه مسجد خرابی پذیرد و اگر در مسجد
 میبویسند اگر بهای نوبت نشاید و اگر از برای همان مسجد وقت میبویسند
 نشاید اگر در مسجد و بر همان مسجد و اگر در مسجد و اگر در مسجد
 نشاید و اگر در مسجد و اگر در مسجد و اگر در مسجد و اگر در مسجد
 کند بقول محمد رحمة الله است چه و بقول ابو یوسف نشاید اگر با نیکو گفت

در مسجد و در مسجد
 در مسجد و در مسجد
 در مسجد و در مسجد

معلوم شد که در مسجد قبله بود و است با نیکو زباز نگویند که هر دو از آن اعلام بود
 و آن حاصل بود و است از نیکو زباز نگویند که هر دو از آن اعلام بود
 نشسته با نیکو زباز نگویند که هر دو از آن اعلام بود
 بعضی گفته اند که در مسجد و بعضی گفته اند که در مسجد و بعضی گفته اند که در مسجد
 انبیت اگر در با نیکو زباز نگویند که هر دو از آن اعلام بود
 بیاید باقی با نیکو زباز نگویند که هر دو از آن اعلام بود
 باقی نام کند و اگر کسی نمی یابد که عقیقه گیرد و در طهارت کند همچنان مسجد
 بود باقی را نام کند و اگر در مسجد و بعضی گفته اند که در مسجد
 که هر که بیطهارت با نیکو زباز نگویند که هر دو از آن اعلام بود
 و بگوید است حال بد شود و اگر در اقامت حدت مسجد اگر کسی می یابد با نیکو
 کند و اگر کسی نمی یابد با نیکو زباز نگویند که هر دو از آن اعلام بود
 و هر دو طهارت سازد و از مسجد و نشاید که همچنان نماز کند که نیکو
 در حق وی چه گمان شود که با نیکو زباز نگویند که هر دو از آن اعلام بود
 نماز با نیکو زباز نگویند که هر دو از آن اعلام بود
 وی گفته باشد باز گوید و اگر در با نیکو زباز نگویند که هر دو از آن اعلام بود
 باروت آورد و العباد را با نیکو زباز نگویند که هر دو از آن اعلام بود
 که از او اندازد و اگر حاجت میکند از ند حکم مسجد بود و باقی اگر آنها که اول
 که از او اندازد که راه که بری بوده اند که هیچ نیست نبود که حق ایشان باقی است
 و اگر از زمین جدا نمایند کسی را نشان بود و اند که هیچ نیست نبود و ابو یوسف
 رحمة الله گفته است که اگر با نام او گویند که هیچ نیست نبود و محمد رحمة الله

گفته است که اگر امام از محراب در ترابند کند میت نبود امام ابوحنیفه کوفی را می
 غنه گفته است که چون یکبار کند کرده اند بار دوم کند اند که میت بود و خواست
 از او فرج رسته گفته است که اختلاف مشایخ در باب میت زوداقت است اگر یک
 کس نهضت از شرع کرد و دیگری بوی افتد اگر دگر میت نبود این چهار بود
 که مسجد می بود اما اگر مسجد رکعتی بود و چنانچه کعبه در آن و مانند این مسجد
 اگر کرده بار با نمک زوداقت کوفت و جماعت گذارند که میت نبود بی اجازت
 مؤذن و امام می با نمک زوداقت نشاید گفتن و اگر اجازت کردند و
 بود و وقتی بلال رضی الله عنه حاضر نبود و عیدی اسدی را رسول ام فرمود
 که با نمک زوداقت میت تا قنات کوید رسول ام گفت که بکند آیا بلال که
 برادر تو سدی رضی الله عنه با نمک زوداقت میت تا قنات کوید معلوم
 که بی اجازت مؤذن می و یا امام می با نمک زوداقت گفتن و دیگر آنکه هرگز با نمک
 کوید و اقامت نشینان که پیش کمر آنکه و بر او هم گفتن یا نه کسی دیگر را
 کند تا قنات کوید یا کی نبود اگر وقت نماز در راه و ایشان حاضر نباشند یا
 جماعتیان هر که بگوید و بود اگر با نمک زوداقت قنات قنات و قنات را هم چون
 با نمک زوداقت کوید یا زوداقت و غلط نیست چهار نماز را پیش از وقت
 با نمک زوداقت گفتن چنانکه پیش و دیگر تمام و خفتن و اگر گفت نگاه معنی
 که پیش از وقت بود و پیش بعد از آن وقت اندر ایاز برای چهار نماز اتفاق
 که باز کوید و بگوید و آنکه پیش از وقت کفایت است نیز بکار نشود و اما بعد
 پیش از وقت با نمک زوداقت بعضی گفته اند نیز بکار نشود و بعضی گفته اند نیز بکار
 نشود و اما چون وقت اندر آید با نمک زوداقت یا زوداقت اتفاق و اگر با نمک زوداقت

نیت خشک گفت بقول ابو یوسف نیت حق مصداق بود و بقول ابو حنیفه
 محمد مصداق بود و چه قول شافعی و ابو یوسف و حنبلان نیست که بلال نیت
 غنه با نمک زوداقت صحیح میگفت رسول علیه السلام و بر این معنی که ابو حنیفه و محمد و حنبلان
 گفته است که رسول ام در حق با نمک زوداقت رضی الله عنه فرمود لا یفرکم اذان
 بلال یعنی نفر میدنم را با نمک زوداقت بلال بن ابراهیم اصل بود که صحابه رضی الله عنهم
 و قسم کرده بود بعضی با و نیت جید از دست می و بعضی با و نیت آنها که اول
 نیت جید از دست می میگفتند و وقتی که بلال با نمک زوداقت نیت و آنها که خفته بودند
 بر فراست نیت بیاید و مشغول شدند و در روز در آن خر خوراندی معلوم
 که نیت جید و دلیل بر آنکه رسول ام فرمود که با نمک زوداقت با نمک زوداقت
 معلوم است رضی الله عنه که وی متعارف کسبید دم با نمک زوداقت و بعد از وقت
 رسول صلی الله علیه و سلم بلال رضی الله عنه بگوید مدینه برمی آمد و میگفت
 و میگفتی که شکلی بلال را ما در تراسیدی از بسیاری ملامت که رسول ام
 کرده و بر با نمک زوداقت از جمیع گفتن معلوم شد که انقیول در ابتدا اسلام
 بود و بعد از آن منسوخ شد و بقول منسوخ عمل نشاید کرد و اگر با نمک زوداقت
 پیش از جمیع بگوشتن می آمد جواب سبوی نبود که آن عبارت نیت در دلیل
 بر آنکه چون مسجد مدائن با نمک زوداقت یا زوداقت گفتن و اگر بگوید نیت که بی با نمک زوداقت
 باشد مشروع نیت اگر نماز آنها میکنند بقول علی اما چه دم هر نمازی با نمک زوداقت
 اقامت کوید و بقول شافعی رحمه الله که نماز با نمک زوداقت یا نیت یا نیت
 بنده است و چه قول وی نیست که رسول ام در راه و ایشان حاضر نباشند یا
 با نمک زوداقت و قنات گفت علی ما جمیع الله گفته اند که در وادی سلطان رذل

نیت جید از دست می
 نیت جید از دست می
 نیت جید از دست می

چهار رکعت نماز پیش از نماز دیگر چون وقت نماز شام اندر آید یا بکنایه از کوبه
و بقول شافعی رحمه الله مقدار دو رکعت نماز تا خیر کند الخاء قاست کوبه
و بقول ابو یوسف و محمد و جهم الله مقدار که خطیب در میان دو خطبه یا خیر کند
و یا نیز آن مقدار تا خیر کند و قاست کوبه و بقول ابو حنیفه همین که یا بکنایه از کوبه
تا خیر کند و بر فور قاست کوبه چون نماز خفتن در ایام یا بکنایه از کوبه و مقدار
چهار رکعت نماز تا خیر کند الخاء قاست کوبه آمد گاه نماز اوقات کند یا بکنایه از
بیاید تا سبب انبوهی جماعت شود و بر خفتن چهار سجده در سبب میگوید پیش
نماز نماز خفتن شاید که دو رکعت و ثقیب خفتن است بعد از نماز نشاء
خفتن از وقت مسجد روغن و بلور یا و بروی منجود نشاء دیگر که دفع بران چیز
کرده باشد و اگر برای نماز دفع نکرده اند روايت اصل این است که نشاء یا
اکنون فتوی برین است که شاید خرمین از برای آنکه خلق از جزایات کردن
نافل شده اند در میان یا بکنایه از وقت است الصلوة الصلوة شاید خفتن یا
بقول محمد رحمه الله نشاء یا بکنایه از وقت است الصلوة الصلوة شاید خفتن یا
بسجده اندر آید یا بکنایه از که از نماز مؤذن بر و نرفت الصلوة الصلوة گفت
عبد الله عمر رضی الله عنه که گفت خبر ای پادشاه منم از اینجا که اینجا بدعتی بیرون آورده
که پیش ازین نشاء ام این روایت در صلوة خواجده امام حسن رحمه الله است
اما در صلوة طویله امام بکر خواجده از او رحمه الله آورده است که عبد الله عمر رضی الله عنه
عنه یا بکنایه از وقت معلوم شد که الصلوة الصلوة نشاء یا بکنایه از وقت است

در وقت نماز
در وقت نماز
در وقت نماز
در وقت نماز

در وقت نماز

رحمة الله گفته است که نشاء یا بکنایه از وقت است الصلوة الصلوة شاید خفتن یا
رسول ام گفته السلام علیک یا رسول الله الصلوة الصلوة و بر این
فعل و صلیه معلوم آمد یکی آنکه سلام پیش از کلام است قال ابی بنی صلی الله علیه
سلم السلام قبل الکلام و دیگر روایت میکند موسی بن ابراهیم القاسمی رضی الله عنه
عنه بر حجه رسول ام الله الصلوة الصلوة گفت پس معلوم شد که الصلوة
الصلوة شاید خفتن است که مؤذن بدو خواند یعنی وقت نماز و امر مؤذن
و الصلوة الصلوة شاید که کوبه که ایشان بمصلح خلق مشغول باشند تا ایشان را
خبر شود و بجا عهد بیرون آیند **در وقت نماز** او را اند که در زیر بار و نشاء نزد یک
نافی ابو یوسف رحمه الله کواهی آورد ابو یوسف رحمه الله را که در بار و نشاء
ابو یوسف را طلب کرد گفت چه آگاهی و برانشنودی گفت من روزی که
نشان بودم و زیر کاری فرمود بدی گفت من بنده ام از دو وجه حال
یا راست گفته است یا دروغ اگر راست گفت کواهی بنده و راست گفت یا
دروغ گفت فاسق باشد کواهی فاسق بقول نیست از و نشاء گفت اگر کواهی
ایم گفت نشاء گفت چه گفت از برای آنکه تو بجا عهد بیرون نمی آیی گفت
بمصلح خلق مشغول ام ابو یوسف رحمه الله این حدیث فرمود از رسول ام
قال صلی الله علیه و سلم لا طاعة للمنیون فی معصیة الخافق معلوم آمد
که چون حق حق آمد حق عبد متقطع شد بعد از آن فیض فرمود تا بر در
ای مسجد بنا کردند مؤذن فی نصب کردند تا هر پنج نفر را یا بکنایه از وقت است
میگفت و نماز و نشاء بجا عهد می آمد خواجده ابو منصور را ترمیزی رحمه الله

در وقت نماز

زمین مسجد النبی و مسجد رضی الله عنه فرمود که ای شیخ اگر قدمهای خود را در
من مالمیدی و دسترا از ایشان داشتی که در زمین سجده کرد از دو وجه
نیت یا پای تو پاک است یا پایید اگر پای تو پلید است زمین را پلید کردی که
امر است چنانکه آنست که میگوید ان طهرتني للطاهرين و الطاهرين و الطاهرين
اگر چه این امر در حق خانه کعبه است ولیکن قیاس این همه زمین مسجد پاک است
فرقیست و اگر پای تو پاک است خوار و استی زمین سجده بار اگر خدای
خروجی عزیز کرد انید است زمین مسجد را هر که عزیز کرد انید خدا را
دارد و خوار است با خوار خواهد شد اما اگر خاک روی تو و دهان و ران
ماله بانی نبود و در اجناس مطلق رحمت الله دارد است که کسی در سجده چیزی
از نفع که پوست آنرا در بویا سجده نهند فی بر زمین مسجد که حرمست بویا سجده
نیت زمین مسجد است پس می گفت مر سید عالم را که مرا علم میا مسجد که نیت
نزدیک شوم گفت می دانی کن پس گفت قوت ندارم چنانچه علیه السلام است
لیکن پس گفت اهل بیت ندارم چنانچه علیه السلام است اولی الامر و اول
با کلمات و آثار و صفی است و در هر دای که میان با کلمات و اوقات گفته شود
هر که در نشود و چون در سجده و ایستاده که نیت و در گفت نماز که در سجده
انگاه نشیند قال النبی صلی الله علیه و آله اذ غل احدکم فی المسجد لا یجلس حتی یصلی
رسول ام فرمود است که یکی از شماان مسجد اندر آید نشیند تا دو رکعت نماز
نمکند و در میان با کلمات و اوقات و نماز کفین و در و صایا آورد و قال
صلی الله علیه و آله ما بین الاذان و الاقامة فانه لا یسجد

پسید کردی زمین

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انما یسجد فی سجدة یسجد فیها
و اگر کسی بکس علیک واجب نیاید و در وقتی که مؤذن اقامت گوید و نماز
کفین همان گوید که مؤذن گوید قال النبی صلی الله علیه و آله من قال مثل قال
المؤذن غفر الله له اگر مؤذن در سجده اقامت میگوید اگر آنکه که سر و پا
نشیند که است بود اما اگر در ای و بکس است که ایشانرا اعلام و صلی الله علیه و آله
نبود و قبول شایسته رحمت الله فانه طاق گوید بقول علی اقامت طاق نکونید ایم
خجی رضی الله عنه گفته است که قامت طاق را امر می گوئی گفته است دلیل
بر آنکه امیر المؤمنین علی رضی الله عنه یکی را وید که قامت طاق میگوید
گفتش ای برادر ترا که ام سبتج فعلیم کرده است که در سجده اول می بینیم
پس معلوم آمد که قامت طاق نشاید کفین مؤذن باید که خود بخوی بود و جامع و
انبوه نشیند و اگر گویند با کلمات و غیر تر کفین گوید این بار و بر سر گویم اگر گوید
با کلمات و غیر تر کفین گوید این بار و بر سر گویم اگر گویند بلند تر کفین که یکبار با
میدار کردی گوید این بار و بر سر گویم هر چه که از سر گوید و همچنین گفته
انبوهی جماعت نشود هر چند که خواب می جمع را بود و در انتها بود و قال النبی
صلی الله علیه و آله و سلم الدال علی الجهر کف علی خلف الیوب رحمت الله گفته است که
مؤذنی که بغیر نبوی و علم از نبود و سر رتب نماز و قول یا علی نداند و بر آن
مؤذنان نبود و در عیون المسائل مذکور است و در حدیث آمده است که یکی از
امور الدینا الرقی و در اسرار الاخرة الصدق و کلمه ای دیگر رقی است
و مدار و کلمه اخوات است کفین است خدا را بجلد شوشین و المؤمنین

بجاء

را که با بی بی چرخ زار از سینه برده اند که در آن یارب نویسنده است که کنی و الله اعلم
 باکنی زکی که روزی در این معیار احوال کند که ام است و شرح طحاوی از او است
 که باکنی زینش مقصود است و بعد قول می آید که روایت میکند بن زید
 که باکنی پیش مقصود است اما ظاهر روایت این است که حسن بن علی از ابو حنیفه روایت
 میکند که باکنی زینش است و اما دلیل بر روایت بن زید رضی الله عنه آن در
 رسول دم و ابو بکر و عمر رضی الله عندهم بود که در آن وقت منار باکنی زینش
 مقصود میگفتند اما در عهد امیر المومنین عثمان رضی الله عنه منار نشاندند
 که در پیش آن باکنی زکی معیار احوال کند باکنی زینش است و بسبب این
 باکنی زینش را علم بجای اصل آید اگر چه باکنی زکی در اندر ابو بکر است و این
 مطلبی است خداوند عز و جل بفرماید **قوله** یا ایها الذین آمنوا اذا نودي
 من صوم الجمعة فاسعوا لی ذکر الله ذر البیع و اگر در آن وقت بیگانه باقر
 اما سبب شریعت احوال بود تا زینش باکنی زکی است و بسبب این که سوره
 جذب رضی الله عنه روایت میکند که من و هزار فریفته در فقهی رسول دم و
 تا زینش صید را که در دم نشنودم که من باکنی زینش است و قاضی هم گفته
 تا زینش را باکنی زکی است و قاضی بن بران اصل است که فرزند از مادر می آید
 در کوشش است باکنی زکی و در کوشش صحت قاضی است که من باکنی زکی است
 بران باکنی زکی است و قاضی بن بران اصل است که فرزند از مادر می آید
 باکنی زکی است و قاضی بن بران اصل است که فرزند از مادر می آید
 و لیکن باکنی زکی است و بسبب این که روایت میکند رضی الله عنه
 که در حجره مادر و عثمان عایشه صدیقه رضی الله عنها جماعت میکند از اویم سوال

کردم که باکنی زکی است که من گفت فی دین صریح روایت کرد قال ابی سلمی
 علیه السلام المرأة عورت و صورتها عورت و بر و این عورت و صورتها عورت
باب در بیان فضیلت نماز جماعت نماز جماعت نماز جماعت فضیلت
 بر عبادت با بکر تا که در می جمله خبر آنها بیاورد و چنانکه روزی ماه رمضان وارد
 و زکوة مال به هر چه رود و در نماز و در نماز حکم کند باسلام و اما همین که
 نماز جماعت اندر اید و خود را بکنند بیکدیگر عت که از نماز است حکم کند باسلام
 می و دیگر چه از نماز می ساقط شود تا اگر بر همان ثبات نکند و باز در نماز
 شایسته حکم کند بقتل می که نماز جماعت شعار اسلام است نماز جماعت که در آن
 بقول مالک رحمه الله فریفته است و بعد قول می آید که رسول دم فرموده است
 لا صلوة لجماعة الا فی المسجد الا فی المسجد مالک رحمه الله گفته است که نماز در آن
 جماعت که از آن است و بقول خواجہ ابو منصور نریسی رحمه الله نماز جماعت
 که از آن فریفته است و بعد قول می آید که نماز جماعت که از آن فریفته است
 مع الکرکین **قوله** میفرماید که کوی بارید بار کوی کنندگان و این خبر جماعت
 حاصل نیاید تا هر روایت اینست که نماز جماعت که از آن فریفته است
 تا در شصت است و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
قال النبی صلی الله علیه و سلم یا علی الشیعة ثلثت کلکات فوالله انی فیه
 و می آید تا العلماء از وصیته با نام رسول دم فرموده یا علی هر
 نیک است راسته نماز است و ثلث کلکات بود و ثلث کلکات و ثلث کلکات
 بود و در نماز جماعت که از آن فریفته است **قوله** ابی عبد الله سلام یا علی الشیعة ثلثت

و در نماز جماعت که از آن فریفته است

مراد

کنند و مانده بود و خدای عز و جل نشانی بر روی چاه داشت و کثرت مردم را فرمان داد و با بر آب
جام میبشیدند منافق خود است تا آب از جام بیاشا بگذرد و من میبشید ز آب
منافق در حال بیابا سید و صلاک شد و بیکر و البته و بیکر امانیت که ماری بیابا
از آن آب خورد و زهر در آن آب بود اخته چون منافق از آب خورد بیابا سید
و بیکر شد چون روز روشن شد از چهار کمرانه آواز برآمد رسول م را از آن
خبر کرد و خبر خود است تا نماز جنازه ایشان رو که جبرائیل هم بیاید گفت با
خدای تعالی میفرماید که نماز جنازه ایشان مرو که هر چهار منافق بودند و خدا
تو نصیبی نکرد و قول تو بیاسوز و نه جزای ایشان در دنیا این بود
حقن جای ایشان در دوزخ است و مقام ایشان در کاس نخل **فصل**
ان الشقیقین فی الدار الاصلیة من النار اگر پیش از وقت بجای عت
رو کرد امانیت نبود اما اگر وقت نماز در آمد بجای عت دیگر رو کرد
بود اگر نماز برای علم اموختن رو در خصمت است اگر امانیت نبود و اما اگر
روز از دینه بسفر میرود پیش از زوال شاید و اگر بعد از زوال رو کرد است
بود که نماز از دینه بروی لازم است در آن حال اگر مسجدی بوی جماعت فتوا
شد و مسجد دیگر رو در جماعت کرد و شاید بیانی ابراهیم شعبی رحمت
گفته است که شاید که حق این مسجد بروی لازم است اما سعی رضی الله
عنه گفته است که شاید خواهد چمن بصری رحمت الله گفته است که من چند
کس را دیده ایم در میان دیم که ابتدا نماز مسجدی خود جماعت فوت
شده ایشان تعلیمها را نگذاشت گفته بودند و میرفتند مسجد دیگر

جماعت می میبیدند گفت ابو حنیفه موافق فعل صحابه است معلوم آمد که شاید
نقیب ابواللین رحمت الله گفته است که اگر مسجدی اندر نیامده است شاید اگر
مسجد در آمده است شاید **فصل** علیه السلام لا یخرج من المسجد الا بعد
الاستئذان او یجوز فی ذلک ما یجوز فیما سواه من المسجد و من لم یر
شرد و از مسجد بعد از آنکه از کمر منافق یا خداوند حاجت و نیت وی آن بود
که باز در آمده و این در حق کسی بود که سنت کرده و بجای عت از مسجد بیرون
آمده آنوقت که قامت کو بنده باز در مسجد اندر آید بعضی منسلح گفته است
که اگر نیت مسجد آورده است شاید و اگر بنا ورده است شاید که حق این
مسجد بروی لازم شده است ظاهر روایت آنست که نهادن مسجد بی خودی
فاصله از آن بود که مسجد دیگر رو و بجای عت کرد و رسول م فرموده است
هر که چهل شب نماز نماز بجای عت نگاه دارد و بنا پنج سجده بکند اول از وی فوت
نشود و خدا عز و جل اسر فرماید تا دید او و برات دهند یکی بیزاری از نفاق
و یکی بیزاری از فراق رسول م فرموده است که هر که بین دو نماز یکی را بگذرد
نگاه دارد و روی سوسن است خدا هر که نگاه ندارد و بی منافق است حق
قال ابو حنیفه علیه السلام ان المسلم اذا نزل من المسجد فلیس له ان یتحدث
او یفعل شیء من غیر ما یجوز فیما سواه من المسجد و من لم یر
جمع بیرون رود نگاه دارد و بی بیرون رود و خدای عز و جل اسر فرماید و دست نگاه
تا علم از تو در پیش روی بر نه چون بخانه بروی و با طهارت بنشیند و نگاه
آن علم را بر طهرین بر نه و تا روز این چند در از حق آفرین خواهند

چون بامداد بر خیزد و طهارت سازد و مسجد روان شود و خان علم از نور پیش
 وی بر نهد تا مسجد چون نماز کند از دو مسجد چند آن بنشیند که آفتاب بلند
 و در رکعت نماز کند و از مسجد بیرون آید همان علم در پیش وی میبرد و اگر
 نماز کند از پنج میل بیرون رود و بوان علم حیات در پیش وی میبرد
 و در پیشی را در خاطر وی می آید و بر از و در پیشی میسر سازد چنانکه خدا
 عزوجل بفرماید **وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ** و **الْبَاطِلُ يَكْفُتُ الْحَقَّ** و **الْحَقُّ يَكْفُتُ الْبَاطِلَ**
 صد و در پیشی می آید تا آنچه در طاعت بر وی بسته شود و در کعبه
 بر وی کشد و نشو و نشیب و در کعبه میگذرد و بر کتی بنابر **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
 علیه و سلم **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** و **وَالْحَقُّ يَكْفُتُ الْبَاطِلَ** و **الْبَاطِلُ يَكْفُتُ الْحَقَّ**
 در بیان نه هجرت و جماعت امام شمس است

سوم معتره علیه السلام گفته است که مرا ازین خلیفه اسلام و ازین
 که از دست وی باشد و این که سلطان شریک است از بهر تنفیذ احکام و از بهر
 اقامت حدود و مشروع و از بهر نگاه داشتن و رنجاندن و از بهر تقرب اسلام و از
 بهر آنکه نزد ستاد برای کافران و از بهر غنایم بخش کردن میان کافران
 اختلاف است که غنایم بدار عرب قسمت میکنند یا بدار اسلام بر قول شافعی
 رحمة الله بدار عرب و بر قول علی امام رحمة الله بدار اسلام و از بهر فقر کردن
 متغلبان و دوزوان و از بهر قبول شهادت کوفران و از بهر روانی
 جود و عید و تزیین و از بهر قطع کردن دست فالتان از ستم
 و ملکان علیه السلام گفته که منته که امام معصوم باید و در انقیاد نیز چنین

که اولاد علی یا از بنی اشتم باید اما نه هجرت و جماعت اینست که امام معصوم
 شمس نیست و از فرزندان علی نیز حاجت نیست اما باید که فرشی بود که
 فرمایند که الامام من قریش امام باید که دامال بود و بهر تنفیذ احکام و اقامت حدود
 مشروع و از بهر دقت فلتان قوم حاجت نباید و در ایشان هیچ نوعی نیست
 تشایک کردن **قال** علیه السلام **الْحَقُّ يَكْفُتُ الْبَاطِلَ** و **الْبَاطِلُ يَكْفُتُ الْحَقَّ** و **الْحَقُّ يَكْفُتُ الْبَاطِلَ**
 و از ایشان که انشارت داده و نشو و نشیب اولاد و بکر عثمان و علی و
 و معصی و علی و زبیر و عبدالرحمان ابن عوف و ابو عبید بن جراح رضی الله عنهم
 از اخلاص انبیاست هر که با خلاص انبیایانند تر بود و بی با مانده او بر بود
 تا رسول دم حاضر بودی هیچکس دیگر اما منته را انتالیستی و در صلوة خوبه
 امام اجل سر حسن الله آورده است و فنی رسول ام بر صلواتی برین
 اشاره فرمود و عبدالله ام مکتوم را اما منته کرد و یکبار دیگر عثمان بن
 مالک را رضی الله عنه یکبار دیگر عبدالرحمان بن عوف را رضی الله عنه
 عثمان اما منته کردند بر غیبت رسول ام و لیکن با رسول علیه السلام اما
 صدیق کرد رضی الله عنه و بعد از وفات ابو بکر رضی الله عنه اما منته عمر کرد رضی
 الله عنه و بعد از وفات عمر رضی الله عنه اما منته عثمان کرد رضی الله عنه و بعد از وفات عثمان
 از وفات عثمان علی کرد رضی الله عنه اما منته هر چه که خلافت ایشان به سبب
 بود اما منته ایشان هم به ترتیب بود و جماعتی نماز میکنند و ندانند از ایشان اما
 که گفته هر که عالم تر بود و اما منته گفته اگر در علم هم برابر است هر که قرآن
 خوان تر بود و وی گفته و اگر هم برابر بود هر که از همه خوبتر می تر بود و او

ابو بکر صدیق
 رضی الله عنه

او گفته و سر او از روی نیکو نماز نیکو که اردون است **قال** سیدنا ائمه فی دینهم
اثر الشجره و کبریا هم برابر اند از مادر و سنان عالت مهد بقدر رضی الله عنه
آمدن است هر که سرش را نربود و او امامت کند هر که راسش را نربود و سرش
خرد و در آن جیش بود و اما ظاهر روایت اینست که هر که عالم شود و در پیر کما
بود امامت وی کند **قال** **عنه** علی بن ابی طالب و من خلفه با هم عالم گشتند
خلفی و من خلفی خلف امام نفعی گشتند خلف نبی رسول ام فرموده است که هر که
با امام عالم افتد آن جهان بود که من افتد اگر چه باشد هر که با امام متقی افتد
کبر و باشد جهان بود که با پیغمبری افتد اگر چه باشد هر که با امام عالم افتد
عالم از عباد حق فسر بود و دلیل برین **قال** **البی** **عنه** علی بن ابی طالب و من خلفه
دارش **قال** **البی** **عنه** علی بن ابی طالب و من خلفه ائمه کبیره و ائمه مجتهدین
پسندیم عالم اولیتر از بر آنکه نماز بعلم حاجتند ترازان بود که بقراینه و دل
بر آنکه جفر ایتیه نماز و امامی باید اما بعلم نماز روانی باشد و دلیل بران امی
و مقتدی و کنگر و دو کت اخون در فریضه چهار رکعتی دو رکعت اخون
فی فریضه و امامی باید امامت تابعی را بود و اما غیر وی اولیتر بود کمال آنکه
عبد الله مکتوم و عثمان بن مالک رحمهما الله پیشتر پوشیده بودند رسول
ایشان امامت کردن فرمود آن از برای اعیان احکام روا ای بود و باید
که امامت ایشان رواست و دلیل بر آنکه عبد الله مکتوم و عثمان بن مالک
عبد الله مکتوم و عثمان بن مالک پیشتر پوشیده بودند رسول
ایشان امامت کردن فرمود آن از برای اعیان احکام روا ای بود و باید
که امامت ایشان رواست و دلیل بر آنکه عبد الله مکتوم و عثمان بن مالک

۱۱۰
راست ساخته و محمد حسن رحمه الله گفته است که با اینها جامه را از نجاست بپوش
نکاه دارد و مینا بقیقت پس خبر از ایشان طرفی او بر بود و امامت بنده و پسر
رو بود با کرامت سعید بن ابی اسد رضی الله عنه روایت میکند که آن نبی
من زن در خانه آوردیم صحابه کجاست بود و حدیثی روایت کردند که معاشره
کبی اجازت خداوند خانه افتاد است کند و با کنگر زکوید مر فرومودند که با کنگر
کوی امامت کن با کنگر زکوید مر فرومودند که با کنگر زکوید مر فرومودند که با کنگر
رو بود و فیکن که امامت بود امامت ابوعلی نادین و ولد الزنا و مرد مکتوم
رو بود و لیکن با کرامت امامت کسی که با کنگر زکوید مر فرومودند که با کنگر
مانع شرعی بود که امامت بود اگر مانع طبعی بود که امامت نبود و امامی که در
اجرت معین بود امامت وی کرامت بود امام جمیع باید و با رسالت الهی
صلی الله علیه و آله شرف المؤمنین قیامه بالقیل و غیره استقامه عن القیامه
امامت فاستی قبول مالک رحمه الله روایت نمود و قبول وی است که رسول ام
فرموده است الا امام ضامن و کوی فاستی در دنیا نه پذیرند و شنوند و ضامن
آخرت را نشاء اما بر قول علمای مراح رو بود که رسول ام فرموده است **قال**
خلف کل بر کافا چون از کذا بر پیش منی و بعدی این حدیث از برای بیان
راست اما اگر نیکت باید دانست که امامت مستند رو بود و با فی القیامه
حکم تکفیر ندارد و رو بود با کرامت امامت و اگر حکم تکفیر دارد و از محمد رحمه
روایت است که امامت مستند رو بود و با فی القیامه حدیث محمد رحمه الله
است که امامت قدری در حدیث روایت نمود و امامت مستند رو بود و با فی القیامه

کشفوا فی آورده است که مدتی ابو حنیفه رضی الله عنه با ابو یوسف محمد بن اسماعیل
 مسئله مباحثه کرده اند اتفاق برین افتاد که روانی و در تقای دی نماز است
 که از آن هر نمازی که در تقای دی که از آن با این نماز باز باید کرد و انداز
 برای خود آنکه اصل است که هر نماز که مکروه بود آن نماز باز کرد و انداخت
 بود اگر امام اقرار کرد که مبتدع بوده است آن نماز که از آن در و او را از برای آنکه
 که از دو وجه خالی نیست یا بخت حکم تکفیر دارد یا ندارد اگر حکم کافر دارد چون
 بصفت جماعت اندر رود و خود را بجهت که از آنکه آن شریعت حکم کرد
 با سلام دی امامت دی را بود اما اگر اقرار کرد که منخ بوده است با جبر و یا
 ترس نماز که از آن در و او را شکال آنکه جموع در سار اسیر ای دی نیست و نماز
 امامین در حق جماعت نیاید همین که بصفت جماعت اندر آید و خود را بجهت
 که از آنکه آن شریعت حکم کند با سلام و نماز که از آن در و او را اما اگر اقرار کرد
 که بیطاعت بوده یا جاهل دی بجهت است یا فرائض حفظ خوانده است
 اگر امام مستدین بود و بطبع نماز را باز کرد از آنکه مستدین نیست و یا
 طمع است و صاحب غرض است قول دی قصد آن نبود و نماز که از آن در و او را
 التمع و ثم غم وفاق و شیخ سنخ که قیام و بی جسم چون رکوع بود و او را نبود
 مگر که همه عالان خود را امامت کند و او را بود و کسی مرق نداند میان فرائض
 و سنت و نماز را امامت دی را نبود و نماز را بداند و نماز پیشین را که آنچه
 مقتدی نریزید که از دو دی نیست که از دینی قوی شود و بصفت بنا را
 روانی و **چیز** که افتد اما از آن در و او را است و راه و جو و

این مسئله در کتاب
 جامع فی شرح
 و تفسیر
 و تفسیر
 و تفسیر

زمان قال النبی صلی الله علیه و سلم لیست مع الامام من کان ینبیه و ینبیه الامام
 او طریقی آنکه نماز و او را از عاقل و او را است حسن زیاد و رحمة الله گفته است که
 دیوار افتد از باز دار و اما طاهر روایت این است که دیواری افتد از
 باز دار و اگر حال امام بر مقتضایان پوشیده بود و اگر حال امام بر مقتضایان
 پوشیده نبود و افتد از باز دار و دلیل بر آنکه و صلوة کعبه امام بر مقام ابریم
 ایستد و مقتضایان کعبه را چون کعبه حلقه انگشتی و در میان کعبه و نماز که از آن
 چون حال امام بر مقتضایان پوشیده نشود و نماز هر دو و در مسجدها
 بکبران نگهیدان بپند میگویند که مقتضایان است و مقتضایان است و نماز هر دو ای ای
 راه چندین باید تا افتد از باز دار و طحاوی رحمة الله گفته که خود را بگاه
 یا عزو از هر زم می تکلف بر و افتد از باز دار و خود را بگاه امام
 رحمة الله گفته است که کردون بی تکلف بر و افتد از باز دار و در
 ابو القاسم صفار رحمة الله گفته است که بمقدار صفی افتد از باز دار و
نمونه این خلاف جای بدید آید که در صورت صف نماز میگردانند بعد از آن
 نماز معلوم شود که صف میان را جای بپایید بود و است صف آخر از آن
 تبا شود که صف میان را جای بپایید بود و است صف آخر از آن
 زیرا که صف میان را نماز را آمده است مقدار صفی فاصل شد افتد از
 باز دار و صف آخر از آن نماز را شود بخیر الله بن عمر بن صفی رحمة الله در صف
 آورده است که بمقدار و در صف باید افتد از باز دار و در جوی چندین باید
 تا افتد از باز دار و طحاوی رحمة الله گفته است که جوی باید که از آن جوی

بجمله حاجت آنچه خواهد امام اجل سرخس رحمه الله گفته است که جوی باید که
 زود رفتی بی شکست بروی برو و تا افتد از بار بار و اگر روی جوی پل است
 و امام از آن روی جوی است یکی از مقتضایان بر پل و مقتضایان دیگر ازین
 روی جوی افتد اگر داند بقول مالک رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله و بقول علما و ما رحمه الله
 روا شود اگر دو کس بر پل افتادند باقی مقتضایان ازین روی جوی افتد اگر دو
 بقول ابو یوسف و مالک رحمه الله روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد روا نبود اگر یک کس بر
 پل افتاد و باقی مقتضایان ازین روی جوی است و داند و افتد اگر داند با اتفاق
 همه روا بود و مقتضایان ازین روی جوی است و داند و افتد اگر داند با اتفاق
الاحوال و مقتضایان ازین روی جوی است و داند و افتد اگر داند با اتفاق
جنت و مقتضایان ازین روی جوی است و داند و افتد اگر داند با اتفاق
 چنانکه بقول وی در طهارت آب پاک نیست شرط نیست بر امام را نیز امامت
 مردان و زمان شرط نیست و بقول علما و ما رحمه الله مقتضایان امامت زمان
 شرط است جنت امامت مردان شرط است باقی ظاهر و ایت شرط نیست خود
 امام ابو حنیفه کبر بخاری رحمه الله گفته است که شرط امامت امامت زمان
 کرده بود و بعد از آن آمد به پهلوی او است و داند و افتد اگر داند و بقول علما و ما رحمه الله
 نماز هر تبار شود و بقول شافعی رحمه الله نماز هر تبار بود از برای آنکه شهادت
 مردان را باین تبار بسیار بد چون نماز تبار بسیار مردان آن طرفی اولی
 که تبار نشود و علما و ما رحمه الله گفته اند که چنانکه مردان است از برای آنکه اگر مردان
 است که این تبار با حنیف است و چون مردان را با حنیف است و است و

پس نماز امام تبار نشود و نماز همه تبار نشود اگر مردان را است زنی اندک
 وی افتد اگر دو مرد و شهادت کند که بستر رود و زن نرفت چنانکه افتد اگر دو
 در سجده و سجده آورده است که نماز زن تبار نشود از آن مردی که وی را
 عملی زیاده ازین متواند کرد و اگر امام نیت امامت زمان کرد زنی آمد
 در میان صف مردان افتد اگر داند و بقول شافعی رحمه الله نماز کسی تبار نشود
 و بقول علما و ما رحمه الله نماز کسی تبار نشود و بین و بسیار و یکی از فقهاء اگر
 زن یا نشد بقول ابو حنیفه و محمد رحمه الله چنانکه زن تبار نشود و بین و بسیار
 و در فقهی و بقول ابو یوسف رحمه الله بین و بسیار و در فقهی و بین
 و در صف آخر صف نماز تبار نشود اگر است زن نشد بقول ابو حنیفه و محمد رحمه الله
 و بسیار و حنیف بین است و اما آنکه صف نماز تبار نشود از ابو یوسف رحمه الله
 و در و ایت است بیکر و ایت با ابو حنیفه و محمد رحمه الله برابر است و دیگر
 و دیگر نیست که بیکر و ایت با ابو حنیفه و محمد رحمه الله برابر است و دیگر
 در فقهی و مختلف افتد اگر داند و در و ایت باب الاذان نماز تبار نشود و این قیاس
 قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله و در و ایت باب حدث نماز تبار نشود و این
 قیاس قول محمد است رحمه الله و در و ایت اصل است هر یکی که نماز تبار نشود
 باطل شود و بقول محمد رحمه الله در و ایت اصل است هر یکی که نماز تبار نشود
 تبار نشود از فرضیت باطل شود و در فقهی و باقی ماند و اگر است زن را با حنیف افتد
 کرد و حکم با بقا دارد اگر در میان مردان است و زنی است و با حنیف افتد
 و اگر مردی نماز تبار نشود اگر داند و با حنیف افتد و اگر داند و با حنیف افتد

کعبه آورده است که مکروه بود و اگر وقت زمان بر بالا است و مردان برستی
 اختلاف متباخ است بعضی گفته اند که رد بود از برای آنکه اگر ستونی مایل
 میشود و روایت این نیز همان بود چه فرق بود میان آنکه مایل از پهنای بود
 یا از دراز بعضی گفته اند که ناز آنها که در زمان رختن باشند که زمان بر
 بالا افتد اگر دو اندر داند از برای آنکه از اینجا که ستونی مایل است مردان
 بر این ایامی زمان در میان میشوند و مایل بر آنکه اگر از آن بالا از ستون
 افتد اگر در میان مردان افتد پس دانند که از آن نشسته نماز ایشان تمام
 شود و مایل پس آنجا می رسد که سوخته خور که در خانه فلان در نیل
 در آنجا که در نشی است شاخهای سیردن آمده حبه که در شاخ انداخت
 بر این ایامی رسیده که اگر شاخ بنکته وی در خانه ببقعه و سوخته عانیست
 اینجا نیز ناز آن مردان که نشسته شوند تا شود اما اگر پیام خانه بر آمد اگر
 عراقی است سوخته بگردن نیاید جانب مایل اندر سوخته بگردن آنکه بیا
 در خانه است و مایل بر آنکه اگر مقلد پیام حید بود و اعتکاف باطل
 نشود امام فقیه ابو الیث رفته اند گفته است که سوخته بگردن نیاید که بیا
 ایام بر عرف است این را بر آمدن خوانند و آمدن فی آنکه در میان
 مسجد و حبه است زمان در آن راهی است و اند و افتد اگر دو اند و در آن
 سیردن راهی ایشان با امام افتد اگر دو ناز مردان رد اند و اگر دو افتد
 میکنند از هر چند دور که افتد بگوید شافعی رحمه الله رد بود که وی مکان را
 اعتبار دارد و بگوید علاما رحمه الله مقدار صفی فاصل شود افتد از باز دارد

و

اگر در مسجد جاف میکند از هر چه است این مسجد خانه است از امام آن خانه
 باز در وقت آن خانه باز از عجله آن خانه مسجد افتد امیکند بگوید شافعی رحمه
 رد بود که وی مکان را اعتبار دارد و بگوید علاما رحمه الله اختلاف متباخ است
 امام بکر اسکان رحمه الله گفته است رد بود از برای آنکه گفته است باید که جای
 امام را حدت رسد تواند که در اخلیفه کند اما خواهد امام بکر معید یعنی
 گفته است که رد بود چون حال امام بر مقتدی پوشید نبود و جوابی هرگز
 اگر حوض است امام آن طرف حوض است و مقتدی آن طرف دیگر
 افتد اگر دو اند و رجاء مع الصغیر کفری رحمه الله آورده است که اگر گرد بگرد
 حوض دیگران افتد اگر دو اند و بود که اینها متباخ آنها شوند و اگر بر لبها
 حوض دیگر افتد اگر دو اند آنها که آن طرف حوض باشند افتد ایشان
 درست نبود در شرح بیان یکی رحمه الله آورده است که این جای بود که حوض
 در صحرای بود اما اگر حوض در جهار بود و بود و حکم یکسان دارد از هر کجای
 افتد اگر دو اند و اگر امام بر بالا بود و مقتدی آن بر لبست کرب است بود
 که آن تشبیه کتاب شود آورده اند که خدیفه رضی الله عنه صحابه را اما
 مسکرو وی بر بالای استاده بود و جمع برستی سلمان فارسی رضی الله عنه
 دامن و بر گرفت و برستی آورد و بعد از آن خدیفه رضی الله تعالی عنه فرج
 گفت با سلمان ترا چه داشت برین سلمان رضی الله عنه گفت که شربت ام از
 رسول دم که این نوع تشبیه کتاب میشود خدیفه رضی الله عنه گفت که هرگز
 رحمت خدا بر تو باد که این حدیث بن ترسید بود چون خدیفه رضی الله عنه

کتابخانه عمومی
امام رضا علیه السلام
کتابخانه عمومی

5

خوانند قال عليه السلام ان حب الامام اما ليوام به فلو سلكه فليبه اذا كثر
فكثرة ذواته فلو سلكه فليبه اذا كثر قال الامام ولا الصالحين فولو سلكه فليبه اذا كثر
عليه السلام من كان له امام فليقر به الى امام فولو سلكه فليبه اذا كثر
 اصل بر حق است و آورده که حب کس نصی بر رضوان الله تعالی علیه جمیع
 روایت میکنند که آنست در زمان کبریم دوست از آن و ابریم که در تقای امام
 قرابت خوانند و در صلوات خواجده امام یک خوانند هر زاده رحمت الله است و کس از
 صحابه بر رضوان الله علیه جمیع روایت میکنند که هر که در تقای امام قرابت
 خواند مستحق عذاب است و در حق مشرود عدالت ساقط شود و از سعادت قاصی
 و در آیه آمده است که هر که در تقای امام قرابت خواند نماز او روا نشود و اعتقاد
 مقیم مسافر و در وقت و بیرون وقت و در ایوان و اما اعتقاد مسافر مقیم و در
 یاقی اگر در وقت است هر نماز را اعتقاد و در ایوان و اگر بیرون وقت است
 و کانی و کانی روایت و اما فرقی چهار کانی روایت و در حق مشرود عدالت
 اعتقاد را باز دارد و صفت مختلف اعتقاد را باز دارد برای آنکه چون وقت
 بیرون رفت بر مسافر سفر شد تقاضای دو و مقیم را بر دو و شستن پس با
 قوی یا ضعیف روایت و اگر امام را در دوای آخرین یافت اینجا امام را اعتد
 فرض بود و معتقد بر اعتد فرض هم روایت و از برای آنکه مقیم را برین دوای قرابت
 خواندن منت است و مسافر را برین همه بنای قوی بر ضعیف شود و روایت
 اگر امام در دوای اول قرابت خواند است امام را قرابت و نفعه فرض بود
 قرابت و نفعه فرض هم روایت و از برای آنکه چون امام در دو رکعت اول قرابت

و در مسافر و در وقت

نخوانند است چون در دوای آخر قرابت خواند حکما ملحق بر دو رکعت اول شود و چنان
 شود که کوی امام در دوای آخر قرابت خواند است در جمله بیرون وقت گفته
 مسافر را مقیم و در فرقی چهار رکعتی روایت و اگر دو کس جماعت میکنند
 ایشانرا شک اعتقاد که امام کتب اگر نقد بر دوای خبر استاده اند امام آن بود که
 و اگر برابر استاده اند بعضی گفته اند که امام آن بود که بفرقی چپ بود از برای
 آنکه منت آیت که مقتدی بر طرف راست امام است خوانده امام را از فرقی
 گفته است که این را فقها دانند و لیکن عاقدانند او لیست آن بود که هر دو نفر
 نماز را که از اند و اگر این شک بعد از نماز افتاد نماز هر دو روا بود و در وقت آنکه
 دعوی امامت کنند اگر هر دو دعوی مقتدی کنند قرابت خواند با نماز نشان
 روایت و اگر هر دو شک اعتقاد و نشانرا که امام کتب اگر هر دو مسافر اند
 نماز هر دو روا بود که این شک بعد از نماز بود و لیکن شک آنکه هر دو دعوی
 گفته و اگر هر دو مقیم اند نماز را که کبریا و اگر یکی مقیم است و یکی مسافر است
 نماز هر دو روا بود و اما مقیم را داریم از برای آنکه یان قیاس که امام مسافر
 باشد چون بر دو رکعت نماز وی تمام شد و اگر در دوای آخر مقتدی خود را
 متابعت کند و بر از یان ندارد و اگر یان قیاس که امام مقیم باشد متابعت امام
 نماز وی چهار رکعت باشد یعنی امام مقیم را داریم اگر جماعت نماز که از و نه
 و امام غایب باشد بعضی گفته اند که امام نماز پیش کند و نماز را پیش را اعتد
 کردیم بعضی گفته اند که امام نماز یک رکعت از و نماز یک رکعت را اعتد کردیم
 ابر است و وقت معلوم فی بعضی از شایع گفته اند که نماز هر دو کرد و در

بود از برای آنکه هر کس می امام را بر اثبات سید از خود جدا می نماید
 گفته است که در فرض در یک نحر سید و سید نباید چنانکه یکی بر دیگری دعوی
 کرد و می سوگند خورد که بتو رسانیدم و آن دیگری سوگند خورد که من نیافتم
 ازین دو کس یکی سوگند دروغ خورد و دیگری را معلوم نیست که کدام سوگند
 دروغ خورد و هست اگر سیدانی نایابند و است این شکوک است باطل است
 و تخیم با دوی یار کرد و ناز کرد و با اتفاق ناز و دوی را بود و لیکن با دوی
 که ناز و دوی با شکوک روا آمد و است با هر یک از این دو فریق یکی ناز و دوی
 و لیکن معلوم نیست که کدام فریق را روا آمد و است و کدام را نادر و او هر دو کرد
 ناز و دوی را کرد و ناز و دوی را کرد و ناز و دوی را کرد و ناز و دوی را کرد
 نیست کنند که ناز و دوی را کرد و ناز و دوی را کرد و ناز و دوی را کرد
 بار دوم از فصل که شته نیابت دارد و اگر بار اول روا نیامد با بار دوم از آن
 نیابت دارد و این هم جای بود که امام را نیابت و اگر امام را نیابت سوال کنند
 معلوم شود و حق نیابت و مسافر را یکی است که در هر دو سلام دارد
 در وقت و مقتضای آنرا اعلام نکرد که من مسافر یا مقیم و مقتضای آنرا اعلام نکرد
 که امام مقیم بود یا مسافر آن ناز را چگونه تمام کنند بر غیرند و دو رکعت ناز
 بیارند و سلام دهند با نذر بر خیزند و چهار رکعت و یکمین نذر و یکمین ناز
 کنند و بگذراند اگر امام مقیم بود و ناز و دوی تیار شود و ناز و دوی تیار شود
 و در وقت این این دوم بود اگر امام مسافر بود و چون بر سر که سلام داد و ناز
 و دوی تمام شد مقتضای آن چون و بگذراند و ناز و دوی تیار شود و ناز و دوی تیار شود

و بگذراند و ناز و دوی تیار شود و ناز و دوی تیار شود و ناز و دوی تیار شود
 حکم کنیم که امام مسافر بوده است و اگر در نماز تمام شود و ناز و دوی تیار شود
 که در نماز تمام مسافر است اما است کند و می سوگند خورد که اما است کنم
 نه نماز را شروع کرد و می سوگند خورد که اما است کند و می سوگند خورد که اما است کنم
 بجای آورد سوگند حائث شود و اگر نشاء الله اما است کند و می سوگند خورد که اما است کنم
 نشاء الله السلام علی محمد و آل محمد و است که چون نیست که بوی
 افتد اگر دوی اما است کند و می سوگند خورد که اما است کند و می سوگند خورد که اما است کنم
 تمام کند سوگند حائث شود و اگر بر ناز و سوگند حائث نشاء الله سلامتی ناز
 تمام کند خواندن را تمام شروع کرد و دو رکعتی رکعت نذر خواند بر رکعت دوم نذر
 می سوگند خورد و می سوگند خورد که اما است کند و می سوگند خورد که اما است کنم
 و نذر است متغیر بود خواندن می سوگند خورد که اما است کند و می سوگند خورد که اما است کنم
 بر دوی لازم شد بلند خواندن پس بن رکعت بلند خواند و اگر غیر است و می سوگند خورد
 خواندن سلام شود و اگر بعد از آن خواندن نذر خواند و اگر نذر خواندن را با است
 که بعد از آن و می سوگند خورد که اما است کند و می سوگند خورد که اما است کنم
 را است و این ناز را با است کند و می سوگند خورد که اما است کند و می سوگند خورد که اما است کنم
 که از نذر ناز و بگذراند بر پای کشید و بود و از آن مقتضای آن و می سوگند خورد که اما است کند
 مسکند و افتد او بوی را بود و ناز و دوی تیار شود و ناز و دوی تیار شود
 فقیر است و سیدان که آن ناز و دوی را روا آمد و است او بر دوی تیار شود و ناز و دوی تیار شود
 بوی افتد او را بود و اگر بر سر خط سیدان افتد بوی درست نبود و ناز و دوی تیار شود

برایان الدین رحمة الله گفته است که اصحاب امام و مفتی هر دو یکی باید باشند
 بود و بسبب بران که منوطی بنیم افتد کند و در قضای امام این منوطی است
 و این منوطی را تا زمانه شود و منتهی بر او بود و این نیز همان است که در وقت
 در قضای امام بر جامه امام بودی و در جیب نیست که امام فرایب خط خوانده است
 لیکن متابعت کرد و بعد از فراغ معلوم که نوشتن بجای نیست و اما اصحاب
 خوانده است تا که از راه رد بود که خط است و زعم خط را اعتبار نیست
 اگر و فرض افتد اگر و بقول ابو یوسف رحمة الله بنطوع و را نه با و بقول
 هیچ اند و نه با و در اصل تحریر نه و اگر هم فریضه و هم بنطوع افتد ایما
 کند بقول ابو یوسف رحمة الله بفرایضه اندر آمده و شود که وی قوی را اعتبار
 دارد و بقول محمد رحمة الله و هیچ اندر آمده و نشود و اگر چه جزیع نیست
 کرد که اگر امام فریضه میکند رد افتد اگر چه هیچ اندر آمده و نشود و هم چنانکه
 اگر گفت اگر فردا ماه رمضان بود و روز دهم و اگر شعبان بود و بود
 ندارم باید در روز و در بر خوشت و روز و شب معلوم که آن روز و ماه
 مبارک رمضان بوده است قضای یکروزه و بروی بود که در اصل نیست و می شود
 بود و است درست نباید اما اگر وی مطلق گفت که فردا ماه رمضان بود یا
 روز دهم و درست آمد اما اگر امام را قعه اندر یا گفت اگر قعه و اول
 افتد اگر دهم و اگر قعه و آخر است وقت اگر دهم اختلاف منشیخ است بحال
 آید و در سبب این نیست در نماز آمده نشود از چه معنی اینجا اختلاف منشیخ است
 در سبب اول تمام نقص در اصل نماز است و در سبب دوم در صفت نماز به معنی

اینکه گفته است

افتد اگر دهم و اگر قعه

اختلاف منشیخ افتد و چنانکه گفت که بیکرا قعه اگر دهم زید یا احمد یا محمد بود
 اگر گفت بدین بیکرا قعه اگر دهم زید یا احمد یا عمره اکنون رد بود که است
 در ظاهر لغو است شیخ الاسلام برایان الدین رحمة الله و رس کرد و روایت میر
 آمد که اگر کوید نیست من نیست امام با نماز من تا زمانه اتفاق در نماز آمده نشود و اما
 گفت در اندام نماز امام با اتفاق در آمده شود اگر گفت متابعت کرد و امام
 یا افتد اگر دهم با امام اختلاف منشیخ است و این خلاف از راه است
 است فی از راه فرقیست خواص امام اجل بن خیر رحمة الله گفته که متابعت کرد و
 با امام کوید و البتة بود و در جمله بر مقتدی بن نیست شرط نیست که امامی نماز
 نیست متابعت و نیست کعبه در نماز کند و بر امام دو نیست شرط نیست
 که امام نماز و نیست کعبه اگر افتد و مقتدی یا پیش از تحریر امام افتاد و طحاوی
 گفته است که در نماز آمده نشود و اما ظاهر روایت آنست که مقتدی می بیند که
 امام آنچه نماز میکند اردو گفت اندر آمده به نماز امام و بعد از فراغ نماز همان نماز
 چه آید و بیکر منشیخ امام بن یقانه با رد بود اگر یک سیم امام با دهم شود
 افتاد که چنانکه کند خواص محمد سلب نمی رسته است گفته است که می علی الفلاح بول
 بر در سجده کوید یا قیهار را ردان کوید چنانکه پیش محراب است تمام گفته شود قبه
 ابو الیث رسته است گفته است که در نماز ما غالب است باید که قاسم را بر
 سجده تمام کند و انگاه بسجده اندر آید که بسیار کس بود که قاسمی بود تا قدق است
 نشوند و بر اقا سید م نشود و این روایت ابو یوسف است رحمة الله
 روایت اصل است و بر روایت اصل عمل کردن فاضله از آن بود که با تفاوت

اختلاف منشیخ

مشایخ معتقد بر آنستند که پیش از امام بر خیزد و قال **علی علیه السلام**
لا تقبلوا من حق من لا یؤتی و قد أخذت مکانی محمد بن حسن السکف است که معتقد
وقتی باید که بر خیزد که اگر افتد آنگاه با امام درست آید یعنی امام محراب کعبه
باشد اما ظاهر روایت است که امام ظاهر از هر شخصی اندر میکند و معتقدی باشد
بر خیزد اما اگر امام و مودن علی حده است اما آنچه وقت بر خیزد حی علی الفلاح
اول را بر خیزد و بقول ابو حنیفه و محمد و قد قامت اول را خیر میبوندند و بقول
ابو یوسف رفته اند حی علی الفلاح اول را بر خیزد و لیکن تا خیر کند چندانی نکند
و مودن نماز کند نگاه بر زمین و بسیار نگاه کند و نوم را گوید که صفها را
گیرند نگاه خیر میبوندند و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه چنین کرد
بر قول زفر حقه و قد قامت اول را بر خیزد و قد قامت دوم را خیر میبوندند
و اگر معتقدی یکی است کجا باشد اجماع است که بر طرف راست امام ایستد و
بر آنکه رسول علیه السلام نماز شب میکند از عهد عباس رضی الله عنه
بر طرف چپ رسول ام افتد اگر رسول دم اندر الطرف راست آورد و باز
چپ افتد اگر رسول دم باز در الطرف راست آورد و همچنین تا سه بار بعد از فراغ
نماز رسول ام در اوقات ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
که روزه هر که از مخلوقات که بر طرف راست ایستد رسول ام از آن
سخن خوشتر است و گفت خدای تعالی عزوجل را در دین فقیه کرد و اندر سیر
سپار که رسول ام بود که علیه عباس رضی الله عنه سینه را بر خیزد و پیش رسول ام
بجواند معتقدی چگونه ایستد بقول محمد رضی الله عنه همان ایستد که گفته اند

نمودی با کعبه امام باید که برابر باشد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله باید که امام
را برابر است و اگر معتقدی دو نشاند بقول عبد الله بن مسعود رضی الله عنه یکی است امام
است و یکی بر بسیار و دلیل بر آنکه برابر جماعت فوت شده بود با علقه
در حجر جماعت میکند و در یکی را بر زمین و یکی را بر سر آستانه و هرگاه که
بسجده آورد ندی چنان بودی که نون در میان شما و این بنا بر آن بود که علیه مسعود
رضی الله عنه بالا ضعیف تر ایشان بود و ایشان بیاناتی نرودند برین مسأله
آمد که اعتبار ند ممان است اما اگر معتقدی پیش از امام بنود نماز را برود
اگر قدم معتقدی پیش از امام افتد و در آنوقت امام ظاهر روایت است که چون
دوشنبه در قفای امام است که روایت میکند انس بن مالک رضی الله عنه که رسول
در حجره عبده مآ آمد و ملک رضی الله عنه خواست تا نماز شروع کند و پیش از آنکه
قفای خود آستانه عبده ملک در قفای ما آستانه معلوم کرد و هرگاه که معتقد
دوشنبه در قفای امام است و نماز را رسیده نماز است زن در آن صفها
است معتقدی بکبر اول در حجره وقت گوید بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه مقدار
امام گوید و بر قول می آید که خدای عزوجل میفرماید **وَلِلّٰهِ السَّجْدَةُ**
الی مغفرتی من ترکتم نماز اندر آمدن مغفرت حق اندر آمدن است
و نماز عبادت است شریک میان امام و معتقدان و شرکت نسبا و
تقارن کند و جمله خواص امام اجل خیر از ابو یوسف رحمت الله علیه
که اگر مقدارن امام بکبر گوید و آمده نشود محمد رحمه الله گفته است که من
استاد خود در احلاف نمکنم اما احتیاط من است که چون امام بر آید

پس چون در میان

برسد مقتدی بافت الله آغاز کند ثواب تکبیر اولی بعد وقت حاصل آمد بقول
ابو حنیفه رضی الله عنه معادن تکبیر امام تکبیر بود ثواب تکبیر اول حاصل آمد
بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله ما دام که امام بیجا نکرده باشد و بعد از خواندن
و تکبیر که بعد ثواب تکبیر اول حاصل شود قاضی ابو جعفر انکر و گفت رحمه الله
گفته است که امام در فاتحه خواندن اندر باید ثواب تکبیر اول حاصل شود
قاضی شیخ الاسلام علی بن محمد رحمه الله گفته است که امام را در رکعت
اول اندر باید ثواب تکبیر اول حاصل شود و بنا بر قول و ثبت مروی بود
با امام معادن تکبیر گفته باشد و بر ثواب از تکبیر اول هیچ بهره نباشد
از آنکه نزد تکبیر اول به از دنیا و آنچه در دنیا هست نبود و ثواب
تکبیر اول بهره نباشد با نزدی بود که امام را در قعد و اخیر اندر باید و ثواب
ثواب تکبیر اول حاصل کند چنانکه بقول آن تکبیر اول بعد از هر سجده
قنای ثواب تکبیر اول در دیوان او ثبت گردانده **خواجہ امام حسن مجتبی**
رضی الله عنه با دای بخوبی مانده بود و ابی علی علیه السلام اللعنتم الله و خواجه را بعد از
که در کتب تکبیر اول فوت نکنی خواهی دید ارشد ابی علی علیه السلام را و یک گفت قنای
فوتست خواهی که هیچ موتی نماند خواند از چندی است که ما را پیدا کردی تا تکبیر
اول فوت کنیم ابی علی علیه السلام گفت که در مدت عمر یک تکبیر از تو فوت شده بود
بر اول تو چند آن رنج رسید و بود که خدای عزوجل ثواب هزار تکبیر اول در دیوان تو
ثبت گردانیده از آن ترس که شاید که از تو تکبیر اول فوت شود و ثواب آن را هیچ
و که بین آغاز کنی خدای عزوجل با از چند آن ثواب در دیوان تو ثبت گردانده
باری پیدا کردیم تا ثواب تکبیر اول حاصل کنی شیخ الاسلام بران الدین

رحمته الله حدیثی روایت کرده است از عبدالله بن خواجه ابو حفص کبیر خجری
رحمته الله فی از پدری خود ابو حفص او ستاد خود محمد بن حسین رحمه الله
با ستاد درست تا بر رسول ام هر کجا در دنیا تکبیر اول فزوده شود و در آن
و بر آنچه ان نه است و حسرت و مشقت بود کوی هزار بار به اذان جان
شغول شده منی و چهل هزار بار و فزع قیامت شغول شده و چهل هزار بار
شکر و تکبیر شغول شده منی آن بنده را بقیامت چندین حسرت و پند است
در پنج و مشقت بود هر کجا در دنیا یک تکبیر اول فزودی نوت شود قیامت
حسرت و پند آمده و پنج و مشقت دمی از آن زیادت بود و بنا بر این اصل
قال البیاضی علیه السلام تکبیرات کی میگزیند دنیا و آخرتها الصالحین
مقتدی با الله گفتن امام برابر افتاد و اگر گفتن مقتدی پیش از تکبیر امام قنای
و با الله در قیام گفت و اگر در رکوع بقول ابو حنیفه رضی الله عنه در هر دو
در نماز آمده شود چون نیت وی رسم تنها بود و بقول ابو یوسف رضی الله
عنه و محمد رحمه الله در نماز آمده نشود که اسم و صفت در قیام می باید باشد
شود و اگر تکبیر گفتن مقتدی پیش از تکبیر گفتن امام افتاد در نماز در صلوات
خواجہ امام اجل حسن رحمه الله گفته است نخستین سلام این آورده است که من زیاد
از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که دو سجده آمد و نشود و این قول را محمد
در فررحمته الله گرفته اند اما روایت صحیح ابو حنیفه رضی الله عنه اینست که اگر
از ابو حنیفه روایت میکند که بطوع در آمده شود که نماز دو صفت را در هر دو
و بطوع اگر تحریر از فرضیت باطل شود در حق قطع آتی بود و در صلوات خواجہ

اهم منهاج الدین رحمة الله اور است که هر چند برآمد نشود فایده این
خلوات جاری پذیرد که در آن نماز و خفته خندید و بر او است ابو یوسف رحمة الله
از ابو حنیفه رضی الله عنه طهارت تبا و شود و بر او است حسن زبیا و رحمة الله از ابو یوسف
رحمة الله باقی بر و این جاری بود که امام را متابعت نکرد و بود اما اگر در کتب
امام را متابعت کرد و انکار فتنه خندید با اتفاق طهارت باقی بود و در حال
الفرار افتد ابر مقتدر رکعتی نماز بنا کند پس دی بیرون نماز خندید بود و طهارت
تبا و نشود این خلوات نیز جاری بود که باطل افتد اگر ده بود اما اگر اهل افتد اما
اهل کرده با چنانکه صحیح است جرح سایل با بالغ بنا رسیده یا مرد یا زن یا
بکنک یا قاری یا امی و انکار و فتنه بخندید این جای اتفاق طهارت تبا نشود
از برای آنکه انجا امام اهل است مراعات را در و این است که افتد
آیه یا نه اما انجا افتد از دست نیاید امام اهل نیست اگر امام اهل بیسود یا رکعتی
اندک بودی افتد اگر معلوم که بر امام سوار نبوده است مقتدی آن نماز را امام کند
بقول شافعی رحمة الله از فریضه نیابت دارد و بقول ابو یوسف رحمة الله بطرح
شود و بقول محمد رحمة الله هر شیعه و مسلمان نماز چنین قضا میکند اگر دو و یکم
و نماز دیگر بودی افتد اگر وجود است ابو حنیفه رحمة الله نیست که بطرح در آمده
شود بر خلاف مسأله اول که انجا امام سن کامل بود و نماز فرمود و این سن کل بود و نماز
و نماز دو صفت دارد و فریقگی و طرح اگر تحریر و فریضه و دست نیاید
طرح درست آید اگر در صفها آنزیه تنها افتد اگر احمد شیل سنی که امام افتد او
اما کتب جمیع مذکوره است که نماز اندر آمده نشود و بر قول ایشان است که در

۱۲۶
میکند فرافتنه بن عمر رضی الله عنه یکی در آخر صفها تنها افتد اگر در رسول علیه السلام
این حدیث فرمود قال النبی صلی الله علیه و سلم لا تملأوا بفتن و حلف الصقی
ظاهر روایت رد و بود بخبر آمده است رسول ام در رکوع بود که ابو بکر رضی الله
از و سجده اندر آمده و انجا رسول ام افتد اگر در رکوع رفت است است
خود در نصف رسانید بعد از فراغ نماز رسول ام فرمود و انکه الله تعالی جز ما
ولا الله رد و بر او است و دیگر افتد رسول علیه السلام فرمود که خدا می فرستد هر کس را
در دین زیاد و کم داد اما این نماز را باز نکرد اما با را دیگر همچنین بکن پس امام
آمد که رد و بود و بسکن نکرد و بود اگر در صف فرجه بود یا بد که فرجه را بگیرد که
چنانچه بر علیه السلام میفرماید که آن جاری و بود است هر که انجا است حق تعالی او را
و نه یکی نوبت و ده بی پای کند و ده درجه بنام او فرماید تا بجا کشند
صلی الله علیه و سلم من سجد فرقیه فی نصف کتب الله تعالی غن حیات و فقیه
خسته سبک است و رفع که غن کتب است اگر در صف فرجه نبود یکی علم نماز را
بخود کشند تا نماز رد و بود دیگر است و اگر این و رفع در صحرای و بعضی از
متنابع گفته اند که انکس را بخود کشند تا نماز تبا و شود که در صحرای سجد همان
قد و ارد که صف گرفته اند چون و بر از صف بیرون آورد و جهان بود اگر کسی
بیرون آورد و فقیه ابو اللیث رحمة الله گفته است که رد و بود از برای آنکه انجا
که رها و ده است انجا نیز حکم سجد گرفته است پس بخود کشند تا تبا و شود
اما اگر در صف فرجه نیست و کسی را بخود نکشد باید که تا حیرت چندانی که انجا
بیاید اگر چه بکسر اول از دی فوت شود و یا چندانی که خطر فوت رکعت بود دیگر

اگر کسی دیگر نیاید اکنون افتد اگر یک کس را فرستند آنها افتد اگر دو کس را
افتد هر دو است باید که بهیچوی آن افتد و افتد اما امام جعفر خواهر از این
رحمه الله شیخ در سنن حیکم در روایتی است که ما زوی در فقه ما روایتی است
وی تا ز خود را در فقه ما زوی نمیداند و خود را در صف جای کند و اگر کسی
افتاد بهیچوی یکدیگر است امام در رکوع است و یکی از سجد اندر آمد اما
که در ایاد باقی ابو حنیفه رحمه الله گفته است که اخشی علیه السلام سر و او
و این دلیلی رحمه الله روایت میکند که از ابو حنیفه که ترش کف حال وی غنا
از محمد رحمه الله روایت میکند که نجات را از ترش کف شعبی رحمه الله گفته است
که بنده از ذکر صنوع نیست بیشتر گوید خواهر ابو حنیفه رحمه الله گفته است
که در بن باقی شیخ که است نهی بنم شیخ ابو القاسم سفا رحمه الله گفته است
که اگر نو اگر بود و باید و اگر در ایاد بود باید و فقه ابو اللیث رحمه الله گفته است
که اگر کسی شش سده شش نیاید و اگر غنی شش سده شش باید و فقهی برین است محمدی امام
چو رفت گوید بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله بعد از سلام اما گوید از ابو حنیفه رحمه الله
عنه درین مسئله روایت است یک روایت معارن امام گوید دیگر روایت بعد از سلام
امام اشکال آید که تکبیر اول معارن امام گوید از چه معنی اینجی و در روایت دیگر است
سلام بعد از سلام امام سبغز ما بد گفته اند آنی در امان نماز است فقهی که از این
بیرون امان از حیث است تا جگر کند هر نماز که ازنده باید که وقت روی بر
و انشاء سلام گوید چون امام گفت سلام پیش از غلب که گفتن یکی الله افتد اگر
بوی دست نباید بر خلاف اینان یکی سوگند خور و که با نفلان سخن نگوید که کسی

پیش آمد سلام گفت یا ادرست یا میوش کرد و خاش نشو و خواهر امام
اجل مرحل رحمه الله که تا سلام بطیکه گوید بخت تمام نشود اما اینی است سلام
کلام الناس است و بر از نماز بریدن او و کسی بوی افتد افتد دست نباید بوی
که منتفی سلام و باید که بیت امام کند بهمان روی که امام بود اما اگر در فقهی امام
بود بقول محمد رحمه الله هر دو روی بیت امام کند هم بطرف راست هم بطرف است
چپ و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله جبین که بطرف دست راست نیست
امام کند بنده بود و هر نمازی که بر اثر روی نیست است و در هر حالتی یکد از آن
و اگر نمازی که بر اثر روی نیست نیست و در فقهی بهیچوی نماز و نیست بحراب
کرد و اینی نیست است ما در مومنان عاقله صد یقه یعنی الله عنه ما روایت
میکند که چون رسول الله وادی اینفد را تا جگر کردی که اللهم انت السلام
السلام گفتی انشاء روی بر کرد و اینی عبد الله یعنی الله عنه گفته است که اگر کسی
زیادت ازین تا جگر کند بدعتی نو در دین کرده با ابراهیم خفای از خواهر جبین
بدی رحمه الله روایت میکند که اگر امام روی زود تر بگرداند و بنکست
کاما نند تا روی بر کرد و اند چون روی کرد و اند چگونگی کرد و اند و چگونگی
بروایت خواهر امام اجل مرحل رحمه الله پشت بحراب نهد و بروایت مسلم و خوا
امام بکر خواهر زاده رحمه الله شیخ شمشید دست چپ و بسوی بحراب
آید خواهر امام زاهد رحمه الله گفته است که اگر در روی حق خواند بخت
پشت بحراب نهد و اگر بخواند بخت شیخ شمشید آورده اند که مجاهد بگوید
آمدند و یک حکم بن عتبیه گفت به نذر و یک فقهی شما رویم و نماز کند ابریم سجد

ابراهیم خنجر رحمت الله آمدند و ابراهیم خنجر رحمت الله چون سلام نماز را
 پشت بخراب نهاد و میگفت فقیه خطا کرد حکم بن عقیله از ابو یوسف رحمت
 الله یوسف از ابو حنیفه رحمت الله روا بسته میکنند که باک نیست **باب**
 در بیان مسنون **در** آنکه نماز کنندگان بر پشت نوح انداخته است
 و در رک است و لاحق است و نایم است و محدث است و مسنون است و مشکوک
 لاحق و نایم و محدث است و حکمی است بر ایشان تراشیده و نسبت کردن ایشان
 حکم و تقای امام اند و مسنون و مشکوک بر خلاف ایشان است که بر ایشان
 و سهر است یا سقوف تنها که از بود و در رک آن بود که از اول نماز تا آخر نماز
 متابعت کرده یا و لاحق آن بود که با امام افتاده کرده بود و چیزی مشغول شده باشد
 امام بی وی چیزی که از او بود و نایم آن بود که با امام افتاده کرده بود و خواب رفته
 بود و امام بی وی چیزی که از او بود و محدث آن بود که با امام افتاده کرده بود و در
 حدیث رسیده باشد و یا بنا بر رفته باشد امام بی وی چیزی که از او بود و مسنون آن
 بود که امام رکعتی که از او افتاد و انکاه وی آمده افتاد کند و مشکوک آن بود که میاید
 و امام را در رکوع یا بر افتاد کند وی در فردا آن بود و امام بر اید آن بود
 بود که آن رکعت در یافته یا نایم یا نایم آن رکعت را بیاورد تا نمازش تمام شود
 در اینده اسلام مسنون نه پیش از فراغ نماز امام آورد و ندی انکاه و متابعت کرد و ندی
 معا و جیل رضی الله عنه یا مسنون شد آنچه یافت یا مصطفی صلی الله علیه و آله
 آورد و آنچه مسنون شد و بود بعد از نماز آورد و در رسول علیه السلام گفت یا معا فترا
 چه و پشت برین که مسنون شد بعد از نماز آوردی گفت یا رسول الله چنانکه شما را بقول

ختم نکرد و امام نایبندیدم که بفعل آن خلاف کردی رسول م از معا و خنجر
 شده گفت من کلمه معا که مستثنی است از اینها بر ما فرموده شده که مسنون است
 نماز اگر بفعل معا و امام رسول م اشکال آنکه که ایشان چه و نسبتند که امام چه گذارده
 تا ایشان نخست آنرا آوردند و ندی انکاه متابعت کردند و ندی آن در وقتی بودی که
 گفتن در نماز بیجا بود و یا مسنون نه پیش از امام آوردن بیجا بود و از دیگر بیجا
 کردند که امام چه که از او است انگس و بر اعلام کردی نخست مسنون نه که از او
 انکاه متابعت کردند و ندی چون سخن گفتن در نماز حرام شد مسنون نه پیش از متابعت
 نماز امام آوردن حرام شد **در** موافقت است و متابعت است و مخالفت
 موافقت برابر کردی بود و مخالفت ماقبل یا اتفاق حرام است قول از فرقه
 مقدار رکعتی نماز را و شود و چنانکه پیش از امام در رکوع رود و یا پیش از امام در سجده
 این مخالفت ماقبل است قول علماء اهل سنت و جماعت از معا و خنجر و لیکن نزد کما
 شود و مخالفت مابعد اگر بغیر در است یا اتفاق اگر بکار نشود و چنانکه جای سجده
 تنگ بود و نتواند سجده آوردن صبر کند تا دیگران سجده آرند انکاه وی سجده آورد
 و اگر تقصیر میکنند بکار نشود و متابعت می یابد یا موافقت بقول ابو حنیفه
 از کبیر اول موافقت کند و در باقی متابعت و بقول ابو یوسف و محمد رحمت الله
 در همه حال متابعت و بعضی گفته اند در اشکال موافقت کند و نایم است چنانکه از کبیر
 نیا بد تقیه مسعود رحمت الله از خواجده امام رکن الدین اویس محمد رحمت الله
 روایت کرد که آینه گمان نماز پنج رکعت است یکی را بقیه و خواب است و یکی را بقیه
 و یکی را بقیه است و یکی را سجده است و یکی را سجده است و یکی را سجده است و یکی را سجده است

پنجاه است و آنرا که بدیت است متابعت کننده است و آنرا که یکی است متابعت
 کننده است و آنرا که بیست متابعت کننده است متابعت کننده است که امام است
 آنکه پیش از امام سر فرود آورد و بر او متابعت کننده است آنست که پس از امام
 و متابعت کننده است که افعال او بر افعال امام است **مسبوق**
 با امام میگوید از اول نماز وی است یا آخر نماز وی است شافعی رحمه الله میگوید که
 اول نماز مسبوق است چه چیز را که اول نبود و آخر نبود و اما در هر دو میگوید
 که مسبوق را دو قسم است آنچه با امام که از او از راه تکبیر تحریر نموده و اول نماز است
 و از راه قرائت و ثبوت و مسبوق آنچه از پیش از برای آنکه از اول نماز وی است
 پس قرائت پیش از تمام نماز امام آورد و بود این حرام است **فقد** و خبره
 امام بر مسبوق فریضه است بانی قول زفر رحمه اللهین **فقد** و فریضه است و بقول علی
 علیه السلام **فقد** و فریضه نیست تا فریضه و فریضه است تا اگر مسبوق **فقد**
 خبره امام را متابعت نکرد و چنین که از مسجد بر آورد و مسبوقی که بر حاکم است
 قول زفر رحمه الله بجز بر حاکم نماز نشین شود و بر قول علی علیه السلام اگر پیش
 از نشسته امام مسجد و نمازش و اگر بعد از نشسته امام چه دانی قرائت خوانده است
 که روی نماز وی با او بسته است آنجا مسجد در دو نمازش بنا نشود و اگر بخام آورد
 و بسکن قرائت بجا نیاورد و نمازش بنا نشود بانی اگر مسبوق میگوید گفت است یا بدست
 نمازش بنا نشود و اگر بکعبه مسبوق است نمازش بنا نشود و اگر بدست
 آخر فرایضه خوانده باشد **مسبوق** سلام امام را یا بانی عینی بن ابان
 رحمه الله میگوید اگر نماز نیست که آنست نیست سلام را یا بدست اگر نماز نیست

نماز شود

یکسوی است یا بدانی هر دو اینست که در هر دو حال بیاید چه خواند
 بعضی مناجات گفته اند تا بعد از نشسته خوانند و عامی مناجات باشد و ابو بکر از وی
 میگوید که التماس را آهسته آهسته خواند چون وی بعد از نشسته سجد کرد
 سلام دهد این شیخ از محمد رحمه الله روایت میکند تا بعد از نشسته خواند و اگر
 در تکبیر رکعت اول سلام دهد و در پنجم این است تمام از محمد رحمه الله روایت میکند
 تا بعد از نشسته خواند و هر چه در قرآن است خواند تا امام سلام دهد و تمام از محمد
 روایت میکند تا بعد از نشسته خواند و اما در قرآن است تا امام سلام دهد
 اما اعتبار پنجم از محمد رحمه الله است که تا بعد از نشسته خواند باز از آنکه درین
 قول بلخی رحمه الله گرفته است خوارج مسلمان بلخی رحمه الله میگوید تا بعد از نشسته
 خواند و صلوات گوید تا امام سلام دهد و خواند امام سر خمی رحمه الله میگوید التماس را
 تا آخر خواند از بعد از آنکه **فقد** را با او متابعت میکند التماس را نیز باید که متابعت
 کند و این اعتبار خوارج امام را از محمد رحمه الله است اما شیخ الاسلام بر آن الدین
 رحمه الله میگوید که اگر بعد از نشسته صلوات و دعاء و دست معید اند تا با خود خواند
 اگر دست نمیداند تا بعد از نشسته خواند و کلمه شهادت تکبیر کند تا هم و اگر بود
 و هم نه کرد **مسبوق** پیش از نماز کننده نشسته که در حدیث آمده است
 قال **مسبوق** علیه السلام **مسبوق** علیه السلام **مسبوق** علیه السلام **مسبوق** علیه السلام
 از یحیی بن عمار پیش از نماز که اگر بداند که در اجنبی و بال است بنشیند چنانچه
 امام را از هر چه پیش از وی میگوید روایت بیرون آمد از ابو بصیر رحمه الله
 میگوید که نه انتم که رسول علیه السلام مراد ازین چهل چهل است چهل سال

چهل ماه با چهل روز با چهل ساعت اگر چهل ساعت خوشه بود هم بسیار بود
ابن کعب رضی الله عنه روايت ميكند كه كذا رنده ميش نماز كه از آنكه كذا
چندين و بال است بر زمين فرو رفتن را دوست تر داروي از آنكه ميش نماز
كه از رنده هر كذا روي مسافت چهلين ماهه كه ميش نماز كه از رنده
نابز و كار نشود و هر روايت است كه از جاي آن سوي هر كذا رنده بزرگوار
و خواهم اما كبر بكار رسي رسته اند ميگويد كه نماز كه از خاشع است اگر از موع
سجده روي اند رنده رنده بكار نشود و اگر از موع سجده و رنده رنده بكار نشود
و اگر نماز كه از خاشع است هر كذا رنده رنده بكار نشود و اگر از موع سجده
اگر رنده رنده و وصف را بيشتر كذا رنده اين همه كه كذا رنده رنده بكار نشود
كه كذا رنده بكار نشود كه سجده حكيم كمي مكان دارد و سجده بدينه جين حكيم دارد
يا في رنده رنده اما كبر خواهر زاده رنده رنده بكار نشود و اگر از رنده رنده
صفحه است و كذا رنده رنده اول صف است اسيد دارم كه خداي عزوجل در
كه زو اين دليل ميكند كه بزرگوار نشود شيخ الاسلام بر آن الدين رنده رنده
ميگويد كه روزا رنده روزا رنده است اگر از موع سجده رنده رنده بكار نشود
فتو و در حديث آمده است كه كذا رنده ميش نماز را باز دارد و اگر باز
نه آيسته بزنند كه آن ديوب است و باز رنده رنده بكار نشود و كمي بقول و كمي
بقول بنا بر حديث رسول ام من مدين بي القلي اذ اوما استطعت فاني لم
ينع فاقتلوه فانه ثلثان قول آنكه بجان اسيد بزنند آنكه من رنده رنده بكار نشود
آنكه باز كذا رنده رنده است انشاء كذا رنده رنده را با شيع بار ميكند
مبسوط آورده است كه كذا رنده است چه كمي از دو كفايه است ابو حنيفة

بسم الله

خدي رضی الله عنه نماز ميكند از رنده رنده خوشه است كه ميش نماز روي كذا
ابو سعید انشاء كذا رنده رنده بكار نشود و كذا رنده رنده بكار نشود
و ابو سعید شتي بزدن و ميكند رنده رنده ميش نماز را و ابو سعید را كذا
و آن حال با بزرگوار است كذا ابو سعید اخليفه طلب كذا و كذا رنده رنده بكار نشود
روي ابو سعید كذا رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده
شده و كذا رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده
روايت كذا رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده
روي است من حكيم حديث رسول ام كذا رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده
في خليفه را خوش كذا ابو سعید رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده
در بيتي است و كذا رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده
يا شكم رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده
است كه كذا رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده
زنده قال ابن مسعود عليه السلام ان الله يحب الرجل الذي يكثر من رنده رنده
بقول عمل ميكند كه آواز زن عورت است و جب رنده رنده رنده رنده رنده رنده
آنكه رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده
كند كه كذا رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده
از خود رضی الله عنه روايت است و در رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده
از ابو هريره رضی الله عنه روايت ميكند از رسول ام قال ان الله يحب الرجل الذي يكثر من رنده رنده
بين بي القلي يقطع الرنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده
امام كبر خواهر زاده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده رنده

نبا و شود اما غایب بود بیت نیست که تبا و نشو و نقول علیه السلام مروی است
بین یومین الفیصلی لا یقطع الصلوة ابو هریره رضی الله عنه براق رفتن بود و بصلی
چون از عراق باز آمد به نزد یک طالب رضی الله عنه در اندیشه رضی الله عنه
گفت یا ابا هریره اهل عراق بر چه باقی گفت یا ابا هریره چنان میگویند که کندن
خرو و سک و زن تا ز را تبا و کند عایشه رضی الله عنها گفت یا ابا هریره عیالان
علیه السلام را با سبک و زهر ابر کردی گفت یا ابا هریره من و منان از خود و من و منان
از خود و رضی الله عنه روایت میکنند عایشه رضی الله عنها گفت اهل عراق اهل فحاشی اند
و قول ایشان مردود است ما خود نیست که بسیار شبها بودی که پیش پیغمبر علیه
السلام بودی چون پیغمبر علیه السلام به سجده آمدی یا نه کردی و کردی
و چون سجده کردی یا نه کردی پیغمبر علیه السلام ما را منع نکردی پس او
که رو بود و دیگر ام سلمه را و از نزد او از خضم و بیکری و سبکی و خشم
و در آن شب نام بود رسول علیه السلام و در آن روز که هر دو قسمه کردند
پیش نماز رسول علیه السلام و در آن روز که هر دو قسمه کردند
و در شب بر که نشست و با زنه و رسول علیه السلام بعد از آن
زمان اهل فتنه اند بر رکعتی و فتنه افکنند و آن نماز را که از او پیش است
زمان نماز را تبا و کند و وصلیت خواند اما اهل فتنه شیخ اسلامین عباس رضی
الله عنه میگوید که هر دو نفری بود وقتی رسول ام در صحنه را زد و آن در رکعت
پیش نماز رسول ام بر که نشست پیغمبر علیه السلام آن نماز را که از او پیش است
که که نشستن در آن رکعت نماز را تبا و کند و دیگر گفته که که نشستن که نماز را تبا و
نکند که روایت میکنند سعد بن عباس رضی الله عنه که رسول ام در حضور او نماز
نماز و دیگر میکنند اردو سبک میبایستی پیش نماز رسول ام بر که نشست سعد بن عباس

که و آن سبک سبک رفت و بیفتاد و بهر رسول علیه السلام گفت که و عاکره
آن سبک سبک گفت من کردم با رسول الله حضرت گفت چه و عاکره گفت
این و عاکره دم شتی نکات لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات و الارض
یا ذا الجلال و الاکرام الله ثم نقل هذه الکتاب نگاه گفت یا سعد بن زهدا امر من
من نخوابی جبراجیل علیه السلام صلوة الله علیه در سبک گفت یا محمد بن ابوعا
که سعد گفت اگر در حق کافران کردی خدای عز و جل هر کافرا را پاک کردی و در
اوینه ساحتی هست که در آن ساحت هر و عاکره که سواستی گوید آن دعا تبا
مستجاب شود و لیکن آن ساحت یقین نیست که آن ساحت
و کی سخن گفته اند اما بیشتر بر آنند که آن ساحت بعد از آن
اند هر که خواهد که آن ساحت در پاید که از اول روز
پیغمبر علیه السلام آن نماز را باز کند
که که نشسته اند و عاکره گفت یا رسول الله که عاکره
قال یا رسول الله یا رسول الله یا رسول الله یا رسول الله یا رسول الله
بیت در حدیث از منوعات یا رسول الله یا رسول الله یا رسول الله یا رسول الله
و عاکره سبک رضی الله عنه روایت کرده اند شایسته از آن باشند که کل هر
منسوخ است مسبوکی اگر بقضای مسبوکی نه هر خیر و اجماع است که
اعوانه می باشد اما بر قول ابو یوسف و حقه الله که یکبار در حال نیابت
گفته است یا رسول الله که در آن روز که عاکره سبک رضی الله عنه از ابو یوسف
روایت میکنند که نماز که از او و حالت پسندیدنی حالت انفرادی است
افتد چون در حالت افتد میگوید یا رسول الله که در حالت انفرادی است

دو حالت عمل کرده شود و بقول ابوحنیفه و محمد رحمهم الله اشکال نیاید که ایشان احوال را
 راست قیام نداشتند و اینست قرائت صحید از حدیثی که قرائت اکنون میخوانند
 گوید **مسبوق** بجا نماند اللهم بجز خواندنی در نوادرد و در این رتبه خسته
 روایت است که خواننده خواهد امام زاهد فرزند احمد بن حنبله در سبک در روایت میردن
 آمد از خواهد اما بکبر نفسل بخاری که از محمد بن احمد روایت میکند که خواندن امام
 از مقتضای نیابت ندارد باید مسبوق خوانده افغانی هر روایت است که خوانند
مقتضی آمد امام را در نماز یافت اقامه اگر دو تکبیر گفت بجا نماند اللهم
 بجز خواندنی این **مسبوق** فوج است یا امام در قیام است و نماز بلند
 خواندن یا نرم خواندن یا در رکوع است یا در سجود یا در قعدہ اگر در قیام است
 و نماز نرم خواندن یا با اتفاق خواند اگر در رکوع است با اتفاق خواند اگر در قعدہ است
 قعدہ و اختلاف شایع است بعضی گفته اند که بخواند که آن سجده و قعدہ از نماز جدا
 نیابت ندارد و بعضی گفته اند که خواند که بر دی متابعت امام واجب است بجا نماند
 سنت است اقامت واجب اولی از اقامت سنت و اختیار خواهد امام زاهد
 فرزند احمد نیست که بخواند و اختیار شیخ الاسلام بران الدین رحمه الله
 است که بخواند و اگر امام را در قیام یافت و نماز بلند خواندن یا هر روایت بخواند
 که گوش داشتن قرآن واجب خواندن سنت شیخ الاسلام بران الدین
 در **الحمد** خواهد امام بجز خواهر زاده رحمه الله در سبک در روایت میردن
 آمد از ابو بکر حبیب الرحمن میگوید که خواندن این زید کبیر بخاری رحمه الله میگوید
 که روایت با خواندن نیابت امام بجز بخاری روایت عبد الله بن مبارک مروزی رحمه الله
 میگوید که خواهد امام زاهد فرزند احمد صلواته خواهد اما افضل خراسانی سبک

روایت میران آمد هر کجای که امام وقت کند ای کلمه گوید یا هر خواننده تسبیح بود و هم
 گوش داشتن و قرائت افغانی هر روایت است که خواند که خواندن بطریق سنت است
 و شنیدن قرائت فرقیته اولی از اقامت سنت اگر مقتضی امام را در قیام یافت
 آمد گفت امام بر رکوع رفت و اگر گفت انگاه بر رکوع رفت اتفاق آن نیست
 در یافته شود اما اگر بر رکوع رفت بقا مشغول شد امام بر رکوع بر آورد و انگاه
 ای بر رکوع رفت بقول ابوحنیفه آن رکعت در یافته شود و بقول ابو یوسف
 و محمد در یافته نشود و در مسافت تمام باید نماز را تمام و مسافتی
 آمد و امام را در رکوع یافت و تکبیر گفت امام بر رکوع رفت بایستی که وی نیز
 رفتی رفت ای بخواندن بجا نماند اللهم مشغول شد امام سر از رکوع بر آورد
 آن رکوع را لاحق نمیشد و در او بود که در قیام با امام مشارکت افتاد بود و انگاه
 را در رکوع یافت تکبیر گفت بایستی بر رکوع رفتی رفت و بخواندن بجا نماند اللهم
 مشغول شد امام سر از رکوع بر آورد و انگاه بر رکوع رفت آن رکعت یافته نشود
 پانی ز فرزند احمد میگوید که در یافته شود و افغانی هر روایت نیست که در یافته
 نشود و چه قول ز فرزند احمد است **عليه السلام من أوترك الصلاة في الركوع**
فقد أوتركها اما وجه قول علماء ثلثه رحمه الله اینست که در یافتن آن بود که شایع
 اقامت مقتضی بر امام و در رکوع در **صلوة** خواهد اما بکبر خواهر زاده رحمه الله
 است که این را بیلی و خواهر محمد متاعل را زید رحمه الله و عبد الله بن ایشان
 قول ز فرزند احمد فتوی دادند که آن رکعت در یافته شود و افغانی هر روایت
 نیست که در یافته نشود و که در نماز رکعت اصل است قیام است در رکوع و سجود
 و چون امام در رکعت السلیبی وی آورده است بیشتر حکم عمل است پس گفت
 در یافته نشود و تاویل حدیث جاری بود که امام را در رکوع یا در سجود یا امام

۱۲۰
 امامت زیدیه

در رکوع مشارکت افتد اگر صفت برادر قیام با امام مشارکت افتد و تکبیر گفتنش
 لاحق شد تا آخر نماز لاحقانه آورد و در اول و امام در رکوع بود و صفتی اندک پیش
 در قیام لاحق شد و در سجده رکعتی مشارکت نه افتاد آن آورد و دو سجده
 اکنون بعد از فراغ نماز امام تواند که بران نماز بنشیند یا فی اختیار ابوالمحسن
 رحمه الله است که تواند و اختیار فقید ابو جعفر رحمه الله است که تواند اگر امام
 در سجده و اول یا ثانی تکبیر گفت قیام در رکوع آورد و سجده فیت اگر این سجده اول است
 و بران سه کند و از نماز بنشیند و در این رکعت یا ثانی نشو و از برای آنکه قیام
 فرقیست و در سجده متابعت امام آورد و پس کسی هم که نماز بنشیند و در رکوع
 رکوع زیاده آورد و است از مادون رکعت بود و نماز بنشیند و اگر امام برادر
 میان دو سجده یا ثانی افتد اگر دو قیام در رکوع آورد و سجده در امام آورد و اگر
 متابعت امام کرده است یا نیت سجده دوم کرده است نماز نشو و ابوالمحسن
 محمد که باوردن یک سجده زیاده نماز بنشیند و در اصل نشو و بن خفاف و اگر
 اما اگر نیت سجده اول کرده است یا نیت سجده دوم کرده است نماز بنشیند و اگر
 رکعت نماز آورد و پیش از تمام نماز امام اشکال آید در انصاف است که نیت کند
 ظاهر و غالب مؤمن آن بود که نخست سجده اول آورد و با انکاه سجده دوم و اگر امام
 در دو قعد اول در یا ثانی تکبیر گفت یا اتفاق بین آنکه الله خواند انکاه بنشیند
 و اگر خواند و نشست و امام برخاست و بی نیز برخیزد یا التماس خواند اگر نماز
 نکرد و است با اتفاق برخیزد و اگر نماز نکرد و است خواهد امام را هدیه الدین
 میگوید که برخیزد و امام را متابعت کند که متابعت امام واجب است شیخ الاسلام

برای الدین رحمه الله میگوید که تعجبات و کبر است از او کار نماز چون آغاز کرد
 باید که تمام کند اگر امام را در قعد آخر در یا ثانی تکبیر گفت نماز خواند امام سلام داد
 و بی سجده یا در که مسبوفا نه تمام کند اگر نماز خواند زمین که نشست امام سلام داد
 با اتفاق برخیزد و التماس آغاز کند و اگر آغاز کرد امام سلام داد و زمین خراف
 که گفت و اگر سبک فی در رکعت مسبوق است و یک رکعت مشکوک این نماز را
 چگونه کند بعضی گفته اند که سه رکعت مسبوق نه آورد و قعد و باز مشکوک کند
 و قعد و تا واجب یا بدعت جمع نیاید و بعضی گفته اند چهار رکعت آورد و چهار قعد
 و در هر چهارم قرآن خواند و مشکوکانه را از آخر دو چهار قعد را از بر این
 که چون یک رکعت چهار دو آن قعد بر که مشکوکانه در یا ثانی بود این دوم و سوم شود
 و یکربار و بنشیند اگر مشکوکانه را در یا ثانی نشو و این دوم و سوم بود و یکربار
 چهار و بنشیند اگر مشکوکانه در یا ثانی بود این چهارم و بی شود و یکربار و بنشیند
 اگر مشکوکانه در یا ثانی نشو و این چهارم و بی شود و بنشیند تمام شود اگر سبک
 بر رکعت مسبوق است این را چگونه کند در یک رکعت یا نیت و سوره بخواند
 بنشیند و در یک رکعت یا نیت و سوره بخواند قعد و چهار رکعت آورده و اگر خواند
 یا بی گفتند اند که چهار است خواهد خواند و خواهد خواند در **فایده** امام
 علی سببی آورد و است که بقول البیضا میخواند که از راه تحریر میفهمد است و
 سفید برادر تفایم قرآن خواندن بدعت است و ازین که نمائند است نه نماز
 در دوای قرآن خواندن سنت است و هر کجاست یا بدعت جمع آید ترک
 به از آوردن بدعت بود و خواهد امام سبوح الدین سمرقندی میگوید که بخواندن

اولین خواندن شیخ الاسلام بران الدین رحمة الله گفته است که خواندن نماز برای کسی
 مسنون را و حکم است یکی حکم مقتدی و یکی افراد از آن روی که حکم افراد دارد
 و در رکعت فراتر خواند که درین رکعت دیگر خوانده است بود از آن روی که
 مقتدی خوانده بدست بود اصلی است هر کجاستی یا بدستی جمیع شرکت بر از
 آوردن بدست بود اگر بیکرکعت مسنون است و بیکرکعت مشکوک یا بدست
 مسنون نه آورد و فقهه و باز مشکوکانه و فقهه اگر نخواست مشکوکانه آورد یا هر دو را
 بیکرکعت نه آورد و نه تبا و شود و درین **نیت** شرط است شیخ الاسلام
 بران الدین رحمة الله و علاه الدین رحمة الله گفته که نیت شرط نیست در
 تا اگر نخواست نیت مشکوکانه که آن از مسنونانه نیابت دارد و فقیه است
 اما فی هر روایت اینست که نیت شرط است نیت مسنون که کند
 انگاه نیت مشکوکانه که اگر آن رکعت را با امام اندر یافته شود یا نه و فقیه
 شود و بر وی فرض باقی است و آن رکعت مسنونانه است نماز تبا و شود و فقیه
 که گفته که نیت مسنونانه کند و انگاه نیت مشکوکانه و فقهه آورد و فقهه
 بر دل آید اگر نماز با او بیکد از و چون بر کوع رفت پیش از اتمام نیت
 باز رکعت دوم و فراتر در از نماز خوانم باز نیت و فراتر خواند و رکعت باز آورد
 مستبر رکوع اول بود یا رکوع دوم بر وایت نوادر معتبر رکوع دوم بود که اگر
 وی سجد است فی هر روایت آنست که معتبر رکوع اول بود که ادای فریضه است
 است با فتم باز دوم قطع شود و قطع فریضه را بر نگیرد **نیت** این خلاف
 چه بر آید که اگر این واقع امام را افتد و یکی آمد و درین رکوع بر وی افتد اگر

فی هر روایت این رکعت در یافته نشود و در روایت نوادر یافته شود و بر وی است
 نوادر آنست که رکوع معتبر بود که در عقب می سجد یا بود و در عقبه این رکوع
 سجد است پس یافته نشود و وجه فی هر روایت که رکوع معتبر آن بود که بعد از
 فراتر معتبر بود اینجا فراتر اول معتبر افتاد است پس این رکعت را رکوع اول
 بود که ادای فریضه واجب اول با فتم بار دوم قطع شود و فریضه را بر نگیرد
 پس یافته نشود و اگر این واقع در رکعت دوم افتاد یکی آمد و درین رکعت
 بر وی افتد اگر بر وایت اصل بر و رکعت مسنون بود و روایت نوادر بیکرکعت
 مسنون بود اکنون این در رکعت مسنونانه بیکد از و اگر دو بد و فقهه آورد
 با جماع روایت کرد و بیکد می آورد بر وایت نوادر روایت و بر وایت اصل
 روایت کرد و اگر امام را با و آمد که من دو سجد را از رکعت اول مانده ام آنرا یک
 رکعت نماز آورد این مسنون متعلق کرد و فی هر روایت بیکرکعت نماز دیگر
 بر وی بود از برای آنکه چون دو سجد از رکعت اول مانده است چون این
 رکعت دوم آورد این سجد حکم ملحق بر رکعت اول شود و این قیام در رکوع دوم
 کردی افتد اگر دو سجد برانداخته نشود پس این رکعت را در یافته باشد یا یک
 رکعت مسنونانه یا با جماع از سجده بیرون آید اگر فریضه چهار رکعت
 بیکرکعت مسنون است و بیکرکعت مشکوک و بیکرکعت لاحق و بیکرکعت
 تا جمیع چون امام از نماز سوم و هر بر فریضه و نیت لاحقانه آورد و فقهه باز یافته
 آورد و فقهه باز مسنونانه آورد و فقهه و باز مشکوکانه آورد و فقهه اگر با نیت لاحقانه
 و مسنونانه را بیکد فقهه آورد و او بود و مسکون اولین آن بود که در هر رکعت فقهه

در روایت نوادر شیخ الاسلام بران الدین رحمة الله گفته است که خواندن نماز برای کسی مسنون را و حکم است یکی حکم مقتدی و یکی افراد از آن روی که حکم افراد دارد و در رکعت فراتر خواند که درین رکعت دیگر خوانده است بود از آن روی که مقتدی خوانده بدست بود اصلی است هر کجاستی یا بدستی جمیع شرکت بر از آوردن بدست بود اگر بیکرکعت مسنون است و بیکرکعت مشکوک یا بدست مسنون نه آورد و فقهه و باز مشکوکانه و فقهه اگر نخواست مشکوکانه آورد یا هر دو را بیکرکعت نه آورد و نه تبا و شود و درین نیت شرط است شیخ الاسلام بران الدین رحمة الله و علاه الدین رحمة الله گفته که نیت شرط نیست در تا اگر نخواست نیت مشکوکانه که آن از مسنونانه نیابت دارد و فقیه است اما فی هر روایت اینست که نیت شرط است نیت مسنون که کند انگاه نیت مشکوکانه که اگر آن رکعت را با امام اندر یافته شود یا نه و فقیه شود و بر وی فرض باقی است و آن رکعت مسنونانه است نماز تبا و شود و فقیه که گفته که نیت مسنونانه کند و انگاه نیت مشکوکانه و فقهه آورد و فقهه بر دل آید اگر نماز با او بیکد از و چون بر کوع رفت پیش از اتمام نیت باز رکعت دوم و فراتر در از نماز خوانم باز نیت و فراتر خواند و رکعت باز آورد مستبر رکوع اول بود یا رکوع دوم بر وایت نوادر معتبر رکوع دوم بود که اگر وی سجد است فی هر روایت آنست که معتبر رکوع اول بود که ادای فریضه است است با فتم باز دوم قطع شود و قطع فریضه را بر نگیرد نیت این خلاف چه بر آید که اگر این واقع امام را افتد و یکی آمد و درین رکوع بر وی افتد اگر

آوردن فقهه اول و آخر امام را متابعت کرده با و اگر امام مسبوق نه باشد مشکوک که
 بیکفایت آن را و یا غایت مشکوک که نه آورد و باز مسبوق نه درین هر دو صورت نیز
 تباها میشود و مسبوق نه را پیش از آنکه آن را آورد و بقول زعفرانی نه از جایه شود
 بقول علماء ائمه چهارم بعد از او بود و هر کجا که لاحقان و تابعان را از وی قریب
 می رسد و او را که ایشان حکما در مقامی امام باشند و قیام در آن امام بر لاحقان لازم
 نیست قیام است کرد و بعد از او و لاحق را آخر دانند که امام را یکی از رکعت
 اول مانده است و در رکعت آخر آورده است و فقهه اول بنا بر دو است
 این لاحقان را باید که آن سجده را در محل آن دو لیکن فقهه اول را بنا بر دو
 احتمال است که بر لاحق واجب باشد که چنانچه آورد که امام آورد و است و امام آن
 سجده را در رکعت آخر آورده است و امام آن سجده را در رکعت آخر
 آورده است این خلاف امام شود و خلاف است اما خلاف چیز است اما
 اگر فرقی چهار رکعتی میکند از دو رکعتی است و بر رکعت سیم بر قیام است
 و بر ایستادن که یکی سجده ام مانده است و فرو آمده و آن سجده را آورد آن فقهه
 را باز از ویانی بکسرم اگر سجده از رکعت اول مانده است فقهه را باز بنا بر دو
 و اگر از رکعت دوم مانده است باز از او که در محل است چنانچه نماز میکند از دو
 و امام بر دو رکعتی میفند بان چنین دانسته که امام مگر بظان نسبت بر فقهه
 ایشان بر قیام معلوم شد که بظان میفند بان بر قیام دانسته که کردند و امام
 را متابعت کنند اگر چه بر رکعت سیم لاحق میشوند و دو واجب مانده اند
 یکی متابعت امام و یکی فقهه اول و بر قیام و بر ایشان بقیام بدست است
 و دو سجده فرقی از قیام سیم بعد از اول قیام یا از رکعتی که در آن میفند است

و اگر رکعتی که در آن است

نماز چهارگانه را می رسد و مسبوق است و بیک مشکوک که بخوابد چون بیدار شود و او را
 یافت و امام رفته است آن نمازی که احتمال دارد احتمال آن دارد که فقهه اول امام
 بود و بیک رکعت مسبوق بیک رکعت مشکوک و بر دو امام و احتمال آن دارد که فقهه
 با امام بود و بر رکعت مسبوق بود و بیک رکعت مشکوک و احتمال آن که مسبوق نه
 آورده بود و فقهه و احتمال آن دارد که مشکوک که آورده است و فقهه بر وی چیزی
 نبود چون احتمال دارد و باید که چهار رکعت نماز را و چهار فقهه و در هر رکعتی
 جل نیت کند که نزد بکترین رکعتی که بر نیت از عهده بیرون آید و در هر چهار
 رکعت فراتر خواند اگر امام را در فقهه اندر یافت فقهه اگر دو رکعت و خواب
 نادی پیدا شد خود را در فقهه یافت امام سلام داد و رفت این نماز نیز احتمال
 دارد و احتمال آن دارد که فقهه اول امام بود و بر رکعت مسبوق بود و بر رکعت
 نامیم و احتمال آن دارد که مسبوق نه آورد و با فقهه خواب رفته باشد و احتمال آن
 دارد که بایمان آورده با فقهه بخواب رفته چون احتمال آن دارد و بر فقهه و چهار
 رکعت نماز کند از دو رکعت و فقهه در هر شفعی جل نیت کند نزد بکترین شفعی که
 بر نیت از عهده بیرون آید اگر چه عقی نماز نیت میکند از دو امام و بر
 دو رکعت یکی بخوابد امام آن دو رکعت دیگر که از دو سلام داد و بکند از دو
 سنت بر قیام است فقهه سیم از امام را در محراب دید و سوره چنین که بر
 که امام فرقی میکند از دو رکعت و بیکر با امام که از دو بعد از آن معلوم
 که امام سنت که آورده است اگر و بر متابعت کرده یا نماز نشسته باشد و اگر
 نیت وی متابعت امام بود و اگر نیت متابعت نکرد و لیکن متابعت
 افتاد و میان وی و میان امام در هر آمدن و فرود آمدن نماز نشسته باشد

و احتمال آن که در فقهه است
 امام بود و چهار رکعتی

در فرقیته چهار رکعتی چهار سجده پیش از امام آورد و بر قول زفر رحمه الله
 و بر قول علی زلفه رحمه الله نماز شنبه و نشر و اگر پیش سلام امام یا بعد از سلام
 امام آن چهار سجده را بجا آورد و نمازش روا بود اگر آن سجده بجا نیاورد و بعد از سلام
 یا در آن پیش از آنکه سخن و یا گفته باشد آن سجده فیه را بجا آورد و سجده بر آن بجا
 آورد و پیش از امام آورد و بر قول زفر رحمه الله نماز شنبه و نشر و اگر
 رحمه الله متابعت امام فرقیته مسجد آورد و بر قول علی زلفه رحمه الله نماز شنبه
 نشود و اگر امام را متابعت کردن بقول ایشان واجب است و اگر در دو سجده است
 و دو رکعت است و یک رکعت است و یک رکعت است و دو سجده آورد و نمازش تمام
 نشود و باید که پیش از سلام امام دو رکعت و یک رکعت و نمازش تمام نشود و اگر
 افست که دو رکعت نماز پیش نبود و از برای آنکه اصلی است که دو قیام و دو رکوع
 یکجا متوقف نماز چون رکعت اول را قیام و رکوع با امام آورد و دو سجده
 پیش از امام آورد و این سجده معتبر نبود و قیام و رکوع متوقف بود در رکعت
 را قیام و رکوع با امام آورد و دو سجده پیش از امام آورد و این سجده نامتعلق بقیام و
 رکوع اول شود و قیام و رکوع دوم بر آن افتد و قیام و رکوع سیوم با امام
 آورد و سجده را پیش از امام آورد و آن سجده معتبر بود و آن قیام و رکوع سیوم
 بود رکعت چهارم را قیام و رکوع با امام آورد و دو سجده پیش از امام آورد و این سجده با
 ملحق بقیام و رکوع سیوم شود و قیام و رکوع چهارم بر آن افتد و آن دو سجده
 و یک رکعت بقیام است در جمله رکعت اول و سیوم رکوع بود و دو سجده بر آن افتد
 شود و بر خیزد و دو رکعت نماز را حقه یک رکعتی قرار پذیرد و سیوم و رکوع سیوم
 آید اگر جای تنگ است بر پشت یک سجده آورد و دو سجده بجا آورد و این را
 عمر بنی ادره که کسی به در مسجد رسول ام جمع آمد بود و دو سجده بجا آورد و تنگ

در فرقیته چهار رکعتی چهار سجده پیش از امام آورد و بر قول زفر رحمه الله

گفتند یا ایدر المومنین و ستوری است که این مسجد را برادریم و علان ترکیم گفتین
 و اندامم که کسی بنا کرد و در نماز علی السلام بر دارد و گفتند بر حکیم گفت بر پشت
 یک سجده آورد و گفتند بر پشت یک سجده آورد و گفتند صفت اول را بر سر زمین
 بود و صفت دوم بر پشت صفت اول و صفت سیوم بر سر زمین بود و صفت چهارم
 بر سر پشت صفت سیوم بر زمین بر پشت یک سجده آورد و هر چند بسیار یا نه بجا
 آورد و در آن سجده یک رکعت پای یک سجده آورد و هر دو این است که بر
 پای سجده آورد و در آن سجده یک رکعت پای یک سجده آورد و هر چند بر سر زمین هم بود اگر
 جمله قیام و رکوع آورد و در صفت اول سجده رفتند صفت دوم را بجا تنگ است سجده
 نمیتواند آورد و این همچنان که در سجده است و اینها سر از سجده برارند نگاه ایشان
 سجده روند سجده را لاحقان بجا راند و بود و اگر قوم و رکوع توقف کرد و نماز امام
 سر از سجده بر آورد و قیام و رکوع رکعت و یک رکعت آورد و اکنون با امام سجده رفتند و امام
 متابعت کرد و ندانین سجده که با امام آورد و اندک از اول نیابت واردند از دوم
 اکنون بدو رکعت لاحقان بجا راند و بود و این جای بود که برابر فرو رفتند و سجده را بر
 امام آورد و اندک پیش از امام فرو رفتند و بار از امام بایست که نیت سجده اول کنند و یک
 رکعت لاحقان بودند اگر امام را در رکوع اندر یافت افتد اگر در رکوع رفت و امام
 از رکوع بر آورد و بقیوم رفت و می هم از رکوع سجده رفت و در رکوع صلوه خواج
 امام یک رکعت بر آورد و رحمه الله از ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله راجع است
 که نمازش جای نشود و وجه قول ابو یوسف این است که وی تحمل تعدیل را بجا نیاورد
 فرقیته دارد و آن قومه را آورد و یا نه آورد اگر آورد و لیکن پیش از امام سجد نمود
 اگر نیاید و فرقیته را ترک کرد و نمازش شنبه و نشر شود و این را دلیل میکند که ابو حنیفه

درین شهر که در این زمانه
شهری است که در این زمانه
شهری است که در این زمانه
شهری است که در این زمانه

خود را وقتی حیدر کرده است که بر امام از فرض چیزی باقی نبوده و دلیل آنکه اگر نماز
سلام دادی نماز ایشان روا بود و ای رافضی چون آن سجده و تلاوة قعد و در حق
بر اداخته شود اما در حق مسبوق بر انداخته نشود و اما اگر سجده سهوا یا گشت اگر قیام
و قرائت مسبوق بعد از قعد معتبر است اما بود نماز روا بود اگر بعد از قعد معتبر است اما
بود نماز تباه نشود و اگر برابر افتاده بود همین حکم دارد **مسبوق مسبوق**
اقصد کرده امام را نماز روا بود و معتبر بر آن نماز تباه نشود و اگر و مسبوق اندکی در
مسبوقا نه خود را با قدرت قیام در کوچ نشسته آورد و به کوچ و سجود و یکی با نماز
انگشته آورده است بر کوچ و سجود نماز نشستن تباه نشود و اگر یکی با آورده است
مسبوقا نه خود را تمام کند روا بود و از برای آنکه با قدرت قیام در کوچ نشسته
میشود و تطوع اما با قدرت قیام اگر کوچ ایما معتبر نیست بر خلاف چهار که ایما
معتبر بود و ایما از همه معتبر نبود و آن اشعارت از وی عمل اندک است و رافضی
که باقی نماز خود را تمام کند اگر مسبوق بقضای مسبوق نه بر قیامت یکی اندک بودی
قصد کرده و درست نیاید که وی حکم مستثنی و در **مسبوق مسبوق** در میان سجده
سجده و سوره شریف و بعد از بقیع رسول علیه السلام اما در آوردن آن سجده سهوا
علم را اقلند و هست سجده سهوا پیش از سلام باید آوردن یا بعد از سلام بقول
رحمه الله اگر نقصان است در نماز پیش از سلام و اگر نه و باید است بعد از سلام اما
این سوال و جواب ایشان در پیش آوردن سجده بود ابو یوسف رجسته الله تعالی
عنه و گفت اگر مسلمان را برود و اقصیه سهوا وقت آورد اما مالک ساقطه
جواب نتوانست گفتن اما بقول شافعی رجسته الله تعالی و پیش از سلام باید آوردن

و چه قول ایشان است که روایت میکنند عیسی علیه السلام
 سخن سهو پیش از سلام آورد بقول نماز را چه عجب چه بود از سلام باید آورد که
 روایت میکنند عیسی علیه السلام و ما در مومنان عایشه صدیق رضی الله تعالی عنه که در آن
 سخن سهو بعد از سلام آورد و ثوبان رضی الله تعالی عنه روایت میکنند قال النبی صلی الله
 علیه و آله و سلم من لم یصل قبل الصلوة فلیصل قبلها و ما دلیل آنکه عیسی علیه السلام
 روایت میکنند آن بود که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود وید چنین گمان برود که هر
 پیش از سلام آورده ظاهر روایت اینست که سهو بعد از سلام آورد باید دانست
 که انبیا در عبادت سهو رفته است اما در تبلیغ رسالت سهو نرفته است بلکه
 بر مومنی سهو است قرآنه تشدید را که خواند اگر امام است یا عبده و رسول خود را
 و بیکر و سلام دهد از برای اهل موم را و اگر نه آنکه از است مخبر است خواه بیکر
 سلام دهد خواه بر دو رو بعضی گفته اند که تنها بر دو رو سلام دهد اول بر سر و
 خواندن قرآنه تشدید نیز مخبر است خواهد بار اول یا عبده و رسول خواند و بار
 دوم یا آخر خواند خواهد بار اول خواند یا آخر و بار دوم یا عبده و رسول که بار اول
 یا آخر خواند بار دوم بعد از اموشی هم تا آخر خواند سجده سهو واجب نشود
 اصل است هر چه بر غیر وی سهو واجب شود و بنا بر وی سهو واجب نشود و هر چه بر
 وی سهو واجب نشود بنا بر غیر وی سهو واجب نشود و چنانکه نبی است رکوع و سجود و نرم
 می باید گفتن وی باید گفت یا اما را مع الله من حمد و یسبحه می باید گفتن وی باید
 گفت و مانند اینها سهو واجب نشود و اگر در وقت نماز باشد و در وقت
 و غیر اموشی بر قیاس است باز کرد و دو سهو دارد اگر سنت و کما فی نماز پیشین
 یا نشاء اگر دو سهو بخوابد باز کرد و دو سهو دارد و هر دو حال سهو واجب

و در این حدیث که روایت میکنند عیسی علیه السلام

عاشق و در این حدیث که روایت میکنند عیسی علیه السلام

و در این حدیث که روایت میکنند عیسی علیه السلام

و در این حدیث که روایت میکنند عیسی علیه السلام

آید اگر در سنت نماز گفتن بیوم بر خاست بفراموشی اگر باز کرد و سهو واجب است
 و اگر بی نیاید که سنت نماز گفتن چنانکه دو مشرق است چهارم مشرق است سلام سهو
 نماز بیرون آوردانی بقول محمد و زفر رحمة الله بیهرون نیارد و بقول ابو حنیفه و ابویوسف
 رحمة الله بیهرون آورد و موقوف باز گفتن این خلاف جای میدهد آید که سلام سهو
 و او پیش از آنکه بسجود باز گفتن یکی آمده بوی افتد اگر و بقول محمد و زفر رحمة الله بیهرون
 آید و بقول ابو حنیفه و ابویوسف رحمة الله درست نیاید و سلام سهو و او پیش
 از آنکه بسجود باز گفتن مسافر نیست اقامت کرد و بیت اقامت وی بقول ابو حنیفه
 و ابویوسف رحمة الله درین نماز عمل نکند و بقول محمد و زفر رحمة الله عمل نکند سلام
 پیش از آنکه بسجود باز گفتن و زفر رحمة الله بقول ابو حنیفه و ابویوسف از زفر رحمة الله طهارت
 تیار نشود و بقول محمد رحمة الله طهارت تیار نشود و اشکال آید که زفر رحمة الله
 در آن دو **مسئله** با محمد رحمة الله بود از چندی است که درین مسئله ابو حنیفه و
 ابویوسف رحمة الله بار شده است اصلیت زفر رحمة الله در خنده و قهقهه که
 گنجاک نماز تیار کند طهارت تیار کند و هر گنجاک نماز تیار کند طهارت تیار کند
 اما اگر بسجود باز گفتن یکی آمد بوی افتد اگر و اتفاق درست آید اگر مسافر نیست
 اقامت کند با اتفاق درین نماز عمل نکند و اگر در خنده و قهقهه بقول علماء مشرق
 طهارت تیار نشود و که بنا بر همان اصل که گفته و بقول زفر تیار نشود باز گفتن
 پیش از آنکه بسجود باز گفتن یکی آمد بوی افتد اگر و اتفاق درست آید اگر مسافر نیست
 ظاهر روایت اینست که تعدیه بر یکدیگر این خلاف جای میدهد آید که سلام سهو و او
 تعدیه را باز نشاء و ظاهر روایت نماز و ابویوسف روایت ابویوسف رحمة الله

نماز نشک افقارست که در آن نماز پیش ازین نماز نماند که از ده امان چندی سهو و غلطی
 یافی هر چه تاخیر کند سهو و غلطی نشود که شک آن نماز درین نماز محل نکند اما اگر در چندی
 شک افتادش بخیر میبکند و سبک دارد و همچنان نماز را تمام کند و بعد از آن معلوم کند
 که بر وی سهو چندی نرفته است خواهد اما اگر خواهر زاده رحمت الله گفته است که
 سهو لازم شود بی هر دو این است که سهو لازم نشود و اما اگر درین نماز شک
 افتادش و مقدار رکعتی تاخیر کند سهو واجب شود و اما مقدار رکعتی را بگوید و بقیه بقیه
 ابو حنیفه رضی الله عنه این مقدار را تاخیر کند که اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و انشی
 گفتن سهو لازم شود و قنوی برین اقل است و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله
 و بقدر تاخیر کند بفراسوشی که از عبیده و رسول تا آنکه مسجد مجید خوانشی خواندن
 لازم شود و قاضی محمد حسن رحمت الله گفته است اگر اعتقاد تاخیر نشود که اللهم صل علی
 محمد و انشی گفتن سهو لازم شود و فقید ابو البیت سمرقندی رحمت الله گفته است اگر
 مقدار رکوع معتبر یا سجده معتبر تاخیر کند سهو لازم شود و اگر در نماز نرم خواندن بی
 بلند خواندن آغاز کرد یا در نماز بلند خواندن نرم خواندن آغاز کرد و نماز هر دو را
 هر چه اندکی خواند سهو لازم شود و روایت نواد را نیست که اگر نماز نرم خواندن بی
 بلند آغاز کند یک آیه خواند سهو لازم شود و اگر بلند خواند نیز نرم آغاز کرد یا
 سهو نیخواند سهو لازم نشود و که نرم خواندن مشروع تر است من زیاده از ابو حنیفه
 رحمت الله روایت میکند که در هر دو حال او یک آیه خواندن سهو لازم نشود
 ابو حنیفه معاذ و مروزی از ابو یوسف و محمد رحمت الله روایت است که در هر دو حال
 آیه خواند سهو لازم نشود و بنا بر فرضیت فرایند و در فرایند چهار رکعتی از
 شفع اول در یک رکعت فائده خواند یا سوره بفراسوشی در رکعت سیم یا چهارم

آنرا فضا کند یا فی در مختلف الروایته تنجی الاسلام علاء الدین از حسن زیاده و غلطی
 روایت است که هر دو را فضا کند بقول ابو یوسف هر دو را فضا کند بقیه بن
 رحمت الله گفته است که اگر نماز مانده است فضا کند و اگر سهو مانده است فضا
 کند ظاهر قول ابو حنیفه و محمد رحمت الله نیست که تکرار نماز مشروع نیست تا اگر نماز
 نخواند است فضا کند اما اگر سهو مانده است فضا کند و چون فضا کند نرم
 خواند نیست یا بلند اگر نرم خواند با اتفاق نرم خواند و اگر نماز بلند خواند نیست بلند خواند
 مسجد بخیر رحمت الله گفته است که فائده نرم خواند که در محل است سورت را بلند
 خواند همچنانکه فوت شده است اما ظاهر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله نیست که در یک رکعت
 نرم خواندن و هم بلند خواندن مشروع نیست و افاضت سنت و فضا سورت
 واجب است را تنجی و احیاء از یوسف هر دو را بلند خواندن یا بقیه از علم و جبر
 آید اگر نماز بلند خواندن بی نرم خواندن آغاز کرد و هر یک یا با اویش باید که از اینجا
 بلند آغاز کند اگر باز از سر آغاز کند پاک نبود و اگر در قیام بجا آید فائده الغیبت
 خواند اگر در قیام اول است اجماع سهو واجب نشود و اما اگر در سجد دوم بود
 طحاوی رحمت الله گفته است که سهو لازم شود که در قیام دوم نفس محل فرایند
 بعضی از مشایخ گفته اند که بر روایت نواد اگر پیش از فرایند خواند سهو لازم نشود
 و اگر بعد از فرایند خواند سهو واجب نشود که تاخیر رکوع بشود و بی هر دو
 نیست که قیام و فرایند همان فرایند است و رکوع همان فرایند است چون
 بنا بر فرضیت سهو لازم نشود و بنا بر کج نیز سهو لازم نشود که در سوره قمر
 امام اجل مشرف رحمت الله از محمد روایت است که اگر کسی در قیام اول یا دوم

یا سوم یا چهارم بجای فاتحه التماس خوانده سهولاً نرم نشود که قیام محل است
و امم محل قرائت چون محل خواندن است سهولاً نرم نشود و اما اگر در رکوع یا در توبه
یا در سجده بجای انشا فاتحه خوانده سهولاً نرم نشود و که این جایها محل قرائت نیست در
غیر محل خواندن است سهولاً نرم نشود و اگر فاتحه خواند و باز فاتحه خواند سهولاً نرم نشود
که تکبیر فاتحه شروع نیست اگر فاتحه خواند و سوره و باز فاتحه خواند سهولاً نرم نشود
که در معنی سوره دیگر شود و اگر در رکوع یا در توبه که سوره یا فاتحه نیم نکرده از باب
رحمة الله و در و ایت است میگردانیت باز که دو و یک و ایت فی صبح است که
باز که دو و بافتاق رکوع پیش گرفته و رکوع باز دارد و اگر در رکوع یا در توبه که
قنوت بخواند و امم چوب ایت حسین و تحسین یا نجی است که باز که دو و اگر باز گشت آن
رکوع بر انداخته نشود و از آن که رکوع فرقیه است و خواندن قنوت چوب اگر
رکوع یا در آمدش که سوره بخواند و امم باز که دو و سوره خواند و آن رکوع را باز دارد
و اگر یا در آمدش که فاتحه بخواند و امم باز که دو و فاتحه خواند و سوره باز خواند
رکوع یا در آمدش که باز که دو و فاتحه خواند و سوره باز که گشت آن رکوع بر انداخته نشود و اگر
بر افتادش آن فاتحه بخواند آن رکوع را باز که دو و اگر از رکوع باز که دو و سوره یا فاتحه
نیم کند تا سوره را شروع نکند رکوع بر انداخته نشود و و اما اگر بر افتاد از سوره خواند
رکوع بر انداخته نشود و باز که دو و آن حاجت نیست سوره و رو و بود و اگر باز گشت
و سوره یا فاتحه نیم کرد آن رکوع باز دارد و سوره آن رکوع و امم بود و اما اگر کسی این
رکوع افتد کند و سوره آید و آن رکعت در یافته شود و اگر تکبیر رکوع و سوره را در آید
که و بقول مالک رحمة الله سهولاً نرم نشود و هر روایت سهولاً نرم نشود و اگر در قنوت و اهل

قرائت نشود و و باز خواند سهولاً نرم نشود و اگر صلوة گفت که این مقدار گفت ^{صلی}
علی محمد و علی آل محمد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه سهولاً نرم نشود و بقول ابو یوسف و
رحمة الله انکه سوره مجید بخواند و است سهولاً واجب نشود و در این اعتبار خواند
بکر خواند هر زاده است رحمة الله اگر الله صل علی محمد گفت یا در آمدش باقی تمام کرد
سهولاً واجب نشود و از برای آنکه آنچه بقرا سوره خواند آنک است و باقی بعد از آن
است سهولاً نرم نشود و اگر الله صل علی محمد گفت یا در آمدش باقی تمام کرد و فی الجمله
ماند بری رحمة الله گفت سهولاً نرم نشود و سیدنا ابو حنیفه رحمة الله گفته است
که سهولاً نرم نشود که من هرگز از خود نیامد که کسی بر جبین در و دو گوید و بر روی
لازم دارم فاضی اما ابو حنیفه رحمة الله گفته است که ما بصلوة گفتن سهولاً نرم نشود
سهولاً نرم لازم دارم که بجزی شمول مانده است که بر روی نیست و آن تاخیر قیام
میشود و اگر در روی یا از سوره یا فاتحه نیم کند بقرا سوره در ^{صلی} فاضی یا بجزی
تر توبه و در ^{صلی} از ابو حنیفه رحمة الله روایت است که سهولاً نرم نشود و هر
سهولاً نرم نشود و اگر در روی آخر فاتحه خواند حسین از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت
میکند که سهولاً نرم نشود و هر روایت سهولاً واجب نشود و اگر در قنوت و از فرقیه
و و باز خواند با سهولاً نرم نشود و اما اگر نشود را فراموش کرد و لیکن
و اما میخواند با آفتاب نیست و اما میخواند سهولاً واجب نشود و که آن نصف محل است
اما اگر سلام را فراموش کرد و او را و روی بودش از قرآن آغاز کرد و یا ناکو
که و بعد از آن یا در آمدش سهولاً واجب نشود و هر سوره که در روی اختلاف می است آن
سهولاً واجب نشود و هر سوره که در روی اختلاف می است آن سهولاً واجب نشود

آن نماز را بر اندازی و باز از سر کبریا احتمال اندازد که هفتاد و یکم همان شکیب
 باز آنکه خواهد امام زاهد فرموده است که هر که از جای ترسد هر یک از کعبه
 رسد باز ترسد هر یک که فریضه یا بدعتی جمع آید آوردن بدعت بهتر از ترک است
 بود هر یک که بدعتی یا واجب جمع آید آوردن آن بدعت باز ترک واجب بود هر یک که
 سنتی یا بدعتی جمع آید ترک سنت باز آوردن بدعت بود هر شکی که بعد از فراغ
 نماز آنکه آن شکی را اعتبار نبوده یا بدعتی نشود و هر یک که در روزی آید و
 یک جز در نماز و ای آن یک جز ترجیح دارد و بر آن و جز در روزی آید و در روزی
 عز سواد کرد که یا رسول الله سن در نماز حضور دل نمی یابم گفت پیش از آنکه در
 نماز شروع کنی بگوئی اللهم انی اعوذ بک من غفلة القلب بزرگان و این چنین
 گفته اند هر که خواهد نماز خود را در نماز حاضر بماند باید که طهارت خود را
 از نقصان نگاهدارد و جامه خود را از نجاست اندک نگاهدارد و زیارت از غفلت
 نگاهدارد و دل خود را از حسد نگاهدارد و سین را از کینه نگاهدارد و در خفا سجده کند
 نهد پیش از آنکه تحریر بپوشد و این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من غفلة القلب
 الغلب تامل خود را در نماز حاضر بماند و این دعا را از ای و در است و رسول الله
 فرموده است هر که خواهد زهد معتدلی را صلوة الله علیه سلم جسد بر وی
 باد که نماز را بگذرد نگاه کند اگر دو کس جلوس یکدیگر نماز میکنند از نهد هر دو نگاه
 میکنند از نهد یکی را شکی افتاد که من چه کرده ام باید که آن را بگوید برای آن نگاه
 بسیار و که چه میکند آمد هر چه آن که از روی خیر که ارد اگر بگذرد نماز را
 نیز سهو نماز و اگر در رکوع یا در تشهد که فرایضه بخواند ام باید که باز کرد

مقتضای این حدیث
 است که هر که در نماز
 غفلت کند باید که
 دعا بخواند

در این سهوی از
 لرزه می نیاید

و فرایضه خواند چون فریضه در رکعتی بود یا نفل و یا اگر فریضه چهار رکعتی بود
 اولیتر آن بود که باز کرد و دو فرایضه خواند تا واجب را اقامت کرده باشد و اگر نفل
 را باز آورد اگر باز نکشت نماز را بود بشرط آنکه در آن دو رکعت دیگر فرایضه
 خوانده باشد اگر در رکوع یا در تشهد که فرایضه بخواند ام باز نکشت و فرایضه خواند
 و بر رکوع رفت یا در تشهد که فاتحه بخواند ام باز نکشت و فاتحه خواند و بر رکوع
 رفت یا در تشهد که سوره یا فاتحه منم نکرده ام باز نکشت و سوره یا فاتحه منم نکرده
 رکوع یا در آورد و اتفاق مغیر این رکوع چهارم بود اما اگر کسی در بین رکوع بودی افتاد
 کند این رکعت را بماند نشود اگر سنت یا نفل چهار رکعتی میکند از بر سر و
 نشست بقول ابو حنیفه رضی الله عنه باز نکشت بدعت بود و بقول ابو یوسف
 باز نکشت مستحب بود و بقول محمد بن زفر رحمه الله شافعی رحمه الله باز نکشت فریضه بود
 اگر باز نکشت و نماز تمام کرد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله رد بود و سواد
 شود و بقول محمد بن زفر شافعی رحمه الله رد بود و سواد آن سواد آن گفته اند
 که باز کرد و نماز را بر وجهی تمام کند که اتفاق رد بود و بهتر آن بود که محلف باز نکشت
 و قیام آورد آن قیام و رکوع بر انداخته نشود و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
 رحمهم الله نماز بر نور دو سجده اگر در تشهد رکعت شود بقول محمد بن زفر و
 شافعی رحمه الله بر انداخته نشود و اگر باز قیام و بقول الشافعی نماز تمام شود
 باید که آن قیام و رکوع را باز آورد تا بدعتی از حمله بیرون آید اگر فریضه چهار
 رکعتی میکند از دو بر سه نشست و بر رکعت سیوم بر قیام و رکوع
 آورد و در رکوع یا در تشهد که بر سر دو نشست ام اتفاق است که باز نکرد و
 اگر باز کرد و دو وقفه آورد اتفاق است این قیام و رکوع بر انداخته نشود و اما اگر
 نور دو سجده آورد و تشهد رکعت شود و بر نیز و یک رکعت نماز یک رکعت از آن نماز

سیوم
 بر رکعت
 قیام و رکوع
 آورد تا
 تشهد که بر
 نشست

تمام شود و اگر دو سجده بنیاد و دو رکعت آورد معتبر آن قیام و رکوع اول بود یا قیام
 و رکوع دوم شود و بر وایت **در دو رکعت قیام و رکوع دوم** بود که بنابر روی کلیه
 ظاهر روایت قیام و رکوع اول بود **در دو رکعت** این خلاف جای چه بداند که اگر یکی بایست
 و درین رکوع بوی افتد اگر دو رکعت **در دو رکعت** این رکعت در بایسته شود و اما ظاهر
 روایت این رکعت در بایسته نشود و اگر قیام آورد و وقعه و قیام آورد و دو سجده
 و قیام آورد و رکوع و قیام آورد و دو سجده این همه یک رکعت نماز بود بر غیر از
 باقی نماز خود را تمام کند اگر نماز با دعا و میگذارد و در قیام شک افتادش که این
 رکعت اول نیست یا رکعت دوم باید که بخواند اگر درش بر رکعت اول قرار گیرد
 رکعت اول وی بود و اگر بر دوم قرار گیرد رکعت دوم وی بود اگر چه هیچ
 قرار نکرده است و در رکعت نماز یکبار در دو وقعه و یا هر سجده سهواً از سجده
 بیرون آید و اگر یک سجده از نمازش بنیاد شود و اگر دو رکعت در دو وقعه و یا
 معلوم شدش که آن دوم بود این سیوم شد **در دو رکعت** از سجده سهواً
 روایت است که یک رکعت نماز و یک رکعت از نماز دو رکعت فریضه بود و این رکعت
 آنکال آید که بعد از نماز با دعا و نطق و شریعت نیست محرم است که نطق
 شریعت نیست که بعد از شریعت کند و این در شک افتاده است و اگر درین رکعت دیگر
 بنیاد آن یک رکعت نماز وی باطل شود و روی عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم
 عن النبی اخوانا یما یکبروا هر زاده رحمة الله گفته است که آن رکعت دیگر بر
 نکرده از برای آنکه نماز وی بجا نمی آید که اگر سلام دهد و بود از برای آنکه
 سرودن است و اگر آن رکعت و یک رکعت از نطق میشود و بعد از نماز با دعا
 نطق که از آن برعت است که اصلی است که هر کجاستی باید برعت صحیح آید ترک
 است یا از آوردن برعت بود اما روایت محمد رحمة الله روایت اصل است
 و بر وایت اصل عمل کردن فاضل بود و از برای آنکه سهواً بخرن از شریعت است

۱۳۶
 و این آخر فریضه نیست که یک رکعت نطق و گذارده است و این آخر نطق نیست که یک
 رکعت نماز و یک رکعت از نماز آن رکعتی نماز باطل شود و نماز وی با نقصان
 تمام و قبول شافی رحمة الله این نماز بنیاد شود و از برای آنکه وی تکبیر اول را کین
 دارد و لفظ سلام را از فریضه و این هر دو بنیاد تمام و قبول علماء رحمة الله نماز روا بود
 سهواً از سر شود چون سهواً از نقصان نطق را بر یک رکعت با نقصان فریضه را بر یک رکعت
 از یوسف رحمة الله نقصان نطق را که می بخرد علیحدہ گذارده است بر تکرار
 نقصان هر دو را یک بخرد که اگر در نماز با دعا و در قیام شک افتادش
 که این دوم نیست یا سوم نیست اتفاق است که این رکعت را بنیاد کند که اگر در
 نمازش بنیاد شود و شایع است که گفته اند که قیام و رکوع و وقعه و آن اگر سیوم بود و بر
 نشستن یا قیام و لیکن احتمال ندارد که دوم بود آن قیام و رکوع موقوف بود بعد
 وقعه و بر فور و سجده دارد و وقعه و سهواً از سجده بیرون آید شایع است گفته اند که
 این را افتد و انداخته انداخته باز کرد و وقعه و آن اگر بران قیاس که سیوم بود و بر
 نشستن یا قیام و نماز نماز شد و لیکن احتمال ندارد که دوم است وی یک رکعت نماز
 بنیاد است بر فور و یک رکعت نماز و یک رکعت از دو سجده دارد از سجده بیرون آید
 بر قرار در قیام شک افتادش که اول نیست یا دوم نیست اتفاق است که این
 رکعت را بنیاد کند که اگر در نمازش بنیاد شود و شایع است گفته اند که قیام و رکوع و وقعه
 آن اگر بران قیاس که سیوم بود و بر نشستن یا قیام و لیکن احتمال ندارد که اول و
 بود بر فور و سجده دارد و وقعه یک رکعت نماز سهواً از سجده بیرون آید شایع است
 گفته اند باز کرد و وقعه و آن اگر سیوم باز نشستن یا بر سر و نشستن یا بر سر
 اگر از اول باز نشستن بود وی بنیاد است بر فور و یک رکعت نماز یک سجده دارد از سجده
 بیرون آید **بر قرار در قیام شک افتادش که اول نیست یا دوم یا سوم**

بگذارد دو قفله آمد و بر خیزد و دو رکعت دیگر گذارد و بدو قفله در هر دو رکعت قنوت
خواند بار اول دست بر نیارد و لیکن آخر دست برابر دو دعا قنوت خواند
آمد **س** بر قرار شد و میگذارد و شک افتادش که دوم سنت یا سیوم سن در نماز
رکعت دعا قنوت خواند و لیکن دست بر نیارد و بوقت تکبیر قنوت و قفله قرار داد
بر خیزد و دیگر رکعت دیگر گذارد و دو دست برابر و دیگر کوبیده قنوت خواند و آمد
س بر قرار شد شک افتادش در وتر که اول سنت یا دوم یا سیوم سن سه رکعت گذارد
بقفله و در هر سه رکعت دعا قنوت خواند و لیکن دو رکعت آخر دست برابر و سینه
بود اگر تکبیر گفت شک افتادش که تکبیر اول سنت یا تکبیر قنوت باید که این رکعت را
قرات خواند و قنوت و قفله آمد و بر خیزد و دیگر رکعت دیگر گذارد و دو لیکن قنوت
نخواند و قفله آمد و بر خیزد و دیگر رکعت دیگر گذارد و قنوت خواند و سه و آمد
گفته اند که چون شک در تکبیر اول است نیت نبوی نماز را و انبیا و اهل بیت را
بود از برای آنکه یقین است که تکبیر گفته است شک نیست که تکبیر اول است یا تکبیر
قنوت پس همان صفت که گفته آمد که اگر در هر رکعت سجدی آید اگر چنین است که در
نما آید همین و نماز را میگذارد اگر بزبان نیت میگوید از آن و تر سجدی آید
پسین و نماز را آید اگر چنین است رکعت بدو قفله گذارد و در اول و اگر سجد
گفت و بزبان تکبیر گفت این همان وتر بود اگر رکعت بدو قفله کرد و همان
ترتیب که گفته شد را بود و اگر سه رکعت بدو قفله گذارد و نمازش را
نبود اگر تکبیر قنوت گفت سبحانک اللهم و بعد که خواند چون با آمدش شک عارضه
خواند سه و لازم نشود که این قیام محل است اما اگر تکبیر قنوت گفت و قنوت

نماز

لازم آید که در آن زمان محل قنوت نیست و تا غیر قنوت نشود سه و لازم نشود و اگر چه
باز دو دعا قنوت خواند اگر در نماز سه رکعت یک قفله گذارد و قفله بود الیهیت رحمت
گفته است که روا بود قیاس قول ابو حنیفه رضی الله عنه بر نماز شام و اجماع امام زاهد
زاهد فخر رحمت الله گفته است که در نماز ابو حنیفه سه روایت است یک روایت
در خرفیگی و دیگر روایت در و ارجی و دیگر روایت در تطوع باید که این و تر را باز گذارد
و همچنین نیت کند تر و دیگر تر و تر بر سنت روا بود اگر بار اول انبیا با
از و تر و قنوت نیت دارد و اگر بار اول بدو آمده با این از قنوت نیت و بعد
و تطوع نشود که تطوع سه رکعت مشروح نیت اگر در نماز بر و تر نشد نظر
بر رکعت سیوم بر فاست یا آمدش در **س** ایچا رحمت الله و
که باز نکرد و قیاس قول ابو حنیفه رضی الله عنه بر نماز شام و بر قول ابو یوسف
و محمد رحمهما الله که در و تر بقول ایشان است بدو معنی باید که باز کرد و
در هر دو جمعی تمام کند که با اتفاق روا آید به از آن بود که مختلف کرد و قیام دوم پسین
آنکه سیوم است تکبیر گفت و دعا قنوت خواند یا آمدش در رکعت سیوم یا
بانی خواهر امام ابو حنیفه نقل بخاری رحمت الله گفته است که باز خواند قیاس سیوم
نماز رمضان تا اگر یکی در ماه رمضان امام را و تر یا نیت در رکعت سیوم یا
کرد و با امام دعا قنوت خواند اتفاق است که در آن دو رکعت سه و تر خواند
باز خواند چون اول سیوم نیت دارد و دوم از سیوم طریق اولی بود که نیت
دارد و اما خواهر ابو حنیفه کسیر بخاری **س** لا سیوم قاضی اعلام علی سعدی رحمت الله
گفت که فرق است میان این **س** و آن سلسله از برای آنکه آنچه با امام

اول نماز و نیت با آخر نماز وی در راه تحریر و قعد و ادلی است و از راه قرائت و قنوت
و سهوا آخر نماز وی چون در محل خوانده است باز بخواند اما در سجده نشو و نما و سهواست
که دوم از سهیم نیابت دارد و یک رکعت میوم باز خوانده و با آنکه در رکعت
خوانده است سهولاً از مفسر شود که قیام هم محل نیست و هم محل قرائت و دعا قنوت
نما است یا قرائت چون در محل خوانده است سهولاً از مفسر نشو و نما و اگر نماز تمام را چون
و ترک نماز سهوا واجب نشو و نما اگر در نماز تمام که از سهولاً از مفسر شود
اگر در نماز میگذارد و در رکوع یا در آتش که شش یا نهم نکرده و اما باز اگر در دو رکعت
باقی نهم نکرده و آن رکوع را باز آورد و اما در رکوع نهم که شش یا نهم نکرده و اما
باقی یا نهم نکرده و در شریعت بنک حکم ثابت نشو و سهولاً از مفسر نشو و نما و اگر در رکوع یا نهم
که قنوت خواند ام جواب اول ابو حنیفه آن بود که باز اگر دو قیاس سهواً باقی نهم نکرده
و این قول را از فرقه است که گفته است اما ابو حنیفه رضی الله عنه از آن قول جدا کرده
و گفت باز اگر دو رکعت میان سوره یا نهم نکرده و دعا نطق خواندن از سوره
آنکه چون باز اگر دو رکعت میان سوره یا نهم نکرده و دعا نطق خواندن از سوره
خواندن یک رکعت و فرض او اگر دو رکعت یا نهم نکرده و دعا نطق خواندن از سوره
او اگر دو رکعت یا نهم نکرده و دعا نطق خواندن از سوره یا نهم نکرده و دعا نطق
ز فرقه است که بر آنند و سهواً از مفسر نشو و نما و اگر در نماز تمام که از سهولاً از مفسر شود
که چنین افتد اگر سوره آن بود که باز اگر دو رکعت یا نهم نکرده و دعا نطق
نابالغ آن نماز را اگر دو رکعت یا نهم نکرده و دعا نطق خواندن از سوره یا نهم نکرده و دعا نطق
بگذرد نماز تمام سهواً از مفسر نشو و نما و اگر در نماز تمام که از سهولاً از مفسر شود
که از بعد از نماز یا نهم نکرده و دعا نطق خواندن از سوره یا نهم نکرده و دعا نطق

در این کتاب از هر یک از اینها که در این کتاب است
در این کتاب از هر یک از اینها که در این کتاب است
در این کتاب از هر یک از اینها که در این کتاب است

و نیت قبول بود و نیت محمد است و جمعا الله که در نماز شک افتادش که فریضه است یا نیت
یا نیت باید که بر سر دو نیت بنشیند و بر سر سه و چهار نیت بنشیند یا نیت قیاس که فریضه بود و از
عهد و بیرون آمدن است و در نماز که اگر دو رکعت یا نهم نکرده و دعا نطق خواندن از سوره یا نهم نکرده و دعا نطق
چون در نماز تمام که از سهولاً از مفسر نشو و نما و اگر در نماز تمام که از سهولاً از مفسر نشو و نما
و در دینی فاضل امام صدر رحمه الله گفته است که نیابت ندارد و جواب اما اهل خراسان
گفته است که نیابت دارد و اگر دو رکعت یا نهم نکرده و دعا نطق خواندن از سوره یا نهم نکرده و دعا نطق
نماز تمام نشو و نما خواند با اگر دو رکعت یا نهم نکرده و دعا نطق خواندن از سوره یا نهم نکرده و دعا نطق
به چند است آنکه است و دو رکعت یا نهم نکرده و دعا نطق خواندن از سوره یا نهم نکرده و دعا نطق
آنست که نماز تمام نشو و قیاس سهواً از مفسر نشو و نما و اگر در نماز تمام که از سهولاً از مفسر نشو و نما
آورده است تواند که بنا کند بخلاف سهواً از مفسر نشو و نما و اگر در نماز تمام که از سهولاً از مفسر نشو و نما
سلام و دو رکعت یا نهم نکرده و دعا نطق خواندن از سوره یا نهم نکرده و دعا نطق
نماز بیرون آورد و همچنین بدل نیت کرد و بنیان نیکو گفت این همان فریضه بود اگر
یک رکعت دیگر که از دو رکعت یا نهم نکرده و دعا نطق خواندن از سوره یا نهم نکرده و دعا نطق
رکعت را بدو قعد آورد و اگر دو رکعت یا نهم نکرده و دعا نطق خواندن از سوره یا نهم نکرده و دعا نطق
نماز وی یا نهم نکرده و دعا نطق خواندن از سوره یا نهم نکرده و دعا نطق
تمام شد و فریضه را بدل نیت کرد و بنیان نیکو گفت بیرون آمدن است و در این
در فریضه هر یک از اینها که در این کتاب است و در نماز تمام که از سهولاً از مفسر نشو و نما
شود نماز تمام نشو و نما و اگر دو رکعت یا نهم نکرده و دعا نطق خواندن از سوره یا نهم نکرده و دعا نطق
آنکه تمام شد نیت را بدل نیت کرد و بنیان نیکو گفت بیرون آمدن است و در این

درست اگر فریضه چهار رکعتی سبکه از دو بر سر و سلام داد به پنداشت آنکه نماز تمام شد یا
آمدش چنین نیست که ویرا این سلام از نماز بیرون آورد و برخواست و همین سر بر زمین نهاد
و بزبان تکبیر گفت آن همان فریضه بود اگر چهار رکعت یک فریضه از نماز نشناخته بود
اگر بدو قعد و آورد و بود اما اگر آنجا که جل بیت کرد و بزبان تکبیر گفت اگر دست
برابر و اتفاق نماز وی این چهار رکعت بود و اکنون اند و رکعت نهم نیابت دارد
یا بی همتی امام صدر رحمه الله گفته است نیابت دارد و اما خواهد اما اصل سخن
گفته است که نیابت ندارد و این روایت هشتم است از محمد رحمه الله گفته
مسبوق بفراموشی سلام و ایداد آمدن چنین نیست که این سلام و ایداد از نماز بیرون
آورد و برخواست و چنین فریضه را بدل نیست کرد و بزبان تکبیر گفت بیرون آمد از نماز
امام و در اندر نماز خود هر یک که صفت نماز دیگر شود نماز تمام نشود هر یک که
حقیقت نماز دیگر دیگر شود نماز تمام نشود اگر نماز چنین سبکه از دو قعد چون چنان
شروع کرد و یا آمدش که نماز با دو بر سر نیست بدل بخود به پنداشت گفت که نماز تمام
نم کند بر سر و نشست یا آمدش که نماز تمام بر سر نیست بدل گفت که نماز تمام
کنم بر سر و نشست یا آمدش که نماز حقیقت بر سر نیست بدل گفت نماز حقیقت نماز تمام
بر سر چهار رکعت و تمام کرد این چنین نماز تمام پیشین وی بود که در آمدن فریضه
بی تخیر ملاحظه درست نیاید از قعود فریضه نیز در نیاید اما از فریضه بطریق
در آید اگر سجد اند که نماز فریضه نماز پیشین بیرون است و لیکن سجد اند که متباینا
مسافرانه باید که متباینا قعد کند زیرا که بر سر و نشسته تا اگر بآن قیاس که
مسافرانه باشد چون بر سر و نشسته نماز نشناخته شود و در چهار رکعت اول
خواند اگر چهار رکعت بدو قعد آورد و یا آمدش که یکی سجد و از رکعت اول
باز نشستن اول مانده است نیست کرد آن سجد و آورد و قعد و سجد و آورد و بآن

قبا که متباینا بود از عهد بیرون آید و بدان قیاس که مسافرانه بود نماز تمام نشود و باید
که یکی نماز پیشین مسافرانه قعد کند تا به یقین از عهد بیرون آید اگر قعد و فرض نشست
یا آمدش که فرض از فریضه نماز بر سر نیست اگر سجد اند که سجد است یا شاک است
که گفته است یا نماز تمام شود اما اگر سجد اند که تکبیر گفته است و لیکن از ارکان چهار
دیگر چیزی مانده است اگر قرائت است و فریضه دو رکعتی یا طوع یا نذر نماز نشناخته
شود اگر فریضه چهار رکعتی یا سه رکعتی بود و بود و نشستن آنکه در آن دو رکعت دیگر
قرآن خوانده بود و اگر از افعال نماز چیزی مانده است یا آمدش که نماز تمام است
یک رکعت آورد که رکوع مانده است از رکعت های اول یک رکعت آورد که از رکعت هر
آخر است رکوع سجد آورد که دو سجد مانده است از یک رکعت از رکعت های اول
یک رکعت کرد و اگر از رکعت آخر است دو سجد آورد که از دو رکعت مانده است
دو سجد آورد که یک سجد مانده است یک سجد آورد که قعد مانده است قعد
آورد که سجد اند دو سجد آورد قعد و یک رکعت نماز قعد و دو سجد و از عهد
آید اگر در فریضه شروع کرد بدل قصد قعود کرد و قطع شود که در آمدن بطریق
تخیر ملاحظه درست آید و نماز طوع بر فریضه روا بود و نماز فریضه بر طوع روا نبود
در بیان نماز طوع نماز قعود مشروع است هم باینده هم به
خبر و اجماع است آیت اینست که **یا ایها الذین آمنوا اقموا الصلوة و اؤفوا**
الزکوة و اطعموا المسکین اعلی نفس گفته اند مراد از افعال طوع نماز طوع است
اما خبر نیست **یا ایها الذین آمنوا اقموا الصلوة و اطعموا المسکین** و من شاء من شغل
و من شاء استکثر و این در حق طوع آید که اگر کسی نماز یا بی و اگر کسی نماز
نشوی یا ما در حق فریضه و سنت موقوفه نیاید خداوند تعالی در شیاء و در حق نماز فریضه

اگر در اختیار است و در روی آفت که یکبار که از بی بار و یکبار که با بی نشاید افتد اگر
 در روی آفت که یکبار که از بی بار و یکبار که با بی نشاید افتد اگر در روی آفت
 علم را اختلاف است آن دو که یکبار که از بی بار و یکبار که با بی نشاید افتد اگر
 کردن آن نماز پیشین است و نماز خفتن بار اول که از بی بار و یکبار که با بی نشاید افتد اگر
 شود و آن دو که یکبار که از بی بار و یکبار که با بی نشاید افتد اگر در روی آفت
 و نماز دیگر که بعد از این دو نماز قطع مشروع نیست و در نماز شام اختلاف است
 بر قول ابو یوسف رحمه الله شایسته که از درون و بر قول ابو حنیفه رحمه الله شایسته
 که از درون بر قول ابو یوسف رحمه الله اما اگر او سلام متابعت نکند توفی کند تا
 امام سلام و هرگز و یک رکعت دیگر از او سلام دهد بر قول امام ابو حنیفه رحمه الله
 کیف تا گمان حرافت کند با مخالفت که اجماع بود اگر نماز زیاد او را آنها شرع کرد
 جماعت بر پای شد نماز را بر اندازد و یا اما افتد کند و اگر یک رکعت که از او است
 که جماعت بر پای هم بر اندازد و یا اما افتد کند اما اگر مرد و رکعت که از او است
 و بقعه رسانید که جماعت بر پای اکنون تمام کند و افتد کند اگر نماز چهار رکعتی
 پیشین یا دیگر را آنها شرع کرد و جماعت بر پای شد بر اندازد و افتد کند و اگر یک
 رکعت که از او است که جماعت بر پای شد یک رکعت دیگر که از او افتد کند و اگر
 بر سر و نشست که جماعت بر پای شد سلام دهد و افتد کند و اگر یک رکعت سیوم بر
 که جماعت بر پای شد ظاهر روایتها هم با سلام دهد و افتد کند اما خواص را باطل
 سرخس رحمه الله گفته است که باز کرد و دو فقره و از برای آنکه آن فقره
 فرقیه نبود و اکنون فرقیه شد و واجب فرقیه نیابت ندارد و چنانکه مسافر بر

سید

و در نشست و بر کعبت زد و باید بر نماز است بفراموشی قیام اگر کعبه آورد و بر پایا آمد که بر
 سر و در نشست امام اگر سر سجده نماز نشین بجا شود و اگر باز کرد و بقعه نماز نشین
 رو بود و اما اگر در رکوع نیست اقامت کرد و نماز نشین چهار رکعت بر سر و نشست
 نماز نشین رو بود و لیکن اتفاق است که اقیام در رکوع را باز آرد و اقیام در رکوع
 الوقت قطع بود و است اکنون فرقیه شد و قطع از فرقیه نیابت ندارد این
 نیز همان بود و اما اگر سر رکعت که از او است که جماعت بر پای شد بعضی گفته اند
 که آن یکی را نشسته آرد و آن یکی چهار رکعت قطع شود و فرقیه را افتد کند اما
 ظاهر روایت است که بیشتر را حکم کل است چون بیشتر آرد آن رکعت دیگر را نشسته
 آرد و افتد کند اگر در رکعت قطع کرد و سهوا افتاد نشین آورد و بر آن دو رکعت
 دیگر بجا کند اما اگر نماز شام را آنها شرع کرد و جماعت بر پای شد بر اندازد و افتد کند و اگر
 یک رکعت که از او است که جماعت بر پای شد بر اندازد و افتد کند و اگر در رکعت
 که جماعت بر پای بر نه میزد که بیشتر را حکم کل است همانرا تمام کند اگر تمام کرد
 شایسته که افتد کند یا بعضی گفته اند که نشاید که افتد کند که یکی از دو سبب شود
 اگر با امام سلام دهد و قطع سر رکعت روایت و اگر با امام نشست و بی بر خیزد
 یک رکعت دیگر که از او مخالفت امام شود این مسئله از ابو حنیفه رحمه الله سوال کرده
 گفتند که افتد کند که فرقی که دانند تمام کرد و چون امام بر سر نشست و امام سلام
 دهد و بی بر خیزد و دو رکعت دیگر که از او بر این چهار رکعت قطع شود و اگر نماز
 بر سر نشست و بر کعبت زد و باید بر نماز است بفراموشی قیام اگر کعبه آورد و بر پایا آمد که بر
 افتد کرده است و بر متابعت کند نماز نشین بجا شود و اشغال آید که امام قطع
 و بر همان چرا و بر نماز نشین و از برای آنکه امام بحال است که اگر این قطع

اگر در اختیار است و در روی آفت که یکبار که از بی بار و یکبار که با بی نشاید افتد اگر در روی آفت که یکبار که از بی بار و یکبار که با بی نشاید افتد اگر

برخود تباها کند قضای بروی نیست که این قطعه که از بر خود تباها کند بروی قضای بود
پس بنای قوی بر ضعیف شود و نماز وی تباها شود و اگر امام بر سر سر نشسته است
زوداید بر نماز است بفراسوشت قطعه که از او بر امتناعت کرد و بر نماز تباها نشود
و اگر کعب آورده اگر سر سبج نهاده نماز نشان تباها شود و اگر با دندش و بقیه باز آید
نماز روا بود و اگر سر سبج نهاده نماز نشن تباها شود و همین فرقیست که از همین نماز
امامت کند روا بود و همین قطعه که از بروی افتد اگر دست آید چون امام بر سر
سلام دهد وی بر خیزد و بگوید که نماز دیگر که از این چهار رکعت و بر قطعه شود اگر
قطعه که از بر خیزد که از افتد کند و نماز نشن و بر خود تباها کرد باز شروع کرد اگر
نیست همان نماز کرد و بایست متابعت امام کرد و بایست هیچ نکرد چون که از او
عده میرود آن آید بروی چیزی نبود و اما اگر نیست قطعه و بگوید که او که از او قبول محمد
ز فرجه رحمت الله علیه روا بود و قضای این پیشین بروی بود و بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف
از آن اول نیابت دارد و بروی چیزی نبود و اما اگر نه که از قطعه شروع کرد و بر خود تباها
کرد باز شروع کرد و لیکن نیست پیشین نکرد این نماز مالیش نیابت دارد با اتفاق
نماز پیشین را که بر خود تباها کرده است قضای بروی بود و هر قطعه که شروع کند تباها
کند آن قطعه را و نه در آنست علیهم و باید از عده میرود آن آید اگر قطعه که از بر خیزد
که از وی افتد اگر در نماز چهار رکعتی امام و دوی آخر فرایت بخواند قطعه که
را نماز روا بود و محمد حسن رحمه الله گفته که هیچ یک از این فرایند را نبود و الا در این
درین سلسله از برای آنکه نماز این قطعه که از استغاثی است به نماز امام چون نماز
روای آید از آن مقتدی نیز روا آید اما اگر در چهار رکعت امام فرایند خواند و بعضی

گفته اند که نماز قطعه که از تباها شود از برای آنکه امام را در دوی آخر فرایت خواند است
و قطعه که از بر خیزد بنای قوی بر ضعیف شود و روا نبود اما هر دو روایت روا بود
برای آنکه آنجا که نمی خواند و دوی آید اینجا که خواند طریق اولی بود که روا آید اگر شروع
کند از بر خیزد که از افتد اگر در نماز نشن و نماز کند از دند و هر دو سبج نهاده
وقت باقی است معلوم شد ایشان را که شروع و نماز نشان درست آمده است و لیکن
امام فرایند خوانده است و نماز تباها شده است بر فرقیست که از قضای و رکعت بود
بر قطعه که از قضای چهار رکعت بود اگر همین فرقیست با امام کند همین قطعه که از بروی
افتد کند روا بود و قیاس آنست که ابو یوسف رحمه الله روایت میکند بر خلاف اصل
خود و در قضای دو و استخوان آفت که محمد رحمه الله روایت میکند بر خلاف اصل
در قضای چهار چون امام بر سر دوسجد و دهد وی بر خیزد و بگوید که نماز دیگر که از او
چنانکه افتد او مقتدی یا سا فرستیم نماز خود را بگوید تمام کند این نیز همان بود و الا
بر دو نشسته و بر رکعت زوداید بر نماز بفراسوشتی اگر مقتدی قطعه که از وی
و بر متابعت کند نماز نشن تباها شود و اگر فرقیست چهار رکعتی میکند از دو بر سر حیا
نشسته و بر رکعت چهار بر نماز بفراسوشتی قطعه که از وی افتد اگر محمد
رحمه الله گفته است که اگر این قطعه که از او گذشتش گذارد که بنای این خبر
اول است و اگر بر خود تباها میکند بروی چیزی لازم نشود و از برای آنکه اگر امام
بر خود تباها میکند بروی چیزی لازم نشود و از برای آنکه اگر امام بر خود تباها میکند
بروی چیزی نبود و مقتدی همان بود ابو یوسف رحمه الله گفته است که اگر نماز
کند و تمام کند و اگر بر خود تباها کند قضای و رکعت بروی بود و نماز قطعه

کذا روی اولی و یارب چهار بر قول ابو حنیفه رحمه الله در شش روز چهار بر قول ابو یوسف
 و محمد رحمه الله در شش روز و در چهار نماز قطع هر چند که از دو رکعت یک نماز هم روا است
 اما چند رکعت که از نماز گزینیده شود در روز شش رکعت یک نماز است و اگر
 اگر در روز قطع می کند از شش رکعت یک نماز یک سلام کرده بود اما در شب
 یک روزه نبود و بعضی گفته اند که شش رکعت در روز تا شش رکعت کرده بود و در وقت
 نمی قطع یا تحببت مسجد می آورد بقول شافعی رحمه الله در یک شب و در جای دیگر
 نشانید و از شافعی رحمه الله روایت آمده است که در شب شش رکعت در وقت یک
 است و از ابو یوسف رحمه الله روایت آمده است که در مسجد جامع شام و در
 دیگر نشانید و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمه الله هیچ کس نشانید اگر در وقت نمی
 نماز شروع کرد و بر خود تباها کند یا در روز می بیند روزه شروع کرد و بر خود
 تباها کند بر قول زفر رحمه الله شروع در شش رکعت یا بر قول امامان شافعی
 شروع در شش رکعت آمده بود اما اگر وفا کردی بر نماز شدی چون بر خود تباها کن
 از روز روزه هست پس نمی تقارن عمل آید فضا بروی نبود اما در نماز شش
 نماز نیست تا رکعت نشود نماز نشود و مجرد شروع کردی فضا لازم نشود اگر
 مسلمان نماز قطع شروع کرد و بر خود تباها کرد فضا و واجب بود اگر چهار
 شروع کرده است بر قول ابو یوسف رحمه الله فضا چهار بر قول ابو حنیفه
 محمد رحمه الله فضا دو و اگر زیادت از چهار شروع کرد و بر خود تباها کرد بر قول
 ابو حنیفه و محمد رحمه الله فضا دو و بشیر از ابو یوسف رحمه الله روایت میکند هر
 نیست کرده است همان مقدار واجب آید این سیاح از ابو یوسف رحمه الله روایت
 که فضا چهار رکعت واجب نشود چه بر نماز یا بر نماز زیادت از چهار رکعت
 است اگر مسلمان نماز شروع کرد بر چند است اگر چند رکعت معلوم شد که چهار

نبوده است تمام کند آن نماز یا براندازد اگر بعد از باید است یا بعد از نماز دیگر
 و اگر در اوقات دیگر است بر نه چند از تمام کند اگر بر انداخت بر قول زفر رحمه
 فضا آن نماز بروی بود و بر قول امامان شافعی آن نماز بروی نبود اگر
 قیام نیست کرد که این نماز را قطع نماز کند بعد از آن بر انداخت با اتفاق فضا آن
 نماز بروی بود اگر یک سلام شش رکعت نماز قطع شروع کرد و یکی آمد بروی افتد اگر در
 و بر شمس سلام داد و در وقت تمام شش دوم بر خاست و دیگر آمد بروی افتد اگر در
 دو که از دو سلام داد و رفت تمام شش سوم بر خاست و دیگر آمد بروی افتد اگر در
 دو که از دو سلام داد و این منتهی بان هر کس چند واجب شود بر قول ابو یوسف
 رحمه الله هر کس نماز خود را تمام کرد در وقت یک کسی چیزی نبود و بقول محمد بر قول زفر
 واجب نشود و بر دوم فضا دو واجب شود بر سر سوم فضا چهار واجب شد و دیگر باقی
 این شش آخر بران چهار رکعت اول است که تمام کرده است این چهار بود که
 هر کسی دو رکعت از دو سر و اگر شروع می کند و بر خود تباها می کند آنکه کنونی چه چیزی
 آید و بر دوم چهار بر سر سوم شش اگر مسلمان یکی رکعت شروع کرد و بر خود تباها کرد
 بر قول زفر رحمه الله فضا بروی نبود و بر قول امامان شافعی دو رکعت بروی
 و اگر سه رکعت نماز قطع شروع کرد و بر خود تباها کرد بر قول ابو حنیفه و محمد رحمه الله
 فضا دو رکعت لازم نشود بقول ابو یوسف رحمه الله فضا چهار رکعت لازم نشود
 اگر مسلمان نماز رکعت نماز قطع شروع کرد و دیگر رکعت نماز استاده می کند از دیگر
 نشسته بر قول ابو حنیفه رحمه الله روا بود و بر قول ابو یوسف رحمه الله روا نبود
 اگر چهار شروع کرد و در رکعت استاده و در رکعت شش می کند از دو رکعت
 قطع چهار رکعتی را بیک قطعه می آورد و ابو یوسف رحمه الله روایت کرده است
 رحمه الله روا نبود و سهو لازم آید و بر قول محمد زفر و شافعی رحمه الله روا نبود

فقیه و در رکعت بر روی بود و اگر رکعت یکم بود می آورد و اگر دو رکعتی بود باقی بقیه رکعت
که بقیاس و در روایاتی هر دو آیت آنست که روا نبوده و گفته اند از قطع سه رکعت یک
فقه و شرح نیست اگر شش رکعت بدو فقه می آورد و اگر دو رکعتی باقی اگر یک رکعت
با اتفاق روا نبوده بقول ابوحنیفه و ابو یوسف هرگاه شش رکعت بر روی بود
بقول محمد رحمه الله فقه و در رکعت بر روی بود و اگر شش رکعت و اگر چهار رکعت
بود با اتفاق اما این چهار رکعت را ابو یوسف و ابوحنیفه و ابو یوسف هرگاه شش رکعت بر روی بود
محمد و زفر هرگاه سه رکعت بر روی بود و اگر یک رکعت بر روی بود و اگر یک رکعت بر روی بود
بقول ابوحنیفه و ابو یوسف روا بود و لازم شود و بقول محمد رحمه الله روا بود
فقه و در رکعت بر روی بود و در باب **فطوات** در مسأله هشت و هجده
فقه الصلوة بخواند اصلی است ابوحنیفه رحمه الله بقای تحریر را اعتبار دارد و در
اگر در رکعت اول یا ثانی قرآن خواند می در یک رکعت قرآن خواند و ابو یوسف رحمه الله
شروع را اعتبار دارد و محمد رحمه الله نه است شفع اول را اعتبار دارد و تا شروع
در شفع ثانی درست آید **این خلاف جای چه آید که مسلمانی چهار رکعت نماز**
سبکدار و فطوح و اگر در هر چهار قرآن خواند اتفاق روا بود اگر در هر چهار رکعت
با اتفاق روا نبوده بر روی قضای دو رکعت و یا چهار رکعت بقول ابوحنیفه و محمد رحمه الله قضای
بود بر قول ابو یوسف رحمه الله قضای چهار رکعت و روی اول خواند و روی
نخامد اتفاق قضای دو رکعت و اگر روی آخر خواند و روی اول را قبول نه با اتفاق
هم قضای دو رکعت و این دو رکعت اگر نماز بر روی بقول ابو یوسف رحمه الله نماز
بود و بقول ابوحنیفه و محمد رحمه الله نماز روا نبوده اگر در رکعت خواند و اگر در رکعت
نخواند است با اتفاق قضای دو رکعت لازم آید اگر در یک رکعت اول خواند و

سه و یکم خواند بر قول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمه الله قضای چهار رکعت بر قول محمد رحمه الله
دو رکعت اول خواند و دوم خواند و سوم خواند و چهارم خواند بر قول ابوحنیفه و
ابو یوسف رحمه الله قضای چهار رکعت بر قول محمد رحمه الله قضای دو رکعت اول
نخواند و دوم خواند و سوم چهارم خواند و یا در رکعت اول هم در یک رکعت خواند
و یا در میان دو رکعت خواند بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمه الله قضای چهار رکعت لازم آید بقول
محمد و اگر در رکعت اول خواند و دوم خواند و سوم خواند و چهارم خواند
بر قول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمه الله قضای چهار رکعت لازم آید بقول محمد و
اگر در شفع اول خواند و در شفع دوم در رکعت سیم خواند و چهارم خواند و یا در
بر همین خلاف است بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمه الله قضای چهار رکعت لازم آید بقول
محمد رحمه الله قضای دو رکعت اگر در رکعت آخرین خواند قضای دو رکعت و یا چهار
از ابوحنیفه رحمه الله قیاس است و استحسان یا استحسان چهار رکعت و یا بقول محمد
رحمه الله و بقیاس و واجب و در این قول ابو یوسف رحمه الله صد اما خواند
خارج از حد شفع در یک رکعت در روایت بر آن است محمد بن الحسن جامع صغیر را نصیب کرد و در
بر ابو یوسف رحمه الله چون برین سلسله بسبب نقل کرد از ابوحنیفه رحمه الله گفت قضای
چهار رکعت شود و ابو یوسف رحمه الله گفت من همچنین آید اگر چه چهار رکعت باشد
گفت ای اوستا و بزرگوار شما چنین آید کردید و گفتین بر ما طریقی پوشیده شده است
علی بن الحنفیه از بشر بن ابی ولید رحمه الله روایت میکند و بشر ابو ولید از ابو یوسف
و ابوحنیفه رحمه الله که قضای دو رکعت شود درین سلسله قیاس است و استحسان
قیاس آن که ابو یوسف روایت میکند برخلاف اصل خویش است و استحسان آنست
که محمد رحمه الله روایت میکند برخلاف اصل خویش فقه چهار خدا بدان سون رحمه الله
گفته که این چند ضعیف گفته کار هر ضعیف کرد و نویسنده را دعا بر سر باد و این

کرد که دو کوفته صدقه کم یکی در سینه و صدقه کرد نیابت دار و اگر نذر کرد که دو
 برده آزاد کند یکی در سینه و آزاد کند نیابت دار و اگر نذر کرد که صدقه کم یکی
 کرد که دو برده صدقه کم یکی در سینه و صدقه کرد نیابت دار و اگر نذر کرد که دو
 در رکعت نذر کرد ارم با جامه پلید و بی طهارت و روی بغیر قبله این نذر درست
 نبود و در رکعت نذر کردی لازم نشود با جامه پاک و با طهارت کامل و روی
 و بر تنول محمد رحمت الله نذر بی طهارت درست نبود و آنکه بگوید درست بود و لیکن
 کامل لازم شود و این چنین نذر نشاید کرد و هر که بی طهارت نذر کند **ارواح**
 دارد و کافر شود و اگر با جامه پلید نذر کرد و در کافرش و یا فی خوابه اما
 حسام المومنین شریف نقیر ابو الفیث و علی بن مسکین و عید که کافر شود و اما امام حسن عسکری
 رحمة الله علیه بگوید که کافر نشود و که رخصت یافته ام که در صحرا با جامه پلید نذر کند
 روا بود و چون در حال اضطرار بود و در حال اختیار کافر نشود و اما بنابر کافری
سد اگر مردی نذر کرد که من نیمی را جامه کم اگر جامه کند از عهده بیرون نیاید
 و اگر مادر است و پدری اینجا اگر جامه کند از عهده بیرون آید اگر بیرون نیاید
 او را جامه و هر از عهده بیرون نه آید اگر نذر کرد که طالب علم را جامه کم اگر
 کسی را جامه میکند که اصول میخواهد یا از حدیث از عهده بیرون نیاید اگر کسی را
 جامه میکند که علم فقه میخواهد از عهده بیرون آید **باب فقیر**
قال **الشیخ** **صلی الله علیه و آله** من صدق صدقة الفقر و عیسی و تطلق
 النفس ثم قام و صدق کان له ثواب یسبی من انبیاء بنی اسرائیل و رسول الله
 فرموده است که هر که نذر بدارد و در سجده نشین چندان که آفتاب برآید

که بر دست قرار دارد

یا فقیر

بر نیز و نذر کند و خداوند عز و جل ثواب بجا ببری از پانجا میران یعنی اسرائیل در
 دیوان وی ثبت کرد و اندر رسول علیه السلام فرموده است که هر که نذر بدارد
 اول گناه با نذر جمیع نیا بد **قال** علیه السلام انما یب من الذنب کما لا یب من الذنوب
 نذر نکردی با نذر جمیع نیا بد **قال** البیضاوی علیه السلام انما یب من الذنوب کما لا یب من الذنوب
 با نذر جمیع نیا بد **قال** البیضاوی علیه السلام لا یب من الذنوب کما لا یب من الذنوب
 خواجده ابو القاسم حکیم رحمة الله علیه گفته است که با چند چیز از چند چیز باقیم اول صحبت من
 در دوستان روزی باقیم **قال** البیضاوی علیه السلام من صدق صدقة الفقر و عیسی و تطلق
 خود رو ن یا قیوم علم و حکمت را اگر کم نمی باقیم و رضای خدای تعالی را در مخالفت
 هوای نفس یا قیوم و برکت روزی در نذر جمعی یا قیوم بشت را در نذر جمعی که نام وی
 باری تعالی است بنده مومن چون در دنیا عادت دارد و نذر جمعی که از آن
 بقیامت سر از خاک نبیره برآورد آن در نذر کند که وی خدا برین که نذر کند
 طریق تو بر من است و نذر جمعی بر رسول فرشته بود و است امان بر امتان است
 اگر نذر آری ثواب یابی و اگر بانی جز بکار نشوی که رسول هم چنین فرموده است
 که سه چیز بر من فرض شده است بر شما بی نذر جمعی و قربانی و نذر نذر و در رکعت
 وی علم را استغفار است از دو رکعت نذر و از دو رکعت آمده است اما ظاهر این
 چهار رکعت است خواندن بی دروی آنچه خواند فرض نیست روا بود و اما مستحب است که
 رکعت اول و انشع خواند و در رکعت دوم و اللیل و در رکعت سوم و الصبح و در
 چهارم الم نشرح خواند و که ارند و بی غیر است هر چند بیشتر که از توابع بیشتر باید
 که از شرقی تا مغرب بگرد و خواجده امام زاهد غفر عنه گفته است که کسی که این سوره بخواند

صلی الله علیه و آله

در روزی اول در هر رکعتی یکبار فاتحه و پنج بار قل هو الله احد خواند و در روزی آخر یکبار
 فاتحه و یکبار قل اعوذ برب الفلاس خواند هر که این چهار رکعت نماز را بدین ترتیب
 گذارد و صدای عزوجل هرگز بان و بر آواز نرسیده که خواند و در هر رکعتی **سوره** آمده است
 هر که نماز را گذارد و در سجده نشسته چندانی که تقاب برابر بر غیر خود و رکعت نماز
 گذارد و در هر رکعتی یکبار فاتحه و پنج بار قل هو الله احد خواند و صدای عزوجل ثواب
 بمقتضا سال عبادت در دیوان وی ثبت گرداند و مفتا و ساله معصیت از
 دیوان وی محو گرداند **قال** النبي صلى الله عليه وسلم من قال في كل ركعة ما بين
 لا اله الا الله الملك الحق المبين كان له ما بين الفقر والناس من وخشيته العشر عطف
 ربه انعم الله وانشأه في يوم القيامة رسول الله صلى الله عليه وسلم وكرمه في الدنيا
 كونه لا اله الا الله الملك الحق المبين صدای عزوجل و بر آواز نرسیده و بر آواز نرسیده
 برساند و از عذاب کورنش برانند و بهشت برساند اللهم اني استاك
 الجنة وما فيها والنور ما بين النور وما فيها **قال** النبي صلى الله عليه وسلم
 من شك في أربع ركعات قبل الغفر كان له جنة من النار رسول الله صلى الله عليه وسلم
 فرموده است که هر که چهار رکعت گذارد پیش از نماز و بگوید صدای عزوجل را
 سراسر آن که خواند چندانی ثواب دهد که کوی شست کس استماعه خلیل علیه السلام و در
 کافران اسیر بودند و بی سبب نجات ایشان بود و دوستی و اگر میسر بود میان
 ایشان بود و بی این **سب** ام حبیبه است رضی الله عنها و امام سید ابو سعید
 رحمة الله صدیقی روایت کرده است با سنا دوست تا بر رسول علیه السلام هر
 این چهار رکعت نماز گذارد و پیش از نماز و بگوید صدای عزوجل ثواب ده سال

عبادت در دیوان او ثبت گرداند و خود در روزی استسما بر آنست که در هر رکعتی
 یکبار فاتحه و سوره سب العصر خواند و که اردن این نماز سب بقای ایمان است
کتاب نحوه حسن لغوی رحمة الله علیهم را بنویسند و چون اهل ماسیده بودند و یونانی
 با خوش اندام و میرفتند و از روی سوال کرد که تو یک کسی گفت من هیچ نماز خوانده که خدا را
 با تو چه معامله کرد گفت از برای هر خونی که با منی کرده بودم یکبار را باز نشنیده و از برای شستن
 سید جبر رضی الله عنه مفتا و بار باز نشنیده خوانده گفت حال ایمان تو چیست با خود برده و با کثرت
 برد و ام خداوند عزوجل را از برای هر رکعت پنج صلوات ایمان با خود بردی گفت تا اسیر ایشان
 بودم سر راه ایشان را با من تمام چنگل کالی ایشان را نشناخت بدون و در نقد ایشان
 چیزی کم و زیاد نکردم و در میان ایشان نظر نیافت نکردم و در نماز و کلام
 که نماز را بر حسب یکدیگر است تا نباید نمازی از من قوه شود و چهار رکعت نماز پیش
 از و بگوید ان شاء الله استم و بپوشد که از دم و بعد از تر سخن دنیا گفت بر کات این
 خصله حال ایمان با خود آورد و آن چهار رکعت نماز پیش از و بگوید ان شاء الله استم
 که وقتی نماز را می اندم مؤذن افتاست نماز را و دیگر را حجاج گفت زمانه میسر کن
 من چهار رکعت نماز گذاردم مؤذن گفت من ترا نمی مانم که حج من آمده اند و مؤذن
 حج من نیست که وقت آن نیست در آن فریاد که در حجاج گفت ای ایبر کن یا صمد
 و بنا بر بنو و بگوید گفت نخوابم گفت زمانه میسر کن یا چهار صمد و بنا بر بنو گفت تمام
 گفت یا چهار صمد و بنا بر بنو گفت قبول نکنم گفت ای ایبر صمد بنو
 اسیر پرست بی مؤذن فاست گفت و قلع را سبایت بودند چون از نماز خارج
 شدند حج را مؤذن را داد و کرد و ندان و فرزند آن را فرستاد و در بنو بود
 تا صمدان حجاج آمدند و مؤذن را نزد و کس حجاج برد و بنو حجاج مؤذن را بخت نه و گفت

گفت دوست دنیا
 بنو هم سرودن
 نماز اهرم

پیری بود چاره ناک بر گرفت و بر پیشانی نهاد و گفت چو فرقی بود میان آنکه پیشانی
 بر خاک نهد یا خاک بر پیشانی بشویم آن منی است میان بیا و ادبی با مانع از دنیا است
 و در مد و آیات سجده علی اختلاف است بر قول شافعی رحمه الله باید سه مرتبه
 و بی این آیت را یا ایها الذین آمنوا کعبوا لیسجدوا و اعطوا ذرکم و اعطوا لیسجدوا
 آیت سجده دارد بقول مالک رحمه الله سجده یا زده است و این آیه که در وقت بیگ
 آخر است آیت سجده ندارد چنانچه و الفهم و اذا السوا و التفت و افراد بر قول علی
 رحمه الله آیت سجده چهارده است و در آوردن سجده غزاة علی را اختلاف است
 بقول شافعی رحمه الله قیام آورد و بگوید سجده و نیت فعه و در اسلام و در
 بقول مالک رحمه الله اجبت باید بگوید سجده و فعه و در اسلام و در بقول علی
 رحمه الله چنان نیت و سجده آورد بنده بود و اگر بگوید بگوید و اگر نیت قیام
 می آورد بعضی گفته اند که روا بود اما علی سر را بر آید گفت که روا نبود و آن شنید
 که بیرون نماز فعه است و سجده غزاة فعه است طهارت و عبادت پاک
 پاک و فتن دلت و در بقیه آوردن و نیت اگر یکی بگوید است و آیت یکی در مکان
 هر چه که خواند یکی سجده دارد از عهد و بیرون آید و اگر خواند و سجده آورد و نیت
 هر چند آن که آیت را باز خواند سجده و بگوید و اجبت نشود چون مکان همان بود و پس
 بر آنکه عذبه کسلی رضی الله عنه است و در بیستان حسن و حسین رضی الله عنهما بر آید
 آیت سجده خواندند و یکی سجده آورد و یکی بعد از آن تکرار میکرد و دیگری می خواند
 و سجده و دیگر نیارد و یکی از برای آنکه قرآن خواندن عباد و سجده آوردن طاعت و دعا
 و عبادت و تحقیق روزه بر خلاف کفارت ماه رمضان تا اگر مسلمی بگوید که از ماه

یا نشود

نیت

رمضان بر خود تباها کرد و گفت رت کند باز روزه و بگوید بر خود تباها کند اما اگر کل ماه
 را بر خود تباها کند بسیار است عذر و آخر یکی گفت رت کند بقول علی رحمه الله
 از عهد و بیرون آید و بقول شافعی رحمه الله هر چه با کمال شرب بود و کفایت لایا
 نشود و هر چه بسیار است بعد از هر روزی را کفارت علی و واجب بود و اگر
 روزه را از دو ماه رمضان بر خود تباها کند بعضی گفته اند که داخل پذیرفت
 یکی گفت رت کند ساقط شود و ظاهر هر روایت اینست که خدا بر امام اجل خیرش
 گفته است که عزمه و نماز شکسته پس وقت مختلف بود و کفارت و لازم شود
 و اگر هر سه روزه ماه رمضان را بر خود تباها کند بسیار است بعد از هر روز را
 بنده آزاد کرد و با خود حکوم که همان بنده اول بوده یا قیما آزاد بود و بقول شافعی
 رحمه الله بیست و نه بنده و دیگر آزاد کند از عهد و بیرون آید و بنده یک بنده باشد
 رحمه الله یکی بنده و بگوید و اجبت از عهد و بیرون آید اگر حکوم که با نیت بنده
 بوده است باقی آن را در بیست و نه خلاف است و اگر حکوم که آخرش بنده بود
 یا قیما آزاد بود بقول شافعی رحمه الله بیست و نه بنده و دیگر آزاد کند از عهد
 بیرون آید و بقول علی رحمه الله بیست و نه بنده و دیگر لازم نشود و اگر مجلس یکی است
 و آیت یکی و لیکن در میان محل کند آنکه چنانکه آیت سجده خواند و سجده آورد
 و فقره آن خور و یا وی آب خورد و یا جواب سلام گفت یا امری کرد یا نهی کرد
 یا نشسته بخواب شد بیدار شد و همان آیت را باز خواند سجده و دیگر لازم نشود
 اگر عملی کرد و چنانکه آیت سجده خواند و سجده و نماز کرد و نماز کرد و نماز کرد
 یا سجده کرد و یا عقد کرد و یا فلع کرد و یا پهلوی بر زمین نهاد و نیت و بیدار شد

کفارت دیگر لازم نشود

آیه باز خوانده سجد و دیگر لازم نشود که باین عملها مجلس دیگر شود و مجلس سجد واجب بیکبار
دارد اما اگر کسی بپنج است حدث روی برگرداند پیش از آنکه سجد رکنی بپوشد
نشستنش نبود تواند که باقی نماز خود را تمام کند خواه امام حاکم باشد یا غیره
که بر سر روی حکم علی بوده و اگر در نماز بخوابد یا نشسته و یا ایستاده اگر کسی حکم علیه دارد
این نیز همان بود اما اگر کسی در خانه سر آینه خواند سجد و دیگر اندر آمد همان آیه را
باز خواند سجد و دیگر واجب و در هر روایت واجب نشود و اگر در صحن اگر باس یا
نزد یا کرباس پست نمیکند یا خمر نمیکند بدو آینه سجد بخواند بعضی گفته اند که حکم
بیکبار دارد و یکسره واجب نشود و هر روایت است هر بار که بخواند سجد و دیگر لازم
میشود اما اگر کسی نشسته است وی نشود و بر روی یکی سجد و واجب شود اگر در
سجده اند و دیگر اگر باس تنه یا پست نمیکند و می نشود و همان آیه است همان یکسره
واجب نشود و همان دیگر هر بار که می نشود و دیگر واجب میشود اگر در رختی است
که سجده رخت یکی است ولیکن دوز دارد و بر یکی نزد بر آید و خواند ازین نزد
فرود آمد و بر نزد دیگر بر آمد و همین آیه خواند سجد و دیگر واجب شود اما اگر در
و نزد یکی است ولیکن نشافرا است از شایخ پیش میرود همان آیه را باز
میخواند اختلاف شایخ است بر هر که نماز نیست سجد و علاوه نیست سجد
بر عاقلین و نفسا و بوانه و بیگانه و رسیده و خفته اگر آنها خوانند و کسی که
ایشان با نخوند بر آنکس واجب نشود اما خوانده اما استنباح الدین رحمه الله عقیل العاقل
دارد اما اگر از آن رسیده یا از دیوانه یا از خفته نشود و در هر روایت سجد و نشود
امام استنباح الدین رحمه الله گفته است که واجب نشود و اگر از طوطی نشوند اصل

در

بعیض گفته اند که سجد و واجب نشود و در هر روایت است که واجب نشود و اگر مغفله بود
امام گفته سجد خواند امام و مغفله بان دیگر نشوند بقول محمد رحمه الله سجد واجب
ولیکن بعد از نماز آخر و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله واجب نشود و اگر کسی
بیرون از نماز نشود و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف در روایت است اما بقول محمد
واجب نشود و اشکال آیه از عاقلین و نفسا می نشود و سجد لازم میشود و از مغفله
میشود و از ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله در روایت است فرق است که عاقل
و نفسا ایشان منتهی اند و ایشان را کم از آینه رخصت است که بخواند اما
مجبور است از خواندن فرایب چنانکه عید مخرج کند یا شر کند در سنت نبوی
خواندن مغفله نیز بهتر بود و سجد نشوند سجد واجب نشود و اصلی است که نمی آید
شرعی بحد واجب علیها رحمه الله تعالی بر است بدو شباضی رحمه الله فسخ است صورت
چنان بود که هر حکمی که پیش از نبی بود بعد از نبی آن حکم معتبر بود و ابو حنیفه
چون حکم نشانی بود و خواندن وی معتبر بود و سجد لازم نشود و حکم مجبور
نکوه نافه نیست پس خواندن وی معتبر بود و سجد در نشوند لازم نشود و فرق کیا
مجبور و منافی است که نمی حق شریعت و مجروح عباد و هر که حکم مرتب است اگر بر غیر
بعید تر رسد اما منافی حق شریعت بر وی حکم مرتب است ارباب از برای آنکه در شریعت
باز نمیکند و باید که بخواند نماز بکار نشود و مغفله نیز فرایب خواند معتبر بود
بخشوده سجد واجب نشود و هر سجد که بیرون نماز واجب نشود و در نماز واجب
نه و کامل و کامل نیایسته دارد و با تفاتی کامل از ناقص نیایسته ندارد و با تفاتی ناقص
از کامل نیایسته ندارد و با تفاتی ناقص از ناقص نیایسته دارد و در وقت بیرون

وقت اختلاف شایع است **صورت** چنان بود که در وقت سنج خوانند و بعد از وقت
 سنج آرد یا در وقت سنج دیگر آورد با اتفاق یا نباشد و اگر در وقت سنج خوانند
 در وقت مکرر آورد یا نباشد و با اتفاق و اگر در وقت مکرر خوانند و در وقت
 سنج آورد یا نباشد با اتفاق و اگر در وقت مکرر خوانند بر نور آورد یا نباشد
 و اگر با اتفاق و اما اگر در وقت مکرر خوانند یا در وقت سنج بکند نشد
 هم نیاید و در وقت مکرر آورد و بعضی گفته اند که بقول زفر رحمه الله
 دارد و بقول علی و ثلثه رحمه الله میان نباشد و بعضی گفته اند که بقول زفر رحمه
 میان نباشد و اگر در وقت مکرر آورد یا نباشد و اگر در وقت مکرر خوانند و اگر
 اگر آینه سجد را بپا سجد خوانند بقول ابو حنیفه رحمه الله سجد و نشود و بقول
 ابو یوسف و محمد رحمه الله سجد واجب نشود چون ندانند که آینه سجد است و اگر
 که آینه سجد است واجب شود و سجد خوانند و هم پیش نموده **سنت** است
 که سخت خوانند و اگر نگاه شنونده و برانسانا بعت کند و اگر شنونده نداند که این
 آینه سجد است سنج است که خواننده و بر اعلام دهد و هر وقت که آن سجد را
 ادای او قضا نیاید **سنت** اگر مستحسان باشد نرم خواند یا بلند اگر سجد اند تقرب
 میان آینه بلند خواند و اگر تقرب نباشد نرم خواند یا بلند **سنت** که آینه سجد را
 و سبکه اردنشا بکند از عبادت که بخشن بود و اگر آیت سجد را بخشن کرده است
 و بپوشیده همان آینه سجد اند که اجبت بود که تغفیل نمایند بود آیتی را بپوشید
 دیگر و بپوشید آن را و اگر سجد تلاوت میفرماید یا سجد را آورد و بقول ابو یوسف
 آن سجد را باز نیارد و بقول محمد بن اسماعیل **سنت** است باز آورد و اگر سجد را که در سجد

سنت است

آورده است طهارت با زسان و دو انگاه سجد آورد و در وقت سنج بدین طه
 باقی سجد آورد و بلند بود یا بران اصل است که سجد به ندان سر تمام نشود
 یا به بر داشتن سر بقول ابو یوسف رحمه الله به ندان سر تمام نشود و بقول محمد
 به بر داشتن سر و سجد است صلی و ملا و سجد سجد را فرست است
 یا با بقول ابو حنیفه فرست نیست و بقول ابو یوسف رحمه الله فرست است
 و اگر خواهد که با اتفاق فرست شود باید که آیت سجد را بخواند و سجد آورد با اتفاق
 فرست شود و در سجد ملا و دعا خواند یا نباشد که چون سجد آورد و سجد است
 و عاقبت که دارد و خواند سجد است و دعا در سجد استفتاح این دعا آمده است
 اللهم لك سجدتك و لك استغفار و لك توب و لك استغفار و لك استغفار و لك استغفار
 بک تو اودی یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم
 اگر چهار رکعت نماز گذارد و در هر چهار رکعت سجد بخواند که در وی آینه سجد
 و در هر چهار رکعت همان سجد خواند قیاس است که یکی سجد واجب نشود و این
 قول ابو یوسف است استحسان است که چهار سجد واجب شود و این قول
 محمد است رحمه الله وجه قیاس است که آینه یکی است و مکان یکی نماز یکی
 پس یکی واجب شود و چه استحسان است که آینه هر رکعت مغیر است و هر
 رکعت بقرآنه یا حمد و در کتاب بخشن آورد که ابو یوسف رحمه الله در
 از استحسان رجوع کرد قیاس است و درین **سنت** که گفته آمد دیگر آنکه مرد
 خواند و کما بین نه سجد بخشن نماید از برای مهر و این زن را قبل از دخول
 طلاق گفته است و واجب شود و سجد یا در و پراهن و سجد و در و پراهن

خوانده ای غرض از
 زمان کرد اند

صدقه بر روی سجده گفتی و از برای بران افزوده است آن رهن مهر بین شود
 یا فی قیاس آنست که نشود و استیصال ابو یوسف است رحمه الله سبحانه آنست که
 شود و این قول محمد است رحمه الله **و** دیگر آنست که غلام کبی دیگر را
 کار و زدن چنانکه ارش لازم شود و خواه غلام مخیر است خواه غلام بایشان دهد و خواه
 ارشش قبول کند پیش از آنکه بن را اختیار کردی مجروح و نجات یافت هر چنان
 اختیار بود یا فی قیاس آنست که باقی نبود و استیصال ابو یوسف است آنست که باقی
 آنست که باقی بود و استیصال محمد است رحمه الله و ارش نقصان جراح است
و اگر بقعه فرض نه گشت بر کف زواید بر حاست و آینه سجده خواند
 و فرو آمد و سجده کرد و یاد آمدش که قعه فرض نه گشت به بعضی گفته اند که نازیکی باشد
 شود و که بر روی فرض باقی است و وی واجب کامل آورد و ظاهر روایت ابو یوسف است
 سجده با آوردن رکعت است **و** اگر بیرون ناز آینه سجده خواند و سجده نیا
 و ناز شروع کرد همان آینه را در نماز خواند و سجده آورد و ظاهر روایت هر دو از وی
 ساقط میشود و روایت **و** آنست که سجده از نازش نیابت دارد و آنکه پیش
 از نماز خوانده است بروی بود اما اگر بیرون نماز آیت سجده خواند و سجده نیاورد
 ناز شروع کرد همان آینه در نماز خواند و سجده نیاورد و بعد از نماز همان آینه را خوا
 و سجده آورد و ظاهر روایت آنست از هر است سجده نیابت دارد و روایت **و**
 آنست که از قیاس نیابت دارد آن نازی از وی ساقط شود و آنکه پیش از نماز خواند
 بروی بود اگر در نماز آیت سجده خواند و دیگری بیرون نماز همان آیت را خواند و
 نشود بروی سجده و دیگر واجب نشود و اما اگر کسی بیرون نماز آینه سجده خواند و دیگری

ربا امام

در نماز آینه سجده نشود و نذر پیش نوزده واجب است و دو لیکن بیرون نماز آینه آنست
 سبکه در دو امام آینه سجده خواند و بیرون شود و بروی سجده لازم نشود و لیکن باید که
 سنت تمام کند نگاه دارد و با امام افتد آنکه اگر امام خواند و سجده آورد و وی نشی
 سجده آورد و اگر نیت متابعت امام کرده است نمازش نیابت است و اگر نیت نیابت
 امام نکرده است خود فرد و آنست که سجده را آورد و باقی از نماز سجده نیابت
 ندارد و ظاهر روایت نمازش نیابت نشود و مگر بگوید آیت محمد کردی بیک سجده
 زیاده ای آوردن نماز نیابت دارد و باید که چون سنت سلام دهد آن سجده زیاده
 انکاه با امام افتد آنکه اگر وی آن سجده آورد و افتد اگر امام آن سجده را
 آورد و بیک امام را متابعت کند از برای آنکه آن سجده کردی آورد و است
 از برای واجب شدن سجده بود اکنون برای متابعت امام است اگر بعد از سنت
 و با امام افتد اگر امام اکنون آورد و متابعت کرد از وی نیابت دارد و اما اگر
 سجده آورد و است چون وی در آن نماز وی افتد آنکه آن سجده از وی نیابت دارد
 و اگر نیاورد و با امام افتد اگر امام آورد و است از وی ساقط شود و اما در **و**
و جامع السعادات آورده است اگر در همان رکعت را در افتد است که امام آورده است
 از وی ساقط شود و اگر در رکعت دیگر افتد کرده است از وی ساقط نشود و بعد از نماز
 نماز آن سجده را باید آوردن تا به یقین از عهده بیرون آید **و** اگر در نماز آینه سجده
 خواند و سبکه آورد و بیعت سجده و قیاس آنست که نیابت دارد و استیصال آنست
 که نیابت ندارد و خواه امام را مخیر حجت مسکفته است که بگوید که اگر این میلان را
 رکوع آورده است از سجده نیابت دارد از برای آنکه رکوع رکین اصلی است و در وی

صلی الله علیه و آله قال من قال ادرغت فی صلوٰه فلیغفر الله له و قال ابن کثیر
 ما لم یحکم اصل درین باب نیست که اگر چه چند است چیزی روی کرده اند که اگر آن خبر
 حقیقت شدی استخوانی که بر آن ناز بنا کردی چنانکه چند است که سر کرده ام با
 مدینه صبح برآمد با زن چند است که بعضی استخوانی است که چیزی نبود و استخوان
 که برین ناز چیزی بنا کنند اگر حقیقت شدی استخوانی که بنا کنند پس چند است
 آن هم استخوان که بر چند است که خون جگر پییده اند روی کرده اند معلوم است که بخواهد
 ما دام که در سجده بود و تواند که برین ناز بنا کنند و اگر در سجده بود تا ما دام که در سجده بود
 تواند که بر چند است حشر و رد بگرداند تواند که بنا کنند **چنان بود**
 که حدیث رسید روی بر کرده اند معلوم است که حدیث نیست تواند که باقی ناز خورد آنجا که
 تا ما دام که در سجده بود اگر با نواز پلید بود برگرفت یا بجای نخبش برگرفت ناز خورده
 و اگر خدا را کسی حاصل بود مستعمل نباشد شود و اگر یکقدم از سجده بیرون نهاد و اگر یکقدم
 شد که حدیث نبوی است بعضی از شیخ گفت اند اگر پیش سجده است بود و تواند که بنا
 ناز بنا کنند از برای آنکه بیشتر اعضایی وی از سجده بیرون آید با اگر پیش سجده باشد
 تواند که بنا کنند از برای کثرت اعضایی وی در سجده بود شیخ الاسلام بر آن اندیش
 رحمت است گفته است که هر دو حال تواند که باقی ناز خورد نام کند و لعل بر
 اینان چنانکه روی سوخته خورد که در خانه فلان در نیایم بفرستیم یکقدم در
 باد آید قدم را بیرون آورد سوخته بگردان نباید که این را در آمدن نخواست
 این نیز این را بیرون آمدن نخواست تواند که بنا کنند اگر اما چه چند است حدیث
 روی کرده اند یکی را غلبه کرده معلوم است که حدیث نیست ناز خورده شود که این

نشد

استخوان بی حاجت است اگر نام بر چند است حدیث روی کرده اند غلبه کرده معلوم
 شد که حدیث نیست از ابو حنیفه رضی الله عنہ روایت آمده است محراب کبر و باقی ناز
 را نام کنند اعلی هر روایتی ناز خورده شود که استخوانی است که حدیث نبوی است ثابت شد
 بر روی چیزی دیگر نتوان بنا کردن اگر چه ناز خورده غلبه کرده است اگر غلبه کرده است
 ناز خورده شود و باقی ناز که در غلبه است خوانده است بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
 روایت و ناز خورده شود و اگر بخوف حدیث غلبه کند بقول ابو یوسف و محمد بن اسماعیل
 رضی الله عنہ ناز خورده شود و اگر چیزی را از کرده که اگر آن چیز نیت شود و نتواند که بر آن ناز
 بنا کنند یا روی بر کرده اند به چند است آنکه صبح سر نیاورد و ام یا در حدیث که سر نیاورد
 یا به چند است آنکه صبح من را به معلوم است که بنظر عامه است یا زن روی کرده اند بنا
 به چند است که حدیث آمده است معلوم شد که بنظر عامه است اگر چه چند است آن روی
 هم نتواند بنا کرد آن چنانکه صبح روی کرده اند یا کسی به چند است که فایده بر حدیث
 معلوم است که بر روی چیزی نیست یا بر جامه نوئی و پند یا ده از روی چنین است که بنظر
 هیچ کرده اند معلوم است که بنظر عامه است یا روی کرده اند به چند است که بی طهارت
 معلوم شد که با طهارت بوده است درین همه صور همان ناز خورده شود و نتواند
 که بنا کنند که روی بر کرده اند بنظر عامه است ناز است فی بقصد بنا کمال
 موزه را در میان مدت مسجد برآمد یا صاحب جرح سبیل را وقت نوشد ناز
 خورده شود اما اگر در ناز مدت رسید و ایشان هر دو به بنا میرود صاحب جرح یا
 وقت نوشد یا صاحب جرح را مدتی مسجد را ناز موزه بود که بی طهارت بیرون آید تواند که
 بیرون کند و طهارت سازد و بر آن ناز بنا کند بعضی گفته اند که خیاس این

صاحب حج سائل نیز خواند که طهارت سازد و نماز بنا کند ظاهر و این خوانند که اگر صاحب موزه بود که بیرون کردن بخت حاجت باید نمازش تیار شود و نتواند نماز را در کمره نمازخانه پیش از آنکه از آنجا برود که در آنجا مسجد است که بی بخت نماز بیرون می آید آن طایفه عفو است باید که موزه بیرون رود و قدمها را بشوید و نماز بنا کند و اگر موزه است که ویرا بیرون کردن بخت حاجت باید عمل گشتنش و نماز تیار شود و اگر طهارت ساخت و موزه پوشید و مسافر شد شبانه روز یا بینه و اگر بودیم کند و نماز کند از دو بعد از آن یا قنیه ای که طهارت را از آنجا ویرا بیرون مسج رو آید و از برای آنکه موزه مسافر شبانه روز است اگر چه هر چند چیزه مسج کشیده است و لیکن آنده منتهی شد پیش موزه مسج رو آید و اگر موزه مسج بانی طهارت ساخت و مسج کشید نماز شروع کرد و در میان نماز موزه مسج رو آید و اگر موزه مسج آب است نمازش تیار شود و تمیم کند و نماز از سر گیرد و اگر موزه مسج رو آید و اگر موزه مسج که در نماز موزه مسج را بر کند و نماز کند که تمیم را در مسج کشید و این در نماز مسج را در نماز مسج است در بعضی نسخها چنین آورده که در هر رکعت که حدت رسد اگر کن برانداخته شود و مکر قیامی که در روی قرائت معتبر کرده با آنکه کسی را غلبه کند آن طایفه بر فور بر کوچ رود و بی نیز از آنجا باز آید و رکوع کند و ابودان شیخ الاسلام بر آن الدین رحمه الله گفته است که این وجه مانع از غیبت از برای آنکه یکی را در رکوع شد رسد و بی غیبت تمام رکوع مسج بر آورد و اجماع است نماز تیار شود و اگر کسی بر آنداخته شود و اگر کسی که نمازش تیار نشد و از آنجا تیار نشد و شود و اگر کسی آمد و امام را در رکوع

و اگر کسی که نماز تیار نشد و از آنجا تیار نشد و شود و اگر کسی آمد و امام را در رکوع

یست افتد اگر پیش از آنکه بر کوچ رفتی امام را حدت رسد بر آورد و بر خلیفه که این خلیفه باید که بر کوچ رود و آنکه از سر کان نیابت دارد و اما اگر از رکوع خلیفه نیابت ندارد و از برای آنکه رکوع اول امام را معتبر افتاده است اما انتقال از رکوع برکنی کامل شمس است امام اول از بنای باز آید که بر کوچ رود و از رکوع بقیه رود نماز رکعتی برکنی با طهارت کامل نقل کرده با اگر در نماز حدت رسد به بنای رفت و در آنکه خندید اتفاق است که طهارت سازد و نماز از سر گیرد و اگر طهارت نیست و باز گشت و نگاه دارد راه تهنه خندید ظاهر و روایت طهارت سازد و نماز از سر گیرد طوابع امام علی چندوی رحمة الله گفته است که طهارت باقی بود و نماز از سر گیرد و اگر طهارت ساخت و باز گشت و در راه تهنه خندید یا آمدش که مسج تیار شود و در رکوع رحمة الله آورده است که طهارت سازد و نماز از سر گیرد و اگر بجای نماز آمد و رکعت کرد و نگاه تهنه خندید یا آمدش که در طهارت دوم مسج بر نیاورده ام اجماع است که مسج سازد و نماز از سر گیرد و اگر مقدار رکعتی تمیز کرد و لیکن چیزی نماند از دو تهنه خندید یا آمدش که در طهارت دوم مسج تیار و در امام بقول ابویوسف رحمة الله مسج بر آورد و نماز از سر گیرد و بقول ابویوسف و محمد رحمهم الله طهارت سازد و نماز از سر گیرد و در بعضی نسخها بر عکس این گفته اند که حدت بر دو نوع است یکی بلبی و دیگری بلبی و استیوال ابوحنیفه و محمد است و بقول ابویوسف و محمد هر دو یکی است سببی آن بود که سببه و نماز از سر گیرد و او خند و خون روان یا بر نماز وی مدتی ظاهر شد یا بر کوچ رود و ریشی یا پیش کفش خون روان یا عطسه و نفی از وی ظاهر شد و اینها مسج و نماز بقول ابوحنیفه و محمد

طهارت

نمواند چنانکه در آن و بقول ابو یوسف رحمه الله تو اندینا کردن اگر در نماز جا بسایه خون
آلوده است اگر جا بسایه شش بی مختلف یا بی تکلف از وی جدا میشود و زیاد و از وی جدا
خون آلوده شود اگر جا بسایه است جدا کند و باقی نماز تمام کند بستم آن جا بسایه
اگر جا بسایه اصل بود بشوید و بپاک کند اما اگر کسی نجاست بر سر انداخت یا نجاست کدری بود
اگر بشوید یا نمازش نجاه شود اگر در نماز دیر از پیش خون بر انداخت و در آخر داد آن را
خون بر جا بسایه شش سده دیر بر رفت و خون زیاد و در سجده بشوید و نمازش نجاست
شود اگر در نماز حدت رسید شش در کم رگنی بر بن رفت روا بود اگر در کعبه هجرت
یا حدت که از نمازش نجاست شود و اگر مقدار رگنی بپوشد و بسکین چیزی بپوشد
بقول ابو یوسف رحمه الله نماز نجاه شود و بقول ابو حنیفه رحمه الله نماز نجاست
سازد و نجاست دو و بعضی شش بر عکس گفته اند اگر در نماز حدت رسید بر آب
بزل آورد و چنانکه به پیش رفت در راه آب پیش آید و بشوید آن آب نجاست بود
چنانکه فرزند نماز رسید و بپوشد یا بنده او بود و آن آب بپوشد و طهارت نجاست
یا بیشتر رسید خوش شش شش این شش را مانند بیشتر دیگر رفت نمازش نجاست
شود اگر در نماز حدت رسید شش در سجده است یا نشاید که در آن سجده
کند یا بپوشد یا آب جامه را از سجده بیرون برد و طهارت سازد روا بود اگر در سجده
روا بود و بسپارد بر بدن نماز نجاه شود که عمل کثیر نشود و اگر نماز بیرون سجده
از وی بروی بعضی شش نجاست گفته اند که آنچه شش است بیرون سجده نشود و
سر باقی داده و تا آب جامه را بپوشد یا بپوشد و آلوده شود و انگاه بر سر آید
از سجده بیرون آید اگر در نماز حدت رسید بر بن رفت و در راه قرآن

نجاست

قرآن بخواند اگر نجاست را خواند چنانکه در قیام حدت رسید یا نماز نجاه شود و اگر آن
قرآن بخواند از نجاست نجاست نماند و چنانکه در رکوع یا در سجده یا در قعود حدت رسید
باشد شش نماز نجاه نشود و خواند که بپاک کند اگر به بن رفت و در حضور بر آب بشوید
بعضی گفته اند که نماز نجاه شود و برای آنکه در طهارت بر حضور بر آب بشوید شش نجاست
دوم و سوم شست پس عمل کثیر نشود و نماز نجاه شود و هر دو بیت روا بود که نجاست
تمام طهارت پس عمل کثیر نشود و آب آن و بنج کردن بر همان خلاف است که گفته اند
اگر در نماز طهارت میخواند اگر در سجده است میخواند روا بود اگر خطا میخواند نماز نجاه شود و
طهارت تمام کند نماز نجاست تمام کند یا باز بسپارد اگر در قیام تمام حدت رسید و اما
همو زدن نماز است اتفاق است که باز بسپارد و آنچه امام بی دی گفته اند و در حدت نجاست
و عا که گذارد و هر یک امام را اندر باید متابعت کند و آن قیام در زمانه اهل حق لازم
نبود و بی قیام است که بسپارد و اگر نماز است یا اما آن نماز تمام کرد و اگر
بوقض کسیری ریخته است که بسپارد یا بی قیام نماز یکی مسکن تمام کند خواه
بر مسکن بر جانی رحمه الله گفته است که باقی نماز نجاست تمام کند از برای آنکه در قیام
است و لیکن باز آمدن عز و کثرت نجاست خواجد و بعضی کسیری ریخته رحمه الله گفته است
که سن در کثرت کار فتوی و ادم و لیکن بدان عمل کرده ام یکی شش طبعین فتوی داده ام
و لیکن بدان عمل نکرده ام که از اول مسلمان ملک و بنابر نزد و دیگر بعد از صبح کثرت
رفتن را فتوی و ادم و لیکن بدان عمل نکرده ام دیگر بر نماز نجاست کردن را فتوی داده ام
و لیکن بدان عمل نکرده ام اگر امام را حدت رسید و بنابر رفت و کسی را از مقتدایان
اول را قلیقه نکرده ام از آنکه از سجده بیرون رفت یک کس شش و پیش نیست از مقتدایان

روا بود اگر امام نیز از آخر نصف یکی را خلیفه کرد و هر که پیش محراب کبریا امام می بود و اگر
هر دو برابر محراب کبریا هر که را جمع متابعت امام می بود و اگر هر دو را جمع متابعت
کردند اگر هر دو جمع بود یا هر دو کم جمع نماز هر تبار نشود و اگر یکی جمع بود و یکی کم
جمع است امام آن بود یا وی جمع بود نماز آن کرده و دیگر تبار نشود و اگر یکی جمع بود
و یکی کم زیادت از جمع ظاهر روایت نماز هر تبار نشود و بر روایت **روایت امام**
آن بود که با فوی زیادت جمع بود اگر امام را حدیث رسید یکی را خلیفه کرد این خلیفه
نیت تحریر نو کرد اگر در رکعت دوم است با امام هنوز در سجده است نیت
و بر اعتبار رسید که وی هنوز زنده می است اگر در رکعت اول است و امام از
سجده بیرون رفته است نیت سجده بود نماز امام و هر که از سجده تبار نیت تحریر نو کرد
باشند روا بود هر که نیت تحریر نو نکرد با نماز نش تبار نشود و امام اول را نیز نماز تبار
و اگر امام را حدیث رسید و از بیرون سجده صفت است استاده از آن صف یکی را خلیفه
گشاید و خلیفه کرد اگر این خلیفه خالی است قبول کرد و امام از سجده بیرون رفت نماز
روا بود اگر خلیفه همان بود که محراب نکیرم خلیفه نشوم یا خود نیت کرد و محراب نکیرم خلیفه
نشوم پیش از آنکه وی محراب کفای امام از سجده بیرون رفت و از صف گذشت نماز
با اتفاق تبار نشود و اگر پیش از آنکه امام از صف اول که نشی وی محراب گرفت قبول بخلیفه
و ابو یوسف رحمه الله نماز هر تبار نشود و قبول کند رحمه الله روا بود و **روایت**
که قبول ابو حنیفه رضی الله عنه روا است و قبول ابو یوسف رحمه الله روا است و **روایت**
روایت است که قبول ابو یوسف رحمه الله روا است و قبول ابو حنیفه رحمه الله روا است
و دو سه است که قبول محمد رحمه الله روا است و قبول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله

عنه روا است و قبول ایشان روا نیست آنست که مسلمانی را کم از شش نفر بر وی بود
از وقت نماز چندانی باقی است که از آن قضا بعضی میکنند و بعضی بی قبول ابو حنیفه
نماز بایاد آنست آن قضا را وقتی گذارد روا بود و قبول ابو یوسف رحمه الله آنجا از قضا
کنند که از چون وقت تنگ شود و انضا و وقتی گذارد روا بود و دیگر آنکه بایاد آنست یکی
این پنج نماز که از این پنج نماز موقوف بود بیکه از وی یکی نماز و آن نماز ششم است چون
گذارد و قبول ابو حنیفه رحمه الله این پنج نماز بر وی یا از آن بر وی همان یک نفر قبول
ابو یوسف رحمه الله و محمد رحمه الله روا است و این دو **روایت** قبول ابو حنیفه رحمه الله
روا است و قبول ابو یوسف رحمه الله و **روایت** است امامان **روایت** که قبول ابو یوسف رحمه الله
و قبول ابو حنیفه و محمد رحمه الله روا نیست آنست که مسلمانی در نماز سجده نهد معلوم
که جای سجده پدید بوده است آن سجده بر جای پاک قضا میکند قبول ابو یوسف رحمه الله
روا بود و قبول ابو حنیفه و محمد رحمه الله روا نشود و دیگر آنکه مسلمانی را در میان نماز
باید او آفتاب بر آمد قبول محمد رحمه الله اصلا در سجده نماز و قبول ابو حنیفه و ابو
یوسف رحمه الله روا هر گویی که باشد تا خیر کند چندی که آفتاب از صدر گذشت روا بود و دیگر
و نماز تمام کند قبول امام ابو حنیفه رضی الله عنه وقوع شود و فرقی با آنکه از دو قبول
ابو یوسف از فرقی نیابت دارد و این دو **روایت** قبول محمد رحمه الله و قبول ابو حنیفه
و ابو یوسف روا نیست آنست که مسلمانی امامت میکنند و بر حدیث رسید
در سجده کسی را خلیفه نکرد و بیرون سجده صفت استاده است بیرون آمد و از آن جمع
یکی را خلیفه کرد و سجده اند فرستاد قبول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله نماز تبار
و قبول محمد رحمه الله روا بود و دیگر آنکه نماز چهار رکعتی میکند از دو سجده فرض

و اگر کسی را در نماز
سجده باشد و از آن
قبول ابو یوسف رحمه الله

نشست و رکعت زود آمد بفراموشی سر و سجده نهاد و بر احدث رسید و اندک نشسته
فرض نشست ام برود و طهارت سازد و باز آید و قعد و رکعت قبول محمد رحمة الله
بود و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمة الله انما اگر در سجده دوم با و اندک نشسته بود
دوم احدث رسیدش بقول محمد رحمة الله در اصل تحریر نماند و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
تحریر از فرضیت باطل شود و اما در حق طه و باقی بود تا اگر یک رکعت دیگر کرد از این
رکعت طه شود و اگر این طه شش رکعت یک قعد و از این را بر خود و یا اگر یک رکعت قبول
ابو حنیفه و ابو یوسف قضا و رکعت بروی لازم شود و بقول محمد رحمة الله اگر در رکعت
فرضه بود که از او بگذرد بود و امام را احدث رسید کسی را خلیفه نکرد از کسی بیرون رفت
نماز مقتدیان تبا نشود با اتفاق نماز امام بظاهر روایت تبا نشود و طحاوی رحمة الله
گفته است که تبا نشود و اما اگر امام را احدث رسید بنا بر رکعت پیش از آنکه کسی بیرون
رفتی جماعتی اندر آمدند و امام اقامه کردند بقول زفر رحمة الله و انما یقبل علیها
ثلاثة و دست آید که وی حکم در نماز است یکی از ایشان را خلیفه کرد و این خلیفه نمیدانست
که امام چه کرده است اگر در قضای وی مقتدیان در رکعت مستند باید که ویرا
اعلام کنند بقیل که این قدر کرده است وی باقی نماز امام را تا آنکه وی اقصا
مسبوقا در بر خیزد و اگر مسبوق اند باید که در سجده و قعد و ارنه و هر دو را استیفاء
کنند و اگر ویرا اشارت کنند تا ایشان بنشینند وی بر خیزد و یک رکعت دیگر کرد از
و بنشیند و اگر مقتدیان بر خیزند و آن رکعت که از او بگذرد اشارت کنند تا ایشان
بنشینند بر خیزد و یک رکعت نماز دیگر کند از وی بنشینند تا ایشان بر خیزند و یک رکعت
نماز دیگر کند از او حاصل آنکه اگر نماز چهار رکعت است چهار رکعت نماز چهار قعد

پسین ترتیب نخست امام میگردد و دو انگشت مقتدیان در هر چهار رکعت نماز فراموش
خوانند از برای آنکه ایشان را حقیقت یا مسبوقی اگر مسبوقی اند فراموش فرض بود و اگر
قرائت خواندن زبان ندارد پس فراموش خوانند و اگر نماز و رکعت بود و در رکعت برود
قعد و ارنه بهمان ترتیب که گفته آمد نخست امام که از او انگشت مقتدیان اگر جماعتی
آمدند و امام را در قیام با قعد و اقامه کردند و امام را احدث رسید یکی را از اینها
خلیفه کرد و خلیفه نمیدانست که امام چه کرده است اگر در رکعتان بنشیند همان رکعت را استیفاء
خبر و همه بقول که امام چه کرده است و اگر در رکعتان بنشیند همان رکعت را استیفاء
و قعد آرنه و امام را اشارت کنند تا ایشان بنشینند وی بر خیزد و یک رکعت دیگر کند
و قعد و ارنه مقتدیان بر خیزند و آن یک رکعت نماز که امام آورد و بیاورند بهمان
که در اول گفته آمد باقی نماز را تمام کنند اگر امام را در قعد و ارنه یافت و اقامه
کرد نشست و امام را احدث رسید و بر خلیفه کرد و این خلیفه نمیدانست که قعد و ارنه
باقی و آخر اگر در رکعتان هستند باید که ویرا بقول خبر و همه و اگر کسی در رکعت نیست باید که
این قعد و ارنه کند و بر خیزد و چهار رکعت نماز کند به قعد و ارنه در هر چهار رکعت قرائت
خواند بهمان ترتیب که نخست امام میگردد و دو انگشت مقتدیان از عین و بیرون آید و اگر
در قعد و ارنه چهار رکعتی امام آورد وی اول قرائت بخواند و در وی آخر یکی آید و بگوید اقامه
کرد و بر احدث رسید این مسبوق را خلیفه کند اگر این خلیفه درین و در رکعت
یکی رکعت قرآن بخواند نماز همه تبا نشود و وی باقی نماز امام را تمام کرد و بقضای
سید قانیه بر خاست کرد و در وی مسبوقا نه در یک رکعت قرائت بخواند نماز وی تبا

شود و این چهار رکعت فریضه که در یک رکعت قرآنی بخواند نماز تباها شود و این امام اول
 از بنا باز آید و این دو رکعت قرآنی بخواند است و درین دو رکعت و یک رکعت نیز بخواند
 که باین لایق است این چهار رکعت فریضه است که در هر چهار رکعت قرآنی بخواند و
 روایه اگر مسافری یا مقیم افتد اگر دو امام را حدیث رسیده و یا خلیفه کرد و این خلیفه اگر
 بر دو نفر تشبیه نمازش را بود که متابعت امام نماز وی چهار رکعت میشود و قده اول
 واجب بود بر هر یک واجب نماز تباها نشود و اگر برای آنکه وی خلیفه در تمام کردن باقی نماز را
 چون امام اول بود و اگر امام بر سر و نه تشبیه روایه و اگر وی نیز بر سر و نه تشبیه روایه
 بود و اگر مقیم مسافر افتد اگر دو امام را حدیث رسیده این مقیم را خلیفه کرد و بر سر و نه تشبیه
 نمازش تباها شود و خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است اگر امام بر سر و نه تشبیه
 تباها شد یا اگر وی نیز بر سر و نه تشبیه نمازش تباها شود این مسله است که مقیم بر سر
 نه تشبیه نمازش تباها شود و اگر مسافر بر سر و نه تشبیه روایه و اگر امام را حدیث رسیده
 مسبق را خلیفه کرد و دست بر پیشانی نهاد که سجده صلح برینست و دست بردارد
 که سجده نماز و برینست و دست بر پیشانی نهاد که سجده برینست این خلیفه را باید کرد
 صلح و تلاوت کند و قده آخر و یکی مد رکعت را خلیفه کند و سلام و سوره و بیست و تسبیح
 کند لیکن سلام را استقامت نکند بقضای مسبق نماز بر غیر و اگر نماز مسبوق را
 در رکعت آخر از سجده بر دار و یکی آمد و با وی افتد اگر دو یا سه رکعت رسیده و
 خلیفه کرد و آن آن سجده امام را در دایمی قیاس نیست که نیاید و اگر برای آنکه سجده
 با باده و آن که نماز کسی بدان تمام شود یا از نماز وی محسب شود و اینجا هر وقت اما

سجده

است آن است که اگر کسی از فریضه نیست استسحاب است و یک رکعت مسبق نماز بعد از آن
 نماز امام آوردن فریضه است پس می آن سجده را در آن رکعت نماز امام تمام شود و باید
 مسبق نماز را درین رکعت بعد از تمام نماز امام آورد و چون امام از بنا باشد آن سجده
 اگر نماز تباها شد و بیرون آمد اگر امام را حدیث رسیده مسبق را خلیفه کرد و امام را باید کرد
 نمازی برینست که ترتیب ساقط نشده است که در نماز تباها شود و خلیفه و مقصد باین
 روایه که ویرا وقتی با و افتد است که وی مقصدی بوده است و نماز نماز مقصدی و نماز
 امام عمل نکند مسبق باقی نماز امام را تمام کند و یکی از مد رکعت را خلیفه کرد و سلام و بیست و تسبیح
 مسبق نماز بر نماز است و اگر امام را حدیث رسیده که ترتیب ساقط نشده است و بر غیر
 نماز تباها شود و مقصد یا نماز را بود که ویرا وقتی با و افتد است که نماز مقصد باین تمام شده
 و وقتی که حکم تنگ آمدن کردن گرفتار است بر مبیع نماز و یا تباها شود نماز مقصد باین فی
 اگر امام را حدیث رسیده مسبق را خلیفه کرد و خلیفه باقی نماز امام را تمام کند و یکی از مد رکعت
 را خلیفه کرد و سلام و بیست و تسبیح مسبق نماز بر نماز است و مسبق نماز را بر سجده و نماز
 امام اول را با و افتد شش که من یکمین از رکعت اول نماز تمام نماز تباها شود و اگر امام نماز
 چهار رکعت میکند اگر دو بر رکعت دوم بر نماز است یکی آمد با وی افتد اگر دو امام را حدیث
 رسیده و بر خلیفه کرد و این خلیفه رکعت دوم آورد و بر رکعت سیوم بر نماز است
 یکی آمد با وی افتد اگر دو بر رکعت رسیده و بر خلیفه کرد و یکی این خلیفه رکعت سیوم آورد
 و بر رکعت چهارم بر نماز است یکی آمد با وی افتد اگر دو بر رکعت رسیده این مسبق با خلیفه
 کرد و این خلیفه رکعت چهارم سر از سجده بر آورد و باید افتد شش که نماز برینست که ترتیب

روان بودی چهار سجده آورده و قعد از درگاه یکی از دو سجده امام خلیفه کند و بیست و پنج
 کند و انگاه بقعنائی مسبقا نه بر خیزد و اگر لاصقی را خلیفه کرد که بر چهار رکعت لاصقی
 خواج امام حسام شصت و هجده رکعت است روان بود که محمد رحمت الله و دیگر رکعت پنجم
 و شصت است دلیل میبکند که در دو رکعت و چهار رکعت و روان بود و خواج امام اجل
 رحمت الله گفته است که محمد در یک رکعت مستحسن شصت است چه دلیل کند که در دو رکعت
 و چهار رکعت بود از برای آنکه در یک رکعت امام نشود و بعد از آن مقتدی اما اینجا
 بار امام نشود و باز مقتدی عمل نکند و نماز تمام شود و خواج امام زاهد غیالی رحمه الله
 گفته که روان بود و لاصق لاصقا نه خود آورده انگاه آن چهار سجده آورده ایشان متابعت کنند
 و قعد و روا اول آن چهار سجده و قعد و آورده یکی از درگاه یکی را خلیفه کند بسلام روان
 لاصقا نه آورده درین هر دو صورت روان بود اگر امام در سجده جماعتی زمانه است میبکند
 بود دیگر است امام را حدت رسید یکی را از زمانه را خلیفه کند نماز تمام شود و ختم این
 عمر آورده است که بقول زفر رحمت الله روان بود از برای آنکه امام ایشان را
 می باید و است ایشان را می باشد و بقول علی علیه السلام روان بود و چون ویر
 خلیفه کند و مقتدی شود و وقت آمد و بزمن روان بود و ویران زمانه شود و مقتدی
 نیز تمام شود و اگر خلیفه نکرد و از مسجد بیرون رفت نماز امام روان بود و نماز زمان
 تمام شود اما اگر پیش از آنکه از مسجد بیرون رفت یکی از زمانه پیش رفت در **مسجد** خواج
 امام بکر خواج را زاده رحمت الله حشمتی از ابو خلیفه رحمت الله روان است میبکند که نماز تمام
 شود و انیقول را پس بر سر گرفته است دلیل میبکند ابو خلیفه خلافت زن و است

روان بود

روان بود اما اگر مسجد بر پای شد امام را حدت رسید کسی خلیفه کرد و با ما است که از خلیفه
 روان بود و اینک در اجتهاد است و روان بود و در انتها خلافت وی درست می باشد
 امام نماز چهار رکعتی را در رکعت اول سر از سجده بر آورده و یکی از دو سجده افتاد کرد و بر
 حدت رسید این مسبق را خلیفه کرد و این خلیفه را باینست که آن سجده را آوردی نه آورد
 رکعت دوم را سر از سجده اول بر آورده و یکی از دو سجده افتاد کرد و بر حدت رسید این مسبق
 را خلیفه کرد و این خلیفه را باینست که آن سجده دوم را امام را آوردی وی نیاید و رکعت
 سیوم سر از سجده بر آورده و یکی از دو سجده افتاد کرد و بر حدت رسید این مسبق را خلیفه کرد
 این خلیفه را باینست که آن سجده دوم را آوردی نیاید و وی رکعت چهارم سر از سجده اول
 بر آورده و یکی از دو سجده افتاد کرد و بر حدت رسید این مسبق را خلیفه کرد و اگر امام حشمت
 باید که آن چهار سجده را بیاورد و یکی از درگاه را خلیفه کند و بقعنائی مسبقا نه
 پیش از آنکه وی آن چهار سجده آورده آن چهار امام باز آمدند در کدام سجده و دیگر
 متابعت کنند و در کدام کنند هر سجده که لاصقا نه ایشان بدان تمام شود و اتفاق افتاد
 کنند و هر سجده که در لاصقا نه ایشان خواهد آمدن با اتفاق آن متابعت نکنند و هر
 سجده که در مسبقا نه خواهد آمدن متابعت کنند باقی اختلاف شش است و این
 اختلاف از راه است یا است فی الزاده و فضیلت خواج امام ابو خلیفه کبیر غیری رحمه الله
 گفته است مستحب است که متابعت کنند خواج ابوسلمان بروجانی گفته است مستحب
 است که متابعت کنند زفر رحمت الله امام را در قعد و ایضه با آنکه که چهار سجده
 از چهار رکعت مانده امام و بر حدت رسید مسبق را خلیفه کرد که هر چهار رکعت مسبقا

و انما هم را مقتدی ایشان داشت که نداشتن رتبه و داشت که پیش رفتن و پیش
فرستادن یکسانست محمد از ابوحنیفه رحمه الله روایت میکند که نازمان تبا نشود
و امام برادر ابو از برای آنکه از امام فعلی در وجود نیاید و است که دلیل بافتدای
وی بر ایشان و این قول را از فرزند رحمه الله گرفته است نجم الدین عمر در حدیث آورده
که اصحاب این قول است که ناز هر تبا نشود و از برای آنکه امام از وی حکم مقتدی ایشان
شده بدین دلیل ناز هر تبا نشود **امام** را حدیث رسید ای را خلیفه کرد اگر در
شفع اول است با جماع ناز هر تبا نشود و اگر در شفیع آخر است بقول ابو یوسف رحمه الله
روایه و بقول ابوحنیفه رحمه الله ناز هر تبا نشود و اگر در خد فاضل است اگر در
پیش صبه و رسول و اتفاق ناز روایه و که این خلیفه کردن ناهل از وی فعل شود
ویرا از ناز بیرون آورد اما در **شیخ** آورده است که این مسئله از ناز
بغیر بقول ابوحنیفه رحمه الله ناز هر تبا نشود و بقول ایشان روایه و اما اصحاب
قول است که اتفاق روایه و بهمان دلیل که گفته اما مشکل آید که بیرون
از ناز بعضی ناز که از ناز بقول ابوحنیفه رحمه الله فرایضه است اما این خلیفه
کردن ناهل از وی فعل بود از ناز بیرون آید **امام** اگر در ناز عید حدیث
اگر بطهارت آب اندر آمده باشد ناز با نطهارت آب بنا کند روایه و با نفاقی
و اگر بطهارت خاک اندر آمده باشد ناز با نطهارت خاک بنا کند روایه و با نفاقی اگر
آب اندر آمده باشد ناز با نطهارت خاک بنا کند بقول ابوحنیفه روایه و بقول اصحاب
روایه و و اگر بطهارت خاک اندر آمده باشد ناز با نطهارت آب بنا کند ناز هر تبا نشود

روایت و در حدیث **فأضی** ابو الحسن مروزی رحمه الله این آورده است که قیاس
قول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمه الله روایه و بنا همچون است چون هم از ابتدا افتد
مشوخی به بنهم افتد بقول ایشان درست می آید بنا و نیز باید که حکم چنین بود بنهم قول
جمعه رحمه الله برادر اندر حدیث نیست و نیست است چنانکه صاحب مرجع سائل
وقت نوشند طهارت تبا میشود و بنهم آب باید تمیض باطل شود و اما بقول ابوحنیفه و ابو یوسف
رحمه الله برادر اندر حدیث است بنا حدیث رسول علیه السلام **قال** البی حلی الله
علیه وسلم الشرب طهر المسلم ولو لی غشی **مالم** یکد الماء اگر در ناز جزا زه حدیث رسید و در
نیز کافی و در **شیخ** احمد سببی و در **شیخ** خواجہ امام اجل سرخس رحمه الله و
آورده است در مصلوۃ جزا زه و در باب حدیث که تواند بنا کردن خلیفه باقی **قال**
برایان الدین رحمه الله گفته است که اصل **مالم** در سخنان نیاید و در قیاس بنا
تواند که خلیفه کند و فتوی بر نیست اگر بطهارت اندر آمده است بنا با آب میکند
روایه و چنانکه در ناز عید شرح داده است اینجا همان حکم است **امام** ناز او ناز
بنا مشروح است چنانکه مراد از آنرا اگر در ناز حدیث رسید بر بنا میرود و طهارت
کند خواجہ امام از ناز فرزند رحمه الله میکند هر اندامی را بقدر حاجت میکند و بنهم
و می پوشد و مسح را دوست و در ناز سجود را در دو مسح میار و دو شیخ الاسلام **قال**
رحمه الله میکند که آب مستعمل پاک است دست را در آستین بنشیند و روی خود
عورت نیست مسح سر اوست **نیز** سجود و مسح سر او و پاها را در ناز باید بشوید اگر
زنی به چندین دست از من روی کرد و اندک معلوم شد که دست نیست تواند که سران
ناز بنا کند تمامه ام که بر جای ناز و اگر از برای ناز عید شده نتواند که بران ناز بنا کند

کشتی را حکم خشکی است بانی بر و ایت شرح **الحکم** کشتی را حکم خشکی است خواه
امام اجل سرخس رحمة الله علیه بگوید که کشتی را حکم خشکی نیست که وقتی فرو رود بی آب و
تیز رود و بسیار رود وقتی که جود بر روی رود آهسته رود و آهسته آهسته
اما طایفه ای گفته اند که کشتی را حکم خشکی نیست شبانه روز بر و نیز و آهسته
تا ناز و نشود و خور و ن روز و مبالغ نشود و شافعی رحمة الله علیه بگوید که سفر
میرود ناز و نشود و روز و خور و اگر سفر معصیت میرود ناز چهار رکعت روز و روز و
و بر قول علی ما رحمهم الله تفاوت نیست میان سفر طاعت و میان سفر معصیت بقول
شافعی رحمة الله علیه مسافر ناز چهار رکعت اردن و روز و کشادن امیر و بر قول
حنبلت که ناز چهار رکعت اردن غریب است و و که اردن رخصت است و بر قول
و که اردن فاضلتر بود که بر رخصت علی ما رحمهم الله گفته اند که مسافر اردن که اردن
غریب است و بعضی چنین گفته اند که هر که در سفر ناز چهار رکعت اردن بجا نشود و کجا
بر آنکه رسول علیه السلام بگوید که ناز چهار رکعت را بجا نیاورد
سوم و او این حدیث فرمود قال **الرسول** صلی الله علیه و آله من لم یصلها لم یصلها
اهل مکتب ناز ناموم سفر پس اگر مسافر ناز چهار رکعت اردن غریب بودی کسی ادعای
ناز که اردن همچون رسول علیه السلام نبود معلوم آمد که مسافر اردن که اردن
او بهتر بود **در سفر غریب** حجت قول شافعی رحمة الله علیه آنست که ناز چهار
رکعت در روز و بخوار و که عایشه رضی الله عنها در سفر ناز چهار رکعت اردن علی ما رحمهم
الله بگوید که وی مادر مؤمنان بود و هر جا که رسیدی خانه فرزندان فرو و آمدی کسی
مقیم بودی و بر قول علی ما رحمهم الله در سفر غریب آنست که ناز و رکعت و اگر غریب

نیم سه روز و خور و بخوار علی السلام روز و ناز چهار رکعتی را بر رسول علیه السلام
و گفت بر خیز ای اهل مکتب ناز خود را تمام کنید که ما مسافریم یا ناز چهار رکعتی است
شبه یکی آنکه مسافر ناز و رکعت و یکبار آنکه اقامه افریقین که از بطریق که اردن نبود
اگر و ابودی رسول علیه السلام هر چهار رکعت اردی چه وی آخر رسول علیه السلام
نطق بودی و مرقوم را فرایند پس آنست که اقامه افریقین که از بطریق که اردن نبود
در کترین حدیث اقامت چندین است بر قول شافعی چهار ناز و ناز
و بر قول علی ما رحمهم الله پانزده ناز و ناز است و شافعی رحمة الله علیه بگوید که اگر
المومنین عثمان رضی الله عنه در مکه چهار روز یا ناز و ناز چهار رکعت ارد علی ما
سیکوی کند که آن چهار بران بود که در مکه ناز خواسته بود و بر سوال کرد و ناز که
یا ناز و ناز که ناز چهار رکعتی که اردی گفت من اینجا ناز خواسته ام ایشانرا
نمی آمد سوگند خور و که در مکه ناز خواسته ام حجت علی ما رحمهم الله آنست که کترین
مده حبش پانزده ناز و ناز است پس آنست که مده اقامت ناز پانزده ناز و ناز
که زمان اهل زمان واجب ناز است و زمان اقامت نیز واجب صلوات است
بر هر دو برابر آمدند در واجب باید که هر دو برابر بود از او حد **در ناز**
اقامت مسافر ناز چهار رکعت و بانی بر قول شافعی رحمة الله علیه اگر زیادت
از ناز و ناز ناز ناز چهار رکعت بر قول علی ما رحمهم الله هر چند بسیار
بی نیت اقامت ناز چهار رکعت نشود شافعی بگوید که رسول علیه السلام در مکه
نیز ناز و ناز پانزده ناز و ناز که اردن اگر بیشتر یا ناز چهار رکعتی علی ما رحمهم
الله بگوید که این یکی آن سیکوی و یکی آن احکام شرع ثابت نشد اگر یا ناز و ناز

اندر نیاید سفر نشود و خواه امان از پدر رحمت الله گفته است که این جای بود که نیت اقامت
 زیادت از پانزده شبانروز کرده است این رفتن از سمرقند در غم و از بند هم
 روز کاری کم پانزده شبانروز شود نیت کم از پانزده شبانروز درست نیاید
 و اطمینان است یکی وطن اصلی است و یکی وطن مستعار و یکی سکنتی وطن اصلی این
 بود که زاد بود و بی وزن و فرزندی در اینجا بود و وطن مستعار آن بود که نیت اقامت
 کند پانزده شبانروز و وطن سکنتی آن بود که غلام یا خرم از شهر گیرند و بی غلام
 یا خرم رود و با خود کو بیایند منزل یا آن منزل را بیایم هر چند که برود مسافر نشود
 چون باز کرد و از اینجا تا بخانه وی مدتی سفر بود مسافر شود و خانه زد و که از وطن اصلی
 سر وطن اصلی را برادر و وطن مستعار و سکنتی را نیز برادر و وطن مستعار سر
 مستعار و سکنتی را نیز برادر و اما اصلی را برادر و مسافر مسافر چنان بود و خجسته
 سمرقند نیت اقامت کرد و در این وطن مستعار بود اما اگر در سمرقند نیت اقامت
 این وطن اصلی شود و وطن سمرقند خجسته را بر گیرد یا بی اگر در خجسته زن دارد و بگیرد
 و برادر و وطن اصلی بود و یکی خجسته و یکی سمرقند اگر در خجسته زن نبود و وطن اصلی
 وی سمرقند شود و اصلی خجسته بر انداخته شود اگر چه و برادر خجسته ملک با اگر اعتبار
 خواندن است و دلیل بر آنکه رسول علیه السلام می بود بدین رفت زن خواند
 مدتی شد باز رسول علیه السلام از روی سالی مک بود و برادر مک ملک مال بسیار بود
 بخوابتن زن مدتی شد پس سکنتی که اعتبار از زن خواندن است نیت ملک را
 را اگر از وطن مستعار بسکنتی بیرون میرود و محمد رحمت الله این سلسله را بر چند و گفته
 نهاده است چنانکه غلامی داشت که بخت و برادر خرم نشان دادند گفت بروم بیایم

باز کردم رفت و نیافت و بجای دیگر نشان دادند گفت بروم بیایم باز کردم رفت و نیافت
 و بجای دیگر نشان دادند گفت بروم بیایم باز کردم رفت و نیافت هر چند بیین طریق
 رود و تا چهار کانی که از آن سکنتی است سکنتی را بر گیرد اگر نیت اقامت
 و باز گذشت اگر از اینجا که وی است تا وطن مستعار مدتی سفر نیت تا چهار کانی گذ
 و اگر هم از اینجا قصد شهر خود کرد و اگر بیرون شهر که از خانه زد و که از وطن مستعار
 اندام خانه زد و که از آن نیت اقامت کند و مقیم نشود و اگر از وطن مستعار قصد سفر
 کرد از پیراهن بیرون رفت باز بدان شهر اندر آمد و بیچنان مسافر بود
 نیت اقامت کند و که از آن قصد با سفر و مستعار را بر گیرد و در مسافر
 این دو سلسله را بر و بهای کوفه بجا آورده است اما اینجا آوریم از برای معلوم
 در جای که وطن اصلی است از اینجا قصد سفر کرد تا از بعضی بیرون شود و مسافر شود
 چون از سفر باز آمد و بعضی اندر آمدی آنکه نیت اقامت کند مقیم شود و دلیل بر آنکه
 اسیر المؤمنین علی رضی الله عنه در بصره بود و بصره را اقامت بود و بجای بعضی گفت
 چون از اینجا بیرون رویم مسافر شویم و چون باز آیم اندر آیم بی آنکه نیت اقامت
 کنیم مقیم شویم از جای که وطن اصلی است بسفر بیرون رفت و کم مدت سفر نیت
 بر افتاد و شش ماه تا مقیم شد **اصیلت** که مقصدی در فضای نام است
 اقامت کند و دست آید و در آن تا ز عمل کند اگر سبق نیت اقامت کند این
 نیت در حق آن تا ز عمل کند اگر اقامت نیت اقامت کند اگر امام تا ز نام نکند
 است نیت اقامت وی درین تا ز عمل کند و اگر امام تا ز نام کرده است
 اقامت درین تا ز عمل کند صورت سلسله چنان بود سمرقندی از سمرقند بخجسته را

۱۸۳
 نیت اقامت در سمرقند
 سمرقند اقامت در سمرقند

بایکدیگر ایستادند
 و در آن کجای که ایستادند
 سخن گفتند و از هر یک از آن
 باشد تا به زمانه ۱۲

مختار

[illegible]

گفته اند و پیش از آنکه آفتاب فرو رفتی چهل افتاد و شش و شصت و شش که هر دو نمازی بر او است
 هر دو نماز مقیما نفضا کند و اگر آفتاب فرو رفتی آنجا که چهل افتادش نماز دیگر را مقیما
 نفضا کند و نماز مقیما را مقیما نفاذ بر او نشست با و آمدش که در یک رکعت قرار
 نخواند و ام اگر با است اگر نیت اقامت درست نیاید نمازش تباه شود و اگر با است
 که نیت اقامت درست بپایند نیت اقامت کند و در آن رکعت قرائت خواند قبول
 ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله رد ابو دود بقول محمد رحمه الله نماز تباه شود و اگر نیت
 واقع امام را افتد بعد از قعد و مقیما امام بعضی از مقتدیان سلام دادند و فرستادند
 ایشان تباه شود و نماز مقتدیان فی که در قهای امام باشند چون امام نیت اقامت
 کند نمازیشان چهار شود و اگر هر دو را متابعت کنند در ابو دود اگر متابعت
 کنند سلام دهند نمازیشان تباه شود و اگر متابعت نکردند سلام ندادند امام سلام
 دهد ایشان را اعلام کند که من نیت اقامت کرده ام ایشان برخیزند و دور
 نماز لا افتاد که از نماز عهد و بیرون آیند **مسئله** مسافر را بر او نشست و قیام
 سیوم بر قیامت بفراموشی یا و آمدش نماز سلام دهد رد ابو دود اما و لیست آن بود که
 کرد و قعد و آرد تا به یقین از عهد و بیرون آید مسافر بر او نشست و قیام تمام
 بر قیامت بفراموشی چون بر کعبه رفت یا و آمدش نماز بر او نشست امام باید که باز کرد
 و قعد و آرد و سهوا اما اگر در رکوع نیت اقامت کرد نماز وی چهار شود و اگر بر سر رکوع
 رد ابو دود لیکن اجماع است که آن قیام در رکوع باید آوردن که آن حرام در رکوع و اگر
 بود اکنون فریضه شد و تطوع از فریضه نیابت ندارد و جماعت مقیمان بمسافر می افتد
 کردند امام بر سر سلام داد و مقیمان بکند اردن مقیمان را بر سر استند در آن قیامت

قرائت خوانند یا بی انتقوت مشایخ است بعضی گفته اند که همچون مسبوقة خوانند و بعضی گفته اند
 که مسهم چون لا حق اند خوانند بعضی گفته اند که همچون نماز دارند بخیر چون امام رد ابو
 اول خواند است آن از قرائت ایشان نیابت دارد و ایشان در دو روی آخر
 مخیر باشند ظاهر روایت آنست که در حق قرائت همچون لا حقند خوانند و در حق
 هم چون مسبوقة اند بیارند خواه با امام را یا غیر رحمة الله گفته است که در حق قرائت
 هم چون تنها که از دو روی آخر مخیر اند و اگر سهوا افتد آن سهوا در آن رکوع
 رحمة الله گفته است که خوانند خواه فقیه ابو جعفر رحمه الله گفته است که خوانند یکی
 از شاگردان فقیه ابو جعفر رحمه الله در بغداد رفت و بجهل گری در راه گری رحمه الله
 نشا کرد از این می گفت تا باین مسئله رسید گفت مقیم بکند اردن مقیما بخیر و
 و قرائت خوانند اگر فقیه ابو جعفر رحمه الله گفته است و شاگرد من میگوید که بخواند
 گری رحمه الله گفت او شاگرد تو گیت گفت او شاگرد من فقیه ابو جعفر است
 رحمه الله گری رحمه الله گفت باری من میگویم که بخواند شاگرد فقیه ابو جعفر رحمه الله
 چون بپای آمد با فقیه ابو جعفر رحمه الله حکایت کرد ابو جعفر رحمه الله به بغداد رفت و در محله
 گری در راه دید نشست اتفاق گری همین مسئله آغاز کرد و گفت که مقیم بکند اردن
 مقیما بخیر و قرائت خوانند فقیه ابو جعفر گفت که خوانند باز گری گفت که خوانند
 فقیه ابو جعفر گفت که خوانند گری رحمه الله گفت که نو فقیه فراسانی ابو جعفر گفت
 بل من فقیه ابو جعفرم گری رحمه الله گفت و حق که نشا کرد از او مسئله بیاحته
 شود و مشکل افتد و بیان ایشان نکشاید با سنا و باز کردند و اگر شاگرد از او
 در مسئله بیاحته شود و بیان ایشان نکشاید بکسب باز کرد و فقیه فراسان

نوی و فقیه عراقی بنام بکتاب بازگردیم هر چه کتب که می بران باشند که کسی که از فرستادن
که در آن کتاب را بیارید آوردند هم نوشته بود که خوانند فقیه جعفر گفت که بخوانند
که خوانند که کتاب بسبکوید خوانند شما گویند که خوانند در آن کتاب یاد دارند
نبود فقیه ابو جعفر رحمة الله گفت مرد از کتاب یاد دارند تر بنویسند و لیکن نه چنان
مردی که من از کتاب یاد دارند ترم اصل محمد رحمة الله است بیارید که از اصل گویند
آوردند حسب طر اول نوشته بود که خوانند آنرا پاک کرده است و بر غشای کتب
نوشته بود که بخوانند فقیه ابو جعفر رحمة الله بر غشای کتب نوشت من باز بسبکوید
مسئله روشن شد که غرضی رحمة الله هر چند جهد کرد تا فقیه ابو جعفر رحمة الله در وی
چند باشد فقیه ابو جعفر اجابت نکرد که غرضی رحمة الله و بر آشتی داد و ادب بران
نشر نشست و که غرضی رحمة الله مهارت کثرت و بیارند از بری آمد و میگفت
ایها مسلمانان ذل شما کردی کشید تا غرضی رحمة الله از وی باید که غرضی رحمة الله از آن
قول رجوع کرده است از برای آنکه در **خوش آفریده است** که در آن
مقبولانه قرائت بخواند که شروع نماز ایشان با امام اول درست آمده است
چون لایحی باشد بخوانند معنی معنی و مسافران بمسافری افتد اگر داند
امام بر سر نشست و فقیه سیم بر فاست باید که و بر مسافران متابعت
کنند معنی متابعت نکنند اگر امام نیت اقامت کرده باشد یا نه مسافران
متابعت وی چهار شود و اگر نیت اقامت نکرد با امام و مسافران را پنج
باشد و اقامت الطلوع که از به طلوع که در درست آید اما اگر نیت اقامت نکرد
و چرا آنکه در کتب طلوع شود و مقیمان را از فریضه و اقامت افریضه که از به طلوع که در درست

نبودن از میان نباه شود و بدان معنی میماند متابعت کنند بخت بند تا ما و امام کلام
سلام دهد ایشان را خبر دهد که من نیت اقامت کرده ام ایشان بر خیزند و دو رکعت
لا حظه آنکه دارند و اگر امام بخیزد او دو رکعت نماز میخانه که دارند برای آنکه سفره
یقین است نیت اقامت کرد آن بشک در شریعت بشک حکم نیت نشود بلکه
امام بر نفسیان بر نماستند و ایشان دو رکعت نماز میخانه که دارند از عهد و عهد
آید اگر میخانه را در سفر نماز نافه شده است در سفر قضا میکنند با اتفاق چهار رکعت
و اگر مسافر را در سفر نماز نافه شده است در سفر قضا میکنند بقول شافعی و حنبل
چهار رکعت که از برای آنکه آن ضرورت که در سفر بود نماز بقول علمای حنبل
همانند وقت آنکه که در قضا نماز اعتبار وقت و چون درست و در ادای کفار
اعتبار وقت ادائی **باب** این خلاف جای بداید که نو آنکه سوگند خورد
و شکست بنده باید که آزاد کند یا جامه دهد یا طعام دهد تا کفاره شود و اگر
نو آنکه در پیشش روز جزا سوخته دارد و کفاره شود و اگر در پیشش سوخته خورد
و شکست روز جزا سوخته روز دارد و کفاره شود و اگر روز نهشت نو آنکه شد
اکنون بنده و باید آزاد کردن یا ده مسکین را جامه بپوشانند یا ده مسکین را طعام
و هر تا کفاره شود جماعتی میماند و مسافران بسیار می افتد اگر دند بجز آنکه در
امام و بعضی از معتقدان بجهت اردن میخانه بر نماستند چون سر سجده نهاده
امام نیت اقامت کرد و نماز امام چهار نشود و میخانه ای که بگذارد آن میخانه
نماستند بر ایشان متابعت امام لازم شود و اگر به متابعت کردند نماز ایشان
روا بود و اگر چه مخالفت کردند نماز ایشان نباه شود و اگر متابعت و مخالفت نکردند

از فرو رفتن آفتاب بیرون آید دم لازم آید اگر باز گشت و باز بیرون افتد و اما بیرون
دم لازم آید و ساقط نشود و بیرون افتد و ساقط نشود و اگر آفتاب فرو رفت
و باز بیرون افتد و ساقط نشود و بیرون افتد و ساقط نشود و اگر آفتاب بیرون
افتد و باز بیرون آید اگر در شام بر او در راه گذارد و چون شب بگذرد و بعد از آن
نار شام را باز گذارد که مسوقوف است و بعد از آن وقت که از اندکی فاصله
بگذرد و بعد از شام و چنانچه قصه است اگر چه مسوقوف و افکار بگذرد و بعد از آن
نار شام بر او ایستاد و آفتاب را بی عوام نشاند یکبار در بیفات اندک و دم لازم
و اگر باز گشت و عوام گرفت و یکبار گفت قبول فرمود لازم آمد و ساقط نشود و قبول
علی و ساقط نشود و اما اگر عوام گرفت و یکبار گفت قبول فرمود و فرجسته بود و دم لازم
آمد و ساقط نشود و قبول فرمود و ساقط نشود و اگر بعد از زوال یکی لغو است
و ندانست که عرفات است چنانچه شود و نشاند چنانچه صبح از تر و اند بیرون آمدن بکر
منعفا ترا که رسول علیه السلام ایشانرا رخصت داده است و اگر سینه منجم از تر و
بیرون آید دم لازم شود و اگر در صحران گذارد و چندی فرود بر زمین نشست
که روایت کند عوف بن جعفر رضی الله عنه که رسول علیه السلام در صحرای منجم نشست
کنند بلبل رضی الله عنه نیز فرموده است و چنانچه رسول علیه السلام در زمین فرود آمد و افکار رسول
رسول علیه السلام باز نشاند و کرد و ما اقامه کردیم تا که از دم پیش ایدم فرود آمد
بسنده بود و بعضی ششبار گفتند که برابر بروی است تا فرود آمدند بسنده بود و چنان
روایت است که میان دو بروی ایدم بر زمین فرود آمدند و خواجگان ایدم ایدم

است که نیم نيزه حاجت نیست مقدار تیر بسند است اگر زمین بود و خطیبین نتوانند از
شند بسند بود و اگر چندی نیست که پیش فرو خند بعضی گفتند که خطیبین نتوانند از
اصح است که اگر چه در حدیث آمده سوال کردند گفت الخطیبین نشی اگر در صحرای بیست
و محل نماز بر پشت ستور بود و اگر در سفر بودی است و سجده نمیتوانند آوردن است
با یمنان زان گذارد و هر دو که رسول علیه السلام در سفر بود و تروی بود و سجده نمیتوانستند
آوردن وقت نماز آمد رسول علیه السلام فرمود و اما اگر ندانند چنان نماز گذارد
استاد و پایها چون رسول علیه السلام این دعا فرمود و علیه بن ابی رواد و سید ابی
از سفر فرود آمد و از میان صحابه بیرون رفت رسول علیه السلام نماز تمام کرد و سجده
ندید سوال کرد که ای کجاست گفتند همین نماز نشو و از میان ما بیرون رفت رسول
علیه السلام فرمود که او مردی با طبع است همین زمان بیاید و ما را جمعی قوی بیاورد
رسول علیه السلام از وی سوال کرد که کجاست فرمود که گفت با رسول سعید ای چشم که را
خدا تعالی عز وجل جای دهد که سجده ادرم رسول علیه السلام فرمود و چنانچه کنیدی
که ما کردیم گفت یا رسول الله شما سنی میکنید یا زای نفسی که خدای عز وجل ویران کرد
بسنده است **و اما** معوف بن جعفر که استقامت من و انبیک تا فرود من می بکنیم
باز زای نفسی است و من است رسول علیه السلام فرمود که من نگفتم که وی با طبع است
حق قوی بیاورد و اگر بر ستور نماز نشو و سجده کرد و روی بغیر قبله با خیار و در صحرای بیست
که روایت میکند علیه عمر رضی الله عنه که در غزوی ابرار بودیم و در دهانای بیست
خبر و رسول علیه السلام فرمود که چنانچه در حدیث است که از یمن چنان نماز گذاردیم

که سافر نشود و نه زاده برایشان فرایضه شود و ابو یوسف گفته است که هرگاه
 با یکی از شوهرها زاده برایشان بود و مالک گفته است که در روز میانیا
 و نه زاده یکبار اند و شبها نگاه بخت نه زاده برایشان بود و خود هیچ
 رضی گفته است که تا چهار فرسنگ تا زاده برایشان فرایضه بود و بعضی از
 از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت است که هرگاه خراج ایشان خراج شهر حج کنند
 تا زاده برایشان فرایضه شود و حج آن سلام ملا والدین حرمه است و در
 روایت آورده است درین باب است قول آن است که تا اینجا با یکی از شوهرها بر قول
 محمد حرمه است برایشان تا زاده فرایضه بود و بر قول ابو یوسف حرمه است هرگاه
 بعضی است بر وی فرایضه است هر که بیرون رخصت است بر وی فرایضه شود و او
 جواب فتوی بر غیبت و جز این و در قولی که گفته اند و اینها دیگر است سلطان شرط
 تا زاده است بر قول علی حرمه است و بر قول شافعی حرمه است و
 قول وی آنست که تا زاده برین چون تا زاده دیگر است و نه زاده دیگر سلطان شرط
 و نه زاده برین شرط شود و وجه علی اما حرمه است گفت که خداوند عزوجل میفرماید
 اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم عا بدین حدیث و نصاری حرمه است و
 میکند که رسول علیه السلام فرمود که سلطان را هیچ شایسته اگر چه پادشاه اندوکی
 برین بود یا جابر یا مال است سلطان را بینه در و بود و از دست وی بخت
 رو بود اما حق را و اینها و اینها است می رو بود و لکن کوهی و اینها
 سلطان چون باید که راست باشد و نه زاده و نه رسید و کافر را نشاید

چند

در روز میانیا

اگر پادشاه یا رسید و پادشاه یا کافر تا زاده برین ابو یوسف گفته است
 که اگر تا رسید و پادشاه یا کافر تا زاده برین ابو یوسف گفته است که اگر تا رسید و پادشاه یا کافر تا زاده برین
 و در روز میانیا و نه زاده یکبار اند و شبها نگاه بخت نه زاده برایشان بود و خود هیچ
 رضی گفته است که تا چهار فرسنگ تا زاده برایشان فرایضه بود و بعضی از
 از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت است که هرگاه خراج ایشان خراج شهر حج کنند
 تا زاده برایشان فرایضه شود و حج آن سلام ملا والدین حرمه است و در
 روایت آورده است درین باب است قول آن است که تا اینجا با یکی از شوهرها بر قول
 محمد حرمه است برایشان تا زاده فرایضه بود و بر قول ابو یوسف حرمه است هرگاه
 بعضی است بر وی فرایضه است هر که بیرون رخصت است بر وی فرایضه شود و او
 جواب فتوی بر غیبت و جز این و در قولی که گفته اند و اینها دیگر است سلطان شرط
 تا زاده است بر قول علی حرمه است و بر قول شافعی حرمه است و
 قول وی آنست که تا زاده برین چون تا زاده دیگر است و نه زاده دیگر سلطان شرط
 و نه زاده برین شرط شود و وجه علی اما حرمه است گفت که خداوند عزوجل میفرماید
 اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم عا بدین حدیث و نصاری حرمه است و
 میکند که رسول علیه السلام فرمود که سلطان را هیچ شایسته اگر چه پادشاه اندوکی
 برین بود یا جابر یا مال است سلطان را بینه در و بود و از دست وی بخت
 رو بود اما حق را و اینها و اینها است می رو بود و لکن کوهی و اینها
 سلطان چون باید که راست باشد و نه زاده و نه رسید و کافر را نشاید

در روز میانیا

رسول علیه السلام با خود است که نه اشکال دیگر که هر که می رسد است گفت با یک صد تن یک نام
 بیاچنان فرود رفت که پیش از آنکه کتاب افتاد و ای که در میان سجد و نشسته که پیش از آنکه
 تقاضا که بر است و اشکال که بد گفت هر که از آن بر می خیزد که بر خور و ای که نباشد شیخ
 گفته اند که تا محمد رفته اند از چند مسئله چون گفتند این مسئله از ثوابت نشود چنانکه می رسد و
 نشستن فریضه ندارد و در هر چهار رکعت خواندن باید که فریضه ندارد و اگر در شفع آخر
 یا اول است که یک سجده را از شفع اول باشد و نام و شفع آخر آن را از شفع اول باشد و اگر در شفع
 ثانی است نشود و معلوم شد که محمد رفته اند از چهار باب چهار فرموده است از راه فریضه
 تا زمزمین از سنت نماز از این باب است از دیانی اختلاف شیخ است بعضی گفته اند که نیابت
 ندارد و بعضی گفته اند نیابت دارد اگر از پیش از خطبه ای که بعد از آن است و سنت رکعت از اتفاق
 از سنت نماز از این نیابت دارد و اگر در وقت خطبه رسید بعد از آن فریضه باز رکعت از دیانی
 شیخ اسلام بر آن الیه بن رفته اند میگویند که باز رکعت دارد که چون نیست سنت که است
 از سنت نماز از این نیابت دارد و اگر در نماز از این نماز یا در آنکه شیخ مسئله بر
 وجه است که نماز باید از پس است اگر نماز از این نماز و نماز با در اقصای
 که از نماز نماز از این چیز الیه می آید اتفاق است که بر آن از نماز و نماز با در اقصای
 و آنچه از نماز از این که از باقی مسبوqa نماز و اگر چه بر می اندازد نماز با در اقصای
 می کند و وقت مسجد از دی قوه شود اتفاق است که هر که در مسجد نماز کند اشکال با
 قضا کند و اگر چه در نماز و نماز با در اقصا می کند مسجد فوت میشود و لیکن
 باقی بود و بفعل محمد هر که در مسجد نماز کند اشکال با در اقصا کند بر قول ابو حنیفه

در مسجد

و ابو یوسف رحمه الله بهیچ را قطع می کند و نماز با در اقصا کند و نماز پیش تنه کند و خطبه
 شرط روا می نماید از این است و از نماز و نماز با در اقصا کند و نماز پیش تنه کند و خطبه
 آمد است که خطبه قائم مقامیم دور گفت نماز است بظاهر روایت آمده است که قائم مقام
 دور گفت نماز نیست از برای آنکه خطبه را بغیر روا می نماید میگویند و نماز روی بغیر قیام و
 نبود و جزو است اگر بعد از خطبه معلوم شود که خطبه نیست بود یا با جنب بود یا با خطبه بود
 خطبه را باز نکرده و اگر از اینها بعد از نماز پیدا آید یا جماع آن نماز را باز نکرده و اگر از اینها
 که خطبه قائم مقامیم دور گفت نماز نیست شرط روا می نماید است خطبه را خطبه
 با اتفاق بقول شیخ افی رفته اند در خطبه پنج شصت است و گویند و طبعه گویند و
 خطبه گویند و در میان دو خطبه شصت و قرآن خواندن بقول علی بن ابی طالب است این است
 اگر خطبه الحمد گفته است یا نه چنانکه یا در نماز پیش از اقصای بقول شیخ افی خطبه
 طویل نیابت دارد و بقول ابو یوسف و محمد رفته اند نیابت ندارد چنانکه ای باید که سنت خوانده
 و اند که خطبه میگوید و چه قول ابو حنیفه رضی الله عنه است که امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه
 بر منبر بر انداخته و بعد از آن گفت شریعت نیست چیزی دیگر یا و نیابتش بر همان شریعت کرد
 و فرمود آمد و نماز از این که از او گفت ابو بکر و عمر رضی الله عنهما اما وی که بود و بود و
 نکرد و بود و هفت و دیگر اما و دیگر گفت اگر روا می شود و اگر چه میگویند که هر که در
 روا می نماید و از این را اگر خطبه خطبه گفت الحمد بعد از خطبه نیابت دارد و یا از ابو حنیفه
 عذر و روایت است اختیار مقرر را بود و اگر تیار می نماید یا پس چنانکه اتفاق
 روا بود و اگر عذر می نماید و لیکن بیاسی می خواند بقول ابو حنیفه رضی الله عنه و ابو یوسف

نه از بعد از فرشته هر چهار رکعت را با زیاده که از آن اگر میوه منتهی است
گفته اند که در قیام سلام بعد از اقامه سخن منتهی میگوید که یا زکریا و خدیجه و یسار و ولادت
از نماز بیرون آمده بود و اگر چه چهارم بر غایت نماز گفته که بیشتر از حکم گذارد و دست نیابت
اگر خطبه خطیب تمام کرد و ایضا دست گذاردن نشاید که از سنت نماز او بدین میانه جدا و بعد از آن
آن سنت را با زیاده که از آن در خطبه سلام نشاید که کرد و اگر کسی سلام کرد و جواب داد
باقی ابو یوسف رحمه الله میگوید واجب است که استماع خطبه واجب است جواب سلام فرستاده
و محمد رحمه الله میگوید که جواب واجب نشود که جواب جایی و آنچه که سلام است بود
و این سلام سنت نیست بجهت است لاجرم واجب نشود اما در روایت شان آمده
از محمد که جواب واجب نشود اما باید که بعد از نماز جواب بگوید اگر کسی خطبه
محمد رحمه الله گفته است که بعد از خطبه جواب اعطی و چون سلام گوید بنا بر این اصل است که
خطبه از خطبه نماز بیرون آید تا شروع خطبه نکند و چون خطبه تمام کند تا نماز شروع نکند
بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله نماز نشاید که از آن و لیکن سخن نشاید که گفتن و قبول
نسخه نماز بدو نماز نشاید که از آن **قال** الحنفی مسلمی الله علیه و سلم انما خرج الایام
ولا کلام و اگر تمام خدای تعالی نشود و بدل باید گفتن جل جلاله بر زبان بی اگر تمام بیست و یک سلام
نشود و جواب بیست و یک است در وقت خطبه صفت نشاید و آن که خواهم جز بیست و یک سلام
میگوید هر که یکدم در وقت خطبه صدقه و در وقت دوم در اوقات دیگر از حال جدا
باید و آن تا گفتن آن یکدم نشود و در وقت خطبه ایستاده و در وقت خطبه نشود
تا زیاده از پیش مقصود و بعد از نماز سوال کرد که در وقت خطبه چه بود این سخن گفته

خطبه

سلطانان بودند که در کعبه ایستاده اند و از میان صفها بیرون میگردیدند گفت یا رب این خبر از
ایشان به چه برسد پس قسم کرد در وقت خطبه که ای نشاید که آن دست نشاند و آن دیگر
عبد بن مبارک مروزی رحمه الله میگوید که دوست دارم که در نماز چیزی را بگویم که میگوید
مرا چیزی می دهد و بعد از نماز می گوید که آن خوانده و سر بر سر چیزی را می خواند و آن ذکر عدت باید
چیز معروف کند و آن دنیا است که وی و بن خود را بدین بفرستد این هم گفته جایی
که خطبه می شنود که اگر جایی بود که خطبه نباشد و خود را به سجد بنی الحنفی رحمه الله میگوید که
باشد که نفس علقی است اگر نشنود آن نماز است انفسه شستن باغیبت
و نصیر بن یحیی گفته است میگوید که قرآن خوانده از هر بن حکیم میگوید که مسایل فقه میگوید که
در ستانان از راه دور اقامت باشند تا بشنوند و از مسایل فقهی چیزی را بگیرند و از احکام
شرع چیزی بیاموزند و منتهی است که گفته است که از نشاء کرد آن به خطبه در فضیله
در عراق کسی فقهی را از هر بن حکیم شنید که وی ترجیح نهاد به خطبه در جواب
رجح الاسلام بران الدین رحمه الله است که تا مسوئلت باشد **مسئله** اگر نیت نماز
شروع کرد و دو اتمه افتادش که نماز او بدین نیت است که از نماز پیش میگوید که از
نماز پیش نیابت دارد و نماز فاضلی امام صدر نیابت دارد و قیاس امام اعلیٰ نیابت
نیابت ندارد و اگر در نماز او بدین نیت رسید اگر راه بود بیرون رود و طهارت کند
و بیاید و بگردد اگر پیش نماز در نماز که نشسته میشود و به تشدید چیزی افتی که نماز تمام کند
و طهارت سازد و بعد از آن نماز بگردد اگر پیش از آنکه نماز رسیدی وقت نیت از فراموشی
گشتن نماز شود و آن که نماز طهر نیابت دارد و بعد از آن نماز پیش میگوید که اگر در نماز

شکست بر و یکسلا می گیرند که در تکلیف تنها و جماعت نکند از نه و اگر تراویح مسنون
 شده بعضی تراویح بعد از تراویح تیره شده باشد یا تنه کند اما شاید که مسجد و دیگر و
 و اگر رفت آنچه فوت شده است افتد کند و قضا کند و او بود و اگر تراویح را تنها
 کند از نه و یا جماعت یافت نشاید که افتد کند و اگر افتد کند که از نه و یا اول
 و بار دوم بدست می خیزد و اگر امام تراویح نشسته سبکی از دو معتدیان یکی
 افتد نمیتواند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد و ابو سبک است و بقول محمد
 رد و ابو یاکر است اشکال آید که صلوة بر بعضی محرمه است افتد تا قیام بقا است
 نمیدارد و بی چو است مسجد از مسجد رحمة الله گفته است که فرایضه را با قیام
 و رکوع همه از ابتدا می نشسته که از دو و ابو دقنه انبر و ابو و لیکن اگر است
 اگر امام فرایضه سبکی از وی تراویح افتد کند درست نیاید بر عکس هم رد و
 اگر امام و نه سبکی از وی تراویح افتد کند بعضی گفته اند درست آید تا اگر امام
 و سلام متابعت نکند امام چون سلام دهد وی برخیزد و بیکر کند و اگر تا کند
 تراویح نیابت دارد اما ظاهر هر روایت است که از تراویح نیابت ندارد و اگر تراویح
 نیابت کند قضای چهار رکعت بر وی بر و یا بیکر چون امام سلام دهد وی برخیزد و بیکر کند
 و بیکر کند از این چهار رکعت تطوع یا ویرا اگر فرایضه یا و تراویح بر سلام و او چنانچه
 تراویح تا نیابت شود و اگر تراویح را مطلق نیست تا زنی که با نیابت تطوع کند یا
 سنت یا نیست تراویح کرد و او بود و خواجهم امام زاهد فرموده است گفته است یا بیکر
 هم چنین نیست کند که شکسته غنما و کفار و نه اکتان از من به پندیر و در چنین کس

یا بیکر کند یا بیکر کند
 یا بیکر کند یا بیکر کند

مکرر و ان ثواب فرایضه که از وی یا به فقیه مسجود گفت رفته است که تا ز طوع که از و یا بیکر
 نیست کند که بخیرا هم که بیکر از من دور گفت تا ز طوع شکسته غنما و کفار و نه اکتان از من
 از من به پندیر بر من آسان کرد ان چون بیکر از من از من به پندیر بر من آسان کرد ان چون بیکر
 رحمت کند که نویسد را به غای خیرا و دارد نویسد را به غای خیرا و دارد نویسد را به غای خیرا و دارد
 و به پند نیست تراویح تا کند تطوع شود که به پند نیست بی تحریر علی و در تطوع و در است و
 که بیای فرایضه بر طوع و دست نیاید را به غای طوع به فرایضه دست آید و بیای طوع بر طوع
 آید اگر تراویح کرد و شریک کرد به پند نیست فرایضه تا کند اگر چهار رکعت بر و قضا و دست
 از دو شفع نیابت دارد اما اگر چهار رکعت بیکر کند و از دو دست قبول ابو یوسف و محمد و
 بود از یک شفع نیابت دارد و قبول محمد و از دو فرایضه است هیچ نیابت ندارد و اگر تراویح
 کرد و به پند نیست تراویح تا کند نیابت ندارد و در باید که از وی اما اگر تراویح شروع کند و
 و تراویح کرد چون بر سر نشیند یا آهش یا بیکر کند و بیکر کند از دو و شفع نیابت دارد
 در میان صلوة العید تا زعیب ندارد سلام است که از دو شفع نیابت است
 و تا ز شفع نیابت روز عید خلعت است که در حدیث آمده است که روز عید زمان آید از
 الجبار که ای مردمان به تا ز عید فرشته بیایید که دارید بخوابید تا ز عید تا ز عید تا ز عید تا ز عید
 نشیند ان بر غای یا به نشستن روی سوزی قبله باید کرد و دعا یا بیکر کند و حاجت
 یا بیکر کند یا بیکر کند و عدد فرموده است که از عید تا عید یکم است نهای روز عید چهار
 پاکه نه سوختن و اگر فطر است چون مسجد هر روز یکسلا و سنت مسواک بکار و غسل
 پاک بپارد و جانه بگوید سر بسوزد و هر از این حلال است اگر یکی دو جاسه دارد و یکی نو بپوشد

اینجا به یاد که اگر مرد بران ز عید فقه شود و تنها تواند آوردن یا بقول علی ما حکم
 فتواند آورد و بقول شافعی معتدله تواند آورد و چون و بر اهل فقه نشر و در
 روانه است بازماندنی بعل فقه میشود و لا جرم تهم را بود و بر همین اختلاف بسیار
 نماز چهار روزه نماز عید را بر قول شافعی فضا امر است و بر قول علی ما حکم
 اگر شروع نکرد است فضا نبود و اگر شروع کرده است بقول ابو حنیفه و شافعی
 فضا هم نبود و بر قول مالک حنیفه قضای بر روی بود اما اگر در میان نماز عید دست
 تهم میبکند و او بود و بقول ابو یوسف و محمد بن مسلم و روایت و حجت ایشان آنست
 که میگوید این فتوی که با قول نماز بود همان فقه شدن آن خوف نیست که اگر
 بر روی باز آید و باقی نماز را تواند کرد و بر روی و چون اینجا ضرورت نیاید که پس
 تحریر باید که تهم را نبود اما حجت بر حنیفه رضی الله عنه آنست که چون اندامان قوی
 تر است با روی بود و اگر کسی که فتن با روی نیز بود و معنی دیگر آنست که میگوید
 چندی که با روی بود و با خنجر و بود **مردی** در نماز عید بر امام را آورد
 اندر یافت نماز عید در یافته شود و اختلاف نماز و عید که محظوف کرد و روی فرق کنند
 میان نماز و عید و نماز عید که نماز عید فرقی نیست اگر اندر یافته است مردی را
 و در رکعت آوردنی است اگر اندر نیافته است مردی را چهار رکعت آوردن است
 و نمیداند که اندر یافته است یا فی الجرم اعتبار فرمایم که هر چهار رکعت نماز چهار
 هر چهار رکعت قرائت خواند و بر وقت چهار روزه اگر بر عید بر سر و وقت یا
 و اگر این دو قطع است هر چهار رکعت قرائت یا قیام یا از اینجا این نماز باصل

عیست و قطع مرد و عید فقه نماز است لا جرم فرق آن میان این و میان آن
 اکنون چون نماز عید که از روی عید کند چهار رکعت نماز بسیار یا ثواب نماز عید
 به آنکه عید الله سبحانه و تعالی عید روایت میبکند از رسول الله علیه السلام که هر رکعت اولی
 و سجده خواند و هر رکعت دوم قنوه و او شمس و هر رکعت سوم و الفی و هر رکعت چهارم
 قنوه و سوره الاخلاص خواند و در روایت آمده است که هر که این نماز کند در بعد
 از ظهری که در آن سال سر از زمین بر دارد و خدای عزوجل و بر ثواب که استگفته و چون
 از نماز خارج شود از راه کبیر نماز و نماز قیامت است و صد نماز آن هر روز و هر
 وی که اهل این است نماز نماز عید است بر سر آن آمدن یا بی جوانان با اتفاق قنوت
 آمدن همان سال از نماز عید بر سر آن آمدن اما از جهت کثرت سوا و از نماز عید بر سر آن آمدن
 یا از جهت نماز عید و آنست که هر که نماز عید را چهار رکعت سوا و نماز عید را
 نماز امام را در نماز عید و نماز عید است طاعت نماز شرط نیست و نماز دیگر شرط است
 و نماز نماز دیگر نماز بر سر آن آمدن یا بی جوانان با اتفاق بر سر آن آمدن بر قول
 ابو حنیفه و حجت الله و در نماز دیگر بر سر آن آمدن یا بی جوانان با اتفاق بر سر آن آمدن
 رضی الله عنه میگوید که اگر دیگران را در ایشان رغبتی نبود ایشان را در دیگران
 بود اکنون چنین باید که در هر یک که چون امام را بقصد و اندر یافت نماز عید را بافت لا جرم
 چون امام از نماز خارج شود و بی بر خیزد و این دو رکعت را فضا کند و در فضا کردن
 این دو رکعت بکفایت این کبیر و بر آنست که بر او و سوا هر چهار رکعت است
 و خواهر قولی دیگر که در نماز عید که بی سبوت است و سبوت هم چون سفر بود و

در نماز عید چهار رکعت است
 و اگر نماز عید را
 چهار رکعت است

بادل امام چه دی بودی مردی را اختیار بودی هر کدام قول خودی گفتی اینجا خبری است
 را همین بود **مردی** میاید و امام را اندر رکوع ایستاده اند رکعت اول را گفتند و در رکوع ایستادند
 چنان با یکدیگر بکبریا را از یاد می که امام گفته است وی در رکوع گوید از بهر آنکه امام بگوید
 و تسبیحها و نیت قوم بر نهد و لا یرحمکم الله چون در رکوع یافتی امام را با وی متابعت کن
 تا در رکوع شرکت افتد یا امام تا این رکعت اندر با بی انگشتی در رکوع بکبریا گوئی رکوع یعنی
 مسئلا حکم نیامد و اگر اکنون بچهار پیش گوید یا بکبریا بر قول ابو یوسف و رحمه الله چنانچه
 گوید و بر قول ابو حنیفه و محمد و احمد و شافعی و مالک و یوسف و حنبله میگوید که
 تسبیح در محل است و ایشان میگویند که تسبیح است و بکبریات واجب
 آوردن واجب و بهتر بود از نیت در بکبریات بر قول خود امام اجل خرصام
 الدین شهید دست برارد و بر قول قاضی امام علاء الدین ابی بکر بن عمار و دیگران است
 برابر و بیفتد خواه امام سنی از الدین سمرقندی دست بر نیارد که دست بر آوردن
 نیت و بکبریات واجب است و در رکوع از انوار چون نیت کردی تسبیح
 در همه جای باید که تسبیح فریضه او بهتر بود که تسبیح واجب **در رکوع** بکبریا
 آغاز کرد امام سنی و در امام متابعت کند یا هر کدام کند گفت یا امام
 متابعت کند بخلاف آن مسئلا که اگر مقتدی امام را در یافت در عقد و نشیبه آغاز
 کرد امام بر خود است بر رکعت بیوم وی آن تشهد تا کند و اگر در ای امام سیر و در وقت
 است میان این و میان آن برود واجب گفت از بهر آنکه بکبریا تا زحمه کلمات شریف
 و باز تشهد کلمات منظمه لا یرحمکم الله را تمام کند و باز تشهد را تمام کند تا فرق بود

میان این و میان آن اگر امام را بقیای یافت و لیکن امام بقیایه مشغول شده
 چون در رکوع یافت فرمود و دیگر که در رکوع بکبریا بیاورد و اینجا که بقیای یافت و اگر
 بود که بیاورد و مردی به ناز عید بکبریا گفت مسبوق است اکنون این رکعت را بگوید
 قصدا کند گفت مردی را اختیار بود و خواهد هم چنان که امام آورده است و خواهد
 کسی دیگر امام اما اگر امام قول علیه عیباس گرفته است بر این مسبوق را اختیار
 بود و خواهد بقول علیه عیباس قصدا کند خواهد بقول آن دو تن اما اگر امام قول
 علی گرفته است بر نفسی الله عز و جل یا تسبیح را بر اختیار بود و بقول هر که بگوید و را
 بود اما اگر امام بقول علیه عیباس بن مسعود و نفسی الله عز و جل کرده است این مسبوق
 را اختیار بود و اگر بقول علیه عیباس بن مسعود و نفسی الله عز و جل تمام کند از بهر آنکه موالات
 افتد میان بکبریا هر دو رکوع از برای آنکه امام بر رکعت آخرین بکبریا تا خراف
 چون وی بقول علیه عیباس بن مسعود تمام کند بکبریا بادل آورد هر کس هیچ کس
 از موالات روا بود و در بکبریا تا زحمه چون هیچ قول نبود و هیچ کس روا نداشت
 است لا یرحمکم الله روا نبوده اگر سوال کنند که اگر بقول علیه عیباس بن عباس تمام کند روا
 بود باز همچنین موالات می افتد گویم هر موالات که حاصل گردان و در قول افتد روا بود
 و لیکن موالات که اندر یکی قول افتد روا نبود **هر جای** که امام بر قول
 علیه عیباس بن عباس تا زحمه کند تا تسبیح و بکبریا بر و بر متابعت کن اما اگر از تسبیح و
 که نیت پیش متابعت کن از بهر آنکه قول تا بدین باب است چنانچه گفتیم تا چنانچه
 یا امام تا بچهار بکبریا متابعت کن چون انچه آنکه رکعت نیت پیش متابعت کن

چنانچه از امام
 سنی روایت
 شده است

نه اجبر امیر علیه السلام کرد و دوم ابراهیم علیه السلام که در سوم فرج علیه السلام کرده
خواهر امام زاهد فرموده است که هر کسی را که می بیند این کلمات را
بسیار بخواند خدای عزوجل آن مهر را کفایت کند که سه معصوم هر سال از دست مردم
نجات یافته و میرا میل علیه السلام از آوردن فدا و ابراهیم علیه السلام از پیر
مهر بر خاست و فرج از میان بر خاست و در ابتدا انتقام بگیرات ایام شرفی
صی بر اختلاف است کبار و چنانچه امیر المومنین عمر رضی الله عنه و امیر المومنین
علی رضی الله عنه و عید الله معهما و رضی الله عنه متفق اند که روزی نماز را بدو ادا کند
و آغاز کند و در خشت میخافت اند بر قول علیه معهما و بر پشت نماز گوید و هم
کنند و این قول را ابو حنیفه گفته است و بر قول امیر المومنین علی رضی الله عنه
به بیت و سه نماز را گویند و ختم کنند و این قول را ابو یوسف و محمد بن حنفیه
گرفته است اما از امیر المومنین عمر روایتی نیامده است و از امام موسی بن
عابد بن محمد بن رضی الله عنه روایت آمده است که بیت و دو نماز را گویند و هم
کنند و در **کتاب الفقه** آورده است که این قول عمر رضی الله عنه است
چونان صی به چنانکه ابن عباس و ابن عمر و زید بن ثابت رضی الله عنه متفق اند
که روز عید نماز پیشین که آورده آغاز نگینند و در خشت میخافت اند بر قول
علیه عباس رضی الله عنه و یا نه نماز را گویند و ختم کنند و بر قول علیه عمر رضی الله عنه
شانه نماز را گویند و ختم کنند و بر قول زید بن ثابت رضی الله عنه عید
نماز را گویند و خاتم باشند و در بعضی روایت آورده اند که بر قول علیه

عبدالله

عمر رضی الله عنه نه نماز را گویند و بر قول زید بن ثابت رضی الله عنه شانه نماز را گویند
و ختم کنند **در قول ابو یوسف** محمد بن حنفیه بر هر که نماز و تکبیر شرفی بر خاست
و بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه شرفی بر خاست باید که تکبیرات بر ایشان بود **در قول**
صلی الله علیه و آله و سلم و ان شرفی الا فی صحرایم بر اثر فریاد یا کفین بر اثر
لقوع فی بر اثر نماز عید است یا کفین و اگر گویند به وقت بود و اگر در ایام شرفی نماز عید
ادبانه بر اثر نماز ادبانه گویند و اگر گویند بزرگوار شوند **در قول** باید که نخست
امام کند انگاه مقتدی و اگر امام را فرستاد شود باید که مقتدی آغاز کند تا امام بایا
آید وی نیز آغاز کند اما را یاد آید و نشانه که مقتدی گویند که تکبیر کوی از برای آنکه چون
سخن گفت وی نتواند تکبیر گفتن که محل نماز تکبیر گفتن را چه در عورت غریبه می باید گفتن
چنانچه مشهور است اگر کسی سخن گوید سهو نتواند آوردن این نیز همان مکتب را اما امام
گویند لا تقربنا زینب کبری یا غافق مسبق بقول ابو یوسف و محمد بن حنفیه و قول
ابو حنیفه بدان روایت که حکم مقتدی دارد و گویند و بداند و بیت که حکم انفراد دارد و اگر
نگویند مسبق پیش از سلام تکبیر امام را متابعت کند ایام شرفی سلام داد و تکبیر
در هر دو صورت آن تکبیر نیابت ندارد برین مسبق بود لازم شود و اگر عید
سلام داد و نماز شایسته و اگر بر سلمان عید داده است و هر دو است و تکبیر
در نماز باید که نخست فرود آید سهو و او قدح باز سلام و بار تکبیر گوید و یا از تکبیر
گویند تکبیر و سهو از وی ساقط شود و اگر نخست تکبیر گفت یا و آتش سهو برین است
باید که سهو و او تکبیر یا نه گویند انگاه تکبیر گویند و اگر پیش از ایام نماز فرود شد و یا

مردان باشند و هم آتش زمان بود این غشی نام و بر احوال کند که حال است
 هر که از او بود و هم مردان را بود این غشی شکل تا انگاه بود که تا رسیده بود چون
 شود حکم می می هر شود اگر چنین می بیند حکم زمان بود و اگر محاسن چه آید حکم
 مردان بود و اگر چنین می بیند و هم روی سویی برای یکدیگر که بول از که ام موصوف
 آید اگر از اندام مرد بر لایه مرد بود و اگر اندام زن بر لایه زن بود و اگر نه هر دو
 اند که ام که بشیر آید آنرا حکم داریم اگر نه هر دو بر لایه بقول صنف رحمة است غشی شکل
 است ابو یوسف و محمد رحمهما الله می گویند از هر که ام که بشیر می آید حکم می گویند
 از هر دو برابر آید و غشی شکل است و بر آتش می گردان نشاید و زن و مرد
 نشاید با مرد بیکان نشاید شستن که با به زمان نباید رفتن با زن بیکان نباید
 نشاید شستن در در که با به مردان نباید رفتن اگر غشی شکل کج می رود و احوال
 باید که همچون زمان کبر و دم لازم شود و تا بر سرین زمان که از دو خود را نه هر دو
 و دختران بر دو در میراث یا قلم بر آن بر قول ابو یوسف رحمة الله و شستن زن
 بر دو بر قول محمد از نصیب دختران کبیر و از نصیب بر آن کبیر از ابو صنف رحمة الله
 سوال کرد که غشی شکل را حکم چیست گفت لا ادری سوال کرد که در هر صورت
 لا ادری سوال کرد که وقت فتنه کردن تا رسیده کان چه وقت آید گفت لا ادری
 سوال کرد که احوال منزه کان را حکم چیست گفت لا ادری و این از هر مرتبه که
 کو بندگان آنچه و انداخته بخیلی می کنند و بگویند و آنچه ندانند بگویند که نمیدانیم
 و از خود سخن نگویند و نکلت از زمان باقی است در زمانه این از احوال علم ابو صنف

بوده است نه از نقصان علم وی تا مرد از تعلیم دست نداشت و تا اگر کسی از وی
 وی نداند نکلت از دو گوید من نمیدانم و دیگر آنکه گفته ابید عالم صلی الله علیه و سلم
 که از رسول علیه السلام سوال کرد که قیامت چه وقت آید گفت خدای من دانسته است
 من نمیدانم سوال کرد که در زمان چه وقت آید گفت خدای من دانسته است از زمان
 نمیدانم سوال کرد که در زمان در شکم مادر من است یا مادره گفت خدای من دانسته است
 از مادر نمیدانم سوال کرد که هر که هر کسی یکی است رسول علیه السلام فرمود که خدا
 عز وجل دانسته است از من نمیدانم و انگاه این آیه بر خواند **و لا یخبرک بشیء الا الله**
عالم الساقیة و یخبرک بغیب ما فی الارحام و ما تدبر فی نفس ما و لا یخبرک بشیء الا الله
 و ما تدبر فی نفس ما یخبرک بشیء الا الله عز وجل این آیه تعلیم خبر انگاه گفت من بنده ام و هر چه
 مرا خبر دهند من نمی دانم و هر چه را خبر دهند من نمی دانم و هر چه را خبر دهند من نمی دانم
 از خداوند عز وجل ندانم که با من حواله کن **و لا یخبرک بشیء الا الله** و لا یخبرک بشیء الا الله
 بین انفریاتی **و لا یخبرک بشیء الا الله** در بیان تا ز کسوف و خسوف تا آفتاب گشتن
 شروع است بفعل رسول علیه السلام رسول علیه السلام را میبری بود و بر همین نام
 و فایده یافت آنرا و آفتاب کمره شده صحابه یحیی بن جریه که مکر برای وفات
 فرزند رسول علیه السلام گرفته است رسول علیه السلام خطبه گفت و در آن خطبه
 گفت بدانید که آفتاب از برای وفات فرزند من گرفته است آفتاب و ماه
 ایشان را پس از حدایت خدای عز وجل اند و بیکجا اند و بر احوال در رفتن کسی اند
 نیک کنند و با این که بیکجا اند هر چند گاهی روی ایشان را سیاه کنند که نکلت از آن

سوال کرد که در زمان در شکم مادر من است یا مادره گفت خدای من دانسته است

پخته گیرند خداوند عزوجل بر ایشان اثر عمل نماید هر که در دنیا و آخرت
و خطبه تمام کرد بعد از آن دو رکعت نماز که از ولوج هر نماز است شد چون آفتاب کمر
شود باید که بصر بگردان رود و دو رکعت نماز بجا آید که از نماز است اصحاب
شروط کنند چون آفتاب کمر نشود باید که بکین شهر در کلاان ترین مسجد جامع این
و دو رکعت نماز که از نماز بجا آید و امام صاحب شرط کند که در **مسجد النبی** آورده
که صاحب شرط امام مسجد جامع بود و در **مسجد** آورده است که امام صاحب
کند بر قول شافعی رفته است در رکوع کند و بقول اهل امارت هم که رکوع آخر باشد
نمازهای دیگر را و بقول ابو یوسف و صفی قرآن بلند خوانند و بقول ابو حنیفه ضعیف
نماز هم خوانند و در هر وقت که از نماز بگذرد وقت بگذرد و اگر ماه و یکروز و بیرون
نیاید که شب محفل فتنه است اما در نماز که از نماز بگذرد و اگر زمین بسیار بختند و باید
مناجات بسیار روز و یا چنان خوش نشین شوند به شوق و اشتغال باشند و بعد از
پیش رانده خدای تعالی بلا دفع کند **در طلب باران** اگر باران نیاید
بقول ابو یوسف رفته است نماز که از نماز بگذرد و بقول ابو حنیفه رفته است دعا گویند و در
خوابه امام بکر خوانند و در هر وقت که روایت است که دو خطبه گویند و بیل میکنند که
نماز که از نماز بگذرد و خطبه پیش از نماز گویند و یکی بعد از نماز گویند و اعرابی در گردن
افکنند و بر او بکشد و بخورانی هر کسند و بپاشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند
اعظم ابو حنیفه رفته است که گفته که بخورانی هر کسند اما دعا گویند و بیل بر آنکه رسول
در خطبه بود اعرابی اندر آمده گفت یا رسول الله دعا گویند تا باران بیاید که گفته

اینکه

تشنه میشد و دست و پا میزد و میخواستند که باران بیاید و دعا گویند و در حال
باران باریدن گرفت تا هفت بار آن دعا همان اعرابی باز آمده و گفت یا رسول الله
و دعا گویند تا باران از آسمان ببارد و دعا گویند و دعا گویند و دعا گویند
و دعا گویند تا باران از آسمان ببارد و دعا گویند و دعا گویند و دعا گویند
باران از آسمان ببارد و دعا گویند و دعا گویند و دعا گویند و دعا گویند
در کشته های بارید و در وقت صبح بصری باران نمی آید بیرون آمده و دعا گویند
ابو حنیفه رفته است دعا گویند که رسول علیه السلام دعا کرد و دعا گویند و دعا گویند
خیر متابعت ایشان کردند پس معلوم شد که دعا باید گفتن در وقت غایت البرد
عمر بنی سعد بن ابی سلف حاجت آمد امیر المؤمنین عمر بنی سعد بن ابی سلف
با خود بیرون آورد و خود پیش رسول علیه السلام برآمد و عباس بنی سعد را با خود
و خرقه و بر سر نه کرد و گفت خداوند اجر مستاین فرق که ما باران فرست
خدای عزوجل ایشان را باران فرستاد و نعمتهای از آن شده و از نعمتهای از آن
تلقی استغفر و در کلام که کان فقا را پیش از نماز گفتیم و در وقت
یا سوال و بقیه و بقیه که دعا می باید گفت و استغفار چون
بصر بیرون رود دعا گویند و اهل چاه را بیرون نبرند که بجا آید ای ایشان
بر وقتش است اما ضعیف ترا و کو که نماز که رسیده باشند بیرون برند و دعا گویند
کنند و عجز نماز کنند و اهل قومه را بیرون نبرند که ایشان اهل خدا باشد و باران
اثر رحمت است و ما موسسان حق رحمت خداوندیم **در بیان**

شکسته شود محمد حسن بن مسلم را در کعبه بخونین آورده است که فرمود
 امر معروف و نهی منکر خوف گشتن بود و استیلا بخونین و سرک امر معروف نکند که
 اگر گشتن شود آن طایفه اهل مناد بصلوات و رانند و نوبه کنند **صلوات**
 در میان فضیلت شهید فضیلت شهیدان برود و نهی است حکمی و حقیقی حکمی آن بود
 که در نزد برادران ماند با در آب شوی و یا در آتش سوخته شود یا بملکیت شود
 یا بجزن شکم یا در غایت نوبه شود و بیکر را بست چون دختر بکر نیز که نشسته شود اینها
 بشویند و ناله کند **ارنه** حقیقی آن بود که بسبب بن دجان و مال و فرزند و میت و غیره
 در صف کفار که نشسته شود اینها را نشویند و بر قول شافعی بر مناصد بر ایشان
 نازل نیز نکند از آنکه خدای عز و جل ایشان را زنده خوانده است که قوله **و لا یغنی**
 عنه یوم علی اما سیکویند که ایشان از روی ثواب زنده اند و از راه حقیقت برود
 و دلیل بر آنکه بر احکام مردگان بر ایشان ثابت شده اند همچون قیامت که در کتب
 خواستن زمان ایشان حسن بهر چه رسیده سیکویند که شهید حقیقی را نشویند و
 که اند که حفظ در وقت رسول علیه السلام شستند و رسول صلی الله علیه و سلم
 با صیابها رضی الله تعالی عنهم همین تا زجر و گذاردند علی اما در من سیکویند که درین
 بران بود که و بر اینجاست رسیده بود و منادی رسول علیه السلام اندازد و او را که ای
 سید رسول علیه السلام سواد شوید از بهر خدا و تو بکیند یا دشمنان خدا صغیر است
 رسید و بود گفت اگر بغیر آوردن شغول شوم نباید که عاصی شوم چنانکه سواد
 شده و شهادت یافت و بی بدین بسته بود علی اما سیکویند که اصل درین شهید است

سر زینب

که ایشان را نشاندند اما آن که گذاردند و لا جرم اینها را بر آنها قیاس کردند اگر تا رسیده
 با ویدانه با ویدانه شهادت یافت یا زن از حسین پاک شد و کشته شد یا باقی بماند
 کشته یا شهادت را بر قول ابو حنیفه شومیند که شهید حکمی اند و بر قول ابو یوسف کشته اند
 که حقیقی اند اگر عاقلین با نفسا کشته شد بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه و روایت است
 یکی حکمی یکی حقیقی و بر قول اصحاب شیهه حقیقی اند نشویند اگر از حقیقت و شعی کفرین
 میرود و از سبب افتاد و بیکر شد حکم شهادت نبود اما اگر پس و شمعان است و آنکه
 از سبب افتاد و بیکر شد شهید حقیقی بود اگر از کوه انداختندش یا در رود و زدن
 یا در آب انداختندش یا در آتش سوختندش یا بملکیت شد و بر احکام شهادت بود
 برای آنکه بفریب دشمن بیکر شده است اگر دشمنی چاه کند است در آن چاه
 و در آن کشته و بر احکام شهادت بود از برای آنکه بفریب دشمن بیکر شده است اگر سواد
 در سر که افتاده است از زمان از منی باز و برادر خون میرود و آید و بر احکام شهادت
 نیست و بر احکام شهادت نبود از برای آنکه اگر دماغ گرم بود از بخی خون رد و اگر
 پسر دل بود زهره بعوض خون بر آید و اگر خوار است فالیب بود از و بر خون برود
 چون زینب نوع شهادت یافتیم در احکام دنیا و بر احکام شهادت نبود اما اگر از کوه کوه
 خون میرود و بر اجابت پیدا نیست و بر احکام شهادت بود که ازین دو موضع معهود و
 خون نیست معلوم شد که بجز این است و بر احکام شهادت بود و اگر در سر کشته
 و کافران کشته شدند موسلمان را از کافران بجز فرق کشته ظاهر روایت است که
 بیوی روی رنگ کرده و موسوی لب پست کرده و دست فرج و چاه سید و شهید اما

چهاردهمین شب **سید** آورده است که اگر کسی را سوی لبست بود اگر چه
 فرج نبود و اگر حکم کنیم بر وی تا زکة آرند و بگویند مومنان فرج کنند
 اما اگر سوی لبست بود اگر چه فرج بود و بر اسلام حکم کنند بر وی تا زکة
 و یکی که فرج نکند و بعضی گفته اند اگر در غلبه بود و سببش زنا را کرده و در
 حوب بود حکم کنند با سلام وی که رو بپوشد و بگوید که با او اگر در اسلام
 و بر حکم نکند با سلام وی که اینجای فرج نیست اما اگر مومنان از کافران فرج
 نمیتوانند کردن اگر غالب مومنان باشند بر همه تا زکة آرند و همه را بگویند مومنان
 و فرج کنند اما اگر کافران غالب باشند بر همه تا زکة آرند و بگویند مومنان
 بر آنکه بکن صبی و از فی جهود بود و حامله بود این زن و قات بافت جهودان لیند
 که وی از ما است و بر آنکه مومنان جهودان بریم صبی بگفتند که ما مستحق اولاد
 و صبی به پشتمند و فرار کردند که بر آنکه مومنان علی و محمد به پشتمند و فرار
 را روی بغیر قبله بود و فرزند را قبله را اگر فرزند آید روی سوی قبله آید که اشکال آید
 چون نمی شناسند چه دانند که غالب مومنان اند یا کافران باید که کم آمد و شک
 مسلمانان شمرند اگر لشکر مسلمانان کم آمد که از غیر مومنان بودند غالب کافران
 و اگر کم آمد لشکر مسلمانان زیاد از غیر مومنان باشند غالب مومنان اگر برابر
 بر همه تا زکة آرند و بگویند مومنان علی و محمد به پشتمند و فرار
 باطل شود اگر از آنجا بیاید برند یا از سایه یا قناب برند یا در شب خور و قناب
 مان خور یا باران بپوشند و از سر که بیرون آرند یا و قناب و نیا میکنند

این حدیث صحیح است

این هفتاد و شهادت را باطل کنند هیچ حقیقی نماند مگر شود اما اگر از غیر خود و اقوام و باران
 کشتن کشتان بیرون آورند و کشتن و کشتن حقیقی بود اگر در سر کشتاده است
 و نفع دنیا با ایشان نمیرسد بقول شافعی هر کسی که وقت نماز بگذرد و شهادت بگوید
 باطل شود و بر قول علماء ما زیاده یکشنبه نماز بگذرد و شهادت بگوید باطل شود و بعضی حکمی
 و اگر وصیت کرد از آخرتی قبول بگوید و وصیت از شهادت باطل شود و بعضی حکمی
 و بقول محمد بن عیسی باطل نشود و بسبب بر آنکه سلام نماز بر آنکه شهادت داده است و دعای بر آن
 گفت یا و اندیش تواند که بر آن نماز بکند چون و صلی آخرتی گفت نماز را تا نمیکند
 آخرتی نیز شهادت را باطل نمیکند و بگوید که در حوب آمد زید صبی بر زنی آمد و زخم
 کمرانی خورد و بود و اتفاقا ده صحابه رسول علیه السلام بر کشته شدند و در شرف پادشاه است
 بود و میگفت ای صبی رسول علیه السلام سلام بخور و دست کرد و ما کی درین دنیا می بیند و
 مگر و اندید و دشمنان خدا و خود و جمل کسب کنید تا درگاه خدا و محمد رسول الله علیه
 و سلم نشوید و در حوب مسلم سعد رضی الله عنهما کمران خورد و بود و اتفاقا ده در شرف پادشاه است
 میگفت که با صبر ابد اکتبید باقی است من خون خود را بر کشته خود دعوی کنم و وی
 بچه چفت کشته است در حوب آمد و اتفاقا کس از صبی بر زخم کمران خورد و بود و در شرف
 پادشاه است و در ایشان را یکی دم آب حاجت بود و یکی آمدن ایشان را یکدم آب میداد
 و بر هر یکی ایشان آب عرض کردند آنکس چاه و دیگر اشارت میکرد و ما هر وقتا که آب
 عرض کرد هیچ کس قبول نکرد و بپای خود و میگفتند که وی با پشتمند تر از من است هیچ
 کس نخورد و هر وقتا که کس جان بکن تسلیم کرد و ندید و خوردن آن آب و و حکمت بود و یکی که

بریا خود و نیز بر کرد و دو دم آنکه بخور و ندانند ما و ت باطل نشود و بقول شافعی بر
 حقیقی را نشویند و نماز نکند از ند و بقول خود ابرو حسن بصری رحمه الله هر چه شود و چه
 که از ند و بقول علماء را چه باشد نشویند و لیکن نماز نکند از ند اما اگر پاره پاره باشد
 بقول شافعی رحمه الله هر چه پاره نماز نکند از ند بقول علماء اما جمیع بر بیشتر
 بر کسری نکند از ند اما اگر بر پاره رس نماز نکند از ند و باز نیمه یا بند بیک روایت از علماء
 بر آن چند بیکر نماز نکند از ند و بیکر روایت نکند از ند اهل یعنی را نشویند و نماز نکند از ند
 اهل یعنی کسی باشد که از حق امام بیرون آمده باشد یا اهل دو محله یا یکدیگر خصومت
 باشد و یکی در میان ایشان گشته باشد و بر نشویند و نماز نکند از ند و حکما و فقهایی
 حضرت امیر المومنین علیه السلام مدینه میان فرموده است در حرب بول جاعلی که با او
 بودند و بر بیخ کشیدند و امیر المومنین علی رضی الله عنه را ایشان حسیب افتاد و فرمود
 یا ران خود را تا ایشان بر نهید از نه شما نیز نهید از نه و تا ایشان با شما محله نکنند
 شما با ایشان محله نکنند و اگر ایشان را زخم زدید و کمر زخم زدید و اگر ایشان امان خوا
 امان و هدیه اگر از پیش شما گریز نه نشویند ایشان مروید و ایشان با هر بیت بکنند و اما
 ایشان را غارت نکنید و زن و فرزند ایشان را بر و نکنید و اگر از شما گشته شود و
 و اگر ایشان را گشاید نازی نشوید و آن حکم باقی است **اما** اگر بر طرف گشته باشد
 و گشاید را نمی باید شهادت حقیقی بود اما اگر در محاربت گشته باشد و گشاید را نباید
 شافعی رحمه الله شهادت حقیقی بود و بقول علماء را در نه شهادت حقیقی بود و از برای آنکه
 راجع گشته و سوگند دهند و نه شهادت حقیقی شهادت حقیقی بود و اما اگر گشته را باید

و آن گشاید را نیز گشته و نه شهادت حقیقی بود که و بر آن گشته اند و بکنند شهادت باطل نشود
 اما اگر گشاید را در انباشتند یا بکند و قضا جمع کند چنانچه کسی از برای میان آن محلیت
 جمع گشته و سوگند دهند اگر سوگند خورند و بیت بر عاقله بود و عدد قضا را از عاقله
 و اگر نکند آنرا عدد قضا است و بیت دهند و اگر یک کس نکول آورد و از آن کس بیت گیرند
 و این قول ابو یوسف است و سبیل بر سوال که مدعی علیه نکول آورد و عاقله بر و بیت
 حقیقی گشته شایسته سوگند خورند یا اقرار کنند چنانچه از قضا و حق و دیگران استماع
 آرند و عدد قضا است قضا من خود و آنوقت که اقرار کنند که جنایت مکرر دیدم از
 برای آنکه سوگند خورم بر ایشان لازم آمده است بکنند شرح پس بکنند
 نشان تا سوگند خورند یا اقرار کنند که این جنایت مکرر دیدم اگر عدد قضا
 چهل و یک کس باشد یا یک کس و دباره سوگند خور و اسکا و بیت شانه و آن شهادت
 حکمی بود و بر نشویند و نماز نکند از ند و اگر نیز گشته شد که آلت علاج است
 چنانچه شهادت بکنند یا زید و یار ماند یا از یا لا در افتاد و یا در آلت و یا در آلت
 افتاد و یا بزند هر یک باشد یا اگر کشتن و شهادت شد و بر نه شهادت حقیقی بود
 حقیقی فی اما اگر کس زد و شهادت شد و بهمان جوازه شهادت شد یا شهادت
 و جوازه شهادت و بهمان جوازه شهادت حقیقی بود اگر سعادتی شود و اگر در و دو
 شد طبعی و بی رحمه الله سبیل بود و بر نشویند و نماز نکند از ند اما اهل یعنی است
 شهادت الا سبیل علی معنی و نه شهادت حقیقی است که نشویند و نماز نکند از ند و فایده یکی این
 یک کس گمان خبر که بی شهادت است و دیگر آنکه هر که آن فعل یا خبر و گشته بشناسد و

از وی تو بود از برای آنکه پیشانی از کلاه تو است و این قول ابو حنیفه محمد است
و اعتبار علی و یوسف است قول ابو یوسف است و اگر کافران اهل دیه را فرود گرفته
و هر را کشتند از مردان و زنان و نارسیده گان بقول ابو یوسف محمد رسیده هر را نشویند
و بقول ابو حنیفه نارسیده گان را بشویند و هر نه زکده دارند و بجا که دفن کنند اگر نرسیده
و یا دیوانه را کشت بعد از آنکه بخواهد صاحب واجب نیاید و بیت بر عاقل باشد و دیوانه
و نارسیده از عاقل نباشد زن از عاقل نباشد بانی و اگر این و اقرار عاقله وی باشد
و ی از عاقله نباشد و اگر این و اقرار عاقله نباشد از عاقله نباشد و در وقت خط
از میراث محروم نشود چون عقل از کسی نگیرد و وجود آید باشد چنانچه در آیه یکی گفت
بزن وی زو معلوم کرد و ی بود و ی بدان زخم ها کشتند و ی از میراث محروم
نشود که ویرا این قصد نبوده است اما اگر مادر و پدر و او ستاد و پسران را با او
پشت را گفتند که این بچه را بزن وی بزد ها کشتند ایشان از میراث محروم نشوند اما
اگر در عای خواری فرزند ی خفته است بر کشت فرزند ز پر پلواند ها کشتند از میراث
محروم شود که فعل از وی در و میو آمده است اگر نرسیده یا دیوانه یا جنب نشود
یا قتل بقول ابو حنیفه ایشان را بشویند و بقول ابو یوسف محمد رسیده ایشان را بشویند
و لیکن بر هر نه زکده دارند اگر بآلت جراحه کشته شد و لیکن جو است نشد بقول
ابو حنیفه رضی الله عنه نشویند و بقول ابو یوسف محمد رسیده نشویند اگر نه از
یا در نفس شهید یافت بقول ابو یوسف محمد رسیده نشویند از ابو حنیفه رضی
عنه دور واجب است بیکر وایت نشویند و بیکر وایت نشویند اما اگر از حنیف یا از عاقل

خارج

پیش از آنکه عقل کشته شهید یافت بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نشویند و بقول ابو یوسف
و محمد رسیده نشویند و لیکن بر آنست که رسول علیه السلام و حواریه و دیگر کس
رضی الله عنه و وفات یافت و فرستگان آید و بودند و پسران رسول علیه السلام
خبر نمودند از اهل دیه و اهل کفر و نه گفتند و پسران اجابت رسید و بودند و پسران از آنکه
عقل از وی نماند استنبه که ای مومنان بکوب بیرون آیند و ی هر چه در میان سلاح
راست که در و بیرون رفت بکوب معلوم شد که جنب چون شهید است باید بکشتن
و بیت با قصاص جمع آید بقول شافعی و ترمذی و عاقله را در حقیقت نباید بر سرست مسلحان
بود که یک کس را کشت بقول شافعی رضی الله عنه یکی از در زمان باز و دیگر کشت
بقول شافعی رضی الله عنه آن نه داشت و دیگر از میراث وی و بیت بشانند و بقول عاقله
ما در حقیقت چون و پسران کشته و بیت از دیگران ساقط نشود و اگر یکی از در زمان قسم
خورد را بخشید قصاص با جمیع ساقط نشود که بنیایت تجزیه پذیر نیست و بیت را
حق بخشند و ساقط نشود اما در حق دیگران ساقط نشود و بیت تجزیه پذیر است
اگر عظم از او میگیرند که من بعد کشته ام و نه میگیرند که بجا کشته و بیت و قصاص
ساقط نشوند و در قتل خطا از میراث محروم نشود چون فعل از کسی دیگر در وجود
آمده است و بر کشته کفارت لازم شود و بنده مسوم از او کند اگر عاقله
شهادت روز روز و بیگانه دارد و بیگانه سکین را طاعه اندون نیامده است
و بیت بر عاقله لازم آید بعضی گفته اند عاقل اهل دیه و بان باشند رضی الله عنه علی ایضا
رضی الله عنه گفته است که در اینجا پناه عاقله سلاح سر اجان بودند و عاقله نفس گیران

که محمد حسن رحمه الله در **فهم** گفته است که نشاید با اختیار و سبقت
 الا درین مسئله برین را حاضر است که بخانه ناز سبک از دو میتوان با قیام کرد
 سجود و اگر در سجده نشسته میتوان ناز کرد از هر کج و جور باید که سجده
 نشسته کرد از هر کج و سجود و **فهم** گفته است که اگر دو با امام تکبیر گوید و قیام و انگاه به
 نشسته و اگر فوت باید پیش از آنکه امام بر کج رود و یا بالا رست کند و یا امام
 بر کج رود و اگر در کج نشسته با امام بر کج رود و در دو بود و اگر در کج
 و قیام رست نشسته و همچنان بر کج رفت و سجده آورد و نازش تیار شود
 قیام دو است یکی قیام قائم و یکی قیام که چون از قیام آن حد بر خاست
 آن برانداخته شود و قیام قائم تیار در لاجرم ناز نشستن میشود و اگر در کج
 بکمر گفت تا لاحقاً آید و در دو بود و اگر چنانکه سبقت نازش تیار شود
 بخت ناز سبک از با بقای طهارت میتوان کرد از هر کج و اگر سجده می آید بقای
 طهارت نمی باید باید که ناز کرد از با بقای طهارت اگر استاده ناز سبک
 با قیام در کج و سجود بقای طهارت نمی باید اما اگر نشسته بر کج و سجود
 با کج و سجود بقای طهارت نمی باید اگر باها میبکند از بقای طهارت می
 باید بعضی گفته اند که حکم سجده در هر وقت ناز طهارت نسازد و سبقت
 ناز کرد از با قیام در کج و سجود و **فهم** گفته است که بران الدین رسته است
 بایان ناز کرد از دو بود و در میان جرات است اگر قرآن خواند
 در آن شود و خواه امام ناز دهد و رسته است گفته است که قرآن خواند از بر

و اگر در کج و سجود
 بقای طهارت می باید
 که ناز ناز سبک از با
 بقای طهارت می باید

آنکه جرات ناز و رسته با دلیل برای و مقتضای و کنگه در فرضیه چهار رکعتی
 در دای اختری چه بقراط بر روی آید یا ببطها رسته ناز و رسته با **فهم** گفته است
 بران الدین رسته است گفته است که بعد راجحت خواند که در زیاد و رسته
 که اینجا بایان ناز کرد از ناز اشارت بدل است از قیام در کج و سجود اما فرایند بدل
 نیست بعد راجحت خواند این بایان بود که اگر میخواهد خون روان میشود و
 کند نمی آید اما اگر میخواهد می رود و اگر نمی آید هم نمی آید هر چند که خواند
 رو بود که در مسئله مختصر امام ابو الفضل کربانی در **فهم** آورده است
 که هر چه است که بغض و جود و رسته و در حق و بی حد نیست اگر مسلمان را
 و پشته ای مجروح بود و سجده نتواند از ناز بقول نشانی رسته است قیام در کج
 و سجود بایان از دو بود و اگر مسلمان را کیجا است قیام میتوان از دو
 در **فهم** خواه امام بکیر خواهر از او رسته است و رسته است که ویرانه ناز
 نشسته کرد از دو بود و اگر استاده پشته است گفته است بقول محمد رسته است
 نبود و بقول ابو جعفر رسته است رو بود و اگر امام نشسته کرد از با با مقتضای
 با قیام در کج و سجود بقول زفر رسته است رو بود و بقول علی رسته است و با
 اگر بایان ناز سبک از دو در میان قدرت باید بر قیام در کج و سجود
 ناز قیام و سجود اگر جاتی بی ران بایان ناز سبک از دو بود و چون
 یکسان اند اگر رسته است چنانچه سر امام اقتضای نازش تیار شود که دلیل
 ابراهیم رسته است و بی قدم را اما اگر امام بر کج و سجود و مقتضای

و اگر در کج و سجود
 بقای طهارت می باید
 که ناز ناز سبک از با
 بقای طهارت می باید

و اگر در کج و سجود
 بقای طهارت می باید
 که ناز ناز سبک از با
 بقای طهارت می باید

بیا را و ابو با اتفاق اما اگر انما نشسته با بیا سیکه از دو معتقد باین نشسته بر کوع
 و سجود بقول ز فرجه الله و ابو و بقول علی رکنه رکنه و ابو و او اگر
 نشسته سیکه از و یا بر کوع و سجود و رکعت که از دو صحت یافت و رکعت
 و یکرا ساد که از او بر قول محمد رکنه الله و ابو و بقول ابو حنیفه و ابو
 رکنه الله و ابو و اگر نشسته و رکعت با بیا که از دو صحت یافت نازش
 تیار شود و اگر نشسته و ساد بخت افتد که در دست بود و اگر سبق یافت
 قیام و رکوع و سجود سبق نداشتند از دو رکعت و سجود نداشتند تیار شود و یا
 اگر با بیا از نازش تیار نشود و یا یک بر خیزد و باقی سبق نداشتند که از دو رکعت
 قیام و رکوع نشسته بر کوع و سجود قطع شود اما بقدرت قیام و رکوع و سجود و یا
 نبود و این اشارت از روی عمل اندک است ناز تیار نشود و برخلاف بیا که
 از روی معتبر بود و بیا ناز که از دو عقد فرض تیار و رکعت زواید آورد
 ناز نشسته تیار شود و اشکال آید که سبق یافت قیام و رکوع و سجود و یا ناز
 سیکه از دو ناز تیار نیست و بیا را از اجزای تیار میشود و فرق میان آن که یافت
 قیام و رکوع و سجود و یا معتبر است اما این معتبر است که وی خارج است از قیام
 و رکوع اگر جاری نشسته سیکه از قیام چگونه از دو تاجون او را اشکال افتد
 از ابو حنیفه رکنی سجد چهار رکعت است بیکر و ابی است چنانکه معتبر است
 بکشید و دست چپین گیرد و قیام آورد و شود و عقد دست بر ناز و نهند این
 قول ز فرجه الله گرفته است روایت دیگر است که در قیام ناز و نهند

در معتقد

و در عقد دست دارد و این قول ابو یوسف رکنه الله گرفته است روایت دیگر است
 که در قیام هر دو پای را از یک طرف بیرون فرستد دست نشیند و دو رکعت و یا
 در عقد می نشیند روایت چهارم آنست که وی مخیر است خواه در قیام یا در رکوع
 یک طرف بیرون آورد خواه در عقد و این قول محمد رکنه الله گرفته است اگر نشسته
 که از دو رکعتی که دست چپین می باید گرفت دست بر ناز و نهند و اگر التماس ابتدا
 گرفته است سجد واجب شود و اگر نداشتند بر یک رکعت یا کان سجد شود
 اگر نشسته با بیا ناز سیکه از دو رکعتی که فرض می باید آوردن تیار و دو رکعت
 زواید بر ناست و عقیده سجد و رکوع بعضی گفته اند که ناز تیار نشود که آن نشستن
 عقد است طاهر روایت تیار نشود و اگر بیا حساب ناز که از دو رکعت و اگر در خانه
 بیا را ناز و وقت ناز و ناز می خواند که ناز که از دو رکعت و طاعت طهارت
 ندارند و کسی نیست که ایشان را طهارت کنند و با آنها و با ایشان بلیست و بیا
 نیست که روی ایشان بقبله کنند باید که نیم کنند و ناز که از دو رکعت و اگر نکند
 نشود و اگر بخیزد و بلید کافر نشوند اگر در میان ایشان کسی علی است آن
 را باید که ایست کند اگر چه روی ایشان بقبله است که آن ناز را ایشان
 است که ناز را از اکتبه نام او امیر اشارت می خوانند که در ناز ایشان بود
 بر قول ز فرجه الله اشارت سیکه ناز بر ایشان بود و قیام ناز قیام ناز
 بر کوع و سجود و ناز و ناز نشستن بر کوع و سجود و ناز بیا را و ابو و ناز
 با بیا که از دو اتفاق است که سجد از دو اگر از اشارت سرعاً بیا از قیام بیا

آ

اگر جمله دهند چه بود اگر بر آید و دهند چه بود و بعد بگویند اند که بر آید
بنویسند و فایس کرده اند یکبار است یعنی و طهارت و ماه رمضان شیخ فانی را شنیده
روزه بخور و هر روز را و او می گوید که بعد از آن قوه شود آن کس که نماز
شود و روز نماز قضا شود و اگر نماز رست نماز نمیشود که اردن و صیت کند نماز
وفات می کند و در از ملت مال و برادر و او هر نه زیر او می کند و در میان نماز
دوازده می کند و او را در حال حیات وی دهند و او را بنویسند و اگر در میان خوف
یا بماند که در او و او هر چه چنانکه بیاورد و بیان غسل است
غسل است بر قول علماء و واجب است و بر قول امام شافعی رست است است
آورده اند که آدم صلی الله و فات یافت حیران و سبک و میل علیه السلام بیامند و واجب
نورانی و طهارت می شدی آورده اند یکی آب ریخت و یکی آدم علیه السلام را و در آن
چشمه چشم بر وی نهاده که از او ندیده که رفت کرد و انداخته و بر او میل علیه السلام
نداده که یا چینی آدم چه سینه سوختی که ای یوم القیمه در آورده
که ششتر را فرمودند و بر است و ایشان آب ریخته و در حلقه چیده و بر او نهاده
که از او ندیده که رفت کرد و بر میل علیه السلام آن نداده که یا چینی آدم چه
موتیکم ای یوم القیمه شافعی رست است گفته که نداده و بر میل علیه السلام سینه بود
بست نیز است بود علماء و امام محمد میگویند که نداده و بر میل علیه السلام ای امیر
نبود و امر بر و در فرضیت را القضا کند به جنیت که گفتیم واجب است علماء
چشمه میگویند که بسیار از نظر راست خوانند که مراد از قیمه بود و نه یکی که سواد
بسیل رقی علیه السلام مسبق و نه بعد از نماز آورده و بفرموده که سینه میگویند

ن

سنت حسنه فاستنوا بها رسول الله علیه السلام مسبق فانه رست خوانده و مراد از قیمه
و واجب نیز آید و مراد از قیمه بود و چنانکه رسیده بالغ شود و گویند تا ز بر وی و واجب
و ماه رمضان اند که گویند که روز و بروی واجب اگر مسلمان وفات یابد بر هر قیمه
شود و که بشوید و کفن و سپردن ز جانه که از او در خاک رفت کند و چون یکی
کرد از این نیابت دارد و در رست است هر که مرده را بشوید از برای
رضای خدا حق خود را بر او بر از کفان پاک کند و هر که کفن کند بر رضای الله تعالی
آمده که در رست می خور و در رست از طلاها باشد و هر که کند رضای الله تعالی
آمده که در رست با خود را رکنها در رست اگر در کس باشد و سفر یکی وفات
یافت بر اندیکه واجب شود که بر او بشوید و اجرت واجب نشود اما اگر باقی باشد
یکی در میان ایشان که نشسته شود یکی بر او بشوید و اجرت واجب شود اگر زن مرده شود
ماند بقول شافعی رحمة الله شایه که زن خود را شوی و بقول علماء اما رحمة الله است
شافعی رست است که فی طهر رقی علیه السلام وفات یافت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
عنه و بر است علماء اما رحمة الله میگویند که حقه ایشان آسانی بود و بهیچ عقد ایشان
بر نکاح است و آن بنا بر آن بود که رسول علیه السلام فرموده بود که حسب نسبتنا
بر کبر نشو و رعیت و بر میان ایشان باقی بود و نداده که رسول علیه السلام
فی طهر رقی علیه السلام فرموده بود که بعد از شش ماه پس از وفات رقی علیه السلام بعد از
مسابق آنها مشیت چون شش ماه باشد غسل آورده و بر میل علیه السلام رست و سواد
شعول علیه السلام با طهارت و بر این قبیل که چون غسل آورده بود از رست است

کرده اما عامه او بسیار چون زن وفات کند در میان ایشان عقد نهاده اند
 شستن اما اگر مردی مرد و شوهر زن را نشاء بکند شوی خود را نشاء بکند و عقد و
 باشد یا در حدت رجعی باشد و بسبب بران که صدیقی رضی الله عنه وفات یافت اما
 که اهل وی بود و پسر است چون این خبر بیاورد و مومنان رضی الله عنهما رسید گفت اگر
 بدست می که زن را نشاء بکند شوی خود را نشاء بکند هرگز من فاند می رسول علیه السلام را
 کسی دیگر شستی اگر زن در عده یا بن باشد یا سه طلاق که شوی وی و وفات یافت
 نشاء بر این زن را که شوی خود را نشاء بکند اگر مرد بر او زن است یکی در طلاق
 داد و معین یا یکی در سطلاق داد و معین پیش از آنکه تعیین کردی این مرد وفات
 یافت هر دو زن را نشاء بکند و بر نشاء بکند هر یکی از آنها را می دارد و بر یکدیگر است
 و اگر خود است بعد از دخول معلوم که خواهر زن بوده است میان ایشان واجب و
 متار که و متار که ایشان را فاضای فاضی واجب نبود و بر زن حدت واجب بود
 تا حدت این زن نکند و بر او بر با زن دخول است یا که در پیش از آنکه حدت این
 زن که شتی مردی وفات یافت این زن را نشاء بکند شوی خود را نشاء بکند
 که نشاء بکند شوی وفات یافت این زن را نشاء بکند شوی خود را نشاء بکند
 که نشاء بکند حدت یا مومنه سقارن است بقول ابو یوسف و زفر و غیره نشاء بکند شوی
 خود را نشاء بکند اگر مردی وفات یافت و او را نشاء بکند شوی خود را نشاء بکند
 بر چنین خلاف است مردی وفات یافت زن وی را و او را نشاء بکند شوی خود را
 نشاء بکند بسود با اسلام آورد نشاء بکند شوی خود را نشاء بکند یا بی بروا است

برادر کاتب بن سلمان بن ابراهیم
 زنا با زن که اگر شوهر او زنده باشد
 و بیعت او بشوهر او که اگر شوهر او
 زنده باشد

بقول زفر حدت نشاء بکند شوی خود را نشاء بکند شوی خود را نشاء بکند
 متوجه اما اهل محسن حدت بقول زفر حدت نشاء بکند شوی خود را نشاء بکند
 نشاء بکند اگر مجوسی اسلام آورد و او که نشاء بکند شوی خود را نشاء بکند
 و بقول علما و محدثان نشاء بکند اگر ترساید یا بگوید اسلام آورد و وفات یافت زنی
 آورد اتفاق است نشاء بکند و بر نشاء بکند اگر زن اسلام نیابد و هم را و او که نشاء بکند
 آوردن اسلام مرد نکاح زن میوه وی و ترساید را انداخته نشاء بکند اگر ظاهر یا محرم که
 شد زن انشا نشاء بکند شوی خود را نشاء بکند اگر و اینها که نشاء بکند شوی خود را نشاء بکند
 تواند که نشاء بکند و در حدت معال است اما در احوام و ظهار و عتاق بسودن حرام است
 اگر مردی در میان زمان که نشاء بکند در میان ایشان رسیده بود و بر او تعلیم چند
 تا در نشاء بکند و اگر در میان زمان نارسیده نسبت و زمان نامحرم انداید که زنی فرقه بر
 پیچیده و آخر را نیم دهد اگر زنی در میان مردان که نشاء بکند اگر در میان ایشان
 نارسیده بود و بر او تعلیم دهد و بر نشاء بکند و اگر نارسیده نبود مردی دست در خرقه
 پیچیده آن زن را نیم دهد و در آن زمان که مرد را نیم دهد باید که روی بکند و اندام
 چشمش بر سرست و روی نه بپندد و اگر نشاء بکند شوی خود را نشاء بکند شوی خود را نشاء بکند
 مشکل دیگر اینها را نشاء بکند اما این وجه مآخوذ نیست چنانکه گفته اند انشاء
 بیکدیگر و انشاء بیکدیگر نشاء بکند که بیکدیگر نشاء بکند و انشاء بیکدیگر نشاء بکند
 گفته است که ویرا و ریت الال حق باشد یا بیکدیگر ریت الال که نیز نکند از برای
 وی و آن که نیز نکند تعلیم دهند تا ویرا نشاء بکند و بیکدیگر گفتند و آن که نیز نکند از برای

و آن مال را باز در بیت المال سپارد خواه امام اجل عرض کند است که
 حق بر دست چید و برانیم و هر چند که زنی در میان مردان که شده شود
 اما شمس الدین ابوبکر رحمه الله گفته است که ویرا در کوره کند و در آن
 جنبانند و برکشند و نازک دارند و بجای دفن کنند اگر کسی در آب اندک بمردان
 آب پلید شود و چون سیت را برکشند باز بشویند اما اگر سومی که شسته شده و باز
 شسته بعد از آن در آن آب که افتاد با اتفاق آن پلید نشود و سیت را برکشند
 باز شستن حاجت نیست شمس الدین القاسم صفار رحمه الله گفته است اگر چه مرده
 شسته در آب اندک افتد آب پلید نشود و از برای آنکه اگر زنده در آب افتد پلید
 نشود اما اگر کافر یا کفایت یافت و بر احد آتشید چون در آب اندک افتد آن آب
 را پلید کند که آن نجس کفر و برانی هر چه اگر مسلمانی در آب بسیار افتد و دهک
 شد و بر از آن آب برکشند باز شستن حاجت بود بانی این را از خود خواهد بود
 و بانی رحمه الله سوال کرد و در سجده را با چهار سویی برینبر و بر اجواب پیش
 ما طریقی و او متافدی خواهد بود منقسم و متریدی رحمه الله اینجا حاضر بود و بسوی
 نظر کرد و خواهد بود منقسم و متریدی اشاره کرد که اگر در اجنبیا نبوده اند و نگاه بر
 کشید اند باز شستن حاجت نیست و اگر در اجنبیا نبوده اند باز شستن حاجت نیست
 بزرگوار من چنین سفر میاید که اگر در اجنبیا نبوده اند و نگاه بر کشید باز شستن
 حاجت نیست و اگر در اجنبیا نبوده اند باز شستن حاجت نیست و اگر در اجنبیا نبوده
 اند و من فقیر طریقی نام کرده و در شستن سیت را خواهد شد شستن شستن

باید نهادن که چهار را خواهد شد قبول شافعی رحمه الله بر پیلوی سیت خواهد شد و
 سویی قبله بود و قبول علی اما هر چهار سویی حایا شده که هر چهار سویی قبله بود
 اما این جای بود که دست و پاها اگر دست ند چنان نمند که دست و پاها
 نبود و ستره کنند و غسل در آب و یک کسی که در آب ستره و زیادت از حاجت مسلمانی
 نشاید و در این قبول شافعی رحمه الله ستره این از سیت بیرون نکند و قبول علی را
 هر این از سیت بیرون کنند و قبول حسین در ستره ستره بر افکنند که از ناف
 تا زانو فین شود و هر دو ستره باشد که اگر ستره خوانا رسیده باشد تا مال و بی
 شود و مرده شوی تا دین دار شود و عورت غلیظ و بر آب پلید نبوده بود و ستره بر آب
 با آب صاف بشویند نگاه سیت را بر شستن شستن اتفاق است که در دست غسل قرآن بخواند
 و در پلید نکند اما اگر در غنیمت گوید شایع خیال آن زمان که مرده را بر ستره کشد بزرگان
 هیچ و اگر نکند تا در کفن بر پیچند و بوی خوش کنند بر قول زفر می را در چهار او قبول
 علی از شستن مساجد را در بعضی نسخ بر قلب است شستن غسل سبب است
 خود را شستن اول دست دست شستن شستن شستن شستن شستن شستن شستن شستن
 چهار سیت سیت سیت و نگاه و غرقه را بیرون اندازد و ستره را بشویند و قبول
 شافعی رحمه الله سیت را با بدان و بی ستره را بشویند و قبول علی اما هر چهار
 غرقه نازی بدان و بی سیت اندازد و ستره بود و نگاه و ریش را بشویند و ستره
 را تا آرد بشویند و ستره ستره ستره ستره ستره ستره ستره ستره ستره ستره
 را بشویند و نگاه آب فرار بزند نگاه دست دست شستن شستن شستن شستن شستن

کش و انکاه آب فرو ریزد باز دست چپ را گیرد سوی خود کند و آب بر کمر و ریزد
 و انکاه بر روی تخت نشاند و دست شکست را مالید اگر چیزی از دست سرتان کند
 نخت را بشوید سبت را باز نشستن حاجت نیست از برای آنکه آن زمان که سبت را
 شستند آن وقت که بیک نفر گفتند حکم صاحب مسایل را در آن اگر چیزی برید یا یک
 طهارت باطل نشود و آن نشان ریزد و در میان می شود و کل مال را نشان نکند و سبت
 نکند و سوا اینست که کل را با آب بشویند و از آنرا سوی پیش سبت نشیند
 در زیر تخت بوی خوش سوزند و منوط بر آنکه گفته بقول ز فرموده الله بر سبت
 بر پیشانی و کفها دست و پا زدن و قبول حد و نیت و سبت نکند و در آن وقت
 و مانند آن اگر بیشتر بود و بهر حال که گفته اند اگر گفتی سبت است پس برین
 و از آن وقت که در آن سبت است این که گفت و سبت سبت و از آن فرموده الله
 آنست که روی بند نیز باید و هر جا که در حال حیات باشد و سبت گفتن نیز
 نشاید کردن اما او نیز آن بود و جامه که با نجس طاعت کرده با از جامه آنرا گفتن نکند
 آنکه و لغت نه نکند و سبیل بر آنکه اگر صدق رضی الله تعالی عنه و ثبات یافت و سبت
 کرده بود که مرا بعد ازین لباس به چه بپوشد و بیک نفر گفت که من با این جامه دست کرده ام
 نو نکند که زندگان بدان حاجت مند تراند و او نیز اند و صدق رضی الله تعالی عنه
 پس این و از آن بود و همان کردند اما لغت نه نو کردند اگر سبت را و گفتن چه سبت معلوم
 شد که شوخی است یا نه است اگر بگوید سبت یا بگوید سبت است این معنی آنست
 شود و اگر یک گفتن شک مانده است بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمتهما
 علیهما است و بقول محمد رحمتهما علیهما گفتن را بشویند **باب پنجم** در بیان نماز

چنانچه چون سبت را از خانه بیرون آرند نخت سر را بر سر آن آورند و انکاه و قدوها
 و اگر نخت قدوها بیرون آرند باکی نبود و چون بر چنانچه نخت اول سر سبند و انکاه
 یا بهاء و اگر نخت یا بهاء نخت باکی نبود و چنانچه بر روی چنانچه نخت سبند بود و چنانچه
 سبنازه مرغی کردن و جامه سبنازه کردن و سبت کردن در پیش چنانچه و کل بر و پاشیدن این
 همه سبت بود نشاید کردن از پس پیش چنانچه قرآن خواندن طبعه نشاید و بگوید
 نشاید گفتن که آن تشبیه بر افغانیان بود پس سبنازه نشاید گفتن که آن تشبیه بر افغانیان
 بود پس سبنازه نشاید گفتن کردن و قبول نشاید و سبت سبنازه را و اگر کسی نخت
 پیش رود و بر قول علماء اما هر جا چنانچه را چهار کفش و جمع بر نخت سبت چنانچه
 بر نخت است که پیش رود و گفت سبت کرد و دو قدم برود و پیش و بر کفش
 کرد و دو قدم برود و پیش رود و بر کفش چپ کرد و دو قدم برود و پیش و بر
 کفش چپ کرد و دو قدم برود و پیش رود و چپ قدم نشود و رسول علیه السلام فرمود که
 خدای تعالی چهل کتاه کبیر و از دیوان آن محو کرده اند و در سجده نه چنانچه که از
 کتاه سبت نبود و چون چنانچه در سجده نمایند اما اگر چنانچه را و سبت که گفتن بقول
 ما عملی را ما سبت نکرد و بود و قبول نشاید رضی الله عنه و سبت رضی الله عنه
 سوا اینست که رضی الله عنه در سجده چنانچه سبک دارند یا سبک بگویم آن عزت بود
 که سبک را از پشت ایست گفتن بابت چنانچه که اند و نیز سبت سبک واجب است و سبت
 آنکه اگر کسی نخت یا نباشد اگر چنانچه بیرون سجده است امام باقر علیه السلام فرمود
 و دیگران در سجده نخت سبک دارند و او دو و سه مرتبه نماز این است که قوم در سجده

چنانچه که در سجده نخت سبت را
 چنانچه که در سجده نخت سبت را

باستد و امام باطالیه سید و امام سجده زنجبار که از در نه زنجبار نه قبول نشانی میسر
قرآن خوانند و بر قول علی مار صمدی میگویند که اگر از در نه زنجبار نه قبول نشانی
سنت قبول نشانی رحمت الله بر عتبات زنجبار که از در نه زنجبار نه قبول نشانی
رحمت الله بر او نبوده و بر قول شافعی رحمت الله است که بنی شعیب شریف قات یافت
علیه السلام بروی نه زنجبار که از در علی و مار صمدی گفته اند که خداوند جل جلاله بنی
چشم رسول علیه السلام بر گرفته بود و بر اسید و دنا نسکند از در نه زنجبار نه قبول
شافعی رحمت الله شریف است و قبول علی مار صمدی شریف و عتبات و دنا است
که رسول علیه السلام بر جبار نه حمزه رضی الله عنه هفتاد و بار نه زنجبار نه قبول نشانی
علیه السلام گفته اند که رسول علیه السلام بر جبار نه حمزه رضی الله عنه نه زنجبار نه قبول
هفتاد و جبار نه و یکبار نه و نه یکبار نه و نه یکبار نه زنجبار نه قبول نشانی
بر آن جبار نه و یکبار نه و بار نه زنجبار نه که از در نه زنجبار نه حمزه رضی
الله عنه و قبول شافعی رحمت الله در نه زنجبار نه و نه قبول علی مار صمدی نه قبول
شافعی رحمت الله بر نه زنجبار نه و نه قبول علی مار صمدی نه قبول و اگر چه
تیمار زنجبار است که از در نه زنجبار نه قبول نشانی شریف و از در نه زنجبار نه قبول نشانی
بی اجازت ولی و قاضی و امام می و سلطان نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول
چنانکه رسیده و مساجد حاکم که نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول
و لیکن عتبات است نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول
ولی و کسان که نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول

کلمه از نه زنجبار نه قبول نیست الا در بین مسلم اگر برادر را در نه زنجبار نه قبول
حق برادر را در نه زنجبار نه قبول و اگر برادر را در نه زنجبار نه قبول و اگر برادر را در نه زنجبار نه قبول
پدر را در نه زنجبار نه قبول و اگر برادر را در نه زنجبار نه قبول و اگر برادر را در نه زنجبار نه قبول
اعتبار حاضر را بود و آن آمده را اعتبار نبود اگر یکی و قات یافت از در نه زنجبار نه قبول
پس عتبات آن بود که بروی نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول
و بر ابوشی سید سید که در قبول ابو حنیفه و ابو یوسف و امامیه و هر که که در نه زنجبار نه قبول
بر او قبول محمد رحمت الله بر او هر که که ولایت پدری بیشتر است بعضی گفته اند
پس نه و لیکن با عتبات پدر و اگر مردی و دانه است و دیر از نه زنجبار نه قبول
و برادر پدر است و پس قبول محمد رحمت الله بر او نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول
پدر یکی و وصیت کرد که نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول
روایت است که درست آید و هر روایت است که وصیت و نفق است
نیاید تا اگر وصیت کند که بعد از وفات من دختر را رسید مرا نه زنجبار نه قبول
درست آید یا نه و وصیت در آن حال در ثلث مال درست آید و نفق فی
در نه زنجبار نه قبول و امام که استند فایده هر روایت است بر ابریه نه زنجبار نه قبول
که محل معرفت و محبت است نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول
مرد است بر ابریه نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول
و بر قول وی است که روایت می کنند از ابن مالک رضی الله عنه پیغمبر علیه السلام
بر نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول و از در نه زنجبار نه قبول

بعضی ملک گفته اند هر که عیاجت بکوشان رود بی حاجت چنانسی که پای بر کوفته زان
 سوستان نهاده باشند اگر خبر و رشت شود که بکوشان در آمده شود چیزی خوانند و
 آن بکوشان بخت نماید بکوشان خوانند و بی از کرده و بی در گشته شود چون
 مرده را از کرده بر سر گزینند بکوشان بر سر خاک بختینند مگر کسی که کاری میکند
 که استخوان فعل چو دوان است که رسول علیه السلام با صبا به رضوان الله علیه
 یکی از باران را چنانک می نهادند و بر سر خاک استاده بودند که چو دوی بر
 گذشت گفت ما نیز هم چنین میکنیم که شما میکنید چون مرده را یکی نهیم بر سر خاک
 با تنیم رسول علیه السلام مرصها بر افرومود که نشیند تا چو دوی اندر اختلاف کنیم
 تا بوم امروز بر ما منت نشند و متابعت ایشان بر ما لازم شد بقول شافعی
 نخت سراز جانب پای قبر و رانند و مرده را در کوریک کسی از قبول علم
 ما محمد بن محمد حاجت در آرد و مرده را از پشت قبله در آرد و گویند بر اسم
 ملت رسول الله که زن است محرم وی در کور در آید و میرانی که نشیند و
 اگر محرم نمیدارد پا رساندین محلت در آید چادر بالا کوری بر آید تا بخت
 راست کند تا چشم محرم برون بختد بر قول شافعی در مرتبه مرده را بخت
 کنند بقول علیه السلام لقنوه من یکنتم شداوه ان لا الاله الا الله ویرقول علی ما
 تلقین نکنند که آن حدیث در وقت ترع است که بیشتر اندامهای مرده با
 که بیشتر سکله اردو اند که چنانکه علیه السلام مرصه خویش را اربعم را تلقین
 کرده معجزه بود که آواز فرزند خود شنود و اما از حال مرده خبر ندارد و مرده

محمد

بکوشان بر سر سد پس دانستیم که تلقین وقت مردن است و در حدیث آمده است
 اگر بر سر خاک بختیند و چیزی خوانند و بر شقی خاک و مدون خاک او کور اند
 و بعد و هر زره از آن خاک آفرید کار پاک مر خوانند و را قواب و دود و مرده را
 آسان بختند اگر خشت رست کردند معلوم کنان ز نامه آمده است خشت و آید
 و بختان را که از کرده و باز خشت رست کنند اگر چنانچه بدیده مرده را بر آید
 و بشویند و باز کنند اگر خاک رست کرده اند انکاه معلوم کنان ز نامه آمده است
 یا بختند بدیده اند با نقاق خاک را باز کنند و بر سر خاک بگیرد و ناکند
 اگر چیزی از دنیوی فراموش کرده یا در این صورت خاک را باز کنند که مغیر
 بن شعیبه رضی الله عنه انکشتی خود را در خاک مصطفی علیه السلام و علم
 مانده بود از صبا به رضوان الله علیه امیرین سوال کردند صبا به و سنو بی
 در اندام خاک را باز کرده انکشتی خود را بر سر و آن آرد و در وقت
 سرنگون سازد و رفت چنانکه بایند و بی بر سر خاک بود و سرور و بی خود را
 در پایها مبارک علیه السلام میمالید و جمال مبارکش را یکبار بدید و هر چنان
 زود بر آمد و صبا به را گفت من انکشتی بقصد مانده بودم تا یکبار بدید
 جمال مبارکش اینچنین دانستم که اگر چیزی را بخت فراموش می شد
 شاید که خاک باز کنند و چون خاک رست کردند بقول شافعی در مرتبه تلقین کنند
 و بقول علی ما مرصم الله قرآن خوانند و ما گویند که او فیتر یا سامی اگر زمین
 سخت است که لحد او لیتر بود که در جبهه و کور کند بودند یکی که گفته اند و یکی

کردی چون رسول علیه السلام از دنیا رحلت کرد ابو بکر صدیق رضی الله عنه دعا کرد
که خدا یا از هر کدام که قاضی است آنرا بدو برگزیند و دعا کرد که گفته باید
رسول صلی الله علیه و آله و سلم در شوق بغیر از این شوق که گفته است مگر که خاک
بودند و راه سامی کنند و ابو محمد نام در گذشتند و بعضی گفته اند در غزوه
کنند و آن غزوی را سوادیا بر او بموم اند و گزید و استوار کنند و در پیش روی بیت
رضی الله عنه و بران رفتی نموده چون مرده را با خاک نمیدانند که سقین را گزیدند و
کو خشت بخت و چوب نشاء در شوق که رسول علیه السلام نمی کرده است که کوشش
سوده را در کوک را بنده بدو است و در کوک نهادن که همیشه است بخت نشاء در
نهادن یا فی اکرمی است بخت نشاء و اگر است بخت نشاء یا خواهر ابو بکر محمد
بن الفضل بخاری رحمة الله علیه که اگر بخت نشاء اگر بخت نشاء است بخت نشاء
بخت نشاء که بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء
کنند بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء
کسانی که روضه رسول علیه السلام کو از ان ابو بکر و عمر رضی الله عنهما دیده اند و نقل کرده اند
که هر چه گویند بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء
که آن ملائکه ایشان را از اقصیان علیهم السلام گرفته اند سنیا را هم چنین نشاء
کردن کو بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء
بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء
برای که در حدیث آمده است که هر کجا ای که بر خاک بر آید آن کجا و نه شود هیچ
گویند و آب آن مرده رسیده و بسیل بر آنکه روزی رسول علیه السلام از کورستان

سخت

بر که سخت دو کورستانه و در عذاب بر ایشان مستولی شدند تا زمانی از آن دو
خاک بر آمد دعا کرد خدای تعالی تو جمل عذاب بر ایشان سهل کن و انبیا رسول علیه السلام
فرمود و ثواب اگر چوب ترسیا رید بیاورد و ندان چوب و دپاره کرده هر باره
بگو و فرمود بخت گفت تا این چوبها تر باشند هیچ خواهی گفت آسانتر آن
با ایشان برسد و راحت آن بردن ایشان برسد سوال کردند که بخت
با این عذاب گرفته شده اند رسول علیه السلام فرمود که یکی سخن چینی بود یکی
خود را از بول نگاهند آستی و نگاه رسول علیه السلام فرمود که اگر در حدیث
خوش یک روز از ماه رجب گذشته ای ایشان را عذاب نبودی
دعوت بسیار و خوانی تشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء
بود است آنست که کسی بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء
بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء
چیزی بر کندن نمی است و آتش بر خاک برون کبی است مگر برای که بخت
بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء
خطیره کردن تشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء
نایا و دباران بروی ز خدا آسانش مرده بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء
سکیرید که در حدیث آمده است که آن با و تنه ای بر کو میرود آسانش
و کف رت کتان دی بود اگر بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء
برقرار است نگاهدارند تا فری بر که شسته شود و گفتن بر بخت نشاء بخت نشاء بخت نشاء

نکند اگر مرد را نباشی برهنه کرد باید که سرش خواران کنی و دیگر گفته که بنا را
میفرودند و انبوه و کورستان میباید بود برهنه آدمیان که میزنند و اگر در وقت
رایب چیده و کفن از آن سیم کردند چیزی که زیاده بود نشاء که جان و آب و رشت
دی فرج کنند آن سیم را نگاه دارند تا مرده و دیگر را کفن کنند هر که که بنشیند نشاء
که ویرا در همان خانه دفن کنند که این سنت این انبیاء است باید که ویرا بگویند
ما را مسلمانان دفن کنند و در کورستان فرج و فرخت نشاء که کرون و خانه
نشاء که ختن و زراعت و درخت نشاء که کرون که زمین کورستان را
معطل کرده با و کور را نشاء اند و درخت و سفید نشاء که کرون و کورستان میباید
برهنه اگر پاره را بعد امیکند و میگوید که از آن ما است و کسی دیگر را را نکند
که است بود و بزرگوار شود اگر یکی زمین خود را کورستانی میکند خاص انبیا
خوابش و اقرب خویش را همین که بگیرد از عرق ریش نشاء برهنه و نه اند از زمین
همه مردگان مسلمانان میباید شود اگر باز در عالم باشد پس سیم که کورستان
طریق ملک نشاء و الله اعلم بالصواب خواننده را بیا مری اگر نویسد و اگر
آمرزشش **باب چهارم در بیان سجدهات** بعد از اهل بیت است هر چه در آنجا
عند و برین باب هر که یکی سجده زیاده ای بیاورد نمازش تباه شود و این جای بود که
نعمد آرد اما هر چه بهر اصلاح نمازد و نمازش تباه نشود و بر قول ابوحنیفه
ابو یوسف رحمه الله هر چه ما دون رکعت بود نمازش تباه نشود و اصلیت مترشائی
رحمة الله و در باب سجدهات که هر کجا باند باز کرد و آورد اما اگر چه بسیار بود و بنا

و کورستان

نشود و اصلیت در فرجه الله را در باب سجدهات هر کجا که باند باز کرد و آورد
بر انداخته شود چون ما دون رکعت بود اگر رکعت تمام بود بر انداخته نشود و اگر
مسلم چنان بود که مسلمانی نمازد و کانی سبکه آورد و رکعت دوم یا و آمدش که از رکعت
اول یک سجده مانده ام بر قول زفر و شافعی رحمه الله بیا که دو آن سجده بیا
و آن قیام و رکعت دوم را باز آورد بر قول علی بن ابی طالب و زفر و شافعی رحمه الله
سجده دوم سجده بیا و یکی را نیت فصا کند و در نیت او درین جای بود
که ما دون رکعت بود اگر هر دو رکعت آورد و وقفه آورد و یا و آمدش که از رکعت
اول یک سجده مانده ام بر قول شافعی رحمه الله درین صلیبها است نیت کند و یک
سجده بیا و دو سجده آورد و نماز تمام کند و اگر نمازش پیش سبکه آرد چون بقعه
بنشیند یا و آمدش که یک سجده از رکعت اول مانده ام بر قول علی بن ابی طالب
کند و آن سجده آورد و وقفه و سجده آورد و نماز سیر و آن سجده از شافعی رحمه الله
و در واجب است یک رکعت است که آن سجده آرد و در رکعت نماز نیت
آرد و در واجب است که آن سجده آرد و دیگر رکعت نماز آرد و از سجده سیر و آن
بنابران الصلیب که دی و در آن آن سجده نیت شرط ندارد و چون رکعت دوم را
سجده آرد و نیت سجده ملحق بر رکعت اول شود و آن قیام و رکعت بر انداخته شود و آن
آن یک رکعت نماز کند و در سجده سیر و آن سجده زیاده آورد بقعه بنشیند یا و آمدش
که نیت سجده خواند ام و سجده بیا و دو سجده را آورد و وقفه و سجده آورد و سلام
داد و رفت یا و آمدش که یک سجده صلیب مانده ام آن سجده خواند و سه و آن صلیب

نیابت دارد و بانی از قافه نیابت ندارد که صاحب نفس و واجب کامل است آن سجده
 نیابت دارد و بانی بنکریم اگر مصلحتی از رکعت اول مانده باشد نیابت ندارد و اگر
 ندارد که نیابت شرط است و اگر از رکعت دوم مانده است نیابت دارد و اگر
 در محل است و نیابت شرط فی نماز و ابودنایا در بقعه است یا و اندک شکی
 اگر از رکعت اول بکعبه مانده است آن وقت کند و آن سجده را و اگر از رکعت دوم مانده
 نیابت شرط نیست که در محل است یکی سجده آورد و قفده و سهواً سجده بیرون نماید
 برقرار بقعه بنشیند یا و اندک شکی دو سجده مانده است بنکریم که اگر
 این دو سجده را از رکعت کند آشفته است دو سجده آورد و اگر از یک رکعت کند
 است رکعت اول را نیت کند دوم را نیت حاجت نیست که در محل است و
 سهواً بیارد و نماز تمام کند و اگر از یک رکعت مانده است بنکریم اگر از رکعت
 اول مانده است یک رکعت نماز آورد و قفده و سهواً بیارد و نماز تمام کند و اگر از رکعت
 آخر مانده است و بر اقیام در کعبه بانی است دو سجده آورد و قفده و سهواً بیارد و نماز
 تمام کند و اگر نمیداند که هر دو از یک رکعت تمام است یا از دو رکعت عالی دو سجده آورد و
 دیگر رکعت نماز آورد و قفده و سهواً از سجده بیرون آید اگر چه پیشین کرد و نماز
 تمام کرد یا و اندک شکی من سجده مانده است آن سجده و دیگر رکعت نماز بخواند و بر
 بصلح آورد بانی چون وی سجده مانده است آورد و وی یکی سجده پیشین بود
 اگر آن سجده را از رکعت اول آورده بود نماز نیت تمام شود و از برای آنکه چون آن سجده
 آورد این رکعت دوم تمام شد اول بکعبه بنشیند که در سجده است بر وی یک سجده مانده
 و دیگر رکعت نماز آورد و نماز نیت تمام شود و اگر آن سجده را از رکعت آخر آورد

نماز در کعبه

نماز را بر او از برای آنکه از زمین دو سجده که آورد و کفایت برین رکعت شود و این
 رکعت تمام شود و بر وی یک رکعت نماز مانده آورد و از سجده بیرون آید پس از نیت و
 یک سجده زیاده فی آورد و بر وی یک سجده زیاده فی نماز تمام نشود و دیگر سجده را
 از سجده سجده اندک بقعه بنشیند یا و اندک شکی من سجده مانده است آن سجده
 یک سجده بنشیند و بنکریم که این یک سجده را از رکعت اول آورده است نماز تمام
 یا از رکعت دوم اگر از رکعت اول آورده است نماز نیت تمام نشود و یکی سجده
 دیگر رکعت نماز دیگر بیارد و آخرت بیارد و نماز نیت تمام نشود و اگر دو سجده در محل
 بیارد و نماز نیت تمام شود و از برای آنکه یک سجده از رکعت اول در نماز است و دو سجده
 که در محل می آورد و همین رکعت آخرین ملحق میشود و پس یک سجده می باید که نماز
 تمام نشود پس ابودنایا چون بر نماز است و یک رکعت نماز کند از پس نیت تمام
 کردن فریضه نطق کند از نشو و لا جرم نماز نیت تمام نشود و اگر نماز دو رکعتی است
 که از دو سجده و قفده یا و اندک شکی من سجده مانده است آن نماز نیت تمام
 شود و چه بطریق یا فریضه آشفته شود و اگر نماز دو رکعتی است که از دو سجده و قفده
 یا و اندک شکی من سجده مانده است آن سجده از دو رکعت مانده است یا نیت تمام
 تمام شود و اگر از یک رکعت مانده است بنکریم اگر از رکعت اول مانده است یا از دوم
 مانده نماز نیت تمام نشود و از برای آنکه دو سجده مانده است و می بایست آورد و چون
 آورد و اقیام در کعبه بیوم برانداخته شود و لا جرم قفده بیارد و سهواً آورد و نماز تمام
 کند و اگر از رکعت آخر مانده است هم اقیام در کعبه برانداخته شود و اگر نماز دو رکعتی

باز آرد پنج سجد و صلیبی یا و آمدش سجد و صلیبی و دو سجده و باز آرد و نشست
 و سجده و صلیبی و دیگر آرد و نشست باز و نشود و دیگر با نام آورد و نشست این
 که بیت و یکسجد و دو و از و و قعد و باید تا در رکعت نماز تمام شود و سجداتی نماز
 چهارگانه بی سجد از و بعد یا و آمدش یکسجد و مانده ام بیت کند و آن سجد را
 بیاورد چون این سجد از رکعتها اول بعد اما اگر از رکعت آخر بود بیت شرط
 نیست که در محل است سجد و قعد و بیاورد و سجد و سه و از و نماز تمام کند از و بعد
 ببرد آن آید اگر نماز چهارگانه بی و بعد نشست یا و آمد که دو سجد و مانده ام یکسجد
 که دو از و مانده است یا و آمد از یکی اگر دو از و مانده باشد و سجد و قعد
 و سه و از و نماز تمام کند و اگر دو از یک رکعت مانده است از رکعتهای اول اگر یک
 نماز و یکسجد بیاورد و اگر از رکعت آخر مانده است دو سجد و آرد و اگر سجد مانده
 که دو از و مانده است یا و از یکی دو سجد و بیاورد و قعد و یک رکعت نماز که آرد
 و سه و از و نماز تمام کند اگر نماز چهارگانه بی سجد از و قعد و نشست یا و آمدش
 که سجد و مانده ام یکسجد که سجد از رکعت مانده است یا از رکعت دیگر
 یا از سه مانده است سجد و بیاورد و قعد و سه و از و نماز تمام کند اگر از و مانده است
 یکسجد بیاورد و یک رکعت نماز بیاورد و قعد و سه و از و نماز تمام کند و اگر سجد مانده که
 از سه مانده است یا از سه و عالی سجد و بیاورد و قعد و هر چند دو رکعت
 نماز بیاورد و قعد و سه و بیاورد و نماز تمام کند اگر نماز چهارگانه بی و بعد نشست یا و
 آمدش که چهار سجد و مانده ام از و یا از سه یا از چهار رکعت چهار مانده است
 یا از سجد و بیاورد و قعد و سه و از و نماز تمام کند و اگر چهار رکعت مانده است چهار سجد و

بود از رکعت دو سجد و بیاورد و یک رکعت نماز و قعد و سه و از و نماز تمام کند و اگر چهار رکعت
 مانده است یکسجد که نماز و اول مانده یا از و اگر از و اول مانده است
 دو رکعت نماز بیاورد و اگر از و آخر مانده است دو سجد و بیاورد و یک رکعت و قعد و سه
 نماز تمام کند و اگر سجد مانده که چهار رکعت چهار مانده است یا از و دو سجد و بیاورد و قعد
 بیاورد و دو رکعت نماز بیاورد و قعد و سه و از و نماز تمام کند اگر نماز
 چهارگانه بی نشست یا و آمدش یکسجد و مانده ام آورد و بی پیش از سه سجد و
 نبود هیچ مانده بیشتر بود آرد و در حساب باید کرد اگر بی سجد و که در اول آرد
 یکسجد که نماز رکعت آرد و است یا از و اگر از سه رکعت آرد و است سجد
 و یکسجد بیاورد و یک رکعت نماز و قعد و سه و از و نماز تمام شود و اگر از و آرد و است
 یکسجد و دو رکعت نماز بیاورد و نماز تمام شود و اگر سجد مانده که سه سجد از رکعت
 آرد و است یا از و رکعت سجد و قعد و بیاورد و هر چند دو رکعت نماز یک
 که از و قعد و سه و بیاورد و نماز تمام کند و اگر چهارگانه بی را و قعد و آرد
 که نشست سجد و مانده ام آورد و بی و سجد و بیاورد و رکعت است یا از و
 یکی اگر دو از و آرد و است و سجد و یکسجد بیاورد و قعد و بیاورد و هر چند
 دو رکعت و یکسجد بیاورد و آخر سه و بیاورد و نماز تمام کند و اگر دو از یکی آرد و است
 پس و یک رکعت نماز آرد و بود رکعت نماز و یکسجد بیاورد و قعد و سه و دیگر
 بیاورد و نماز تمام کند و اگر سجد مانده که دو از و رکعت آرد و است یا از یکی
 عالی نیست کند و دو سجد و آرد و قعد و هر چند دو رکعت نماز و یکسجد بیاورد و

فقه و سوسه ناز نام گشته اند که چهار کانی را در فقه و یاد آمدن است که جهت سجده
 مانده ام آورده و بی کعبه بود اگر این سجده را از رکعت اول آورده است بر نور
 و سجده دارد این رکعت شود و بیت گشته آن سجده دیگر آورده و رکعت دوم
 آورده و رکعت دیگر بیک فقه که آورده اگر این سجده را از رکعت آخر آورده
 بیک سجده آورده و رکعت نازید و فقه آورده از سجده و بیرون آید اگر سجده این چنین
 عمل کند بیک سجده و سه رکعت نازید و فقه آورده از سجده و بیرون آید **سجده**
 یاد آمدن است که چهار کانی را در سجده آورده و پنج سجده بی بر نور و سجده آورده این
 بیک رکعت شود و بر خیزد و سه رکعت نازید و بیک رکعت آورده و فقه و سجده و سجده
 از سجده و بیرون آید اگر چهار کانی را بقدر نشست یاد آمدن است که پنج سجده
 آورده و فقه و فریضه نیا آورده ام یاد آمدن است که بیک سجده مانده ام نازش نیا
 پنج رکعت را نه سجده آورده بود هر رکعتی بیک سجده و بر خیزد و بود فریضه بیک
 آسمان شود ناز نیا شود اگر چهار کانی را بیک رکعت آورده و فقه و نشست
 یاد آمدن است که دو سجده مانده ام اگر از دو رکعت مانده است نازش نیا
 شود و اگر دو از یکی مانده است نازش نیا نشود و فقه و سه سجده و سجده
 تمام کند و اگر فقه اند که دو از دو مانده است یاد و از یکی نازش نیا نشود
 افضل آنست که اگر یک سجده را آورده است و نه جز در واقع آن یکی جزو نیست
 ناز و بود اگر ناز چهار کانی را در سجده آورده و فقه و فریضه نشست یاد آمدن
 سجده مانده ام بیک رکعت که از رکعت مانده است یا از دو رکعت اگر

سه سجده است نازش نیا نشود و اگر از دو رکعت مانده است ناز نیا نشود
 عالی بیک سجده آورده و فقه و سه سجده ناز تمام کند اگر سجده اند که این سجده از سه رکعت
 است یا از دو نازش نیا نشود اگر ناز چهار کانی را در سجده آورده و فقه و فریضه
 نشست یاد آمدن است که چهار سجده مانده ام بیک رکعت که این چهار سجده از چهار رکعت
 است یا از سه رکعت اگر از چهار رکعت مانده است نازش نیا نشود اگر از رکعت
 مانده نازش نیا نشود و ناز اند که آن ناز را بصلح آورده و سجده و سجده و سجده
 و فقه و سه سجده و دو ناز نیا کند و اگر از دو مانده است از رکعتی ناز و فقه
 بیا ناز نیا کند و اگر از رکعت اول مانده است بیک رکعت ناز کند آورده و
 از سجده و بیرون آید اگر سجده نازش نیا نشود و اگر ناز چهار کانی را در سجده
 و فقه و فریضه نشست یاد آمدن است که پنج سجده از پنج رکعت مانده ام نازش نیا
 شود اگر پنج از چهار مانده است ناز نیا نشود و همچنین بود که دو از یکی مانده است
 و سه رکعت چنانکه پنج از چهار مانده است و فقه و بر خیزد و سه رکعت
 بر فقه بیا رود اگر سه سجده و ناز تمام کند اگر ناز چهار کانی را در سجده آورده و
 آمدن است که سجده مانده ام آورده و بی از یک پیش نبودیت کند و بیک سجده
 بیک رکعت ناز تمام شود بیک رکعت دیگر بیا رود و فقه و بر خیزد و دو رکعت ناز
 دیگر بیا رود و یک فقه و از سه سجده و دو ناز تمام شود و اگر این سجده را از رکعت
 آخر آورده است یا نیا کند بیک سجده آورده و رکعت نازید و فقه و سه سجده و سجده
 بیرون آید اگر سلسله ناز نیا کند بی سیکند از فقه و نشست یاد آمدن است که

و فقه و سجده
 و سه سجده

سجده مانده ام نیت کند مال یکجمله بیا رود و قعد و سه و آرد و نماز کند اگر
 یاد آید نیت کند دو سجده مانده ام اگر از دو مانده است نیت کند دو سجده بیا رود
 نماز تمام شود و اگر از یک رکعت مانده است بنکریم که از رکعت اول مانده است
 یا از آخر اگر از رکعت آخر مانده است دو سجده بیا رود و قعد و سه و بیا رود و نماز
 تمام کند اگر از رکعت اول مانده است آن قیام و رکوع رکعت اول برانداخت
 شود و بر خیزد و یک رکعت نماز یکبار دو قعد و سه و بیا رود و نماز تمام کند اگر
 نمیداند که دو از دو مانده است یا دو از یکی نیت کند دو سجده بیا رود و
 بنشیند بر خیزد و یک رکعت نماز یکبار دو قعد و سه و بیا رود نماز تمام
 شود و اگر یاد آید نیت کند سه سجده از سه رکعت مانده ام نیت کند دو سجده بیا
 و قعد و سه و بیا رود و نماز تمام کند و اگر نمیداند که از سه رکعت مانده است
 یا از دو نیت کند سه سجده بیا رود بر خیزد و یک رکعت نماز یکبار دو قعد
 و سه و بیا رود و نماز تمام کند اگر یاد آید نیت کند چهار سجده مانده ام آورد و را
 حساب باید کرد آن آورد و از دو سجده پیش نیت یاد از دو رکعت آورد و
 یا دو از یکی اگر از دو آورد و است نیت کند دو و سجده بیا رود و قعد و سه و بیا رود
 و یک رکعت نماز بیا رود و قعد و سه و بیا رود و نماز تمام شود و اگر از یکی رکعت آورد و
 دو رکعت نماز بیا رود و قعد و سه و بیا رود نماز تمام کند اگر نمیداند که دو از دو آورد و
 یا دو از یکی حال نیت کند دو سجده بیا رود و قعد و سه و بیا رود بر خیزد و دو رکعت نماز یکبار
 بیا رود و قعد و سه و بیا رود و نماز تمام کند اگر یاد آید نیت کند پنج سجده مانده ام

و قعد و سه و بیا رود

و قعد و سه و بیا رود

آورد و یکی پیش نیت نیت کند و یک سجده بیا رود و یک رکعت نماز یکبار دو
 و قعد و سه و بیا رود بر خیزد و یک رکعت نماز یکبار دو قعد و سه و بیا رود و نماز تمام
 کند اگر از سه رکعت یا چهار آورد و قعد و سه و بیا رود نیت کند یاد آید نیت کند یک
 سجده مانده ام نماز نیت کند یا شود اگر یاد آید نیت کند دو سجده مانده ام بنکریم
 این دو سجده از دو رکعت مانده است یا دو از یکی اگر از دو مانده است
 نماز نیت کند شود و اگر از یکی مانده است و این قیام و رکوع چهارم برانداخت
 شود و قعد و سه و بیا رود و نماز تمام شود اگر یاد آید نیت کند سه سجده مانده ام
 بنکریم که از سه رکعت مانده است یا سه از دو اگر از سه مانده است نماز نیت کند
 شود و اگر از دو مانده است نماز نیت کند چهار نیت کند و حال یکجمله بیا رود و سجده
 و بیا رود و نماز تمام شود و اگر نمیداند که از سه رکعت مانده است یا سه از دو
 نیت کند چهار سجده مانده ام بنکریم که چهار سجده یا چهار رکعت
 مانده است یا از سه رکعت یا از دو رکعت اگر چهار یا از چهار رکعت
 مانده است یا اتفاق نماز نیت کند شود اگر چهار از سه رکعت مانده است
 نماز نیت کند و نشود و حال نیت کند دو و سجده بیا رود و قعد و سه و بیا رود
 بر خیزد و یک رکعت نماز یکبار دو قعد و سه و بیا رود و نماز تمام شود و اگر
 که چهار از چهار رکعت مانده است یا چهار از سه رکعت یا از دو رکعت یا از یک رکعت
 که پنج سجده مانده ام آورد و سه سجده پیش نیت و بنکریم که این سه سجده یک رکعت
 آورد و است یا از دو اگر از سه رکعت آورد و سه سجده بیا رود و قعد و سه و بیا رود

رکعت

تمام کند و اگر از آن دو سجده آورده است حال یک سجده بیاورد تا دو رکعت تمام نشود
فقد بیاورد بر خیزد و یک رکعت نماز دیگر بیاورد و قعد بیاورد نمازش تمام شود و اگر
منتهی اند که از آن سه آورده است یا سه دو نیت کند و سه سجده بیاورد و قعد بیاورد
بر خیزد و یک رکعت نماز دیگر بیاورد و قعد و سه سجده بیاورد و نماز تمام شود و اگر نماز
چهارگانه را پنج آورده باشد آن شش شش سجده مانده ام آورده و پیش از چهار
سجده نبود این چهار سجده یا از چهار رکعت آورده است یا از سه یا از دو و اگر
چهار از چهار رکعت آورده است چهار سجده بیاورد و قعد و سه سجده بیاورد و نماز
تمام کند و اگر چهار از چهار رکعت آورده است عالی دو سجده بیاورد و قعد و بیاورد
بر خیزد و یک رکعت نماز دیگر بیاورد و قعد و سه سجده بیاورد و نماز تمام کند اگر یا
آمد شش سه سجده از سه رکعتان نیت کند و سه سجده بیاورد و قعد و سه
بیاورد و نماز تمام کند اگر منتهی اند که رکعت مانده است یا سه از دو نیت کند
سجده بیاورد بر خیزد و یک رکعت نماز دیگر بیاورد و قعد و سه سجده بیاورد و نماز
تمام کند اگر یا آمد شش کیچ چهار سجده مانده ام آورده را حساب باید کرد و آن
دو سجده پیش نیت یا دو از دو رکعت آورده است یا دو از یکی اگر از دو
آورده است نیت کند و دو سجده و قعد و پیش از یک رکعت نماز بیاورد
و قعد و سه سجده بیاورد و نماز تمام کند اگر منتهی اند که دو از دو آورده است یا دو از
یکی عالی نیت کند و دو سجده بیاورد و قعد و نیز بیاورد بر خیزد و رکعت نماز
و یک سجده بیاورد و قعد و سه سجده بیاورد و نماز تمام کند اگر یا آمد شش کیچ سجده

مانده

مانده است آورده و دو از یکی پیش نیت کند و یک سجده بیاورد و یک رکعت نماز دیگر
بیاورد و قعد و سه سجده بیاورد بر خیزد و یک رکعت نماز دیگر بیاورد و قعد و سه سجده بیاورد و نماز
تمام کند اگر نماز سه گانه را چهار آورده و قعد و سه سجده نیت کند یا آمد شش کیچ
سجده مانده ام نمازش تباه شود و اگر یا آمد شش که دو سجده مانده ام بنکریم که این
سجده از دو رکعت مانده است یا دو از یکی اگر دو از دو مانده است نمازش تباه
شود و اگر دو از یکی مانده است و این فیما و رکوع چهارم برانداخته شود و قعد
بیاورد و سه نمازش تمام شود و اگر یا آمد شش سه سجده مانده ام بنکریم که از
رکعت مانده است یا سه از دو و اگر از سه مانده است نمازش تباه شود و اگر
از دو مانده است نمازش تباه نشود و عالی یک سجده بیاورد و قعد و سه سجده بیاورد
نماز تمام نشود و اگر منتهی اند که سه از سه رکعت مانده است یا سه از دو نمازش
تباه نشود و اگر یا آمد شش که چهار سجده مانده ام بنکریم که چهار سجده از چهار رکعت
مانده است یا از سه از رکعت یا از دو رکعت اگر چهار از چهار مانده است
باتفاق نمازش تباه شود و اگر چهار از سه رکعت مانده است نمازش تباه نشود
حالی نیت کند و سه سجده بیاورد و نماز تمام شود و قعد و سه سجده بیاورد و نماز
تباه شود و اگر یا آمد شش کیچ سجده مانده ام آورده و یا از سه سجده پیش نیت
بنکریم که این سه سجده از سه رکعت آورده است یا از دو اگر از سه رکعت آورده
سه سجده بیاورد و قعد و سه نماز تمام کند و اگر سه از دو آورده است عالی یک
سجده بیاورد و رکعت تمام کند قعد و سه سجده بیاورد بر خیزد و یک رکعت نماز دیگر بیاورد

و سهویار و نمازش تمام شود و اگر نسیه اندک از رکعت آورده است یک رکعت
 دو نیت کند و سجده بپارد و وقعه بپارد بر خیزد و یک رکعت نماز دیگر بخواند
 وقعه و سهویار و نماز تمام شود اگر چهار رکعتی را پنج آورده باشد که
 شش سجده مانده ام آورده و بی از چهار سجده پیش نباشد و این چهار سجده باز
 چهار رکعت آورده است یا از سه یا از دو و اگر چهار رکعت آورده است
 چهار سجده بپارد و وقعه و سهویار و نماز تمام کند و اگر چهار رکعت آورده
 حالی دو سجده بپارد و وقعه بپارد و بر خیزد و یک رکعت نماز دیگر بپارد و وقعه
 نماز تمام کند اگر چهار رکعت آورده است دو رکعت نماز دیگر بپارد
 یک وقعه و آخر سهویار و نمازش تمام شود و اگر نسیه اندک نمازش
 چگونه مانده است نیت کند و چهار سجده بپارد و وقعه بپارد و بر خیزد و وقعه
 بپارد و بر خیزد و دو رکعت نماز بد و وقعه بپارد و سهویار و نماز تمام شود
مسئله برقرار اگر یا داند شش رکعت سجده مانده است آورده و
 سجده بود اگر این سجده از سه رکعت آورده است سجده آورد و
 یک رکعت نماز کند اگر از دو رکعت آورده است یک رکعت نماز آورد و
 دیگر رکعت دیگر را بیک مقید کرده است یک سجده آورد و وقعه و دو رکعت
 نماز یک وقعه و اگر نسیه اندک سجده را آورد و دو رکعت نماز بد و وقعه آورد و از
 عمد بیرون آید **مسئله** برقرار یا داند شش رکعت سجده مانده ام آورده و بی
 دو سجده بود اگر این دو سجده را از دو رکعت آورده است بر فور دو سجده آورد

۲۳۸
 وقعه و دو رکعت نماز یک وقعه و اگر از یک رکعت آورده است از رکعتها اول
 بر فور دو سجده آورد این دو رکعت شود وقعه آورد و دو رکعت نماز یک وقعه
 از از عمد بیرون آید اگر این سجده را از رکعت آخر آورده است یک رکعت
 نماز بد و دو سجده و اگر نسیه اندک دو سجده آورد و رکعت نماز یک وقعه کند و از عمد
 بیرون آید اگر نماز چهار رکعتی را پنج آورده باشد شش سجده مانده ام آورده و بی
 از یک پیش نباشد و نیت کند یک سجده و یک رکعت نماز تمام شود و یک رکعت
 دیگر آورد و وقعه بر خیزد و دو رکعت نماز دیگر بپارد و دو سجده آخر سهویار
 نماز تمام شود و اگر این سجده را از رکعت آخر آورده است یا نسیه اندک یک سجده
 و دو رکعت نماز بد و وقعه و سهویار و از عمد بیرون آید **مسئله**
 برقرار یا داند شش رکعت قیام و رکوع آورد و هیچ سجده بی بر فور دو سجده
 آورد و این یک رکعت شود و رکعت نماز دیگر کند و دو وقعه آورد و از عمد
 بیرون آید **مسئله** برقرار اگر نماز پیشین می کند ارد و وقعه آخر نشست
 یا داند شش رکعت یک رکوع مانده ام و یکی سجده و لیکن نسیه اندک آن از کجا
 مانده است یکی آورد و یک رکعت نماز کند و از از عمد بیرون آید اگر
 یا داند شش رکعت دو سجده و یک رکوع مانده ام و لیکن نسیه اندک آن از کجا مانده
 است باید که دو سجده آورد و دو رکعت نماز کند و بد و وقعه و سهویار
 از از عمد بیرون آید باید دانستن که از هر کجا قیام مانده است اگر یک رکعت
 باید آوردن و اگر از رکوع مانده از رکعتها اول یک رکعت نماز کند و دو

این رکعت آخر است رکوع دو سجده آورد و اگر دو سجده مانده است از رکعت
 بیک رکعت و رکعت های اول یک رکعت نماز کند و اگر از رکعت
 آخر مانده است دو سجده آورد از عهد بیرون آید اگر فالوشتین
 میکند آورد و در قیام شک افتادش که این بخیر است یا
 سیوم من و من چهار سجده مانده ام بقول شیخ نجاشی رحمه الله
 قیام آورد و رکوع و قعد و نماز اگر پنج باشد بر چهارم نشستن
 یا قیم و اگر سیم بود بر سر و نشستن یا قیم بر نور دو سجده آورد و آن
 قیاس بر سر و نشسته بود این سه رکعت بود چون وی چهار سجده
 مانده است ویر این یک رکعت شود سه رکعت نماز بسجده بیار و نما
 اگر از پنج نشسته باشد بر چهارم نشستن یا قیم چون چهار سجده مانده
 است آن دو سجده که آورده است بعد از قیام و رکوع و قعد و اگر این
 چهار سجده رکعت مانده است اگر از چهار رکعت مانده دو سجده را
 بدو رکعت ملحق کند رکعت شود و بر وی دو سجده دیگر بود و اگر این چهار
 سجده را از دو رکعت مانده بود و بر وی دو رکعت نماز بود و اگر از سه
 مانده بود و بر وی دو سجده بود و یک رکعت نماز و اگر نمیدانند چهار
 سجده آورد و سه رکعت نماز بسجده آورد از عهد بیرون آید اما شیخ

نکته

بسم الله تعالی اجمعین چنین گفته اند که باز کرد دو قعد آورد و اگر
 از پنج باشد بازگشته بود بر سر چهارم نشستن یا قیم چون وی چهار
 سجده مانده است اگر چهار سجده را از چهار رکعت مانده باشد چهار
 سجده آورد و اگر از سه رکعت مانده است دو سجده آورد و یک رکعت
 نماز و اگر از دو رکعت مانده بود رکعت های اول دو رکعت نماز کند و اگر
 اگر از یک رکعت آخر است دو سجده آورد و یک رکعت نماز کند و اگر
 سه یا از چهار سجده آورد و قعد و چهار رکعت نماز را چهار قعد
 آورد و اگر بدان قیاس که از سیم بازگشته بود بر سر و نشستن
 یا قیم چون وی چهار سجده مانده است پس سجده نماید و باشد
 بر وی چهار سجده چهار رکعت نماز بود پس چهار رکعت چهار قعد
 آورد و اتفاق از عهد بیرون آید اگر نماز شروع کرد و تمام آورد و دو
 سجده این آورد و دو سجده و یک قیام آورد و رکوع و قیام آورد و
 دو سجده این همه یک رکعت نماز بود و باقی نماز خود تمام کند
 اگر و نیز میکند اگر به قعد آخر نشسته یا دانست که یک
 سجده از رکعت اول مانده ام بقول محمد رحمه الله
 نماز تمام شود که نماز شفع اول را اعتدال
 دارد تا شروع در شفع ثانی درست آید و
 بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهم الله



